

مروری بر آزمون جنبش کارگری در هفت تپه و دستاوردها

عباس منصوران

مروری بر آزمون جنبش کارگری در هفت تپه و دستاوردها

عباس منصوران

نخستین نشر: تابستان ۱۴۰۱ / ۲۰۲۲

نشر خانه فرهنگ شاملو / آلفابت ماکسیما

ISBN: ۹۷۸-۹۱-۸۸۱۸۹-۲۳-۳

Kaskögatan ۳۴-B.H

۱۶۴ ۷۶ Kista – Sverige/ Sweden

abbasmane۲۵۴@gmail.com

تقدیم به محسن محمد پور، کودکِ کاری که خونِ همه‌ی کودکان
کاراست،

به کارگران نیشکر هفت تپه، زنان و مردان و کودکان شوش و
هرآنجا که برخاسته و خانواده‌های اردوی کار بودند و نان به
بازوی خویش می‌آوردند، به‌همه‌ی فعالین مجمع نمایندگان، و آن
فعال کارگری که سنگ بنای سندیکا را در سال ۸۷ بردوش کشید
تا با خرد جمعی به رویکرد شورایی فراروید و در هرجا که می‌شد
و می‌توانست سفر کرد تا با هماهنگی، تشکل‌های مستقل کارگری
ایجاد شوند و به آموزش مبارزه طبقاتی پرداخت و شورآگری را
به پیش بُرد تا کارگران به خودآگاهی برسند و خود برای دستیابی
به ارزش‌ها و حقوق انسانی خویش آماده شوند. ع.ع را همه‌ی
فعالین کارگری و سوسیالیستی می‌شناسند. این مستند، تقدیمی است
نیز به سپیده قلیان، فرزانه زیلابی وکیل کارگران و تمامی کسانی‌که
برای پیشبرد خواست‌های کارگران تلاش ورزیدند و اقدام کردند.

فهرست

- ۱۲..... تاریخچه صنعت نیشکر هفت تپه
- ۲۰..... ساز مانیابی سندیکا
- ۲۵..... سوء استفاده از نام سندیکایی که وجود خارجی نداشت
- ۲۶..... مافیای شکر
- ۲۷..... سلطان واردات شکر کیست؟
- ۳۰..... به کارگران فولاد مبارکه
- ۳۶..... مافیای فولاد مبارکه و نیشکر هفت تپه و تجربه شورآگرایی
- ۳۹..... ضرورت همبستگی از هفت تپه تا کارون
- ۴۳..... مافیای گوشت
- ۴۵..... مافیای رسانه‌ها
- ۴۷..... خصوصی سازی‌ها و نخستین اعتراض‌ها
- ۴۹..... واگذاری با وابسته گان باندها
- ۵۰..... یک و نیم میلیارد دلار ارز دولتی در چرخه ی کثیف
- ۵۲..... مجمع نمایندگان گزینه‌ی شورائی
- ۵۹..... شورای کارگران فولاد اهواز
- ۶۱..... اعتصاب و همبستگی با خیزش سراسری دی‌ماه ۹۶
- ۶۶..... رویکرد شورایی
- ۶۷..... رجز خوانی اسدیگی‌ها در پی اوج یابی سرکوب
- ۶۹..... دستگیری اسماعیل بخشی
- ۷۳..... اعلام آمادگی برای خودمدیریتی
- ۷۴..... خیزش سراسری آبان ماه ۹۸

- ۷۹..... طرح تعاونی کارگری شکوه
- ۸۱..... ضرورت و نقش کانال مستقل کارگری
- ۸۲..... اعلام خودمدیریتی شورایی بر سکوی هفت تپه
- ۸۳..... زمینه های اعتصاب سال ۹۹
- ۸۳..... اسد بیگی ها در منگنه‌ی رقابت باندهای حکومتی
- ۸۷..... ۲۶ فرد حقیقی و حقوقی از جمله:
- ۸۹..... اعتصاب تاریخی تابستان ۱۳۹۹
- ۹۷..... پیام اسماعیل بخشی از زندان
- ۹۸..... در ستایش یک وکیل کارگری
- ۱۰۰..... اعتصاب بزرگ و تاریخی تابستان ۱۳۹۹
- ۱۰۱..... دادگاه فساد در فساد دادگاه
- ۱۰۶..... مجمع نمایندگان، رویکرد نوین شورایی
- ۱۰۸..... متهمان پرونده
- ۱۱۰..... «سه نهاد حقوقی» متهم به فساد و اختلاس
- ۱۱۱..... زمینه‌های اعتصاب تاریخی
- ۱۱۲..... آماده سازی زمینه‌های مادی و ذهنی برای همبستگی
- ۱۱۲..... دیدار نمایندگان کارگران با رئیس قوه قضاییه
- ۱۱۸..... اعلام اعتصاب تاریخی
- ۱۱۸..... رویکرد شورایی برای اعلام اعتصاب
- ۱۱۸..... ارتباط شورای اسلامی کار با امنیتی‌ها، استاندار، اسدیگی‌ها
- ۱۲۰..... دو تجمع دو انگیزه و دو هدف
- ۱۲۳..... هفته نخست اعتصاب، تجربه‌ی اعتصاب در محل کار

- ۱۲۳..... خرد جمعی در رویکرد شورایی کارگری
- ۱۲۳..... هفته نخست تجربه‌ی اعتصاب در محل کار
- ۱۲۵..... نیزار جراحی، راز ترسناک سرکوب اعتراضات مردمی:
- ۱۲۶..... اجاره دهی زمین‌ها و سندسازی
- ۱۲۷..... همبستگی طبقاتی
- ۱۲۸..... بیانیه مشترک
- ۱۳۰..... نظر سنجی کارگری
- ۱۳۱..... دهمین روز اعتصاب
- ۱۳۱..... افشای عوامل امنیتی از سوی کارگران
- ۱۳۵..... نامه سپیده قلیان از زندان
- ۱۳۶..... سپیده قلیان از زندان نوشت
- ۱۳۶..... فراخوان وزارت اطلاعات به مناظره
- ۱۳۸..... شدت یابی فضای ترس
- ۱۳۸..... واکنش کارگران- در بیانیه‌ای به بازداشت
- ۱۳۹..... از کارخانه به خیابان - ۲۶ خردادماه ۱۳۹۹
- ۱۳۹..... بیانیه‌ی خیابان
- ۱۴۰..... بسیج نهادهای حکومتی در برابر کارگران
- ۱۴۱..... رقابت رسانه‌ای وزارت اطلاعات دولتی و اطلاعات سپاه!
- ۱۴۲..... بیست و پنجمین روز
- ۱۴۲..... بازداشت و ضرب و شتم کارگران
- ۱۴۴..... از فعالین کارگری: ۳۶ روز و پیشنهادها
- ۱۴۵..... پاسخ کارگران اعتصابی به مقامات قضایی شوش!

- اعلام جرم کارگران علیه سرکوبگران ۱۴۶
- اعلام جرم علیه دادستان شوش ۱۴۶
- «رقابت رسانه ای وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه! ۱۵۰
- ما کانال همه کارگران هفت تپه هستیم ۱۵۰
- همایش در برابر فرمانداری ۱۵۲
- پروژه مشترک شورای اسلامی و بسیج دانشجویی و ستاد امر به معروف ۱۵۳
- علیه اعدام ۱۵۶
- افشای انتقال ۷۰۰ میلیون دلار به کانادا ۱۵۶
- در راستای تجربه سخنرانی‌های سال ۹۷ بر سکوی هفته ۱۵۷
- تروریسم دولتی ۱۵۷
- هجده گلوله برای ترور نماینده کارگران ۱۵۸
- پشتیبانی از کولبران کردستان ۱۵۹
- سفر نمایندگان کارگری به تهران و دیدار با نمایندگان مجلس ۱۵۹
- ماموریت موسوی امام جمعه اهواز ۱۶۱
- نماینده مجلس و دلالتی برای سپاه! ۱۶۲
- ارگان‌های معتبر کیانند؟ ۱۶۳
- پایان درس امروز از هفت تپه، پایتخت اعتصاب جهان» ۱۶۴
- شرکت باید دولتی بشه و نظارت کارگران روش باشه! ۱۶۴
- ضرورت سازمانیابی شوراها را در بخش‌های مختلف شرکت! ۱۶۵
- تناقض گویی‌های نمایندگان حکومتی ۱۶۶
- فوری بازگردید: فراخوان نمایندگان مستقل کارگری از گفتگو با تهران! ۱۶۸
- بازتاب اعلام اعتصاب و اعتراض ۱۷۰

- ۱۷۰..... هفتادمین روز اعتصاب و اعزام طلاب- دانشجویان بسیجی
- ۱۷۲..... تلاش سلطان رشوه برای ارتباط با برخی نمایندگان
- ۱۷۴..... مسئولین احمقانه عمل نکنید!
- ۱۷۴..... دروغ بی پایان اعتصاب نماینده مجلس، ایلنا و اعلام دروغین پایان اعتصاب
- ۱۷۸..... کارزار علیه جنبش شورایی
- ۱۷۹..... از شورآگرایی تا شورا و اشاره به یک آسیب شناسی
- ۱۸۵..... پیروزی طبقاتی، در گرو سازمان‌یابی طبقاتی
- ۱۸۷..... نقش سندیکالیسم و فرمیسم راست
- ۱۹۰..... نیروهای طبقاتی طبقه کارگر
- ۱۹۲..... مبانی سازمان‌یابی طبقه کارگر
- ۱۹۹..... «سندیکای هفت تپه» بر علیه جنبش کارگران در هفت تپه
- ۲۰۵..... تکذیبیه کانال مستقل هفت تپه
- ۲۰۶..... هفتاد و پنجمین روز - جهانگیری: «هفت تپه» را سیاسی نکنید!
- ۲۰۷..... اعلام موضع کارگران در باره ادامه اعتصاب
- ۲۱۰..... هفتاد و هشتمین روز اعتراض و اعتصاب کارگران هفت تپه
- ۲۱۰..... شایعه تعلیق و پایان یابی اعتصاب
- ۲۱۳..... روز هفتاد و هشتم اعتصاب خیابانی
- ۲۱۶..... فراخوان به اتحاد و مبارزه
- ۲۱۶..... تجمع جلوی فرمانداری تصمیم جمعی است
- ۲۱۷..... هشتاد و چهارمین روز
- ۲۱۸..... هشتاد و ششمین روز اعتصاب
- ۲۱۹..... باز هم تکذیبیه تعلیق و پایان یابی اعتصاب

- خواست‌ها در هشتاد و هشتمین روز اعتصاب ۲۲۰
- روز ۹۰ اعتصاب ۲۲۱
- دستاورد های یک پایداری و مبارزه با شکوه کارگران با اعلام فسخ قرارداد با بخش خصوصی آغاز می‌شوند ۲۲۱
- اعلام فسخ قرارداد به بخش خصوصی ۲۲۱
- مجمع نمایندگان تشکل مستقل کارگران هفت تپه ۲۲۴
- ساختار و اصول اساسی شوراهای ۲۲۹
- دستاوردها این آزمون تاریخی تا این برهه ۲۴۲
- پیام اسماعیل بخشی در حمایت از فعالین مستقل کارگری در هفت تپه ۲۴۷
- نمایش انتخابات و هفت تپه در محاصره ۲۴۹
- گام نخست پیروزی کارگران در هفت تپه، ۲۵۱
- روز اول ماه می ۲۵۶
- جان باختن کارگر هفت تپه در کار ۲۵۸
- مروری بر مبارزات طبقاتی درخشان جنبش کارگری در هفت تپه ۲۶۰
- اعتصاب بر سر چیست؟ ۲۶۰
- ترفند ایدرو و هفت طرح ۲۶۲
- دلایل اعتصاب ما ۲۶۳
- موج دیگر اعتصاب، مهر ماه ۱۴۰۰ ۲۶۴
- سازمانیابی مجمع نمایندگان کارگری ۲۶۵
- گل گرفتن در شورای اسلامی ۲۶۵
- همایش در برابر استانداری خوزستان ۲۶۷
- تشکل پایدار ۲۶۸
- اخلالگران در هفت تپه ۲۷۲

- ۲۶۷..... به سوی ستاد مرکزی سرکوب، استانداری
- ۲۷۳..... نتیجه رای گیری شورایی در مجمع عمومی
- ۲۷۶..... همایش کارگران فصلی در برابر نقشه اختلاف
- ۲۷۸..... دستاوردها و مطالبات این دوره
- ۲۷۹..... دست‌آوردهای مبارزات با شکوه این دوره

پیش درآمد

این نوشتار تلاشی است تا به سهم خود، آزمون یک مبارزه تاریخی را به اشتراک بگذارد. درس‌آموزی، کشف و نقد این آزمون نیز یک ضرورت جنبش کارگری در ایران است و هدف روایت این سنگر مبارزاتی. این گزارش و مرور مبارزه طبقاتی در هفت تپه، برای ثبت در تاریخ نیز ارائه شده است تا هم کاربردی باشد برای جنبش کارگری و هم برای تجربه و پرهیز از خطاها و نیز یادمان و کارنامه‌ای از یک پیکار طبقاتی. نام‌های کسانی که پایدار ماندند و اسناد و گفتاوردها در این کتاب به گواهی و به‌استنادِ فعالین کارگری و کانال معتبر تلگرامی **هفت تپه-کانال مستقل کارگران**^(۱) آورده شده‌اند.

^۱ - تماس با کانال @tapehvkargare

تاریخچه صنعت نیشکر هفت تپه

مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه بر آثار به جای مانده در تپه باستانی از تمدن ایلام و در نزدیکی شهر تاریخی شوش دانیال و معبد چغازنبیل در ۴۵ کیلومتری جاده بین اندیمشک به اهواز گسترش یافت. بهره برداری از نیشکر در این میدان به دوران باستان و نام **خوز** به معنای نیشکر باز می‌گردد. آماده سازی برای بهره برداری نوین، در سال ۱۳۴۰ آغاز شد و در سال ۱۳۵۴ رسماً با نام شرکت، دارای اختیار انجام عملیات کشاورزی برای تولید نیشکر و ایجاد صنایع و فراورده‌های وابسته به ثبت رسید. این مجتمع در پی برکناری حکومت پهلوی و برقراری حاکمیت اسلامی سرمایه به دست حکومت اسلامی افتاد. کارگران حرکت‌های اعتراضی خود را در سالهای ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ با شعار: «ما کارگر هفت تپه‌ایم، گرسنه‌ایم، گرسنه‌ایم!» آغاز کردند. پرداخت نشدن دستمزدها به مدت سه ماه پی در پی، نخستین واکنش اعتراضی کارگران را انگیزه داد. ماه‌های افروردین تا اسفند سال ۱۳۸۶، این اعتصاب‌ها و حرکت‌های اعتراضی به اشکال گوناگون ادامه یافت. همایش و بست نشستن در کارخانه و در برابر ارگانهای دولتی از جمله استانداری، فرمانداری، راهپیمایی در شهر شوش و بستن جاده اندیمشک به اهواز، از جمله واکنش‌های کارگران در برابر هجوم به سفره‌های نانشان بود.

خواست‌های کارگران:

- ۱- پرداخت سه ماه دستمزد عقب افتاده
 - ۲- پایان دادن به پرونده سازیهای دروغین و پایان دادن احضار فعالین کارگری به دادگاه
 - ۳- برکناری مدیر عامل و اعضای هیئت مدیره شرکت
 - ۴- برکناری رئیس حفاظت و حراست
 - ۵- برپایی سندیکای مستقل کارگری.
- خبر فروش هزار هکتار از ۲۴ هزار هکتار اراضی کشاورزی این کارخانه، در سال ۱۳۸۷ به بخش خصوصی، پیش درآمد مصادره زمین‌ها و کشتزارها و دارایی این مجتمع به دست سران حکومتی بود. کارگران در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۷؛ با انتشار خواسته‌های خود به واکنش پرداختند. مافیای

شکر از جمله خریداران این مجتمع بود. در سال ۱۳۸۶ کارخانه نیشکر هفت تپه با افزون بر ۳۷۰۰ کارگر، به بهانه خصوصی سازی به باندهای از حکومت واگذار شد. مدیریت جدید، به این بهانه که کارخانه در آستانه واگذاری به بخش خصوصی است، از پرداخت دستمزدها و حقوق کارگران و کارمندان خودداری کرد. در واکنش به خصوصی سازی و نیز پرداخت نشدن دستمزدها، کارگران به برپایی اعتصابات گسترده دست زدند.

«کریم»، یکی از کارگران این کارخانه می‌گوید: اجرای اصل ۴۴ و خصوصی سازی، بهانه‌ای است برای واگذاری این مجتمع به افراد خاص. وی واگذاری را با مافیای شکر نقش باندهای حکومتی سپاه - خامنه‌ای در اقتصاد در ارتباط دانسته و می‌افزاید: «تعارف‌های ورودی گمرکات شکر از چیزی حدود ۱۳۰ درصد به ۴ درصد کاهش پیدا کرد. این بدین معناست که آن کسانی که می‌توانند کار دلالی بکنند، یعنی مافیای شکر ایران، به راحتی می‌توانند شکر را با قیمت خیلی پایین‌تر وارد بکنند. بنابراین تولید شکر به طور اساسی ضربه خواهد خورد. دوم اینکه در قالب اصل ۴۴- قصد داشتند این کارخانه را، خصوصی که نه، در واقع اختصاصی بکنند و به کمترین قیمت به کسانی که می‌خواهند واگذار بکنند. اینجور مواقع شروع می‌کنند به تعویق انداختن حقوق کارگران که بعد کم‌کم بگویند که این کارخانه سوددهی ندارد و بعد هم بهانه می‌کنند و شروع می‌کنند به فروختن اموال و اثاثیه، و چوب حراج به کارخانه می‌زنند و دست آخر هم به کسی که خودشان دوست دارند واگذار میکنند». نیشکر هفت تپه دشت‌های خوزستان که روزی از آبها فراوان و زندگی بخش سرشار بود و همیشه آماده برای کشت دوبار در سال، اینک به ویرانی محکوم شده است. ۲۴ هزار هکتار از این زمین‌ها در هفت تپه، مهد تمدن ایلام، در زیر کشت نیشکر و کارخانه‌های نیشکر، کاغذ پارس و قند دزفول در این مجموعه قرار دارند. گزارشگری در بازدید از محل، مینویسد: «... هنگام ورود به منطقه حداقل باید ۱۰ دقیقه جاده‌ای آسفالت‌ه را در کنار نیزارها با اتومبیل پیمود تا به کارخانه رسید، هنگام ورود به کارخانه دوربین‌ها را از ما می‌گیرند تنها اجازه حمل موبایل‌هایمان را داریم آنهم با تعهد "عکاسی ممنوع" می‌گوییم: "مگر منطقه نظامی است؟" مسئول حراست لبخند می‌زند و می‌گوید: "نیمه نظامی". به درب ورودی کارخانه اصلی میرسیم. به زنان توصیه می‌شود مواظب لباس‌هایشان باشند، شهد (آب شیرین نیشکر) از

طبقات بالای کارخانه به پایین می‌ریزد، کف کارخانه را باید مواظب بود چون بسیار لغزنده است. کارخانه ۵ طبقه است بیشتر به تکنولوژی قرن ۱۹ می‌ماند، اما از تاسیس کارخانه بیش از ۵۰ سال نمی‌گذرد. در این مدت تکنولوژی آن تغییری نکرده است. طبقات پالایشی نیشکر بر روی هم سوار شده است و کارخانه به صورت عمودی است این تکنولوژی تولید چه به لحاظ محیط زیست، تصفیه‌ی فاضلاب و تهویه و بهداشت امروزه منسوخ است، چنین کارخانه‌هایی می‌تواند در ۵ واحد افقی سالمتر و بهداشتی‌تر و بدون تخریب محیط زیست بنا شود. از داخل کارخانه عبور می‌کنیم تا به ابتدای خط تولید برسیم. راهنما شروع به توضیح دادن می‌کند، تراکتورها مدام نیشکر را برای تغذیه کارخانه می‌آوردند، با دیدن ما رانندگان تراکتور و نی‌برها به دورمان جمع میشوند. چهره‌های آفتاب سوخته‌ی فرزندان کار، دست پینه بسته. همه‌ی آنها اهل لرستان هستند. نی‌برها بیشتر کارگران فصل هستند. اغلب دور از خانواده برای کار شش ماهه به این جا می‌آیند. تا با این کار سخت هزینه‌ی زندگی سالانه‌ی خانواده‌اشان را تامین کنند. اما اکنون پس از ماهها کار طاقت فرسا باید با دست خالی نقش باندهای حکومتی سپاه - خامنه‌ای در اقتصاد پیش زن و فرزند برگردند و شرمنده‌ی آنها باشند. می‌گویند بنویسید صدای ما را به گوش مسئولین برسانید، هفته گذشته یکی از رانندگان سرپیچ با بریدن محور تراکتور و وارد شدن فرمان در شکمش فوت کرد، هر ماه از این حوادث داریم، در گرمای ۵۰ درجه در این صحرا زیر آفتاب کار می‌کنیم، کار ما هیچ کمتر از قبل نشده است اما ۴ ماه است که حقوق نگرفته‌ایم، عیدی و سالانه هم دریافت نکرده‌ایم. نمی‌دانیم این همه نیشکر که به خورد این کارخانه می‌دهیم کجا می‌رود، ما که کم کاری نمی‌کنیم. با همان مقدار تغذیه که در سالهای قبل صورت می‌گرفته. تولید کارخانه بیش از ۱۰۰ هزار تن شکر در سال بوده است، اما می‌گویند امسال ۳۰ تا ۴۰ هزار تن است، بقیه‌ی شکرها چه شده است؟ بیست و چهار هزار هکتار زمین است، اگر پیاز هم بکاریم با این حاصلخیزی و با این آب فراوان، مخارج چندین برابر این پرسنل ۳۵۰۰ نفری را می‌شود تامین کرد. مسوول فنی بخش نیا به گزارش گزارشگر مسوول بخش فنی توضیح می‌دهد: در اینجا کارخانه دارای نقص فنی است. بخشی از شیرهی نیشکر از تقاله جدا نمی‌شود. گرد نشسته بر دریچه‌ی کاغذ پارس شیرین است، می‌توانید از آن برای جای شیرین استفاده کنید می

گوییم چرا؟ می گویند نیاز به تعمیر دارد. متخصصین فنی این بخش را از دو سال پیش تاکنون بازنشسته و باز خرید کرده اند. کسی را هم جایگزین نکرده اند. چند سال پیش کارخانه بیش از ۷۰۰۰ پرسنل داشت اما اکنون به ۳۵۰۰ نفر تقلیل یافته است. هیچ توضیحی هم برای آن نیست بعضی از نیروهای متخصص با حقوقی پایین مجدداً تر و با قرارداد موقت به کار گرفته شده‌اند اما بیشتر آنها رفته و اوضاع کارخانه به هم ریخت. به جای کارگران متخصص، کار تعمیرات را به پیمانکاران واگذار میکنند. پیمانکارانی که با چند برابر هزینه هم نمی توانند به خوبی کارگران متخصص قبلی کار کنند. اما در عوض پولهای کلان می گیرند و قراردادهای سودآور با مدیریت می داشتند، کارگران متخصص این بخش توان تعمیر و بازسازی ماشین آلت قدیمی را دارند، اما مدیریت از اینکار جلوگیری می‌کند. مدیریت افرادی را آورد که متخصص نبودند، هزینه‌ی گزافی به تعمیرکاران وابسته به مدیریت دادند، اما تجهیزات جدید به‌خوبی کار نمیکنند...» و «... بخشی از دستگاه‌ها که خراب شده و خودشان تعمیر کرده اند را نشانمان میدهد، تغییر کاربری هم روی دستگاهها داده‌اند. کارگران متخصص هستند که بیش از بیست سال بر روی این دستگاهها کار کرده‌اند. های آهنی میان طبقات بسیار زیاد است. این پله اصلاً پله ایمنی ندارند و بسیار لغزنده میگویند: چندی پیش کارگری از این پله ها، سُرخورده است و ... اما با همه این احوال کار کارخانه با سروصدای فراوان و با خروج دود از دودکشهایش جریان دارد، سروصدا کلافه کننده است. ماشینها صفیرکشان شهد شیرین را وارد دستگاهها میکنند. دستگاهها با سرعت آن را تصفیه کرده و می‌پزند و با بخار و حرارت فراوان آن را خشک میکنند و نقش باندهای حکومتی سپاه - خامنه‌ای در اقتصاد در سانتریفوژهای دوار میگردانند. شکر شیرین تولید می کنند. این شکر را به مخزن‌ها میرسانند و در آخرین قسمت به محل بسته بندی. اما کام کارگرانی که تمام این پروسه را هدایت میکنند، تلخ است. زیرا در این فضای خفه کننده، امنیت شغلی ندارند و فردای آنان تاریک است. میخواهند کارخانه را بفروشند، خصوصی کنند. کارگران از ترس تعطیلی کارخانه روز دوم عید دستگاهها را راه اندازی کردند و... ما شورای وابسته نمی‌خواهیم!» «مسئول بسته بندی که نماینده‌ی شورای اسلامی کارخانه است، شیوه‌ی کار این قسمت را توضیح میدهد او که یک کارگر متخصص است دستگاه دیجیتال بسته بندی کارخانه را خود بازسازی

کرده است و می‌گوید: در اعتصابات سال قبل یکی از خواسته‌های کارگران رسیدگی به میزان تولید کارخانه و حسابرسی بود. این دستگاه دیجیتال نشان می‌دهد که چند کیسه شکر از کارخانه خارج شده است. اما انبار کارخانه این دستگاه را قبول ندارد و اگر دستگاه ما بسته بندی ۳۰۰ کیسه همواره میزان شکر دریافتی را کمتر اعلام می‌کند. مثلاً اگر تحویل سیصد کیسه شکر را نشان دهد، انبار رقم ۲۰۰ کیسه را ثبت می‌کند. این وسط ۱۰۰ کیسه شکر معلوم نیست چه میشود. مدیریت هم آمار انبار را قبول دارد. ما خواهان بازرسی هستیم، اما بازرسی نمی‌فرستند. می‌پرسم: شورای کارخانه چه کار می‌کند؟ می‌گوید: شورا [اسلامی] از سال ۸۵ تمام شد، نماینده نداریم. افراد شورا را خودشان تعیین می‌کردند، آنها نماینده‌ی کارگران نبودند، من خودم عضو شورای اسلامی بودم پس از آخرین دوره‌ی کار شورا استعفا دادم، زیرا نمی‌شد به آن ترتیب کار داد. اعضای شورا باید به تأیید مدیریت می‌رسیدند، ما در اعتصابات اخیر خواهان سندیکا شده‌ایم که نماینده کارگران باشد. ما شورای وابسته نمی‌خواهیم، زیرا این شورا نمی‌تواند نماینده‌ی کارگران باشد وقتی عده‌ای از کارگران را دستگیر کردند، آنها گفتند که ما باید سندیکا داشته باشیم، اما مسئولین گفتند سندیکا غیرقانونی است؛ گفتیم شما مقاوله نامه‌های بین‌المللی را پذیرفته‌اید، با ILO هم تعهد نامه امضا کرده‌اید که تشکل‌کاری را بپذیرید ولی آنها به ما گفتند: امضا کرده ایم اما تعهد نداده ایم که اجرا هم بکنیم؟!، ما را تهدید کردند. گفتیم:

"گرسنه ایم! چند ماه است حقوق نگرفته‌ایم." گفتند: " بروید بمیرید!؟ شما که ۴ هزار نفرید، اگر ۱۰ هزار نفر، باشید، حرف همین است. بروید بمیرید، گرسنگی بکشید، به دولت چه ربطی دارد. اعتصاب حرام است و طبق قانونکار سندیکا غیرقانونی است و ..." می‌خواهند کارخانه را ورشکسته اعلام کنند ما را تهدید می‌کنند. خانواده‌های ما را تحت فشار قرار می‌دهند. و بستگان ما را تهدید به اخراج از کار کردند، ما چیزی جز حقوقمان را نمی‌خواهیم. الان هم همان را می‌گوییم. این کارخانه درآمد دارد، ما هم داریم کار می‌کنیم، آماره‌ی که مدیریت می‌دهد درست نیست. نقش باندهای حکومتی سپاه - خامنه‌ای در اقتصاد مدیریت ناکارآمد است. می‌خواهند کارخانه را ورشکسته اعلام کنند. سپس زمینها و دستگاه‌های آنرا به قیمت ارزان به بخش خصوصی واگذار کنند. صحبت از اصل ۴۴ قانون اساسی می‌کنند و می‌گویند که همه چیز باید خصوصی شود. این

کارخانه سودآور است. از آب و خاک شکر و کاغذ می‌سازیم. چرا باید این وضع و جو داشته باشد؟ از سال ۸۳ که مسئله خصوصی سازی مطرح شد عده ای را بیش از موعد بازنشسته کردند، این مساله باعث وارد آمدن ضرر و زیان بزرگی به شرکت شد بسیاری از این نیروها کارآمد و متخصص بودند این بازنشستگی‌ها باعث بدهی به سازمان تامین اجتماعی شده. کارگران در این مورد چنین می‌گفتند مگر نه اینکه اینها همه دولتی هستند، یعنی دولت به دولت بدهکار است؟ چه طور وقتی کارخانه سودآور بود، ۲۰ درصد درآمد کارخانه صرف تمام طرح‌های عمرانی شد. تمام طرحها را با پول ما تمام کردند، چه طور است حال نمی‌توانند بدهی ما به سازمان آب و برق و تلفن را ببخشند. علاوه بر آن بدهی آب و برق و به گاز کارخانه مجموعاً ۳۰ تا ۴۰ میلیارد تومان می‌رسد. آن زمان مدیریت کارخانه از دولت وامی زیر نام بازسازی کارخانه دریافت کردند و از طرفی سند کارخانه را گرو گذاشتند و از یک شرکت عربی در دبی وام گرفتند تا بدهی‌ها را پرداخت کنند. برای بازپرداخت این وامها بحث فروش زمین‌های کارخانه و تعدیل [بیکار سازی] نیروی سه هزار نفر از نیرو پرسنل کارخانه که اکثراً متخصص بودند باعث شد تا برای تعمیرات دستگاه‌ها به شرکت‌های پیمانکاری مراجعه کنیم که آنهم هزینه‌ی زیادی داشت و همانطور که گفتیم بسیاری از دستگاه‌ها بی‌دلیل تعویض شدند. دستگاه‌های گرانقیمت ناکارآمدی خریده شد. از جمله در قسمت برق کارخانه، دو ژنراتور خریداری شد که اصلاً کار نمی‌کنند. یکساعت که روشن باشند داغ می‌کنند. همان ژنراتورهای قدیمی را با کمک کارگران متخصص این بخش راه اندازی کرده‌ایم. «زمینها را اجاره دادند» به هر حال برای دریافت پول نقد، سه هزار هکتار از اراضی کارخانه را جهت کشت گندم اجاره دادند، که البته بیشتر به دوستان و آشنایان، مدیران کارخانه و رئیس حراست و غیره بود. مشکلات کارخانه با این تغییرات جدید یکی پس از دیگری شروع شد، تولید کارخانه پائین آمد، نیروی متخصص برای تعمیر و بازسازی دستگاه‌ها نبود، اراضی تحت کشت کاهش یافت و... تولید این کارخانه در دهه ۷۰ با مدیرعاملی متخصص به نام نبوی با همکاری کارگران به ۱۱۰ هزار تن رسیده بود. همکاری کارگران در آن زمان توانسته بود از شیوه‌های علمی کشت بهره‌گیری کرده با شخم عمیق‌تر زمین و استفاده از سموم دفع آفات و نظارت کارگران بر تولید، بهره‌وری را بالا برده و به راحتی تولید را افزایش داده بودند پس از آن دوره، مدیریت از کارگران فاصله

گرفت و سیاست‌های خصوصی سازی، انسجام کارخانه نقش باند‌های حکومتی سپاه - خامنه‌ای در اقتصاد را از هم پاشاند. اگر همان وضعیت ادامه پیدا میکرد ما می‌توانستیم ماشین آلات کارخانه را بازسازی کرده، تولید را افزایش دهیم و تعداد بیشتری کارگر را استخدام کنیم، اما سیاست‌های خصوصی سازی همه آنها را بر هم زد. همزمان با مدیریت نامناسب و واردات بی‌رویه شکر از جانب دولت باعث ضرر و زیان کارخانه شد یعنی از یک طرف تولید را کاهش دادند و از طرف دیگر شکر ارزان وارد کردند. در نتیجه کارخانه‌ای که می‌توانست در طرح توسعه، دهها هزار نیروی کار را جذب کند. اکنون به این حالت افتاده است که حقوق کارگران خودش را نمیتواند بدهد. تولید ۱۱۰ هزار تن شکر کارخانه سال به سال کاهش داشته است، علتش روشن است اما هیچکس پاسخگو نیست. ما حرفمان این است که کسی بیاید و پاسخگو باشد. «فروش کشتزارها» رابطه‌ی بین مدیران و پیمانکاران مشخص نیست اصلاً در این زمینه رسیدگی نمی‌شود. کارگران کار خودشان را میکنند هیچگونه کم کاری صورت نمی‌گیرد. این کارخانه مال ما است، فقط مدیریت کارش را انجام نمی‌دهد. چندی قبل مدیریت می‌خواست زمین‌های کارخانه را بفروشد که کارگران با اعتراض در فرمانداری و با حضور نماینده‌ی شهر از آن جلوگیری کردند، اما مدیران، بعداً کارگران را تحویل نیروهای امنیتی دادند. ما می‌گوییم هنگام فروش یک خانه باید آن را تر و تمیز کرد رنگ زد و آنرا طوری آرایش کرد که خریدار بپسندد، ولی این‌ها برای فروش کارخانه سعی می‌کنند آن را خراب کنند، از کار بیاندازند و مخروبه و ورشکسته جلوه دهند تا آنرا هرچه کمتر بفروشند. آخر این حراج اموال مردم است. می‌خواستند کارخانه را به چند عرب که از دبی آمده بودند بفروشند، اما وقتی آنها با اعتصاب کارگران مواجه شدند از خرید منصرف شدند. اکثر مدیرانی که اکنون بر سر کار هستند در رشته‌ی خود تخصص ندارند. این مساله باعث خسارت زیادی به کارخانه میشود، بعضی اوقات شربت وارد لوله بخار شده و لوله‌ها می‌ترکد که علاوه بر خطرات جانی هر بار نزدیک به ۴۰ میلیون تومان هزینه تعمیرات و توقف کار است... کارگران متخصص خودمان می‌توانند مشکلات را حل کنند اما مدیریت گوید حتماً پیمانکار بیاید. پیمانکارها تخلف می‌کنند و چون با او اجازه نمیده‌د و با پیمان مدیریت آشنا هستند کسی رسیدگی نمی‌کند. برای آبیاری با یک پیمانکار قرارداد بسته بودند، اما بعداً معلوم شد به خاطر عدم رسیدگی بخش‌های میانی مزارع آبیاری نشده است و

فقط اطراف مزارع آبیاری شده، در نتیجه برداشت محصول کاهش یافته و به ۸ تن در هکتار رسید کارگران در اعتراض به وضعیت کارخانه در دو سال گذشته بیست بار اعتصاب کردند. اولین اعتصابها در سال ۸۶ مربوط به دریافت حقوق‌های عقب افتاده بود که بعد از سه ماه حقوق ما را دادند در آن موقع اعتصاب از محدوده ی کارخانه فراتر رفت و ما به شهر آمدیم.

شعار ما آن بود: "کارگر هفت تپه‌ایم، گرسنه‌ایم!" "نماینده بی‌عرضه نمی‌خواهیم!، فرماندار گفت ۱۰ روز مهلت بدهید، تا ده روز دیگر حقوق عقب افتاده ما چهار ماه می‌شد بعد مصادف شد با روزهای شهادت، همه جا خواسته‌های ما را منعکس کردند که لازم است تشکر کنیم از دوستانی که اخبار اعتصاب ما را پخش کردند و درخواستهای ما را به‌گوش همه رساندند بعد از ما خواستند که چون فردا روز قدس است به شهر نیاییم، زیرا افرادی هستند که از این مساله سوء استفاده می‌کنند. ما پنجشنبه به شهر آمدیم، نیروهای انتظامی ریختند ما را زدند و دستگیر کردند، اما تعدادی را که دستگیر کرده بودند زود آزاد کردند. کسانی را دستگیر کردند که در دوران جنگ اسیر بودند. جنگ را باید پیش می‌بردیم. از این کارخانه چند نفر در جنگ شهید شده‌اند. چند بار کارخانه مورد حمله قرار گرفت. ترکش خمپاره‌ها هنوز بر در و دیوار کارخانه هست. قبرستان شهدا همین نزدیکی است.

در پی برپایی سندیکای مستقل کارگران نیشکر هفت‌تپه که حضور و تلاش و یاری کارگران پیشتاز کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری که در سازمانیابی سندیکا نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند، در بیست و یکم خرداد سال ۸۷ کارگران در برابر فرمانداری شوش دست به تظاهرات زدند. در بیست و هشتم خردادماه همان سال جاده اندیمشک - اهواز را بستند، رئیس حراست را از کارخانه بیرون انداخته و چندین مدیر را نپذیرفتند تا سرانجام روند خصوصی سازی به آینده واگذار شد.

دادگاه انقلاب رژیم به واکنش فوری چهار تن از هفت عضو هیئت مدیره سندیکا را به اتهام تبلیغ علیه نظام به نام‌های فریدون نیکو فرد، جلیل احمدی، رمضان علیپور و محمد حیدری و نیز علی نجاتی را با اتهامی جداگانه بازداشت و هریک را بین چهار تا شش ماه حبس تعزیری و شش ماه حبس تعلیقی محکوم کرد.

سازمانیابی سندیکا

«ما سندیکا می‌خواهیم» شورای اسلامی دیگر منحل شده است. شورای اسلامی نمی‌تواند نماینده کارگران باشد زیرا باید داوطلبان به تأیید مدیریت برسند، ما می‌خواهیم نمایندگان واقعی را خودمان انتخاب کنیم تا از حقوق کارگران دفاع کند و جلوی سوء مدیریت را بگیرد جلوی خلافتکاری را بگیرد. بر قرارداد و پیمانکاری‌ها نظارت کند. ما می‌خواهیم طبق ماده ۱۳۱ قانون کار پیش برویم. ما گفتیم طبق قانون اساسی تمام تشکلهای کارگری آزاد است، گفتند اگر بخواهیم شرکت هفت‌تپه را تعطیل می‌کنیم... سندیکا حق است. چرا کارگران نباید نماینده داشته باشند! برای ما پرونده درست کرده‌اند، اگر نتوانیم حق قانونی خودمان را به‌دست آوریم پس قانون به چه درد می‌خورد؟ -

گزارشگر می‌پرسد: در آخرین اعتصاب چه می‌خواستید؟

- عیدی و پاداش سال ۸۶ را می‌خواستیم اعلام ۱۸ ماه است مزایای طرح طبقه بندی مشاغل را نگرفته‌ایم صدای ما کمتر به گوش کسی می‌رسد بیشتر اعتراضات در سطح کارخانه است. تا آنجا که بتوانیم تولید را تعطیل نمی‌کنیم. مگر آن وقت که مجبور باشیم. کارگران رسمی را اخراج می‌کنند و سپس با آنها قرارداد موقت می‌بندند، تا حق و حقوق آنان را ضایع کنند، شکایت پیش چه کسی ببریم باید سندیکا داشته باشیم. کارگران موقت را رسمی نمی‌کنند، ۹-۸ سال قرارداد موقت می‌بندند، در حالیکه کار ما دائمی است. این خلاف قانون است ما هر طور شده سندیکای خودمان را راه اندازی می‌کنیم و می‌خواهیم انتخابات داشته باشیم و نمایندگان خودمان را تعیین کنیم. می‌خواهند با اعلام ورشکستگی شرکت، آنرا به قیمت ارزان بفروشند. اما قیمت این شرکت بالا است، زمین‌های حاصلخیزی داریم که اگر درست کاشته شود محصول بسیار زیادی خواهد داشت کارخانه نقش باندهای حکومتی سپاه - خامنه‌ای در اقتصاد هم با بازسازی توان تولید بالایی دارد. اگر کارخانه را به دست کارگران بدهند می‌توانند به‌خوبی اداره کنند و سوددهی هم داشته باشد و توسعه هم پیدا کند، اما کو گوش شنوا. ما می‌توانیم راهکار ارائه دهیم، سه تا دستگاه می‌خواستند برای قسمت مکانیکی بخرند می‌شد ۹۰۰ هزار تومان، اما فاکتور زده بودند. دو میلیون و چهارصد هزار تومان. یکی از مهندسان نگذاشت. جلویش را گرفتند. اگر نظارت کارگران باشد، اگر کارگران در مدیریت نقش داشته باشند، تولید شکر بالا میرود، هزینه‌ها

پائین می‌آید. الان شکر را بسیار ارزان می‌فروشند، کیلویی ۳۷۰ تومان به خریدار می‌دهند، طبق قراردادهایی که بسته‌اند در حالیکه شکر در بازار قیمتش بیش از آن است ما می‌توانیم با برنامه ریزی تولید را به ۱۲۰ هزار تن در سال برسانیم و هزینه‌ها را با نظارت خودمان کاهش دهیم. ۳ تا ۴ هزار هکتار زمین را الان کشت نمی‌کنیم در حالیکه می‌توانیم از آنها بهترین محصول را برداریم درآمد کارخانه را می‌توانیم تا ۴۰۰ میلیارد تومان افزایش دهیم. مشکلات می‌تواند برطرف شود، تنها با مدیریت صحیح. هیچ سرمایه‌ای هم نمی‌خواهیم. اگر جلو سوءمدیریت و حیف و میل‌ها گرفته شود کارها درست می‌شود.

س- آیا می‌توانید کارخانه را به سود دهی برسانید و با بازار جهانی رقابت

کنید؟

- قطعاً اگر ماشین آلات قدیمی را بازسازی کنیم، که خودمان می‌توانیم، و کشت را طبق اصول علمی پیش ببریم تولید افزایش می‌یابد و محصول شکر هم ارزانتر میشود کاغذ پارس از ضایعات این کارخانه است با مدیریت صحیح می‌توانیم با بازار جهانی رقابت کنیم کارخانه را هم توسعه دهیم و ماشین آلات را هم بازسازی کنیم. بسیاری از دستگاه‌ها که در جریان جنگ و بمباران تخریب شده بود، به‌وسیله‌ی همین کارگران متخصص خود کارخانه بازسازی میشد، آن زمان به کارگر احترام بیشتری می‌گذاشتند، کارگران هم کارخانه را مال خودشان می‌دانستند. خرابی‌های دوران جنگ را خودمان بازسازی کردیم. هیچ شرکت خارجی نیامد، اما الان می‌گویند پیمانکار و ... ماشین‌های قبلی با لوله مسی بود. شکر سفید بیرون می‌آمد اما این ماشین‌های جدید با شلنگ است در نتیجه شکر زرد بیرون می‌آید ما گفتیم، اما مدیریت نه خواست این مساله را تشخیص دهد کسی هم نیست که به حرف ما کارگران گوش بدهد. این شرکت نه بدهی دارد نه فرسوده است، نه خراب است. دست ما بدهند، ما به اندازه کافی کارگر متخصص داریم. مهندس دلسوز داریم به هیچ کس نیاز نداریم. دستگاه‌ها را ما خودمان درست می‌کنیم، آنگاه پاداشش را به دیگران می‌دهند و آزادی عمل هم به‌ما نمی‌دهند تا آنطور که لازم است درست کنیم. یک بار آب را قطع می‌کنند دادگستری دستور می‌دهد، چون بهای آب را نپرداخته‌اند، برق را قطع می‌کنند باز هم به دستور دادگستری، تولید می‌خواهد مدیریت مقصر است. کارگران و کارخانه تنبیه میشوند. حرف ناگفته زیاد است...»

با تلاش و حضور نمایندگانی از کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری در هفت‌تپه، برپایی سندیکای کارگران هفت تپه آغاز شد. در آبان‌ماه ۱۳۸۶ بود که بیش از ۲۵۰۰ تن از کارگران نیشکر هفت‌تپه در نامه‌ای به مدیرکل کار استان خوزستان خواستار بازگشایی سندیکای مستقل کارگری خود شدند. شورای تأمین استان خوزستان، یعنی امنیتی سرمایه‌داران این درخواست را یک موضوع امنیتی ارزیابی کرد و امضا کنندگان نامه را که با نام «هیئت بازگشایی سندیکا» در خواست کرده بودند، بازداشت کرد.

با این اقدام سرکوبگرانه، کارگران بازگشایی سندیکا را در اردیبهشت ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) به صورت علنی اعلام کردند. اول آبان ماه ۱۳۷۸ با برگزاری مجمع عمومی، رأی‌گیری آغاز شد و سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه با آرای بیش از ۲۰۰۰ تن از کارگران حاضر در مجمع، زیر تهدیدهای وزارت کار و وزارت اطلاعات و دیگر نیروهای سرکوبگر اعلام موجودیت کرد. فریدون نیکوفر، جلیل احمدی، رضا رخشان، علی نجاتی، قربان علیپور، عبدالرحیم بسحاق، محمدعلی حیدری مهر و نجات دهلی از جمله نمایندگان برگزیده مجمع عمومی سندیکا در سال ۱۳۸۷ بودند.

این نخستین و آخرین باری بود که سندیکا نمایندگان خود را انتخاب می‌کرد و مجمع عمومی داشت.

در نشست‌های اولیه فریدون نیکوفر با تمامی تلاش خواهان انتخاب نام **انجمن صنفی کارگران هفت‌تپه** بود. وی هنوز به کارفرما و شورای اسلامی کار نپیوسته بود، اما تلاش می‌کرد که سازمانیابی کارگران از چهارچوب قانون کارحکومت اسلامی و انجمن صنفی بالاتر نروند. او باین فرمول، دانسته یا نادانسته، سازمانیابی کارگران را در چارچوب صنفی و ثبت دولتی گرفتار می‌ساخت. انجمن صنفی مورد نظر وی باید به ثبت می‌رسید و بنا به قانون کار، نمایندگان باید زیر نظر وزارت کشور، اطلاعات، شورای عالی کار، وزارت کار و شوراهای اسلامی کار تایید می‌شدند و به فعالیت می‌پرداختند. این نگرش در همان روزهای نخست با فعالیت‌هایی آگاه‌گرانه به کنار نهاده شد.

با کوشش آگاه‌گرانه یکی از فعالین کارگری از **کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری** نام سندیکای هفت تپه به جای انجمن صنفی پذیرفته شد. سندیکا عملن بدون ثبت و تایید نهادهای حکومتی به‌صورت دوفاکتو

(در عمل) به پشتوانه‌ی مجمع عمومی، به کارفرما و دولت تحمیل شد. این نخستین و آخرین انتخابات نمایندگان سندیکا بود. سندیکا در چند سال نیمه دوم سال ۸۰ نقش مهمی در پیشبرد اعتراضات و مطالبات و آگاهگری کارگری ایفا کرد. نقش و فعالیت‌های سندیکا کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌شد و از سال ۹۰ در سوخت و ساز جنبش کارگری در هفت تپه، دیگر از سندیکا خبری نبود. برخی مانند عبدالرحیم بُسحاق و حیدری مهر و سپس علی نجاتی و قربان علیپور و نجات دهلی یا از سال ۹۰ به بعد فعالیتی نداشتند و تا سال ۱۳۹۶ بازنشسته شده بودند. رضا رخشان و فریدون نیکوفر در حالیکه هنوز خود را نمایندگان سندیکای هفت تپه می‌نامیدند، بیرون رفتند و به آشکارا در برابر کارگران قرار گرفتند و به کارفرما و دستگاه‌های سرکوب پیوستند. جلیل احمدی، رسمن به‌رهبری شورای اسلامی گماشته شد و همانند دو نفر دیگر در برابر کارگران قرار گرفت. بقیه بازنشسته شده و در شهرها و استانهای دور از شوش زندگی می‌کنند. از باننشسته‌گان، تنها علی نجاتی مانده بود که پیش از سال ۹۰ به اتهام دیگری غیر از فعالیت سندیکایی اخراج و سپس بازنشسته شده و به حقوق بازنشستگی به شهری دیگر کوچید. او هنوز یعنی سال ۱۴۰۱ پس از سالها بازنشستگی خود را وارث سندیکایی که دیگر وجود خارجی ندارد می‌نامد. علی نجاتی به تنهایی صندوق و نام سندیکای هفت تپه را به نام خود دارد و سالهاست که بازنشسته شده، تابلو و نام یک سندیکا را نگهداری می‌کند.

پافشاری بوجود سندیکایی که موجود نیست و هیچکدام از نمایندگان برگزیده در سال ۱۳۸۷ باقی‌نمانده‌اند، از سوی فریدون نیکوفر و رضارخشان از سویی و در سوی دیگر آقای علی نجاتی در میان فعالین جنبش کارگری ایران، پاسخی جز نکوهش و بیزاری برنیانگیخت.

متأسفانه جز در مواردی رهبران سندیکای شرکت واحد با آگاهی به نبود سندیکا و گاهی خصوصی به توجیه اینکه «بردن نام سندیکای هفت‌تپه از نظر تبلیغی به سود کارگران است» در اطلاعیه‌هایی نام سندیکای ناموجود هفت‌تپه را در کنار نام سندیکای واحد آوردند. این خود ابهام برانگیزی را دامن زد و دادن فرصت به سوء استفاده از نام سندیکا و سوء استفاده‌های کلان مالی را در پی داشت و واقعیت از افکار عمومی پنهان ماند. اما تأکید و پشتیبانی از ادعای سندیکایی که موجود نیست، از سوی برخی محافل و عناصر در خارج از کشور

معنا و سودای دیگری داشت. سودای این مدعیان و تلاش برای جمع‌آوری و ارسال بیش از یک میلیارد و نیم تومان پول (بیش از بیست‌هزار یورو) در آخرین روزهای تابستان ۱۳۹۸ زیر نام کارگران تپه، همزمان دو هدف داشت: نخست، تبلیغ سندیکالیسم و صنفی‌گرایی در برابر مجمع نمایندگان هفت تپه و در واقع روند شورایی در هفت تپه‌ای بود که سکوی آن، سکوی شورایی جنبش کارگری نام گرفت و دوم، انکار **مجمع نمایندگانی** که شورآرایانه و پایدارانه از سال ۱۳۹۷ به بعد رهبری تمامی اعتراض‌ها، اعتصاب، کارزارها و گفتگوهای رو در روی با نمایندگان سرمایه در مجلس و دیگر کارگزاران رده‌ی اول حکومتی را به پیش می‌برد.

بنا به گزارش‌های فعالین و مجمع نمایندگان راستین کارگران هفت تپه، در تمامی این برهه به ویژه از سال ۹۷ تا کنون، تمامی هزینه‌های رفت و آمد به تهران و اهواز و دیدارها و برگزاری‌ها و... بدون دریافت و یا درخواست کمک مالی، همه با خودیاری کارگران برآورده شده است. در مورد سوء استفاده‌های مالی و نام سندیکایی که وجود نداشت، فعالین خوشنام و راستین کارگران هفته تپه با پرهیز از بهره‌برداری‌های کارفرما و عوامل ضدکارگری، ابتدا به صورت تلویحی (در تلاش برای جلوگیری از سوء استفاده دشمن) و سرانجام به آشکارا از دریافت هرگونه کمک مالی و یا اعلام درخواستی مبرا اعلام کرده‌اند. اعلام اسماعیل بخشی نام بردن از فردی، با صریح‌ترین بیان، مبرا دانستن تمامی فعالین کارگری، مجمع نمایندگان و کسانی است که به ویژه از سال ۱۳۹۶ تا کنون در برگزاری و سازماندهی و پیش‌برد خواست‌های کارگران در تلاش بوده‌اند را اعلام کرد. چندین نوشتار افشاگرانه و مستند دیگر نمونه‌هایی از اسناد محکومیت سوء استفاده از نام کارگرایی برای یک اختلاس به‌نام کارگران بودند.

سوء استفاده از نام سندیکایی که وجود خارجی نداشت
«هر کمک مالی احتمالی مطلقاً ربطی به هیچ کدام از کارگران حاضر در صحنه
و در مبارزه هفت تپه نداشته است!» این پاسخ کارگران هفت تپه بود
اسماعیل بخشی در، ۲۴ مرداد ۱۴۰۱ در توییتی زیر نام:
#عدم_دریافت_کمک_مالی، برای رفع هرگونه ابهام در مورد فعالین
کارگری در هفت تپه اعلام کرد:

۱ - من باب تاکید بر رویکردهای مثبت #هفت_تپه یک سلسله موارد را
اشتراک خواهم کرد. مثلاً درباره فعالیت به روش #شورایی و #خرد_جمعی،
موفقیت در #خلع_ید، لزوم ادامه مبارزه، چگونه #اتحاد مان را حفظ کردیم یا
#تجربه_مثبت ما درباره #عدم_دریافت_کمک_مالی که باعث شد مشکلات و
اختلافات ایجاد نشود.

۲ - در این پنج سال با وجود اینکه برخی از ما اخراج و یا اکثراً تحت فشار
مالی شدید بودیم اما یک ریال #کمک_مالی از هیچ شخص حقیقی و حقوقی
دریافت نکردیم. فعالین حاضر در مبارزات #هفت_تپه اگر در هر چیزی اختلاف
نظر داشتند اما همگی عهد کردیم که به هیچ وجه #کمک_مالی از خارج هفت
تپه دریافت نکنیم.

۳ - چنانچه از سال ۹۶ اشخاصی با هر انگیزه، با اعتبار و به نام مبارزات
ما اقدام به ارسال یا دریافت هر مبلغ و تحت عنوان #کمک_مالی به کارگران
#هفت_تپه کرده‌اند، خود باید پاسخگو باشند. لذا هر کمک مالی احتمالی مطلقاً
ربطی به هیچ کدام از کارگران حاضر در صحنه و در مبارزه هفت تپه نداشته
است. (منبع: توئیتر اسماعیل بخشی - بازنشر: هفت تپه - کانال مستقل کارگران).

مافیای شکر

مافیای شکر در ایران بسیاری از کارخانه‌های تولید شکر ایران در فردای انقلاب اسلامی به همراهان خمینی از جمله خانواده آیت‌الله مکارم شیرازی واگذار شد. سال ۱۳۸۵ دولت «عدالت محور» احمدی نژاد در مشورت با امام زمان در چاه جمکران، در اقدامی به نفع بازار رقابتی اعلام کرد که دیگر به تولیدکنندگان شکر داخلی سوبسید داده نخواهد شد. تعرفه گمرکی از ۱۳۰ درصد باید به ۴ درصد و نزدیک به صفر می‌شد تا دلالتان به سود هنگفت برسند.^(۲) محمد علی پسر آیت‌الله مکارم تاجر، و دامادش جواد مدلل، با برخورداری از حوزه علمیه قم و آیت‌الله مکارم، مافیای شکر را فرماندهی کردند. غلامحسن بهمنی، دبیر انجمن صنفی کارفرمایی تصفیه‌کنندگان شکر، گزارش داد که از ۱۴ کارخانه تصفیه‌کننده شکر تنها ۵ واحد از آنها تصفیه شکر است و ۹ واحد دیگر تبدیل شکر خام به قند را انجام می‌دهند. از این مجموعه، ۹ واحد به تعطیلی کامل کشتانیده شده‌اند. زیرا سال گذشته تنها ۱۶۲ هزار تن شکر خام در دسترس کارخانه‌های تصفیه‌کننده قرار گرفت، این در حالی است که نیاز سالانه آنها حداقل ۶۰۰ هزار تن تخمین زده می‌شود. در ادامه سیاست ویرانسازی تولید داخلی شکر، این نماینده بخش خصوصی، با اشاره به اینکه تاکنون ۳ هزار و ۵۰۰ کارگر بیکار شده‌اند، افزود: چرا مجوز واردات، تنها به کسانی داده می‌شود که مدعی شکر هستند؟ این مجوز باید در اختیار کارخانه‌های تصفیه‌کننده باشد. این در حالی است که مهر فرد با ارائه گراف، اعتراف می‌کند: سال ۸۵ بیش از ۲,۵ میلیون تن واردات شکر صورت گرفته، در صورتی که مصرف، بسیار کمتر از این مقدار بود. صفر شدن تعرفه، همین نتایج را در بر داشت و این یعنی حمایت از کشاورزان و صنعتگران خارجی. برنامه زنده تلویزیونی گفت و گوی ویژه خبری، هر ۴ شرکت‌کننده، در برابر پرسش مجری برنامه، مبنی بر اینکه "سلطان واردات شکر کیست؟" سکوت کردند. مهر فرد پافشاری داشت که نیاز کشور به طور سالانه به این محصول، ۲ میلیون و ۱۵۷ هزار تن و سرانه مصرف نیز ۲۸ کیلوگرم به ازای هر نفر است. با توجه به اینکه در ۳ سال گذشته، تولید با رشدی قابل توجه همراه بوده، یک میلیون و ۵۱۰ هزار تن شکر

^۲ <https://www.youtube.com/watch?v=ALTOCNgvfLI> ۱۹۷

در داخل کشور تولید شده و بر این اساس، نیاز ما به واردات، چیزی حدود ۵۰۰ هزار تن در سال خواهد بود. اما دبیر انجمن صنفی کارفرمایی تصفیه کنندگان شکر، آمار مطرح شده از طرف قائم مقام وزیر را مردود می‌شمارد و مدعی است که نیاز داخلی در سال حداقل ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار تن است و نتیجه می‌گیرد که نزدیک به ۳۰۰ هزار تن اختلاف در واردات بین مسئولین دولتی و بخش خصوصی وجود دارد. این در حالی است که مهر فرد، قاطعانه از ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار تن شکر ذخیره شده در انبارها به عنوان ذخیره استراتژیک نام می‌برد و می‌گوید: علاوه بر آن، ۲۰۰ هزار تن از این محصول، هم اکنون روی آب است و تا روزهای آینده در بنادر تخلیه می‌شود. به همین دلیل وقتی سرانه مصرف به صورت ماهانه بین ۱۸۰ تا ۲۰۰ هزار تن باشد، تا نیمه‌های شهریور که تولید شکر داخلی به بازار عرضه می‌شود، هیچ کمبودی نخواهیم داشت.^(۳)

سلطان واردات شکر کیست؟

آیت‌الله مکارم و مصباح به دولت فشار آوردند تا پرداخت سوبسید به شکر داخلی را قطع کند، تا هیچ رقیبی برای مافیای شکر در ایران نباشد. تولید شکر داخلی گران تمام شد، سوبسید را قطع کردند. با درهم شکستن تولید داخلی و اخراج کارگران صنایع شکر، سونامی بیکاری و ویرانی صنعت قند و تولید چغندر قند و سایر رشته‌های وابسته، آغاز شده بود. در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۵ تنها در مجتمع کشت و صنعت چغندر قند دزفول – که بزرگترین مجتمع تولید قند و شکر خاورمیانه است ۳۵۰۰ کارگر اخراج شدند. در سی‌ام دیماه ۸۶، دفتر آیت‌الله مکارم شیرازی به دروغ در پاسخ به نامه جمعی از مقلدانش در استان آذربایجان شرقی مافیای شکر، موضوع را تکذیب کرد. در اردیبهشت ۸۷، عباس پالیزدار، دبیر هیأت تحقیق و تفحص مجلس هفتم از قوه قضاییه، در افشاگری بی‌سابقه‌ای در دانشگاه ابوعلی سینای همدان درباره "سلطان شکر"، از داماد آیت‌الله مکارم، یعنی مدلل و چند نفر دیگر نام برد. پالیزدار به زودی به اتهام برهم زدن امنیت ملی به ده سال زندان محکوم شد. محمدرضا مکارم درباره گفته‌های آقای پالیزدار گفت: "برادرم محمدعلی تاجر است، و مطلقاً به دولت

^۳ -<https://donya-e-eqtesad.com/۶۲/۳۰۷۷۶۵۸>

وابسته نیست. او و شرکایش گاهی برای وارد کردن شکر اقدام تجارتش می‌کردند. برادرم گاهی از خارج شکر وارد می‌کرد. و چند بار ضرر فاحش کرد. البته سودهایی هم برده‌اند. زمین‌های زیرکشت چغندر در ایران کم است و کارخانه‌ها بیش از ۱۰ درصد چغندر داخلی در اختیار ندارند. به من می‌گفت در ازای شکر خام به ما پول نمی‌دهند؛ فقط در ازای شکر فرآوری شده. و به من پیشنهاد داد که اگر می‌توانی در شیراز برای من مشتری پیدا کن. این که می‌گویند دامادهای آیت‌الله مکارم شیرازی در کار شکر هستند درست نیست. پدرم یک داماد بیشتر ندارد - آقای مشکوة، که در اصفهان به تدریس قرآن به صورت آکادمیک مشغول است." این آیت‌الله زاده دروغ شرعی می‌گوید. پدرش دارای چند همسر است و آقای مدلل تاجر «داماد» به معنای رسمی به شمار نمی‌آید، زیرا که با خواهر ناتنی پسر آیت‌الله مکارم ازدواج کرده است. محمدرضا مکارم می‌گوید شخصی به این نام نمی‌شناسد: "لفظ "داماد" دایره وسیعی دارد و به افراد مختلفی در خاندان اطلاق می‌شود. شاید داماد یکی از خواهرها یا برادرهای آیت‌الله بوده؛ ولی شوهر خواهر بنده نیست." برای پرورش طلبه و مسموم سازی اندیشه و مغز جامعه، و نیز ماندگاری حکومت انگلها، حوزه‌ها و بسیج و سپاه بودجه‌ای کلان می‌خواهند. محمدرضا مکارم می‌گوید هزینه‌های بیت آیت‌الله و مدرسه، شهریه طلاب و تلویزیون ولایت و بقیه شبکه‌های وابسته به او، همه و همه از وجوهات مردمی تأمین می‌شود. وی انتصاب مجتمعت کشت و صنعت چغندر قند دزفول به آیت‌الله مکارم شیرازی را تکذیب می‌کند، و می‌گوید آیت‌الله درآمدی از کارخانه، واردات، صادرات، و غیره ندارد. آشکار شده است که جواد مدلل، داماد آیت‌الله، تاجر برخوردار از رانت ۶۵۰ میلیون یورویی به‌دستور مستقیم نعمت زاده وزیر نفت در دولت حسن روحانی، اداره کننده کارخانه‌های متعدد صنایع روغنی در وزارت کشاورزی است، از جمله نقش باندهای حکومتی سپاه - خامنه‌ای در اقتصاد کارخانه قند و شکر دزفول و پیرانشهر، کارخانه روغن نباتی نازگل، آب معدنی کوه‌رنگ بوده است. پس از انقلاب سیاسی بهمین ۱۳۵۷ نعمت‌زاده، از مدرسه علوی و آموزش دیده در آمریکا و از فالانترهای انجمن اسلامی در خارج از کشور، پس از بازگشت به ایران با آمدن خمینی، در سال ۱۳۵۸ نزدیک به یکسال وزیر کار و رفاه اجتماعی بود. وی بین سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۰ و از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ در دولت‌های محمدعلی رجایی، علی‌اکبر

هاشمی رفسنجانی وزیر صنایع و در دولت اول و دوم سید محمد خاتمی، معاونت وزیر نفت در امور پتروشیمی و مدیرعاملی شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران را برای استثمار کارگران برعهده داشت. او سمت‌هایی چون معاونت سازمان صنایع دفاع، ریاست هیئت مدیره و مدیرعاملی توانیر را نیز برعهده داشته‌است.

نعمت زاده در کابینه چهار ساله نخست محمود احمدی‌نژاد معاون وزیر نفت در امور پالایش و پخش و مدیرعامل شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی ایران بود و در سال ۱۳۸۶ از معاونت وزیر نفت در رقابت‌های سپاه به سمت مشاور عالی وزیر نفت نشانیده شد.

وی در سال ۱۳۹۲ در کنار حسن روحانی، وزیر صنعت، معدن و تجارت شد و تا سال ۱۳۹۶ همراه با ریاست در هیئت مدیره بیش از ۱۹ شرکت خصوصی در نقش فرماندهی ستاد استثمار و سرکوب، علیه کارگران مسئولیت داشت. باندهای دلال به یاری چنین عناصری به سلطان‌های تبه کار در ایران تبدیل شدند.

همسر مدلل، دختر آیت‌الله مکارم شیرازی از فریب‌ترین آیت‌الله‌های دخمه‌های قم، از یکی از همسران اوست. آیت‌الله مکارم با یکی از همسرانش در صفائیه قم و زن دوش در شهرک سالاریه قم زندگی می‌کند. خانواده مدلل در باند مافیای حکومتی نقش جنایت‌کارانی دارند. مسعود، برادر جواد مدلل، با شرکت در این مافیا، ثروتمندترین اعضای مافیای حکومتی به شمار می‌آید، از جمله مافیای خوراک دام. کارخانه قند و شکر دزفول و تأسیسات و انحصار واردات شکر در دست خود آیت‌الله مکارم شیرازی و خانواده مدلل و مکارم، همه کارگزاران آیت‌الله مکارم از بزرگترین مراجع تقلید و تفسیرگر قرآن هستند. عباس پالیزدار در افشاگریاش از مافیای شکر به نام محمدرضا یوسفی، به‌سان سومین فرد همدست مافیا نام برد. روز ۲۵ دی ۱۳۹۱ خبرگزاری سپاه پاسداران (فارس) در یک خبر دورغین، برای زدودن نام مافیای شکر از مکارم شیرازی، در خبری با اشاره به نام م. ی. نوشت سلطان شکر ایران درگذشت. در پی انتشار این دروغ، درباره مرگ او، برای محمد رضا یوسفی قرار منع تعقیب صادر شد. محمدرضا یوسفی دلال باند مافیا بود و همانند دیگر مهره‌های حکومتی، پرونده‌های سنگینی از رانت‌خواری، زمین‌خواری، کلاهبرداری و فساد داشت.

وی در نقش دلال در واردات و صادرات مهره‌های شناخته شده بود. یکی از اقدامات در پرونده محمدرضا یوسفی، خریداری کارخانجات شکر و تعطیل کردن آنها بود. از جمله اقدامات نابودی تولید داخلی، خرید کارخانجات شکر در استان خوزستان در مالکیت ناصر مکارم شیرازی بود که آنرا خریداری کرد و در همان حال در پوشش تولید شکر، فعالیت‌های خود را در واردات شکر انجام می داد. با افشا شدن نقش وی، برای تبرئه و لاپوشانی نقش آیت‌الله مکارم، تنها یکسال را در زندان گذراند، و به دستور مستقیم آیت‌الله خامنه‌ای آزاد شد. او، کارگزار باند مافیایی سلطان شکر، آیت‌الله مکارم شیرازی بود و در کنار سلطان شکر، سلطان‌های دیگری در این سرزمین باندها، سلطنت می کنند.

در کانال تلگرامی هفت تپه- کانال مستقل کارگران، در نوشتاری پیرامون افشای فساد در مجتمع فولاد مبارکه اصفهان در تابستان ۱۴۰۱ سعید نویدی از مخاطبین کانال چنین آمده بود:

هفت تپه-کانال مستقل کارگران. [۲۰۲۲-۰۸-۲۳-۳۳:۱۰]

به کارگران فولاد مبارکه

حالا بیشتر از همیشه وقت آن رسیده که کارگران فولاد مبارکه، خود با این همه سند و مدرک‌های فساد پخش شده از مجلس و رسانه‌های دولتی، خواهان برکناری و بیرون راندن مدیران فاسد بشوند، خودشان با خرد جمعی، همانند کارگران هفت تپه خواهان نظارت و کنترل و اداره کارخانه باشند.

این یک فرصت طلایی است، فساد به آن اندازه سنگین است که خرد و بزرگ شرکای دولتی را درگیر کرده و به اعتراف و اداشته است. کارگران میتوانند و این کفایت و شایستگی را دارند که مجمع عمومی کارخانه را برگزار کنند و مجمع نمایندگان خود را از آن انتخاب بکنند و خواست‌های خود را به صورت شورایی به پیش ببرند. الان وقت آن رسیده و علاوه بر کارگران، مردم معترض و تشنه در استان اصفهان، پشتیبانی خواهند کرد.

خبر فساد در فولاد مبارکه اصفهان برای مردم موضوع تازه‌ای نیست. فساد در همه‌ی دم و دستگاه‌ها و همه‌جا ریشه دوانده است و این بار مثل سیل در فولاد مبارکه به راه افتاد. فساد سراسری، در واقع مثل یک مرداب سرپوشیده بود که سر باز کرد و همه از آن باخبر شدند. پخش کننده‌ی خبر برخلاف فساد

اختلاس بیگی‌ها و شرکای آنها در هفت تپه، مورد فولاد مبارکه، بدون درد سر، به هر دلیلی از جمله دعوای درونی خودشان، از درون مجلس درز کرد. این خبر بدون تلاش کارگران و فعالان کارگری منتشر شد. البته می‌گویند جند سالی است که با هم و یواشکی سرگرم کم و زیاد کردن آن و چانه زنی بوده‌اند. حالا شاید که دعوای و رقابت‌ها در آن بالاها در چرخ دنده‌های اصلی شدید شده و قرار است با «آی دزد آی دزد» رد پا گم کنند و سرمایه‌های کلانی از این دست به آن دست منتقل شود.

به هر ترتیب این مورد با مورد هفته تپه تفاوت دارد. کارگران هفت تپه، نزدیک به ده سال مبارزه کردند تا نشان بدهند که باندهای فساد حاکم بر نیشکرهفت تپه با مقامات صاحب نفوذ، دست در دست هم داده و به اختلاس میلیاردی دست می‌زنند و برنامه ریزی می‌کنند تا مجتمع نیشکر را برای همیشه از خوزستان بردارند و زمین‌ها را بفروشند و ماشین‌ها و دستگاه‌ها را اوراق کرده و به دلار تبدیل کنند و خودشان به وارد کننده‌های بی درد سر شکر و هر کالای دیگری مشغول شوند. اسماعیل بخشی، با شجاعت و شرف کارگری، در برابر جامعه و هزاران خانوار کارگری در شوش و هفت تپه خود را مسئول دید که در برابر این برنامه‌ریزی خانمان برانداز به روی سکو هفت تپه برود و سکوت نکند. او با کارگران شریف همراه خود، نشان داد که اختلاسگران و دزدان، با دادن رشوه و سهم‌های کلان به مقامات صاحب قدرت و نفوذ مانند اسحق جهانگیری‌ها (معاون حسن روحانی)، شریعی یعنی استنادار فاسد وقت خوزستان، بعضی دست اندرکاران خصوصی سازی، بعضی رؤیسان و مسئولین بانک‌ها و خیلی‌های دیگر، می‌خواهند مجتمع را نابود کنند. او جان خود را به خطر انداخت تا مجتمع نیشکر هفت تپه و هفته تپه و شوش را از خطر نابودی نجات بدهد. کارگران آگاه دیگری در مجمع نمایندگان با او همراه شدند و کارگران هفت تپه از این نمایندگان خود پشتیبانی کردند. آنان با هم همراه شدند، شور و مشورت کردند و با به خطر انداختن جان و زندگی خود تصمیم گرفتند که برای حق طبقاتی خود، خودشان باید دست به کار شوند و اقدام کنند.

نمایندگان کارگران صدها بار بدون قبول کمک مالی و وابستگی به جایی، دست به سفره‌های نان خالی خود، باید دهها بار از شوش به مجلس می‌رفتند، تومار می‌نوشتند، اعتراض و اعتصاب به پا می‌کردند و به زندان می‌رفتند و تا

حد مرگ شکنجه می‌شدند و به اعترافات اجباری و نمایش‌های سوخته سپرده می‌شدند، تا نشان بدهند که حق گرفتاری است. آنان با سیلی صورت خود را سرخ می‌کردند و از شوش تا تهران می‌رفتند، ماهها در اعتصاب و در گرمای ۵۰ درجه در خیابان‌ها فریاد می‌کشیدند، به شلاق محکوم و از کار اخراج می‌شدند و زیر سرکوب و... تا برابر نمایندگان مجلس و حکومتی‌ها از حقوق کارگران دفاع کنند و هفت تپه را از ورشکستگی برنامه‌ریزی شده نجات بدهند. آنها کاری کردند کارستان و دست آخر اختلاس و فساد و باندها را افشا کردند و دولت را مجبور کردند تا اسدبیگی‌ها و رستمی‌ها و چند همدست درجه دو آنها را به دادگاه بکشانند و تا کنون در برابر آنها بایستند و مجتمع هفت تپه و شوش را از سلاخی شدن نجات دادند. آنها سرمشق کارگران ایران شدند و در حقیقت که هفت تپه پایتخت جنبش کارگری نام داده شد.

فسادهای مالی و زالو بیگی‌ها نه تنها دامن هفت تپه را گرفته بودند و مثل زالو به مکیدن خون کارگران فربه‌تر می‌شدند، و می‌شوند، بلکه مثل تسمه نقاله‌ی کارخانه، سال‌هاست که فساد را به همه‌ی بخش‌ها منتقل کرده و پرورش می‌دهند. آنان دست به دست هم داده و از این دستگاه به آن دستگاه متصل می‌شوند و جایی نیست که در فساد فرونرفته باشد.

گزارش شده که ۹۹ درصد مالکیت شرکت در اختیار بانک کشاورزی است و در واقع دولت مسئول مستقیم شرایط فلاکت‌بار حاکم بر سرنوشت شرکت و کارگران این شرکت می‌باشد. دولت یعنی کارفرمای شرکت، تلاش کرده است تا این شرکت را همانند مجتمع نیشکر هفت تپه به شرکای بخش خصوصی واگذار و آنرا اوراق کند تا دست دلالان وارد کننده شکر برای ویرانگری بازتر شود. این مجتمع با استنمار شدید و بردوش کارگرانی می‌چرخد که از ابتدایی‌ترین حقوق خود محروم هستند و ۲۵ درصد شکر مورد نیاز در ایران را تولید می‌کنند. بنا به گزارش‌های دیگری، نزدیک به ۲۵۰۰ کارگر قراردادی و مستقیم و بیش از ۷۰۰۰ کارگر پیمانکاری از شرکت‌های پیمانکار، یعنی که بیش از ده هزار تن که نزدیک به ۴۰ هزار تن از افراد خانواده را پوشش می‌دهند، به طور مستقیم زیر ستم و زورگویی‌های کارفرمایی که دولت و مدیران دولتی هستند قرار دارند و از حقوق انسانی خودشان محروم مانده‌اند. به گزارش خبرگزاری دولتی ایرنا شرکت کشت و صنعت کارون که در مالکیت بانک

کشاورز است، از سال ۱۳۹۲ تاکنون ۹ بار به مزایده گذاشته شده که این کار بر اساس سیاست‌های کلی نظام در راستای اصل ۴۴ و خصوصی سازی اقتصاد است.» این یعنی همان سیاست بازار آزاد برای بهره‌کشی و برده‌داری بدون هیچ پوششی و بدون برخورداری از قانون کار خود سرمایه‌داران که به نام «مقررات زدایی» معروف است. گفته‌های بهمن ماه ۱۳۹۶ روح الله رضازاده، گوشه‌ای از دعوا و رقابت موجود در شبکه‌های فساد را آشکارتر کرد. وی در رابطه با واگذاری شرکت کارون در سال ۹۶ اعلام کرده بود که: واگذاری شرکتها به بخش خصوصی از مصوبات مجلس شورای اسلامی است که در راستای فرمایشات مقام معظم رهبری و در خصوص اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی است که از مصوبات مجلس شورای اسلامی است و در این راستا برخی واگذاری‌ها انجام شده که مزایده شرکت‌های نیشکر هفت تپه، کشت و صنعت میان آب، شرکت ماهی کارون بر همین اساس صورت گرفته است.

این عنصر ضدکارگری و فربه از دسترنج نیروی کار، افزود: از سال ۹۵ تاکنون ۴ مرتبه بانک کشاورزی به عنوان سهام دار اصلی شرکت نسبت به مزایده آن از طریق رسانه های کثیرالانتشار اقدام نموده ولی به علت قیمت کارشناسی آن که مبلغی بالغ بر ۲ هزار میلیارد تومان است احدی نسبت به خرید و یاحتی دریافت پакتهای استعلام اقدام ننموده، بانک کشاورزی در سال دو مرتبه نسبت به مزایده شرکت اقدام می نمایدکه مورد اخیر نیز در ادامه همین روند بوده است.

مدیر روابط عمومی شرکت کشت و صنعت کارون در واکنش به اظهارات پاپی زاده نماینده دزفول که اعلام کرده با پیگیری های وی از فروش شرکت جلوگیری شده و دستهای پشت پرده را که قصد فروش شرکت با قیمت نازل و یک دهم قیمت واقعی را دارد افزود: موضوع مزایده و واگذاری شرکتها به بخش خصوصی از مصوبات مجلس شورای اسلامی است که قاعدتا" نماینده محترم دزفول هم مانند همه نمایندگان به دنبال اجرای مصوبات مجلس هستند و این نمی‌تواند صحیح باشد و نمایندگان اگر چنین تفکری دارند باید نسبت به لغو مصوبه خود اقدام کنند ولی در خصوص قیمت کارشناسی املاک و زمین های شرکت، قیمت کارشناسی مبلغی بالغ بر ۲ هزار میلیارد تومان از طرف کارشناسان برای شرکت در نظر گرفته شده که برای همین مبلغ نیز مشتری بر

طبق اطلاعات موثق از معاونت امور شرکتهای بانک کشاورزی وجود ندارد و حال اگر این قیمت بر اساس فرمایشات نماینده محترم دزفول یک دهم قیمت واقعی است قاعدتا مبلغ فروش شرکت بالغ بر ۲۰ هزار میلیارد تومان است و به قول معروف سنگ بزرگ نشانه نزدن است.»

رضازاده مامور است تا هرچه زودتر شرکت و سرنوشت کارگران را به اسدببگی‌های دیگری سپرده شود و دولت را از پاسخگویی به خواست‌های مستقیم کارگران رها سازد. او در این خصوص به دست‌های پشت پرده اشاره کرده و گفت: «واقعا دوره بگم بگم تمام شده و اگر دستهای پشت پرده ای وجود دارد باید گفته شود [البته خودش نمی‌گوید]، و مردم به درستی در جریان اتفاقات قرار دارند همچنان که تلاشهای وافری در جهت حذف مدیران شهرستان از سطح مدیریت کلان توسط برخی افراد وجود دارد که در موقع لزوم جهت تنویر افکار عمومی بیان خواهد شد.» با این اقرارها متوجه می‌شویم که دعوای بالایی‌ها بر سر لحاف کهنه ملانصرالدین است تا آن بدزدند و ببرند. البته خود وی همانند دیگر همقطاران خود آن «بگم بگم‌ها» را نگفت و حکم داشت تا موقع لزوم جهت تنویر افکار عمومی به روز «قیامت» موكول شود.

بنا به خود مقامات دولتی، قیمت اولیه این مزایده در سال ۱۳۹۲ بیش از یک هزار و ششصد میلیارد تومان بوده که در مزایده به بخش خصوصی در اسفند ماه ۱۳۹۷ به دو هزار و ششصد میلیارد تومان افزایش یافت. چندین بار مانند شرکت نیشکر هفت تپه، و در هر سال دوبار تا کنون برای واگذاری به بخش خصوصی به مزایده گذاشته شده و هر بار با اعتراض و اعتصاب کارگران روبرو شده است. در همان حال علیرغم سوددهی و رونق کارخانه و تقاضا و نیاز برای شکر، واگذاری این شرکت خاص به باندهای فساد بخش خصوصی و دست در دست بالایی‌ها، رئیس روابط عمومی شرکت، در گفت و گو با خبرنگار ایرنا افزود: برای توجیه واگذاری شرکت گفت: «این شرکت در سال ۹۳ ورشکسته و پنج ماه مطالبات و حقوق و مزایای عقب افتاده داشت که با مدیریت جدید از آن سال تاکنون، این شرکت اکنون هیچ بدهی ندارد و پارسال نیز ۸۱۰ میلیارد ریال سود عملیاتی داشته است.» رضا زاده برای توجیه خصوصی سازی و سپردن شرکت کارون به عناصری همانند فسادببگی‌ها، گفت: «سیاست نظام واگذاری شرکت های دولتی به بخش خصوصی است.»

در این گرگبازار نهی از منکر و امر به معروف است که مدیر سابق شرکت در رقابت گرگ‌ها، در اردیبهشت امسال ۱۴۰۱ به بهانه‌ی «امتناع از عرضه و احتکار بیش از ۴۳ هزار تن شکر» به گزارش احمد اصائلو مدیر تعزیرات حکومتی ایران در یک گفت‌وگوی زنده تلویزیونی مدیرعامل شرکت کشت و صنعت کارون شوشتر برکنار شده و حکم قطعی در این خصوص نیز صادر شده است.» اگر حتی به این گفته هم باور کنیم، خود دولت که مالک کارخانه است، ۴۳ هزار تن شکر را احتکار کرده به قیمت گرانتر به بازار بفروشد. ببینید سرمایه‌داران و دلالان خصوصی که با دادن سهم به مقام و مرجعی و رانتی به هم‌هی دست‌اندر کاران، نمونه‌ی مشاور اول رستم قاسمی وزیر راه و شهر سازی یعنی قاسم مکارم شیرازی، نوه‌ی آیت الله مکارم شیرازی یا همان سلطان شکر که نشریه‌ی مکتب ... و بنیانگزاری آنرا بر سر در حوزه اش آویزان کرده است، چه‌ها که نمی‌کنند.

سعید نویدی - دوشنبه، ۱۴ شهریور ۱۴۰۱

پیام دریافتی از مخاطبان کانال-ستون آزاد نظرات

انتشار: کانال مستقل کارگران هفت تپه

باید اشاره کرد که حراج کشت و صنعت کارون در اسفند ماه سال گذشته ۲ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان منتشر شده بود ولی به یکباره این مزایده در نشریات دولتی، با قیمت ۲ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان منتشر شده است، این یعنی کاهش قیمت اراضی، دستگاه‌ها و... در بازه سه ماهه. تا به دلالان و شرکا واگذار شود.

نوشتار زیر از کانال هفت تپه-کانال مستقل کارگران بازتاب می‌یابد:
مافیای فولاد مبارکه و نیشکر هفت تپه و تجربه شورآگرایی

«سر و کله شبکه‌ی سلطان شکر دوباره آستین حضرات پیدا شد. در هر دستگاهی سلطان پشت سر سلطان هی رو می‌شود. بر سر سهمی از شکار یعنی تن و جان کارگران، گرگ‌های درنده به جان هم افتاده‌اند و برای هم دیگر چنگ و دندان نشان می‌دهند. این شبکه‌های مافیایی در عین حال هم شریک و هم رقیب هم هستند. آنان برای قسمت کردن و دریدن و بالاکشیدن دسترنج کارگران و دارایی جامعه‌ای که به فقر و فلاکت نشانیده شده‌اند با هم مسابقه می‌دهند. هنوز مرکب سه‌هزار سند ۳۰۰ صفحه‌ای از شبکه‌ی فساد مجتمع فولاد مبارکه اصفهان خشک نشده بود که سه قوه مقننه و مجریه و قضائیه دستور دادند که در باره فسادی که همه‌جا گیر شده، هیچ خبری منتشر نشود. علنی شدن گوشه‌ای از فسادهای زنجیره‌ای و سراسری که مثل تسمه نقاله کارخانه‌ها، همه دستگاه‌های دولتی و غیردولتی را به هم وصل کرده، یک بار دیگر دعوی کرکس‌ها را نشان می‌دهد. درز این خبر به ضرر عده‌ای در دستگاه‌هایی بود که خودشان در این فساد هم شریک و هم عامل فساد بوده و هستند. به همین خاطر هم فتنه‌ها باید پایین کشیده می‌شد تا زیادتر دیده نشود. خبر علنی شده بیش از ۹۲ هزار میلیارد تومان فقط نوک کوه یخ فساد را نشان می‌داد. گفته شد که این شرکت دولتی-فامیلی، ۷۱ هزار میلیارد تومان هم دزدی مالیاتی داشته است. البته خیلی از شبکه‌های مالی و تولیدی زیر دست آنها از جمله قرارگاه سازندگی خاتم و قدس و غیره که بردوش کارگران و زحمتکشان برپا شده‌اند، از مالیات معاف هستند. شبکه‌های فساد در پتروشیمی‌ها و فولاد، معادن، کشت و صنعت‌ها -نمونه مجتمع نیشکر هفت تپه- ماشین سازی‌ها، صندوق‌های بازنشستگی، بیمارستان‌ها و مراکز درمانی، بهداشتی، آموزشی، ورزشی، حمل و نقل زمینی و هوایی و دریایی و نفت و گاز و غیره همه زیر چنگ اختاپوس‌های فساد هزار فامیل به گروگان گرفته شده‌اند. این زورگیران، گلوی کارگران و زحمتکشان را در هم فشرده‌اند. تمامی این درآمدها در نتیجه زورگیری از نان و مکیدن شیرهی جان کارگرانی است که خودشان در فقر و فلاکت نشانیده شده‌اند. از این خان یغما یکایک سردمداران همدست همدیگر بوده و سهمی گرفته و می‌گیرند.

روز شنبه ۵ شهریور سه قوه دولتی، درز هر خبری را ممنوع کردند، چونکه نمایندگانی از یک جناح در مجلس در گزارش تحقیق و تفحص خود از شرکت فولاد مبارکه اصفهان، تنها سه سال بین سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰، از ۹۲ هزار میلیارد تومان سرعت سرمایه‌های تولید شده از حاصل کار بردگی کارگران گوشه‌ای را رو کرده بودند. شاید که این افراد و جناح از سهم زورگیری‌ها از کارگران کمتر از دیگران دریافت کرده بودند و یا سهم بیشتری می‌خواستند. شاید هم مثل نیشکر هفت تپه وقت آن رسیده است تا از این دست به آن دست سپرده شود و رقیبان و چند خرده پا را از میدان رقابت در شبکه‌ی فساد دور کرده باشند تا میدان برای خودشان فراختر باشد. پرداخت رشوه و رانت به نهادهای حکومتی و روحانیت از جمله اداره اطلاعات، سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی، صدا و سیما و ستادها و دفاتر امامان جمعه و غیره از جمله سهم بران بودند. از محسن رفیق دوست که در سال ۱۳۷۴ با ۱۲۳ میلیارد تومان آنوقت دستش رو شد و فوری از هرگونه پیگردی معاف شد و دستش بازتر گذاشته شد تا محسن رضایی و برادرش و رستم قاسمی و مکارم شیرازی‌ها همگی بزرگترین شبکه‌های مثلی و مکعبی فساد را تشکیل می‌دهند. حالا نام فساد دیگری به نام قاسم مکارم شیرازی نوهی آیت الله ناصر مکارم که به سلطان شکر معروف شد، رو شده‌است. او جوانکی است که از برکت رانت سلطانی، خودش سرداری در سایه شده بود. او با داشتن پرونده‌ای سنگین از فساد، به اندازه کافی صلاحیت گرفت تا در کنار سردار رستم قاسمی در وزارت خانه راه و شهرسازی که منبع سرشاری از دسترنج کارگران و ثروت است، دستیار او بشود و در نقش مشاور او شریک باشد. قاسم مکارم شیرازی با سردار قاسمی شریک بود و هر دو آنها مانند شریک دیگرشان مهدی تاج که رئیس فدراسیون فوتبال شد و شریک پرونده فساد مجتمع فولاد مبارکه، دارای پرونده‌ی دزدی و فساد هستند. رستم قاسمی که روزی رئیس ستاد خاتم‌الانبیاء بود در شبکه قاچاق نفت و غیره رسوا شده بود به وزارت نفت برده شد و وزیر احمدی نژاد شد. آنجا هم خیلی از فامیل و دست‌نشانگان را در شبکه‌ی خود برد، تا اینکه در دولت آقای رئیسی وزیر راه و شهرسازی شد. او نورچشمی سلطان شکر را که روزی در نوجوانی، معاون اقتصادی نیروی قدس و کارگزارش بود مشاور وزارت خانه

راه و شهرسازی کرد. تا این نورچشمی سلطان شکر بین مراجع با نفوذ نقش پل هم داشته باشد تا باهم پول پارو بکنند.

آیت‌الله ناصر مکارم که در خرید و فروش شکر سازی در فول و انحصار واردات شکر نامش به عنوان سلطان شکر بر ملا شد، از دفتر خود اعلام کرد که خرید شکر سازی در فول را افراد خیر برایش به عنوان خیرات خریده‌اند و او خیر نداشته و چونکه سودی برایش نداشت رهاپیش کرد. به یاد داریم که به نفع سلطان شکر تعرفه گمرکی واردات شکر از ۱۳۰ در صد به سه درصد بردند تا به راحتی صدها هزار تن شکر وارد شود و هفت تپه را به ورشکستگی بکشانند و نان و معاش و کار هزاران هزار کارگر در شوش و هفت تپه و در فول و هرچا که که کارگری در مجتمع و کشت و چغندر و کارخانه‌های قند و شکر کار می‌کردند بریده شود. دلال‌ها، یعنی مافیای شکر ایران، به راحتی شکر را با قیمت خیلی پایین‌تر وارد کردند. به این وسیله، تولید شکر داخلی تقریباً روبه نابودی برده شد. این واگذاری‌ها به مافیای شکر که نقش شبکه‌های فساد بازی می‌کردند که هم حوزه و منبر داشتند هم تفنگ و هم پول از جمله اقدام‌های مصیبت باری برای کارگران و هزاران هزار خانواده‌هایی ورق زدند که از دسترنج و زحمت خود نانی بخور و نمیر به کف می‌آوردند.

در آن سال‌ها که نام و دست‌های پنهان مافیای شکر آشکار شد، نام محمد علی پسر آیت‌الله مکارم تاجر، و دامادش جواد مدلل، بر سر زبان‌ها افتاد. شبکه فساد از رانت آیت‌الله مکارم، مافیای شکر را فرماندهی کردند. در همان سال‌های ۱۳۸۵ از ۱۴ کارخانه تصفیه کننده شکر ۹ واحد به تعطیلی کامل گشانیده شده‌اند. سودهای و سهم کلان از دسترنج کارگران نصیب مافیا شد و نصیب کارگران، زندان، شکنجه، بیکاری و اخراج و خانه خرابی میلیونی.» (ششم شهریور ماه ۱۴۰۱)

نوشتار برگرفته شده‌ی زیر از کانال هفت‌تپه- کانال مستقل کارگران، به ضرورت اتحاد، انتخاب شده است: (مطلب دریافتی از مخاطبان کانال- ستون نظریات آزاد)

ضرورت همبستگی از هفت تپه تا کارون

کارگران صنعت نیشکر در کشت و صنعت کارون به سومین هفته اعتصاب خود وارد شده‌اند. این اعتصاب که از روز اول شهریورماه ۱۴۰۱ آغاز شده با راهپیمایی و تجمع اعتراضی در شوشتر همچنان ادامه دارد. اتحاد و همبستگی نیشکری‌ها در هفت تپه و کارون و دیگر بخش‌های کارگری در سراسر ایران، اعتراض‌های نیروی کارگران برای دستیابی به خواست‌های طبقاتی‌اشان را نیرومندتر و کاری‌تر می‌سازد. این اتحاد طبقاتی، هم امکان پذیر، هم ضروری و هم کارساز است.

این جنبش هم در پی اعتصاب‌های اردیبهشت و خرداد امسال و سالهای پیش، ادامه‌ی همان موج اعتصاب‌های کارگری است و با درخواست‌های مشترک با هم. کارگران کارون هم مانند کارگران نیشکر هفت تپه همان درخواست‌ها را دارند. در واقع کارگران در همه جا، دردها و آرزوی زندگی خوب و شیرین و انسانی و خواست‌های مشترکی دارند. اما کارونی‌ها علاوه بر همه‌ی این‌ها، موضوع کارشان با هفته تپه‌ای‌ها یکی است یعنی شیرین کامی مردم و خودشان به جبر سرمایه‌داران و ابزار حکمروایی طبقاتی‌شان، تلخی طبقاتی می‌چشند. کارگران کشت و صنعت کارون هم با شبکه‌ی فساد روبرو هستند، آنها هم مانند بقیه کارگران با کارفرما و مدیران فاسد دست به گریبان هستند. کارگران کشت و صنعت کارون در برابر زور و تهدید مدیران، کوتاه نیامده‌اند و بارها علیه خصوصی سازی اعتصاب کرده‌اند. کارگران اعتصابی در این دور از اعتصاب‌های خود، خواستار بهبود شرایط معیشتی و همسان‌سازی دستمزدها می‌باشند. مدیران و مزدوران دولتی برای ایجاد ترس و وحشت در کارگران با شمشیر بیکاری و مرگ برگردن کارگران، تاکنون ۱۴ تن از کارگران را از کار تعلیق کرده‌اند. با این ضدحمله‌ی عوامل سرمایه‌داران و دولت، درخواست بازگشت به کار ۱۴ کارگر تعلیقی که بارها برای حق و حقوق پایمال شده‌ی کارگران اعتراض کرده بودند به خواست‌های کارگران افزوده شده است.

مجمع کشت و صنعت کارون از نظر مالی از جمله شرکت‌های سودده دولتی می‌باشد که دولت و گماشته‌گان دولتی به بهانه‌ی کمیوهای مالی از پرداخت دستمزدها و دیگر حقوق کارگران طفره می‌روند. به گفته‌ی یکی از کارگران کشت و صنعت کارون: «قرار بود در آخرین جلسه‌ی که به دنبال

اعتراض کارگران شکل گرفت، با تشکیل هیاتی برای بررسی مطالبات کارگران با مقایسه‌سازی با شرکت‌های هم‌تراز و مشابه، همسان‌سازی برای کارگران کشت و صنعت کارون در چند مرحله اجرایی شود.» که مانند همیشه با خرید وقت و تهدید و وعده و سفر و دید و بازدید به آینده واگذار می‌شود. محصولات شرکت شکر و صنایع جانبی از جمله: خوراک دام و نئوپان و ... است. و شرکت‌های خوراک دام کارون، شرکت فورفورال، شرکت نئوپان کارون، شرکت پرورش ماهی کارون، شرکت کاغذسازی کارون از صنایع جانبی کشت و صنعت کارون به شمار می‌آیند. روح اله رضازاده رئیس روابط عمومی و ارتباطات شرکت کشت و صنعت کارون شوشتر تعداد کارگران را «حدود ۲۰ هزار نفر به صورت پیمانکاری، قراردادی و رسمی» اعلام کرد و افزود: «در سال ۹۲ میزان شکر تولیدی این شرکت ۸۲ هزار تن بود که این رقم پارسال به ۱۶۸ هزار تن افزایش یافته است.

گزارش شده که ۹۹ درصد مالکیت شرکت در اختیار بانک کشاورزی است و در واقع دولت مسئول مستقیم شرایط فلاکت‌بار حاکم بر سرنوشت شرکت و کارگران این شرکت می‌باشد. دولت یعنی کارفرمای شرکت، تلاش کرده است تا این شرکت را همانند مجتمع نیشکر هفت تپه به شرکای بخش خصوصی واگذار و آنرا اوراق کند تا دست دلالان وارد کننده شکر برای ویرانگری بازتر شود. این مجتمع با استنمار شدید و بردوش کارگرانی می‌چرخد که از ابتدایی‌ترین حقوق خود محروم هستند و ۲۵ درصد شکر مورد نیاز در ایران را تولید می‌کنند. بنا به گزارش‌های دیگری، نزدیک به ۲۵۰۰ کارگر قراردادی و مستقیم و بیش از ۷۰۰۰ کارگر پیمانکاری از شرکت‌های پیمانکار، یعنی که بیش از ده هزار تن که نزدیک به ۴۰ هزار تن از افراد خانواده را پوشش می‌دهند، به طور مستقیم زیر ستم و زورگویی‌های کارفرمایی که دولت و مدیران دولتی هستند قرار دارند و از حقوق انسانی خودشان محروم مانده‌اند. به گزارش خبرگزاری دولتی ایرنا شرکت کشت و صنعت کارون که در مالکیت بانک کشاورز است، از سال ۱۳۹۲ تاکنون ۹ بار به مزایده گذاشته شده که این کار بر اساس سیاست‌های کلی نظام در راستای اصل ۴۴ و خصوصی‌سازی اقتصاد است.» این یعنی همان سیاست بازار آزاد برای بهره‌مندی و برده‌داری بدون هیچ پوششی و بدون برخورداری از قانون کار خود سرمایه‌داران که به نام «مقررات

زدایی» معروف است. گفته‌های بهمن ماه ۱۳۹۶ روح الله رضازاده، گوشه‌ای از دعوا و رقابت موجود در شبکه‌های فساد را آشکارتر کرد. وی در رابطه با واگذاری شرکت کارون در سال ۹۶ اعلام کرده بود که: واگذاری شرکتها به بخش خصوصی از مصوبات مجلس شورای اسلامی است که در راستای فرمایشات مقام معظم رهبری و در خصوص اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی است که از مصوبات مجلس شورای اسلامی است و در این راستا برخی واگذاری‌ها انجام شده که مزایده شرکت‌های نیشکر هفت تپه، کشت و صنعت میان آب، شرکت ماهی کارون بر همین اساس صورت گرفته است.

این عنصر ضدکارگری و فریبه از دسترنج نیروی کار، افزود: از سال ۹۵ تاکنون ۴ مرتبه بانک کشاورزی به عنوان سهام دار اصلی شرکت نسبت به مزایده آن از طریق رسانه های کثیرالانتشار اقدام نموده ولی به علت قیمت کارشناسی آن که مبلغی بالغ بر ۲۰ هزار میلیارد تومان است احدی نسبت به خرید و یاحتی دریافت پакتهای استعلام اقدام ننموده، بانک کشاورزی در سال دو مرتبه نسبت به مزایده شرکت اقدام می نمایدکه مورد اخیر نیز در ادامه همین روند بوده است.

مدیر روابط عمومی شرکت کشت و صنعت کارون در واکنش به اظهارات پاپی زاده نماینده دزفول که اعلام کرده با پیگیری های وی از فروش شرکت جلوگیری شده و دستهای پشت پرده را که قصد فروش شرکت با قیمت نازل و یک دهم قیمت واقعی را دارد افزود: موضوع مزایده و واگذاری شرکتها به بخش خصوصی از مصوبات مجلس شورای اسلامی است که قاعدتا" نماینده محترم دزفول هم مانند همه نمایندگان به دنبال اجرای مصوبات مجلس هستند و این نمی‌تواند صحیح باشد و نمایندگان اگر چنین تفکری دارند باید نسبت به لغو مصوبه خود اقدام کنند ولی در خصوص قیمت کارشناسی املاک و زمین های شرکت، قیمت کارشناسی مبلغی بالغ بر ۲۰ هزار میلیارد تومان از طرف کارشناسان برای شرکت در نظر گرفته شده که برای همین مبلغ نیز مشتری بر طبق اطلاعات موثق از معاونت امور شرکت‌های بانک کشاورزی وجود ندارد و حال اگر این قیمت بر اساس فرمایشات نماینده محترم دزفول یک دهم قیمت واقعی است قاعدتا مبلغ فروش شرکت بالغ بر ۲۰ هزار میلیارد تومان است و به قول معروف سنگ بزرگ نشانه نزدن است.»

رضازاده مامور است تا هرچه زودتر شرکت و سرنوشت کارگران را به اسدبیگی‌های دیگری سپرده شود و دولت را از پاسخگویی به خواست‌های مستقیم کارگران رها سازد. او در این خصوص به دست‌های پشت پرده اشاره کرده و گفت: «واقعا دوره بگم بگم تمام شده و اگر دستهای پشت پرده ای وجود دارد باید گفته شود [البته خودش نمی‌گوید]، و مردم به درستی در جریان اتفاقات قرار دارند همچنان که تلاشهای وافری در جهت حذف مدیران شهرستان از سطح مدیریت کلان توسط برخی افراد وجود دارد که در موقع لزوم جهت تنویر افکار عمومی بیان خواهد شد.» با این اقرارها متوجه می‌شویم که دعوای بالایی‌ها بر سر لحاف کهنه ملانصرالدین است تا آن بدزنند و ببرند. البته خود وی همانند دیگر همقطاران خود آن «بگم بگم‌ها» را نگفت و حکم داشت تا موقع لزوم جهت تنویر افکار عمومی به روز «قیامت» موکول شود.

بنا به خود مقامات دولتی، روح اله رضا زاده: قیمت اولیه این مزایده در سال ۹۲ بالغ بر ۱۶ هزار میلیارد ریال بود که در مزایده ۶ اسفند جاری به ۲۶ هزار میلیارد ریال افزایش یافت. این شرکت چندین بار مانند شرکت نیشکر هفت تپه، و هر سال دوبار تا کنون برای واگذاری به بخش خصوصی به مزایده گذاشته شده و هر بار با اعتراض و اعتصاب کارگران روبرو شده است. در همان حال علیرغم سوددهی و رونق کارخانه و تقاضا و نیاز برای شکر، واگذاری این شرکت خاص به باندهای فساد بخش خصوصی و دست در دست بالایی‌ها، رئیس روابط عمومی شرکت، در گفت و گو با خبرنگار ایرنا افزود: برای توجیه واگذاری شرکت گفت: «این شرکت در سال ۹۳ ورشکسته و پنج ماه مطالبات و حقوق و مزایای عقب افتاده داشت که با مدیریت جدید از آن سال تاکنون، این شرکت اکنون هیچ بدهی ندارد و پارسال نیز ۸۱۰ میلیارد ریال سود عملیاتی داشته است.» رضازاده برای توجیه خصوصی سازی و سپردن شرکت کارون به عناصری همانند فسادبیگی‌ها، گفت: «سیاست نظام واگذاری شرکت های دولتی به بخش خصوصی است.»

در این گرگبازار نهی از منکر و امر به معروف است که مدیر سابق شرکت در رقابت گرگ‌ها، در اردیبهشت امسال ۱۴۰۱ به بهانه‌ی «امتناع از عرضه و احتکار بیش از ۴۳ هزار تُن شکر» به گزارش احمد اصائلو مدیر تعزیرات حکومتی ایران در یک گفت‌وگوی زنده تلویزیونی مدیرعامل شرکت

کشت و صنعت کارون شوشتر برکنار شده و حکم قطعی در این خصوص نیز صادر شده است.» اگر حتی به این گفته هم باور کنیم، خود دولت که مالک کارخانه است، ۴۳ هزار تن شکر را احتکار کرده به قیمت گرانتر به بازار بفروشد. ببینید سرمایه‌داران و دلالان خصوصی که با دادن سهم به مقام و مرجعی و رانتی به همهی دست‌اندر کاران، نمونه‌ی مشاور اول رستم قاسمی وزیر راه و شهرسازی یعنی قاسم مکارم شیرازی، نوه‌ی آیت‌الله مکارم شیرازی یا همان سلطان شکر که نشریه‌ی مکتب ... و بنیانگذاری آنرا بر سر در حوزه اش آویزان کرده است، چه‌ها که نمی‌کنند. سعید نویدی - دوشنبه، ۱۴ شهریور ۱۴۰۱

مافیای گوشت

یحیی آل اسحق، از باند اصولگرایان، رییس پیشین اتاق بازرگانی پس از مرگ حبیب‌الله عسکر اولادی، رئیس کمیته امداد خمینی/ سیدعلی خامنه‌ای و رئیس حزب مؤتلفه اسلامی از سال ۹۱ در رقابت با باند روحانی- دولتی‌ها بی آنکه از باند سپاه و شرکا و به اعتراف احمدی نژاد از «برادران قاچاقچی» خود نام ببرد، می‌گوید: «در ایران و در ارتباط با تجارت خارجی به ویژه واردات که سالانه ۷-۸ میلیارد دلار است دارای سلطان هستیم، مثال سلطان شکر، سلطان برنج، سلطان ذرت و... این افراد در نظام واردات دارای اقتدار هستند و با اقتدار به صورت انحصاری یا شبه انحصاری عمل می‌کنند.» او از سلطان سلطانان یعنی، رهبر خویش و نیز باند مؤتلفه مخوف که خود در پست اتاق بازرگانی سالها سلطانی کرده اند نیز نامی نمی‌برد. نام سلطان گوشت را از آنجا که به سپاه و گره خورده و از سویی با بیت رهبری، در هراس از پی آمدهای افشای نام وی، حتا با حرف اول نام و فامیلی جای پایی به دست نمی‌دهند. او ۱۷ شرکت و هلدینگ را در تصاحب دارد و سهم امام می‌پردازد، انحصار واردات همه نوع گوشت، خوراک دام و مرغ را دریافت کرده، و اوست که قیمت گوشت را در ایران تعیین می‌کند و صدها تولیدی رقیب و خرد و میانه را ورشکسته و دام و دامپروری در ایران را نابود می‌سازد. رسانه‌ها به این اشاره می‌کنند که: «او اگر بخواهد می‌تواند یک دقیقه همه این کنجاله‌ها را وارد کشور کند.»^(۴) این فرد کسی است

<http://www.126news/news.saat24218366> / همه- جور- سلطان- داریم- سلطان- شکر - سلطان- برنج- / سلطان- ذرت- و

که بانک مرکزی درباره او به بانک کشاورزی نامه نوشته مبنی بر اینکه این پانزده شرکت که وابسته به این شخص، همسر، پسر و دختر وی می باشد اینقدر بدهی بانکی دارد و با این فرد معامله نکنید؛ اما باز هم با او معامله کردند... این فرد سلطان گوشت ایران است. چون واردات نهاده های دامی در اختیار این فرد است و با تغییر قیمت نهاده ها بر روی قیمت گوشت تاثیر می گذارد.

سال ۱۳۸۸ وزارت بازرگانی باند ۳۵ نفره ای را زیر نام مجمع عالی واردات برپا کرد و این باند را، «اتحادیه ی واردکنندگان اقلام پروتئینی» نام نهاد. حسین صدر، رئیس اتحادیه واردکنندگان گوشت و مواد پروتئینی خام دامی رهبر این باند بود. به موازی این باند خصوصی، باند دولتی و اقماری وابسته به جهاد کشاورزی و وزارت بازرگانی به نام «شرکت پشتیبانی امور دام» که همگی تاجر و سپاهی بازنشسته و یا شریکی در سپاه و بیت رهبری و دولت داشتند را از سوی باندهای دولتی اجازه داد تا مافیای دیگری را در زمینه واردات گوشت و مرغ رهبری کند. واردات گوشت قرمز و سفید، سود ۳۰۰ تا ۴۰۰ درصدی داشت. نادر قاضی پور، نماینده حکومتی از ارومیه و از فالانژهای وابسته به باند سپاه در رقابت با باند دولت روحانی فاش ساخت که: «هویت شخص مورد نظر برای همه کاملاً مشخص است. این فرد کسی است که اکنون کنجاله هایش در کشتی و روی بندر است و اگر بخواهد می تواند یک دقیقه ای همه این کنجاله ها را وارد کشور کند. این فرد کسی است که بانک مرکزی درباره او به بانک کشاورزی نامه نوشته مبنی بر اینکه این پانزده شرکت که وابسته به این شخص، همسر، پسر و دختر وی می باشد اینقدر بدهی بانکی دارد و با این فرد معامله نکنید؛ اما باز هم با او معامله کردند.

• این فرد سلطان گوشت ایران است. چون واردات نهاده های دامی در اختیار این فرد است و با تغییر قیمت نهاده ها بر روی قیمت گوشت تاثیر می گذارد.»^(۵)

برای توجیه و مشروعیت دادن به حاکمیت مافیا، به آنچنان شبکه تبلیغاتی نیاز دارند تا دروغ و تبلیغات مسموم و اسارت آور را در مغزها تزریق کنند.

<http://www.shafaf.ir/fa/news/۱۲۵۳۵۲/> °سلطان- گوشت- ایران- کیست

مافیای رسانه‌ها

سلطه‌ی سپاه و خامنه‌ای بر صدا و سیما - سازمان صداوسیما) یکی از بزرگترین رسانه‌های جهان از دید حجم کارکنان است. بنا بر قانون اساسی حکومت اسلامی و اصل ۱۱۰ قدرت سیاسی خامنه‌ای، رئیس صدا و سیما توسط رهبر انتصاب می‌شود. این این بنگاه که در حکومت شاهنشاهی «سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران» نامیده می‌شد نیز در دست حکومت شاه بود. شمار کارکنان این بنگاه تبلیغاتی، در سراسر ایران تا اواخر سال ۱۳۹۵ افزون بر پنجاه هزار نفر گزارش شده است. بودجه سازمان صدا و سیما در سال ۹۶ به میزان ۱۰۰۲ میلیارد تومان اعلام شد که با افزایشی نزدیک به ۸۳ میلیارد تومان در سال ۹۷ به ۱۰۸۵ میلیارد تومان رسیده است، اما هیچ نظارتی بر بودجه این نهاد تبلیغی و ترویجی حکومت اسلامی نیست و هیچ گزارشی نیز از درآمدهای کهکشانی این بنگاه از جمله از محل پخش آگهی‌های بازرگانی و وو در دست نیست. دانشگاه صدا و سیما، دانشکده صداوسیما - قم و هنرستان صداوسیما از جمله پایگاه‌های آموزشی و تامین نیروی این شبکه دروغ را به عهده دارند. صدا و سیمای حکومتی، وظیفه‌ی شستشوی مغزی را برعهده دارد و به «دستگاه تولید دروغ» شهرت دارد. بودجه سازمان صدا و سیما در لایحه بودجه سال ۱۳۹۷ حدود ۴۰۰۰ میلیارد تومان پیش بینی شده، این در حالی است که بنا به گفته علی عسگری، رئیس این سازمان، فقط بودجه شبکه‌ای مانند بی بی سی به بیش از ۶۰۰۰ میلیارد تومان میرسد و این بنگاه حکومتی برای اداره ۶۲ شبکه تلویزیونی و ۸۳ شبکه رادیویی، نیاز به بودجه‌ی بیشتری دارد. (۶) این شبکه بیش از دویست شبکه علنی و پوششی تلویزیونی به زبانهای مختلف برون مرزی نیز دارد. از جمله مشهورترین: شبکه‌های برونمرزی شبکه جهانی جام جم (برای فارسی زبان در اروپا، آمریکا، آسیا و اقیانوسیه (شبکه سحر ۱) به زبان ترکی آذربایجانی (شبکه سحر ۲) به زبان اردو و انگلیسی، شبکه سحر ۳ (به زبان کردی) شبکه سحر ۴ (به زبان فرانسوی و بوسنیایی) شبکه العالم (شبکه خبری عربی) و (شبکه الکوثر (شبکه معارف به زبان عربی (پرس تیوی) شبکه خبری انگلیسی (هیسپان تیوی) شبکه اسپانیایی (آی فیلم عربی) شبکه فیلم و سریال به زبان عربی (آی فیلم انگلیسی) شبکه فیلم و سریال به زبان انگلیسی (آی فیلم ۲)

شبکه فیلم و سریال به زبان فارسی دری (به علاوه دهها شبکه مانند پرس تی وی، آپارات به کارگردانی حسین دهباشی، عنصر امنیتی، همدست حسین شریعتمداری در کیهان، عضو «شورای عالی فرهنگی، سرکوب فرهنگی و حاکمیت سانسور و خفقان ووو که خود را تاریخشناس و مستند ساز نیز مینامد و به جرم جعل مدرک دکترا از آمریکا اخراج شد وووو از دیگر شبکه‌های تبلیغی و تزویجی حکومت اسلامی به شمار می‌آیند. این لیست تنها گوشه‌ای از بلندگوهای تبلیغاتی حکومت اسلامی است که به هزینه خون کارگران در سراسر جهان برپا شده و تا کارگران و ستمبران همچنان زیر ستم بمانند.

خصوصی سازی ها و نخستین اعتراض ها

سال ۱۳۸۳ خصوصی سازی به دستور آیت الله خامنه ای، مجوزی شد تا به دست اصلاح طلبان حکومتی، بسیاری از مراکز تولید و خدماتی، آموزشی، ورزشی و... را با بهایی اندک و امتیازهای کلان به سران و وابسته گان سپاه، امنیتی ها و وابسته گان جناح های حکومتی واگذار و خصولتی شوند. برای دلالتان حاکم، با این سیاست، دو فرصت سرقت و دو سرچشمه مالی بود که گشوده می شد:

۱- بسیاری از مراکز تولیدی باید ورشکسته می شدند تا بازار دلالتی سود آور واردات کالاهای بنجل چینی باز می شد.

۲- به بهانه ی «بازسازی و گسترش» تولید و کارخانه، با روابط مافیایی، میلیاردها دلار وام و امتیاز و اعتبار می گرفتند تا در دلالتی و افزایش نقدینگی و انتقال پول و سرمایه گذاری در خارج از ایران به جریان اندازند.

هفت تپه و مجتمع پولاد اهواز و هپکو و پارچه بافی های اصفهان و مازندران و یزد و... تنها نمونه هایی از این اسقاط کردن (دمونتاژ) و برچیدان چوب بست های تولیدات باقیمانده در ایران بودند. دلالت کمپراثرها به صورت باندهای قدرت (امپراتوری های اقتصادی، مالی، نظامی، سیاسی، هواداران سرمایه ی و برخوردار از قدرت اجرایی، سود کهکشانی خویش را در این ویرانسازی می دیدند. نمونه هفته تپه، از ۲۴ هزار هکتار کشتزار و نیزار هفت تپه، در این ۱۵ سال، با واگذاری، فروش و اجازه دهی و نابودسازی، به کمتر از سی درصد از نیزارها رسید.

دولت، به سود دلالتان باندهای قدرت، آیت الله مکارم شیرازی، بر حوزه های روحانیت و بنیانگذار مکتب اسلام در ایران، و آیت الله مصباح یزدی، پیشوای اصول گرایان، می بایست از یک سوی سوبسید تولید شکر داخلی را قطع می کرد و در سوی دیگر، تعرفه گمرکی واردات شکر را از ۱۴۰ درصد به ۴ درصد می رسانید تا سلطان های شکر با واردات شکر ارزان به سودهای میلیاردی دست یابد، کارگران بی کار شوند و زیر نام بخش خصوصی وابسته به باندها، با اخراج و نپرداختن دستمزدها از سویی و فروش زمین ها، از سوی دیگر با دریافت اعتبار های صدها میلیون دلالتی به زورگیری، فساد و فلاکت آفرینی و انباشت سرمایه ادامه دهند. در اردیبهشت سال ۱۳۸۷، دبیر هیئت تحقیق و تفحص مجلس هفتم، برای نخستین بار در دانشگاه همدان از «سلطان شکر» نام

برد و در باره‌ی نقش قوه قضائیه سخنرانی کرد. آشکار شد که سلطان شکر، کسی جز فرزند و داماد آیت‌الله مکارم مکارم نبودند.

بهمن دانایی دبیر انجمن صنایع قند و شکر ایران، به ورشکستگی کشاندن مجتمع نیشکر هفت تپه را اینگونه فاش کرد:

واردات از یک میلیون و چهارصد هزار تن شکر توسط بخش خصوصی و بیش از یک میلیون تن نیز به دست دولت انجام شده است. وی واردات شکر توسط بخش خصوصی با تعرفه‌ی صفر و سود بازرگانی ۴ درصد را برای این بخش سودآور عنوان کرد و افزود: قیمت تمام شده‌ی تولید در بازارهای جهانی همیشه پایین‌تر از کشورهای تولیدکننده است. «دانایی» گفت: هم‌اکنون قیمت تمام‌شده‌ی شکر در اروپا برای هر تن ۸۰۰ دلار است اما این محصول با قیمت حدود ۴۰۰ دلار در بازارهای بین‌المللی عرضه شده و صنایع داخلی این شرکت‌ها را به چالش می‌کشد.

«تولید سالانه‌ی شکر حدود یک میلیون و دویست هزار تن و مصرف آن نزدیک به یک میلیون و هفتصد هزار تن است و به همین دلیل سالانه حدود ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار تن شکر وارد کشور می‌شد اما با واردات بی‌رویه‌ی شکر طی دو سال گذشته، عملاً حدود ۳ میلیون تن شکر وارد کشور شده است.»

به این گونه فاش شد که: «در دو سال گذشته، در بین آمارهای ارایه شده، واردات شکر بیش از سایر اقلام، نظرها را به خود جلب می‌کند. طبق جداول تدوین شده از سوی گمرک، جمع کل شکر وارداتی به کشور در سال ۸۴ (۷۰۷۱۱۴ هزار) تن اعلام شده در حالی که واردات همین محصول در سال پس از آن - در ۱۳۸۵ - و تنها در عرض یک سال به دو میلیون و ۵۲۶ هزار و ۲۴۹ تن رسیده است. با توجه به این که ۷۰ درصد نیاز کشور به شکر در کارخانه‌ها و از محصولات چغندر قند و نیشکر داخلی تامین می‌شود برای جبران کسری تولید سالانه به واردات، ۵۰۰ الی ۶۰۰ هزار تن شکر خارجی نیاز است، در صورتی که حدود پنج برابر - یعنی بیش از دو میلیون و پانصد هزار تن افزایش یافته است.»

در پی خصوصی سازی‌های دولتی بود که از همان سال ۱۳۸۴ اعتراض در هفت تپه آغاز شد و با افت و خیز تا به امروز ادامه داشته است. در این ۱۵

ساله، صدها کارگر اخراج، بازنشسته، دستگیر، به خودکشی و خودسوزی واداشته، شکنجه و به شلاق بسته شده‌اند.

واگذاری با وابسته گان باندها

در سال ۱۳۹۴ با دسیسه‌ای از پیش طراحی شده، هفت تپه ورشکسته اعلام شد. به حکم سید علی خامنه‌ای زیر نام خصوصی سازی، این شبکه‌ی عظیم اقتصادی در یک مزایده ساختگی به بخش خصوصی واگذار شد. قیمت تعیین شده برای این شرکت، بسیار پایین تر از ارزش آن یعنی مبلغ ۲۸۶ میلیارد تومان اعلام گردید که تنها شش میلیارد آن نقد آن هم با وام بانکی پرداخت شد. مجتمع عظیم هفت تپه، که زمانی یکی از بزرگترین شبکه‌ی کشت و صنعت نیشکر در خاورمیانه بود، باید ویران می‌شد. نام‌های مهرداد رستمی و امید اسد بیگی، دو جوان ۲۸ ساله و ۳۱ ساله به عنوان خریداران مجتمع هفت تپه، تنها یک پوشش بودند.

سال ۹۴ با واگذاری شرکت به خانواده اسد بیگی و رستمی، مبارزات کارگران هفت‌تپه آرایش و جلوه‌ای دیگر یافت. پیشنهاد کارگری در هفت تپه با واگذاری شرکت به خانواده دلال اسد بیگی، یکپارچه به اعتراض برآمدند، کارگران با شناخت از نقشه نابودی هفته تپه و سرچشمه زندگی و کار بیش از ۸۰۰۰ کارگر که به طور مستقیم، نان آور بیش از ۳۰ هزار تن از افراد خانواده و غیر مستقیم درآمد و داد و ستد نزدیک به ۱۰۰ هزار تن از اهالی شوش و هفت تپه بودند، چاره‌ای جز مبارزه نداشتند.

بخش پیشرو خیزش دانشجویی و جنبش برابری طلب و سوسیالیستی به پشتیبانی از طبقه کارگر به پاخاسته، گرایید. سپیده قلبان یکی از چهره‌های درخشان این پیوند و همبستگی است.

سال ۱۳۹۴ شرکت ۸۴۰۰ هکتار زمین برای کشت نیشکر داشت و تولید ۶۵ هزار تن شکر. این میزان در سال ۹۸ به ۶۷۰۰ هکتار زمین برای کشت و تولید تنها ۱۸ هزار تن شکر زرد بوده که در سال ۹۹ زمین زیر کشت به ۶۱۰۰ هکتار رسید. یعنی از ۲۴ هزار هکتار اولیه ۷۵ درصد آن فروخته شده، اجازه داده شده و یا اجازه کشت داده نشد و تنها ۲۵ درصد آن را برای کشت اجازه دادند.

اسد بیگی‌ها مالکین دهها شرکت و بنگاه مالی و دلالی، در پیوند با دولت روحانی، شریک در فساد سیستماتیک حکومتی و پیرامون، در برابر کارگران

مامور شدند تا با برخورداری از نیروی سرکوب و مأمورین خود، کارگران را به کار ارزان و پرداخت نشده مجبور و خاموش سازند.

احسان‌الله اسدبیگی (پدر امیرحسین و امید اسدبیگی) به همراه امید اسد بیگی، مهرداد رستمی، امیرحسین اسدبیگی عضو هیات مدیره‌ی شرکت کشت و صنعت هفت‌تپه شدند. احسان‌الله اسد بیگی در سال ۱۳۹۵ به نمایندگی از هلدینگ بازرگانی «دریای نور زئوس»، به نایب رئیسی هیات مدیره شرکت نیشکر هفت تپه نشانیده شد. امید اسد بیگی، برادر امیرحسین اسدبیگی و پدرشان، احسان‌الله اسدبیگی، «گروه صنعتی آریاک داتیس»، به وسیله‌ی شرکت هفت تپه، با جعل سند و قاچاق، جواز سرقت گرفتند.

سال ۱۳۹۴ بنا به گزارش روزنامه‌های رسمی به شماره ۲۰۴۰۴ تاریخ پنجم فروردین ماه، روشنگ اسد بیگی، خواهر امید اسد بیگی نیز به سمت نایب رئیس هیات مدیره شرکت گروه صنعتی آریاک صنعت داتیس نشانیده شد. اما نام وی در فهرست متهمان اختلاس ارزی کشور در دادگاه بهار ۹۹ اعلام نشد.

امید اسدبیگی به همسر استاندار خوزستان غلامرضا شریعتی، دستکم ۲۵ هزار دلار هزینه سفر تفریحی خانواده و هزینه گردشگری تامین کرده بود. تنها استاندار خوزستان نبود، «ستاد امداد امام» که از نیشکر هفت‌تپه الکل می‌خرد نیز یکی از رانته‌ها و رشوه خواران بود.

یک و نیم میلیارد دلار ارز دولتی در چرخه‌ی کثیف

«مالک هفت تپه یک و نیم میلیارد دلار ارز دولتی را دچار چرخش کثیف در کشور کرد.»

این گوشه‌ای از اعتراف نمایندگان حکومتی در رقابت باندها بود.

احمد نادری، نماینده مجلس اسلامی در نشست علنی روز سه‌شنبه ۹ دی ۱۳۹۹ در پاسخ به دژپسند وزیر اقتصاد و دارایی در پیرامون سبب استنکاف سازمان خصوصی‌سازی از اجرای رأی صادره از سوی دیوان محاسبات مبنی بر خلع ید مالک شرکت هفت تپه چیست، گفت: هفت تپه تبدیل به یک پاشنه آشیل برای نظام جمهوری اسلامی ایران شده آن هم با ناکارآمدی‌هایی که در دولت آقای روحانی ما مشاهده می‌کنیم... ماجرا از این قرار است که یک آبر متهم ارزی حدود یک و نیم میلیارد دلار ارز می‌گیرد که به خارج برود و کالای

اساسی مورد نیاز مردم را تأمین کند و به داخل کشور وارد کند تا مردم از آن منتعم شوند ... این فرد پول را در این اتاق می‌گیرد و در اتاق بغل آن را تبدیل به ریال می‌کند و بدون اینکه دلاری از این پول را خارج از کشور کند و بدون اینکه کالایی وارد کشور شود و این پول یک و نیم میلیارد دلار شروع به چرخش کثیف در کشور می‌کند و نهایتاً تبدیل به یک منبع برای یک سری کارهای غیرقانونی می‌شود. گزارشات آن هم موجود است و در حال رسیدگی در دادگاه است و مراجع امنیتی هم این را تصدیق می‌کنند.» وی افزود: «با بخش اندکی از این پول یعنی حدود ۶ میلیارد تومان هفت تپه را خریداری می‌کند، یعنی منشأ خرید هفت تپه همان ارزی است که از دولت گرفته است. زمانی که هفت تپه خریداری می‌شود مالک آن شروع به یکسری کارها می‌کند که امنیت استان و زندگی و معیشت کارکنان اختلال ایجاد می‌کند.»^(۱)

با سلطه اسد بیگی‌ها و برخورداری آنان از پشتیبانی‌های تمامی ارگان‌های حکومتی، کارگران راهی جز مقاومت و اعتراض نداشتند. همایش‌های باشکوه کارگران در هفت تپه و سخنرانی‌های به ویژه اسماعیل بخشی بر سکوی هفت تپه، راه پیمایی‌ها هزاران نفره در شهر و همبستگی‌های خانواده‌های و دیگر بخش‌های کارگری در خوزستان نمونه‌هایی از یک خیزش نوین کارگری بودند. انتصاب سید ابراهیم رئیسی (رئیس‌السادات) با شش کلاس ابتدایی از سن ۲۰ سالگی به دادستانی در دادگاه‌های انقلاب اسلامی کرج و تهران و مسئولیت‌های دهه‌ی ۱۳۶۰ از جمله اجرای فرمان آیت الله خمینی در کشتار دستجمعی دستکم پنج هزار زندانی سیاسی تنها در زندان‌های گوهردشت و اوین در سال ۶۷ و سپس قرار گرفتن در پست‌های کلیدی مالی و اقتصادی مانند تولیت آستان قدس و سپس نشستن بر بالاترین مسند قضایی ایران به جای صادق لاریجانی معنایی جز مهار نارضايتی‌ها و اعتراض‌های سراسری و به ویژه جنبش کارگری نداشت. کارگران در برابر این هجوم سنگین و تشدید فشار برای بازپس‌گیری حقوق پایمال شده خود، واکنش نشان دادند. کارگران تمامی گزینه‌ها را از تومار نویسی، درخواست گفتگو و اعتصاب در محل کار و شکایت علیه باند اسد بیگی و ... را به کار بستند.

^۱ <http://www.rajanews.com/node/۳۴۳۱۰۰>

مجمع نمایندگان، گزینه‌ی شورایی

با هشپاری پیش‌تازان کارگران هفته تپه، مجمع نمایندگان از درون مجمع عمومی کارگران سازمان می‌یابد. بسیاری هنوز مجمع نمایندگان را با مجمع عمومی اشتباه گرفته و یکسان می‌دانند. مجمع نمایندگان گزینه‌ای است شورایی که از سندیکالیسم صنفی عبور کرد و روش شورایی به‌خود گرفت.

مجمع نمایندگان نه تنها در هفت تپه، بلکه گزینه‌ای است که از کارکرد و پراتیک و تجربه طبقه کارگر از درون مجمع عمومی در هفت تپه کشف شد. گویی به بیان میک‌آنز، پیکر تراش پیکره‌ی مرمرین داود، مجسمه وجود داشت و آن درون کوهسنگی پنهان بود که تنها باید اضافه‌های آنرا تراشیده و از درون دل صخره بیرون آورده می‌شد. ساختار شورایی مجمع نمایندگان، برای نخستین بار در جنبش کارگری، در هفت‌تپه کشف شد و در نبود سندیکایی که کارکرد خود را از دست داده بود، مبارزات و مطالبات کارگران را به پیش می‌برد.

سندیکای تشکیل شده در سال ۸۷ تنها چند سال دوام یافت. از نمایندگان انتخاب شده در میان بیش از دو هزار کارگر به تلاش و حضور نماینده و نمایندگان کمیسیونی از کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، از سال ۱۳۸۷ در سال ۹۶ دیگر کسی باقی نمانده بود.

سازمانیابی مجمع نمایندگان یا همان نهاد شورایی هفت تپه را از زبان اسماعیل بخشی بشنویم. این گفتگو با اسماعیل بخشی در شهریور ماه ۱۳۹۷ در روزهای پرتب و تاب و جوشان اعتصاب باشکوه زیر نام «نه دولت و نه بخش خصوصی، هفت‌تپه ملک کارگران است» انجام گرفته است.

پرسش- حدود ده سالی است که نام نیشکر هفت‌تپه را در میان اعتراضات کارگری می‌شنویم. چه اتفاقی طی این یک دهه در هفت‌تپه افتاده که نه تنها این اعتراضات ادامه داشته بلکه با قوت بیشتری پیگیری شده است؟

ا. بخشی- بحران نیشکر هفت‌تپه از عقب‌افتادگی حقوق‌ها شروع شد؛ مزایا را کاهش دادند و پرداخت دستمزدها به تعویق می‌افتاد. از دهه ۸۰ اولین اعتصاب‌های کارگری شکل گرفت و بعد از مدتی با مقاومت کارگران برخی مطالبات پاسخ داده شد. در آن دوره هرچند باز هم پرداخت دست‌مزد بی‌نظم بود اما حقوقی را که یک ماه عقب افتاده بود، ماه بعد پرداخت می‌کردند. در بهمن ماه

سال ۹۴ اوضاع کارگران هفت‌تپه به مراتب بدتر از قبل شد، شرکت به بخش خصوصی واگذار شد و کارفرمایان جدید با هزار وعده وعید پا به هفت‌تپه گذاشتند. گفتند دستمزدها را افزایش می‌دهیم و مزایای شما را می‌پردازیم و مشخصاً هیچ‌کدام از این قول و قرارها محقق نشد. حداقل زمانی که شرکت دولتی بود، وضعیت قراردادها بهتر بود و طبقه‌بندی مشاغل لحاظ می‌شد. اما بعد از خصوصی‌سازی شرکت، نهایت تلاش کارفرمایان این بوده است که قراردادها را به نفع خود ببندند، از دستمزدها بزنند و هرروز وعده‌ای روی وعده قبلی بدهند. چنین شرایطی بار روانی بسیار شدیدی بر کارگران تحمیل کرده و اعتماد کارگر به کارفرما کاملاً از بین رفته است. من به‌عنوان نماینده، امروز پای مذاکره با کارفرما نمی‌روم، چون اعتماد کارگر به من از دست می‌رود. ما امروز روی حرکت جمعی خودمان که تاریخی ۱۰ساله دارد، تکیه کرده‌ایم.

پ- واگذاری شرکت نیشکر هفت‌تپه به بخش خصوصی چه تغییری در

سازوکار تولید و حیات نیروی کار ایجاد کرد؟

ا. بخشی- مسئله قراردادها، پایین‌بودن دستمزد و تاخیر در پرداخت مطالبات مزدی مواردی است که کارگران نیشکر هفت‌تپه نسبت به آن اعتراض دارند. حقوق تعداد زیادی از کارگران را از سال ۹۴ و ۹۵ تاکنون پرداخت نکرده‌اند، حق بیمه‌ها پرداخت نشده و حالا با تصمیم‌های غلط بحث تجزیه شرکت را مطرح کرده‌اند. نیشکر هفت‌تپه برای مردم این منطقه حکم یکجور کعبه را دارد، برایشان یک آرمان است. ما معتقدیم نیشکر هفت‌تپه یک صنعت ملی است که می‌تواند برای اهالی این منطقه شغل ایجاد کند. روزی مردم خود مالک این صنعت بودند و تا قبل از اینکه بخش خصوصی بیاید، اصلاً بحث مالکیت به این شکل معنایی نداشت. زمانی که بخش خصوصی به هفت‌تپه آمد، گفتند شرکت را ۵ ساله اجاره کردیم، بعد دو کارفرما دچار اختلاف شدند و مدیریت شرکت را دو بخش کردند. یکی از آنها گفت یک زمین ۴هزارمتری نیشکر هفت‌تپه را می‌خواهد تغییر کاربری بدهد. در این هوای گرم خوزستان زمین را به تاکستان و کشت انگور اختصاص دادند و گفتند ما کارخانه شکر می‌خواهیم احداث کنیم. ما که کارگر اینجاییم، هیچ اثر عملیاتی از این تصمیم‌ها نمی‌بینیم. واقعیت این است که حرف‌زدن از این تصمیم‌گیری‌ها فقط برای بانک‌ها و ارائه تسهیلات فریبنده است. تسهیلاتش را می‌گیرند، بدون اینکه صنعتی ایجاد شود. اصلاً شیوه مدیریتی

و کاری که این کارفرمایان خصوصی انجام می‌دهند، شفاف نیست. آنها تلاش می‌کنند میان کارگران برای خودشان حامی جذب کنند و پیگیری خواسته‌های جمعی کارگران را دچار خلل کنند. نمی‌دانم در این مملکت کجا گفته‌اند سیاست یعنی دروغ. مبنای سیاست‌ورزی هر کسی که در مقام مدیریتی می‌نشیند، دروغ گفتن و عدم شفافیت است. کارگران روی شرکت هفت‌تپه و تجزیه آن حساس هستند و هیچ دروغ و مخفی‌کاری را بر نمی‌تابند.

پ- حدود یک هفته است که کارگران نیشکر هفت‌تپه دوباره دست به

اعتصاب زده‌اند. در دور جدید اعتراضات مطالبات محوری کارگران چیست؟

ا.بخشی- وضعیت قراردادهای، بیمه و مزایا باید قانونی شود. کارگری که ۱۰ سال است در این شرکت کار می‌کند، الان استاد کار شده اما همچنان کف حقوق را دریافت می‌کند. طبق قانون کار، مزد کارگران باید مشمول طبقه‌بندی مشاغل شود اما کارفرمایان هفت‌تپه از این قانون تعدی می‌کنند. مزایا هم طی این سال‌ها هیچ تغییری نکرده است. حق غذا ۲ هزار و ۵۰۰ تومان است، الان به شما با این قیمت یک آب معدنی هم نمی‌دهند، بعد کدام کارگری با ۲۵۰۰ تومان می‌تواند یک غذای گرم بگیرد. ما می‌گوییم تمامی این موارد باید مطابق قانون باشد، هرچند به قانون کار بسیار نقد داریم و معتقدیم این قانون نه در حمایت کارگران بلکه به سمت منافع کارفرماست اما حتی در همین حد هم برای ما کارگران اجرا نمی‌شود و نتوانسته برای کارفرما تعهد ایجاد کند.

در ایران، دولت برای حل بحران‌هایش تمام امید خود را به سرمایه‌دار و بخش خصوصی بسته است تا به عنوان یک ناجی عمل کرده و بازار را باریش متعادی کند. کارفرمای بخش خصوصی هم نهایت سوء استفاده را می‌کند و هر فشاری را برگردی کارگر وارد می‌کند. نیشکر هفت‌تپه هم جزیی از این کلیت است. مسئله دیگر امروز ما، بحث مالکیت نیشکر هفت‌تپه است. ما با خصوصی‌سازی و تجزیه هفت‌تپه مخالفیم. به ما می‌گویند می‌خواهیم صنعت به این منطقه بیاوریم، الان دو سال گذشته، در این مدت چه صنعتی آورده‌اند؟ کشت گوجه‌فرنگی برای زمین‌های هفت‌تپه تعریف کرده‌اند، در حالی که کشت همزمان گوجه‌فرنگی و نیشکر در زمین برای نیشکر بسیار زیان‌ده است. کسانی برای زمین‌های هفت‌تپه تصمیم می‌گیرند که هیچ چیز از مختصات کشت‌وکار در آن را نمی‌دانند. تبلیغ می‌کنند که کارخانه شکر می‌خواهند بزنند، کو؟ کجاست؟ تمام این

تبلیغات فقط برای گرفتن تسهیلات بانکی است. کارگر هفت‌تپه می‌گوید، اصلاً من اشتباه می‌کنم اما حق من است که بدانم دولت تحت چه قراردادی با چه تبصره و موادی اینجا را به بخش خصوصی واگذار کرده است. به ما می‌گویند چیزی را واگذار نکرده‌ایم اما اسناد و مدارک خلاف این را نشان می‌دهد. نظام سرمایه‌داری ماهیتش در حمایت از کارفرماست، هرکجا می‌رویم از فرمانداری گرفته تا دولت از ما حمایتی نمی‌کند. وزارت کار به ما می‌گوید نمی‌ترسید که از کارفرما برای نپرداختن حق بیمه شکایت می‌کنید، اخراجتان می‌کند. خوب وظیفه وزارت کار این است یک حفاظ قانونی برای ما درمقابل کارفرما و اقدام به اخراج ایجاد کند، نه اینکه چنین پاسخی بدهد. ما اینها را بر نمی‌تابیم. مدیرعامل شرکت طی ۹ ماه گذشته پایش را در کارخانه نگذاشته است. کارخانه خوراک دام هفته پیش آتش گرفت، امید اسد بیگی کارفرمای شرکت حتی نیامد ببیند چه خبر است. کار اطفای حریق را ما خودمان انجام دادیم، بدون ماسک و دستکش. یعنی حتی بچه‌های آتش‌نشانی شرکت ماسک و دستکش نداشتند. بعد از این حادثه خود من مشکل ریوی پیدا کردم و سایر کارگرانی هم که در محل حضور داشتند، همین مشکلات برایشان پیش آمده است. حدود ۲۰۰ نفر از کارگران هفت‌تپه بدون لباس مخصوص، کار سمپاشی انجام می‌دهند و در گرمای ۶۰ درجه با دست سمپاشی می‌کنند، با کار سخت و بدون ایمنی استنمار شده و بعد از پایان دوره سمپاشی هم اخراج می‌شوند. ما نسبت به این ناامنی سلامت و شغلی کارگران معترض هستیم. پ- اعتراضات کارگران نیشکر هفت‌تپه چندسالی است که به طور مستمر ادامه دارد و همان‌طور که توضیح دادید، برحسب شرایط، محتوای مطالبات آنها نیز امروز از سطح مطالبات روزهای اعتصابات دهه ۸۰ فراتر رفته است. سندیکای نیشکر هفت‌تپه در پیش‌بردن این اعتراضات و مطالبات چه نقشی داشته است؟

۱. بخشی- نمایندگان واقعا نقش داشتند، گرچه حرف و حدیث طی این سال‌ها زیاد بوده اما نمایندگان امروز قدرت پیدا کرده و کار خود را انجام می‌دهند. آنها از حق و حقوق کارگران مطلع هستند و این جنبش کارگری را در هفت‌تپه آغاز کردند. اعضای سندیکا روحیه مطالبه‌گری را بین کارگران زنده کردند. کارگران پیشرو و مطلع با متشکل‌شدن می‌توانند برای احقاق حقوق کارگران قدرتی جمعی بسازند. سندیکا و نمایندگان کارگران باید خواستنی‌هایی که کارگر نمی‌داند را خواستنی کنند. یعنی باید آنقدر تکرارش کنند تا کارگران خواسته‌هایی را که حق آنهاست، فریاد

بزنند. تازمانی که این خواسته‌ها به صورت فردی گفته شود، کارفرما و سرمایه‌دار هیچ توجهی به آنها نمی‌کند ولی زمانی که این خواسته‌ها به صورت جمعی به فریاد درمی‌آید، کارگران می‌توانند قدرت سهم‌خواهی داشته باشند. نماینده هرچقدر هم تنهایی فریاد بزند، هیچ دستاوردی جز هزینه دادن شخصی ندارد.

[در اینجا اسماعیل بخشی آگاهانه بدون آنکه از نبود سندیکا نامی ببرد، وجود آنرا تایید نمی‌کند. توضیح اسماعیل بخشی در مورد سندیکایی که باید وجود خارجی داشته باشد در سوخت ساز جنبش کارگری حضور و نمایندگی داشته باشد، هشیارانه اینگونه بیان می‌شود: «اعضای سندیکا روحیه مطالبه‌گری را بین کارگران زنده کردند.» و نمی‌گوید زنده کرده‌اند. سپس بدون نام بردن از سندیکایی که وجود ندارد، از «کارگران پیشرو و مطلع» نام می‌برد که در غیاب سندیکا «با متشکل شدن می‌توانند برای احقاق حقوق کارگران قدرتی جمعی بسازند.» و از آنجا که سندیکایی در میان نیست و اینکه: «سندیکا و نمایندگان کارگران باید خواستنی‌هایی که کارگر نمی‌داند را خواستنی کنند. یعنی باید آنقدر تکرارش کنند تا کارگران خواسته‌هایی را که حق آنهاست، فریاد بزنند. تازمانی که این خواسته‌ها به صورت فردی گفته شود، کارفرما و سرمایه‌دار هیچ توجهی به آنها نمی‌کند ولی زمانی که این خواسته‌ها به صورت جمعی به فریاد درمی‌آید، کارگران می‌توانند قدرت سهم‌خواهی داشته باشند.» در اینجا اسماعیل بخشی از نهادی سخن می‌گوید که «خواست‌ها را به صورت جمعی فریاد بزنند و قدرت سهم خواهی داشته باشند» این تعریف هرچند ناکامل و نادقیق، اما به هیچ‌روی به قامت سندیکای حتماً فعال هم نمی‌آید.]

پ- شما به عنوان یک کارگر و کسی که مدت‌هاست جزو نمایندگان کارگران بوده‌اید، چه راه‌حلی برای پایان‌یافتن بحران نیشکر هفت‌تپه دارید؟

ا. بخشی- کارفرماهایی که به عنوان بخش خصوصی آمدند و نیشکر هفت‌تپه را گرفتند، هیچ دانش اقتصادی و شناخت تجربی نسبت به محصول نیشکر ندارند. تصمیم‌گیری‌های آنها بدون انسجام عمل و ثبات است. در ایران دولت برای حل بحران‌هایش تمام امید خود را به سرمایه‌دار و بخش خصوصی بسته است تا به عنوان یک ناجی عمل کرده و بازار را برایش متعادل کند. کارفرمای بخش خصوصی هم نهایت سوء استفاده را می‌کند و هر فشاری را بر گرده کارگر وارد می‌کند. نیشکر هفت‌تپه هم جزئی از همین کلیت است. در این شرایط ما باید چکار کنیم؟ جامعه فرودست باید چکار کند؟ ما قدرت می‌خواهیم تا بتوانیم وضعیتی را که برایمان پیش آورده‌اند، تغییر دهیم. تابستان فصل بسیار

مهمی برای کشت و کار نیشکر است. آبیاری از برج ۱۲ شروع شد، کارفرما کجا بود؟ ما امسال به تناسب جمعیت هر بخش از شرکت نیشکر هفت‌تپه نماینده تعیین کردیم. طرحی که ارائه کننده‌اش من بودم و با همراهی دیگر کارگران آن را به اجرا گذاشتیم. تقریباً از ۱۴ بخش نیشکر هفت‌تپه حدود ۲۲ نماینده تعیین شد و از میان آنها یک هیأت مدیره انتخاب کردیم. در واقع یک انتخابات واحد را ما به انتخابات جزئی تبدیل کردیم. در تمامی بخش‌های نیشکر هفت‌تپه ما این کار را پیش بردیم، چون با قاطعیت باور داریم راهی جز این برایمان نمانده است. این طرح حالت یک سازمان نظارتی پیدا می‌کند و بر عملکرد و ماندگاری این مدیران نظارت کرده و سپس برای اداره شرکت تصمیم می‌گیریم. هفت‌تپه نمادی کوچک از ایران است. زمانی که دولت قدرتی برای نظارت ندارد، نظارت مستقل و از پایین تشکیل دادیم و با قدرت آن را پیش می‌بریم. اصلاً نیازی به مذاکره تک به تک میان کارگران و کارفرمایان نیست، کارگر به این نتیجه رسیده، شورایی باید به عنوان نماینده قوی باید وجود داشته باشد که در اداره هفت‌تپه نظارت و مداخله کند. قدرت نیز، همه کارگرانی هستند که به این نمایندگان رأی دادند. با این پشتوانه نمایندگان در برابر بازداشت و اخراج حمایت می‌شوند. امروز ما با پشت‌سرگذاشتن تاریخ ۱۰ ساله اعتراضات و مطالبه‌گری - ما، در سطحی از قدرت هستیم که این شورا را تشکیل دادیم. هفت‌تپه برای ما یک آرمان و یک صنعت ملی است. هفت‌تپه را هرگز ملک کسی نمی‌دانیم؛ نه دولت و نه بخش خصوصی. نیشکر هفت‌تپه برای ماست. ما به این نتیجه رسیدیم، برای نجات اینجا باید از جامعه کارگران ناظرانی وجود داشته باشند و همین را هم با تشکیل شورا عملی کردیم و با قدرت آن را پیش خواهیم برد.»^(۷)

پرسشگر میدان، در این گفتگو ده سال پس از تشکیل سندیکا با اسماعیل بخشی به گفتگو می‌نشیند و از او به اشتباه به‌عنوان یکی از نمایندگان سندیکا نام می‌برد، در حالیکه بخشی هرگز در رهبری سندیکا در سال شکل‌گیری و پس از آن حضور ندارد. بخشی در سال ۱۳۹۶ تلاش می‌ورزد تا با سه تن از افراد هنوز بازنشسته نشده در باره امکان و ارزیابی ادامه فعالیت و تعیین تکلیف با

^۷ <https://meidaan.com/archive/۵۷۳۹۷>

سندیکا به گفتگو بنشینند، که بین آن سه تن، پیرامون مسایل مالی، گفتگو در می‌گیرد و اسماعیل بخشی از حضور و پی‌گیری منصرف می‌شود و موضوع خاتمه می‌یابد.

ایده‌ی خود مدیریتی شورایی، درون خود طبقه و از آزمون و خطاهای سالهای اعتصاب و اعتراض در هفت تپه زمینه ساز آن بود که اسماعیل بخشی برای نخستین بار در سال ۱۳۹۷ (۲۰۱۸) بر سکوی هفت تپه آنرا اعلام کرد: «ما می‌توانیم خودمان این‌کار را انجام دهیم!» بیان ضرورت ایده‌ای بود که در میان کارگران زمینه‌ی مادی داشت. با چنین زمینه‌ای، اگر دستگاه‌های سرکوب حاکمیت و کارفرما و کارگزاران آنها نبودند، شورا سازمان می‌یافت و کنترل تولید و توزیع و خودمدیریتی کل مجتمع را در هفت‌تپه برقرار می‌کرد. این نگرش، دستکم در میان بسیاری از کارگران وجود داشت که مادیت خود را از خود کارگران می‌گرفت. اعلام ضرورت شورا، در سال ۱۳۹۷ در مجمع عمومی حاضر در گرداگرد سکوی هفت تپه با شور و شادی و کف زدن مورد استقبال کارگران قرار گرفت. کارگزاران شورای اسلامی کار و در راس همه رضا رخشان و فریدون نیکوفر و سید احمد جلیلی که همزمان کارگزار کارفرما و دستگاه‌های حکومتی و شورای اسلامی شده بودند و همزمان خود را در نبود سندیکا، سندیکایی می‌خواندند قرار گرفت. در این روزها کسی مدعی سندیکا نبود و از همین روی به نام سندیکا و یا فردی از نمایندگان ده سال پیش انتخاب شده‌ی سندیکا هیچ اعتراض یا مخالفتی علیه شورا و مجمع نمایندگان برنخاست. در آن روزهای اعلام خودمدیریتی شورایی بود که اسماعیل بخشی با دولت، با مدیران و با شورای اسلامی کار و سندیکای صنفی و ناسیونالیسم و ملت پرستی اینگونه تعیین تکلیف کرد:

«دستورات همیشه از بالا بوده است، امروز تصمیم گرفته‌ایم قوانین را از پایین دیکته کنیم. ما برای دولت تعیین تکلیف می‌کنیم... ما به صورت جمعی و به عنوان یک شورا عمل می‌کنیم... فردگرایان، ملی گرایان، نژادپرست ها و مرتجعین در میان ما جایی ندارند. آلترناتیو ما شوراهای کارگری هستند. این بدان معناست که ما برای سرنوشت خود تصمیمات جمعی می‌گیریم. ما از پایین حکم صادر می‌کنیم. ما به اندازه کافی ظلم را تجربه کرده‌ایم...»

برای سرمایه‌داران و حکومت‌شان این یک اعلام خطر بسیار جدی بود. دستور باسرکوب و بازداشت و شکنجه و اخراج از بالاترین ارگان‌های حکومتی صادر شد. اسماعیل بخشی و سپیده قلیان، کارگرزاده و دختر شوش که به پشتیبانی جنبش کارگری برخاسته بود- نخستین دستگیر شدگان بودند. اسماعیل بخشی پس از آن همه شکنجه‌های خونین به همراه سپیده قلیان تا دم مرگ در زندانهای شوش و اهواز به اوین منتقل شد و به ۱۴ سال زندان محکوم شد. دولت «اعتدال» گرا به رهبری حسن (فریدون) روحانی که بین اصلاح طلبان به رهبری سید محمد خاتمی و اصولگرایان، کلیددار دستگاه سرکوب شده بود، مجمع عمومی را غیرقانونی اعلام و شورای اسلامی کار دولتی را جایگزین آن کرد.

شورای کارگران فولاد اهواز

رویکرد شورایی در گروه ملی صنعتی فولاد اهواز که از سال ۱۳۹۵ (۲۰۱۶) آغاز شده بود، نیز از درون مبارزه و آزمون‌های اعتصابی و اعتراض‌های کارگری بدون گذار از تجربه آن سندیکایی، همراستا با ایده‌ی شورایی در هفت تپه، نشانه‌ی دو امر مهم بود: نخست، ضرورت رویکرد شورایی و دوم، وجود مادیت پشت سرگذااردن سندیکا یا نهادهای صنفی و سازماندهی نهادهای طبقاتی. این رویکرد شورایی، اما محفی از آموزش‌دهی اعتصاب و اعتراض‌های کارگری، با برگزاری دیدارها و نشست‌های و کمیته‌های مخفی و مجمع عمومی بر می‌خاست. مجمع نمایندگان مخفی یا شورای مخفی کارگران در فولاد اهواز در برابر سرکوب دولتی ضربه پذیری کمتری داشت.

سازماندهی اعتصاب عمومی ۱۷ روزه در سال ۱۳۹۵ با رویکرد شورایی از که به اشغال کارخانه انجامید و اعتراض‌ها و اعتصاب‌های موردی تا سال ۱۳۹۷ با پیشتازی میثم آل مهدی و دیگر نمایندگان شورایی فولاد، به وسیله کمیته مخفی اعتصاب از نمونه‌های راهکار شورایی این دوره است. اعتصاب عمومی ۴۰ روزه در سال ۱۳۹۷ تا اعتصاب تا عمومی ۹۰ روزه‌ی کارگران هفت‌تپه در تابستان سال ۱۳۹۹ طولانی‌ترین اعتصاب عمومی ۴۰ سال گذشته بود. میثم آل‌مهدی، پس از دستگیری اسماعیل بخشی و سرکوب کارگران هفت تپه، در مجمع عمومی به پشتیبانی کارگران هفت تپه و اسماعیل بخشی به سخنرانی پرداخت که به دستگیری او و بیش از ۴۰ کارگر مجتمع فولاد اهواز انجامید.

ایده‌ی شورایی خطر مهمی بود که با وجود زمینه‌های مادی و ضرورت سازمانیابی، کل مناسبات حاکم را به وحشت افکنده بود. از جمله راهکاهای ابتکاری کارگران فولاد اهواز، می‌توان از اشغال مراکز اداری و بیرون افکندن مدیران و کارگزاران آنها، تصرف خزانه بانک کلی استان خوزستان و راهپیمایی تا محل برگزاری نماز جمعه در اهواز نام برد که برهم زدن آن الگویی بود که در برخی اعتراض‌های کارگری دیگر شهرها به کار گرفته شد. اشغال کارخانه در بهار ۱۳۹۷ به سازماندهی، توطئه‌ی حکومتی تعطیلی مجتمع فولاد را خنثی کرد. شورای مخفی با سازماندهی گروه‌های کاری برای حفاظت و نظارت بر اموال کارخانه نقشه‌های تبه کارانه‌ی مالک خصوصی که در حال خارج ساختن و فروش ماشین‌ها و ابزار تولید بود را برملا و خنثی و با نظارت و کنترل، از بقای مجتمع نگهدارانی کرد. اقدامات مستقیم طبقاتی کارگران با رویکرد شورایی، از پشتیبانی خانواده‌ها و فعالین کارگری برخوردار شد.

اعتصاب و همبستگی با خیزش سراسری دی‌ماه ۹۶

کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه از ساعت ۹ صبح روز یکشنبه ۱۷ دیماه ۹۶، در «همه‌قسمت‌های کارخانه» دست به اعتصاب زدند. در پی این اعتصاب، شماری از کارگران مانع حمل نیشکر به داخل شرکت هفت‌تپه شدند. «بیانیه کارگران هفت تپه به خیزشگران:

فریاد بز نیم «نان، کار، آزادی»!

«... مردم ایران! هوشیار باشید و فریب بازی کثیف صدا و سیمای ملی و نیروهای امنیتی را نخوریم و صبورانه و بدون خشونت فریاد بر آریم که دیگر خسته‌ایم از این همه بی‌عدالتی و تبعیض... لذا ما جامعه‌ی کارگران شرکت نیشکر هفت تپه با توجه به حق اعتراض و اعتصاب ... از تمام اصناف و سندیکاها و جوامع کارگری کشور دعوت بعمل می‌آوریم تا در روز یکشنبه ۱۷ دی ماه ۹۶ از ساعت ۱۶ به خیابان‌ها آمده و در تظاهرات و راهپیمایی اعتراضی شرکت نموده و بدون خشونت، اعتراض خود را به بی‌عدالتی و حق خوری‌های گسترده در کشور ایران، فریاد بز نیم: نان، کار، آزادی!»

پیش از این نیز اسماعیل بخشی هنگام بازگشت به خانه در دزفول با دشنه، مورد حمله‌ی نقابداران قرار گرفته بود.^(۸)

تا این زمان، دستکم برای بیش از ۷۰ کارگر شرکت نیشکر هفت‌تپه پرونده قضایی تشکیل شده بود که همگی پس از اعتصاب بزرگ کارگران نیشکر هفت‌تپه در شهریور ماه ۹۶ بازداشت و یا احضار شده بودند.

کارگران در برابر یگان ویژه سرکوب، روز شنبه شب ۱۴ بهمن، در محوطه شرکت «در حالی‌که «جو به شدت امنیتی در کارخانه برقرار و کارخانه تبدیل به پادگان شده» بود ایستادگی کردند. کارگران درخواست برای آزادی فوری کارگران بازداشت شده، خواستار پایان فضای امنیتی شرکت نیشکر هفت‌تپه و خروج سریع یگان ویژه از این شرکت شدند. سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه، اعتصاب، تجمع و اعتراض را «حق اولیه و بی چون و چرای کارگران» دانست و افزود: «هیچ کارگری به دلیل حق‌خواهی، اعتراض و

^۸https://www.radiofarda.com/a/iran_hafttpeh_ismail_bakhshi_attack_reactions/۲۸۹۷۹۰۲۸.html

اعتصاب و تجمع نباید مورد بی‌حرمتی، دستگیر، بازداشت و مورد تهاجم نیروهای نظامی قرار گیرد». گزارش شد که اعتصاب کارگران، به رغم بازداشت‌ها ادامه داشته است.

پشتیبانی‌ها و همبستگی کارگران، ضامن پیروزی طبقه کارگر در مبارزه علیه استثمارگران است. کارگران در سراسر ایران از کارگران پیشتاز نیشکر هفت تپه پشتیبانی می‌کنند:

«از مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه پشتیبانی کنیم!»

عنوان این فراخوان بود: «از چند روز پیش کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه باردیگر دست به اعتصاب زدند و دور جدیدی از مبارزه را علیه مدیران، مسئولان و کارفرما آغاز کردند.

اتحاد و عزم راسخ کارگران نیشکر هفت تپه برای دست یابی به خواسته‌هایشان، آنها را آبدیده کرده است. مبارزات مستمر این کارگران برای مطالباتشان چند دستاورد داشته است:

1 - طبقه کارگر باید برای به کف آوردن مطالباتش همواره متحد باشد و مبارزه کند.

2 - طبقه کارگر برای پیروزی در مبارزه نیازمند تشکل طبقاتی خود است.

3 - طبقه کارگر باید هم مبارزه اقتصادی کند و هم مبارزه سیاسی.

4 - طبقه کارگر باید در مبارزات خود فقط به نیروی طبقاتی خود اتکا داشته باشد و هرگز نباید به طبقه سرمایه دار، کارفرما، مدیریت، مسئولان و دولت سرمایه داران اعتماد کند.

گرچه در جمهوری اسلامی، اعتصاب به‌ظاهر تحمل، اما در عمل «اعلام جنگ با حکومت اسلامی» شناخته می‌شود، ولی کارگرانی که در همین جمهوری اسلامی با نقض حقوق ابتدائی خود از سوی کارفرما و دولت سرمایه داری حاکم روبرو می‌شوند و با گوشت و پوست خود این بی‌حقوقی را لمس و درک کرده اند، اعتصاب را مدرسه‌ای برای آموزش مبارزه طبقاتی تلقی می‌کنند و می‌گویند: در اتحاد و تشکل و اعتصاب است که کارگر قدرت طبقه خود را به نمایش می‌گذارد. کارگران نیشکر هفت تپه در مبارزات مستمر خود به این درک رسیده اند که باید همچنان که برای تأمین مزدهای عقب افتاده، طرح طبقه بندی مشاغل، رسمیت بخشیدن به قراردادهای کار خود و همچنین مبارزه برای حق تشکل و حفظ

سندیکای طبقاتی خود، باید مبارزه را تا عزل مدیریت و پس گرفتن کارخانه از بخش خصوصی ادامه دهند. اسماعیل بخشی یکی از نمایندگان کارگران در میان همکاران اعتصابی خود هشدار داد که در صورت عدم پاسخگویی مسئولان، کارگران قادرند مدیریت مستقیم خود را بر کارخانه و مجتمع طرح نیشکر اعمال کنند و اگر دوباره با بی‌اعتنایی روبرو شوند، کارگران تردیدی ندارند که باید مدیریت را به زیر بکشند و با همت و قدرت خود، مدیریت تولید را به دست گیرند. اسماعیل بخشی می‌گوید: چرخ تولید کارخانه نیشکر هفت تپه با شیره جان پدران ما طی چند نسل به گردش در آمده و هویت کنونی خود را یافته است. او می‌گوید خود کارگران توانایی اداره این کارخانه را از مدیران و مسئولان سرمایه دار دارند! این کارگران مبارز در اعتصاب خود نمایندگان سیاسی دولت را به چالش کشیدند. آنها فرماندار، وزارت کار و قانون کار را حامی کار فرما و مدیریت معرفی کردند و گفتند هیچ توهمی نسبت به آنها ندارند. این نماینده کارگران در سخنرانی خود تأکید کرد که قانون کار فعلی هرگز به نفع کارگران نوشته نشده است و باید قانون جدیدی توسط نمایندگان واقعی کارگران نوشته شود.

هجوم و حمله اوباشان و جیره خوران نقاب دار نظام حاکم به اسماعیل بخشی ناشی از کینه کارفرما به کارگرانی است که در مبارزه خود، مسئولان سیاسی رژیم و قانون سیاسی حاکمیت را به چالش گرفته اند. همه کارگران در تمام مراکز کارگری باید از این تجارب ارزنده کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه بیاموزند و در مبارزه خود بکار ببندند. یگانه راه پیشرفت سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر و یگانه راهی که می‌تواند به رهایی سیاسی و اقتصادی این طبقه منجر شود، ایجاد تشکل مستقل طبقه کارگر در رشته‌ها و صنایع مختلف و اتحاد این تشکل‌ها در اتحادیه‌های سراسری و کنفدراسیون‌ها و سیاست مستقل طبقاتی خود و برخورداری از ستاد رهبری کننده و حزب سیاسی قدرتمند طبقه کارگر است. تنها مبارزه طبقاتی با خط و مشی سیاسی انقلابی کارگران می‌تواند تغییر بنیادی جامعه سرمایه داری را تحقق بخشد. مبارزات اقتصادی، سیاسی، نظری و فرهنگی طبقه کارگر هنگامی می‌تواند به ثمر رسد و نتایج پایدار داشته باشد که در راستای تأمین منافع و اعمال قدرت متحد و شورایی کارگران باشد. طبقه کارگر نیازمند اعتماد به خود و تکیه بر نیروی خود و متحدان خود است.»

کارگران پروژه های پارس جنوبی

کارگران پتروشیمی های منطقه ماهشهر و بندر امام
سندیکای نقاشان استان البرز
فعالان کارگری جنوب
فعالان کارگری شوش و اندیمشک
جمعی از کارگران محور تهران - کرج
دی ماه ۱۳۹۶

«در واقع این شرکت‌ها رهاسازی می‌شوند»

در ادامه تخریب چوب بست های مراکز تولیدی و روی آوری حکومت به دلالی و انباشتن بازار از کالاهای بنجل، متلاشی شدن بافت و بقایای ساختار صنعتی و تولیدی را به پیش بردند.

بنا به گزارش خبرگزاری ایلنا ارگان شوراهای اسلامی کار، اعتراف‌های کارگزاران باندهای حاکم را بازگویی می‌کند: جواد کاظم نسب (الباجی) از باند اصلاح طلبان حکومتی و نماینده مجلس از اهواز، شامگاه پنجشنبه ۱۶/۰۵/۱۳۹۶ در نشست با وزیر صنعت، معدن و تجارت با اشاره به وضعیت صنایع استان و مشکلات و چالش های آنها گفت: در حال حاضر بیشتر صنایع‌های بزرگ و کوچک استان و از جمله اهواز درگیر مشکل نقدینگی هستند که به طور حتم برای ادامه حیات صنعت استان نیاز اضطراری به تزریق نقدینگی دارند.^(۱) وی ادامه داد: برخی از شرکت‌های صنعتی برای رفع معضل نقدینگی مجبور به استفاده از تسهیلات بانکی با سود بالا شده‌اند. نماینده دولتی از اهواز در مجلس گفت: لوله‌سازی اهواز طی ساله‌های گذشته برای حل مشکل نقدینگی موجود از تسهیلات بانک پاسارگاد با نرخ بهره بالا استفاده کرد و اصل نقش باندهای حکومتی سپاه - خامنه‌ای-دولت در اقتصاد، تسهیلات که در ابتدا بالغ بر ۱۵۰ میلیارد تومان بود اکنون به دلیل عدم پرداخت اصل و بهره تسهیلات بدهی شرکت لوله سازی اهواز به بانک پاسارگاد به حدود ۶۰۰ میلیارد تومان رسیده است. کاظم نسب این نماینده حکومت اسلامی می افزاید:

بخش-کارگری-۱/۹/۲۰۲۴-بیشتر-صنایع-<https://www.ilna.news/>
بزرگ-کوچک-استان-مشکل-نقدینگی-دارند

«متاسفانه تا سال ۹۷ این بدهی به اندازه ارزش شرکت گردیده و این شرکت توسط بانک پاسارگاد تصاحب خواهد شد.» وی با اشاره به مشکلات واحدهای صنعتی دچار رکود و تعطیل شده در اهواز و مانند شرکت گروه ملی فولاد و ضرورت چاره جویی فوری برای حل مشکلات آنها اعلام کرد: «اکنون مهمترین مشکل در سطح شرکتهای صنعتی متعلق به گروه ملی فولاد ایران با ۵۰۰۰ نفر پرسنل هست.» وی ادامه داد: «این شرکت زیر نظر قوه قضاییه اداره می‌شود و مقرر شده است که به مالکیت بانک ملی درآید که هنوز این اتفاق عملی نشده است.» و اعتراف کرد که: «بانک ملی به امید تملک شرکت گروه ملی فولاد حاضر نیست یک لیر نقدینگی و یا سرمایه به این شرکت تزریق کند. عضو کمیسیون کشاورزی مجلس افزود شرکت گروه ملی فولاد در حال حاضر با ۲۰ درصد ظرفیت فعالیت می‌کند، ادامه داد: شرکت گروه ملی فولاد به دلیل عدم تولید، بدهکاری و زیان انباشته به زودی ورشکست می‌شود و معضل بزرگی برای منطقه ایجاد خواهد کرد، بنابراین سریعتر این کارخانه تعیین تکلیف شود. کاظم نسب با اشاره به واگذاری شرکت تصفیه شکر اهواز نیز در چند سال گذشته به بخش خصوصی اعتراف کرد:

واگذاری شرکت به بخش خصوصی سبب تعطیلی شرکت، اخراج کارگران و از دست دادن منبع درآمد صدها خانوار شد. وی افزود: متاسفانه شرکتهای صنعتی به صورت علمی و کارشناسی به بخش خصوصی واگذار نمی‌شوند، در واقع این شرکت‌ها رهاسازی می‌شوند. این نماینده دولتی در حالیکه شریک سارقین حکومتی است، فریبکارانه خویش و باند دولت را تبرئه می‌سازد. او افزود:

شرکت‌های صنعتی واگذار شده به بخش خصوصی سودده هستند و به کسانی واگذار می‌شوند که سابقه اداره و یا فعالیت صنعتی ندارند، افزود: این شرکت‌ها پس از خصوصی شدن ورشکست می‌شوند و این موضوع علاوه بر ایجاد آسیب‌های فراوان اقتصادی و اجتماعی از قبیل بیکاری، حاشیه نشینی، بزهکاری منطقه را با مشکلات امنیتی مواجه می‌سازند و مالکان این شرکت‌ها فقط به دنبال فروش املاک و مستقالات این صنایع هستند. اعتراف کرد که «در گذشته فولاد خوزستان قبل از خصوصی شدن، میزان تولیدش بسیار بالا بود اما اکنون حجم تولید آن پایین آمده است... شرکت لوله سازی اهواز سودده بود اما اکنون به زیان‌دهی افتاده است، شرکت قند دزفول به بخش خصوصی واگذار شد

و پس از مدت زمان کوتاهی دچار رکود شد و دهها کارگر، بیکار و خانواده‌های آنان امنیت اقتصادی خود را از دست دادند... درسال گذشته شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه با ۲۴ هزار هکتار زمین، سه کارخانه جانبی و ۴ هزار نفر پرسنل به صورت قسطنی و به یک مجموعه فاقد سابقه فعالیت در حوزه صنعت واگذار شد که به دلیل افت شدید تولید احتمال ورشکستگی و بیکاری هزاران کارگر وجود دارد.»^(۱۰)

این پرده نمایشی است از یک اعتراف و فریب و شعارهای دروغین باندهای حکومتی. کارگزار مجلس ارتجاع وابسته به باند دولت تلاش می‌کند تا رقبای سپاهی و عناصری در خلاء را مسئول ورشکستگی‌ها، ویرانی‌ها، بیکاری‌ها و این شرایط بشناساند. این یک فریبکاری نرفتاک و بسیار کهنه اما نخ‌نما از همه‌ی نمایش‌های رژیم اسلامی است.

رویکرد شورایی

دو هفته از خروش دیگر بار کارگران می‌گذشت، روز ۲۷ آبان ماه ۹۷ کارگران، با سخنان اسماعیل بخشی نماینده کارگران نیشکر هفت تپه، با مارش پرخروش شورآگرایی آغاز می‌شود. و در برابر کارگران، گارد ویژه و درهای بسته که در هم نوردیده میشوند. اسماعیل بخشی سخنان خود را اینگونه آغاز می‌کند: "ما زیباترین اعتصابی که تا اکنون امکان داشته، بدون خشونت و بدون آسیب زدن به چیزی انجام داده‌ایم. حتی اعتصاب ما آنقدر زیبا و باشکوه بوده که مردم شوش، بازاریان، دانشجویان، معلمین هم به ما پیوستند." (کف زدن جمعیت) و می‌افزاید: "حالا می‌بینیم دولت به جایی که به داد ما برسد، روز به روز دارد بی مورد یگان ویژه را به شوش می‌آورد و حالا با اسلحه به اینجا آورده است." سپس خطاب به نیروی گارد ویژه می‌گوید "نمی‌دانم شما چگونه به روی مردمتان اسلحه گرفته‌اید. مگر ما چه گفته ایم. شما هم از ما هستید. شما فرزند این سرزمین هستید". ... "آقایان! ما الان می‌خواهیم با ماشین‌هایمان برویم

^{۱۰} عباس منصوران، نقش باندهای حکومتی در اقتصاد ایران، ص ۱۸۸ تا ۲۰۰
آبانماه ۱۳۹۷/ نوامبر ۲۰۱۸ نشر خانه فرهنگ شاملو/آلفابت ماکسیمیا سوید

به سمت فرمانداری. اگر اجازه دادند، کاری نکردند. سوار شدیم رفتیم که هیچ. اگر نه دست‌هایمان را به هم گره می‌زنیم، حرکت می‌کنیم و می‌رویم جاده را می‌بندیم.“ کارگران دوباره با کف زدن ممتد سخنان او را مورد تایید قرار می‌دهند. بعد از آن اسماعیل بخشی خبر می‌دهد و می‌گوید:

”آقایان کمی صبر کنید. از مدارس می‌خواهند بیایند پیش ما. بازاریان، دانشجویان، معلمان همه به ما پیوسته‌اند. فردا هیچکس کارت نزنند و برادرانی که در شوش و حومه هستند. مستقیم جلوی فرمانداری.“ کارگران با همایش شکوهمند و پر قدرت در برابر فرمانداری، ایستاده‌اند. با شعارهای طبقاتی و همبستگی: ”معلم، کارگر، اتحاد، اتحاد!“ گزارش می‌شود که اسماعیل بخشی همراه با محسن آرمند یکی دیگر از نمایندگان کارگران و سپیده قلیان در این روز دستگیر می‌شوند. و ساعاتی بعد دیگر نمایندگان که شمارشان تا ۱۸ نفر گزارش شده بود.

رجز خوانی اسدبیگی‌ها در پی اوج یابی سرکوب

حاج احسان‌الله اسدبیگی، پدر اسدبیگی‌ها، در تاریخ ۲۲ آبان‌ماه ۱۳۹۸ (۱۵/۱۱/۲۰۱۹) در گفت‌وگویی با خبرنگاران «انصاف نیوز» در دفتر خود در خیابان پاسداران تهران به همراه امیرحسین اسدبیگی، سیامک نصیر افشار، (مشاور مافیای اسد بیگی‌ها) انجام داد که نشانگر ماهیت این باند فاسد بود. این زالوی کارگر گش، در شرایطی که اسماعیل بخشی و محمد خنیفر و سپیده قلیان و دیگر اسیران، زیر شکنجه در خون خود می‌غلغلتیدند، کارگران زیر شکنجه را اینگونه خواند:

«خودشان باعث می‌شوند. یک سری عناصری در داخل کارگران به دنبال این هستند که کشور را بهم بریزند و کارگران را تحریک می‌کنند و از گروه‌های مختلف هستند، مثلاً از داعشی‌ها؛ گروه‌های کشورهای مخالف ایران که می‌دانند پاشنه آشیل جنوب ایران هفت تپه است، با بهم ریختن آن به دنبال بهم ریختگی کشور هستند. در تاریخ هم آمده است، یک سری افرادی بودند که از خیلی زمان پیش به دنبال این بودند که به وسیله‌ی انگلیسی‌ها جنوب ایران را از آن جدا کنند و در حال حاضر هم این عناصر که نسل به نسل ماجرا را منتقل کرده‌اند، در این فکر هستند که دولت زمین‌های این افراد را گرفته است؛ درحالی که این زمین‌ها به دولت فروخته شده است و این افراد به دنبال این مساله هستند که با شلوغی در

جنوب ایران، آن را جدا کنند و زمین‌های خود را پس بگیرند...» این سرمایه‌دار انگل تلاش کند تا کارگران را نسل اندر نسل عامل انگلیسی‌ها و تجزیه طلب بنامد و داعشی که «نسل اندر نسل ماجرا را منتقل کرده‌اند». او در مورد شورای کارگری چنین ادامه داد: «دو-سه نفر از عناصر خائن و نادان که حتی پرونده هم دارند، این شورا را به دست گرفتند. این افراد قائم مقام مدیرعامل را زدند، این چه شورای کارگری است؟ مشخص است که این شورا هدف خاصی دارد. اگر کسی دلش برای تولید بسوزد که نمی‌رود جلوی تولید را بگیرد، کدام شورای کارگری می‌رود جلوی تولید را می‌بندد و ۴۵ روز اعتصاب می‌کند؟

اگر تولید نباشد ما از کجا باید درآمد داشته باشیم... همین آقای خنیفر جلوی قائم مقام ۷۰ ساله‌ای را که در آمریکا تحصیل کرده است گرفته و او را مورد ضرب و شتم قرار داده است. وزارت اطلاعات، حراست، سپاه نامه‌ای دادند که اسامی ۴۱ نفر را نوشتند که خرابکار هستند. ما تصمیم گرفتیم از این ۴۱ نفر ۲۰ نفر را پایان قرارداد در نظر بگیریم...»

احسان‌الله اسد بیگی در پاسخ به پرسش کتابیون آزاد و زهرا منصوری، خبرنگاران «انصاف نیوز» حکومتی، در باره‌ی خودکشی کارگران، پاسخ می‌می‌گوید: «اصلا خودکشی و خودسوزی وجود ندارد، اگر خودسوزی باشد دوربین‌های ما آن را ضبط می‌کنند و یکی از دستگاه‌های قضایی باید شکایتی نوشته باشد و حتی اگر ضبط هم نشده باشد مگر می‌شود در منطقه‌ای که قبیله‌ای است کسی خودسوزی یا خودکشی کند و اقوام او بگذارند ما وارد منطقه شویم. دو تا از محافظان ما را با هجده گلوله کشتند. ما همین حالا با ۴۲۰ محافظ باز هم می‌ترسیم در منطقه برویم. این مساله به وسیله دستگاه قضایی خوزستان قابل پیگیری است.»

خبرنگار می‌پرسد: خودکشی میلاد آل کثیر، نوجوان خوزستانی که پدرش از کارگران هفت تپه بود و به دلیل وضع بد اقتصادی رخ داد چطور؟
و از سوی سرمایه دار قاتل، پاسخ می‌یابد: «خاندان آل کثیر در آن منطقه زیاد هستند و خودکشی به این دلیل وجود نداشته است.»

احسان‌الله اسد بیگی در پاسخ به پرسش خبرنگاران در باره خودسوزی کارگران، می‌گوید: «آقای اسماعیل بخشی در مقابل دوربین می‌گوید چند تن کارگر برای یک میلیون و دویست تومان خودسوزی کردند، من بارها گفته‌ام؛

یک فیلم از خودسوزی این کارگرها به ما نشان دهید. یکبار سه نفر با بنزین آمدند و گفتند ما را استخدام کنید؛ وگرنه خود را آتش می‌زنیم، به آنها گفتیم ظرفیت استخدام نداریم»^(۱۱)

پاسخ سرمایه دار جنایتکار، حاج احسان الله اسد بیگی، حکم خود سوزی کارگر جویای کار، میلاد آل کثیر بود که خود را آتش زد.

دستگیری اسماعیل بخشی

کارگزاران استثمار، در نقش ابزار سلطه‌ی مناسبات فلاکت‌بار و نیز در نقش طبقه در حکومت و دولت، بی درنگ مسلحانه و با ابزار شکنجه و زندان و سرکوب، در برابر کارگران ایستادند. از سوی مدیریت سرمایه‌داران، با اخراج، دستگیری، شکنجه، برگزاری نمایشنامه‌های سوخته و اعتراف‌گیری زیر شکنجه و قرص‌های روانگردان و... به میدان فرستادن عوامل «دوگانه سوز» خود به بسیج پرداخت و آنها را به میان کارگران فرستاد. چماقداران با تحریکات چی‌های شناخته شده‌ی فضای اینترنتی که گاهی به آشکارا با پول هنگفتی که به حساب‌اشان ریخته شد، وظیفه داشتند تا به میان کارگران رفته و در صف اول شعار دهند، به عنوان پروواکاتور، تحریک بیافرینند. یکی از این عناصر خودفروخته، رضا رخشان بود. او روزی به پان ایرانیست‌های شونویست پیوست و جویای وظیفه‌ای بود. با برپایی سندیکای هفته تپه به همراه همتای دیگر خود، فریدون نیکوفر در میان نمایندگان سندیکایی پیشین بودند. این دو تا مدتی با سندیکا همراه شدند، اما با نخستین دستگیری وی و همتایش هردو به همراه سید جلیل احمدی به بازوی امنیتی و ایدئولوژیک سرمایه داران حکومتی یعنی شورای اسلامی کار پیوستند و در برابر کارگران اجیر شدند.

هر دو عنصر امنیتی، علاوه بر نقش تخریب و اخلال در هفت تپه، ماموریت گرفتند تا به عنوان کارگزار امنیتی برای پیشبرد پروژه سندیکا سازی حکومتی به همراه چند عنصر دیگر در تهران، سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه را منحل کنند گه ناکام ماندند. از سوی دیگر رسانه‌های سرمایه‌داران جهانی به ویژه تلویزیون صدای آمریکا بخش فارسی و

^{۱۱} <http://www.ensafnews.com/199060>

بی. بی. سی فارسی، وظیفه داشتند که نماینده «سولیداریتی سنتر»^(۱۲) سالیادرتی سنتر (همبستگی بین المللی کارگران). یکی از چهار نهاد اصلی "ند" یا "موقوفه ملی برای دموکراسی" است که همسوی شاخه‌های بین‌المللی احزاب دموکرات و جمهوریخواه و اتاق تجارت ایالات متحده آمریکا می‌باشند. سولیداریتی سنتر با استفاده از پولهای دریافتی از جانب (ند - NED) تلاش می‌کند که با نفوذ ایدئولوژیک در تشکلهای کارگری موجود در گستره‌ی جهانی، در گروههای ضد گلوبالیزاسیون در آمریکا و کمپین‌های رادیکال بین المللی کارگری، سیاست‌های سازمان سیا و دولت آمریکا را به اجرا در آورد. این مرکز، یک نهاد ضد کمونیستی و ضد کارگری است و بازوی وزارت اطلاعات آمریکا برای پیشبرد سیاست‌های امپریالیستی به شمار می‌آید. مهدی کوهستانی نژاد، عضو رهبری اتحادیه زرد کانادا، کارگزار سولیداریتی سنتر در تخریب جنبش کارگری در ایران است. او سازمانده به فساد کشانیدن برخی چهره‌های کارگری باپرداخت‌های کلان از سالیادرتی سنتر و سندیکاسازی ساختگی و وابسته می‌باشد. (برای شناخت بیشتر این عنصر به سایت‌های چشم انداز کارگری، آزادی بیان، به نوشتارهایی از احمد بخردطبع و عباس منصوران و سیامک موید زاده نگاه شود.)

بخش فارسی، که تبلیغ و کارگزاری سیاست‌های «دمکراسی» امپریالیستی آمریکا-کانادا و نفوذ در جنبش کارگری در ایران را به عهده دارد به میدان آوردند تا خواست کارگران در محدوده‌ی رفوگری و انحرافی مهار شود. در اعتصاب بزرگ ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸، برای به بیراهه کشانیدن مبارزات و خواست‌های کارگران، از سوی حکومت، طلاب بسیجی به نام «دانشجویان عدالتخواه» به هفت تپه گسیل شدند. اینان با عکس‌هایی از رهبران حکومت اسلامی و آیه‌ها و شعارهای اسلامی، همانگونه که در اهواز و در پیشاپیش کارگران فولاد ماموریت یافته بودند، تلاشی مذبوحانه و رسوایی را به نمایش گذاردند.

^{۱۲} National Endowment for Democracy (NED)

آنان به همراه مهره‌های شناخته شده اسدببگی‌ها، وظیفه داشتند تا کارگران پیشتاز و اخراج شده را به کارخانه راه ندهند و نیز با نشان دادن بی‌راهه‌های شوراهای اسلامی سرمایه، کارگران را به سلاح خانه‌های خود بکشانند.

روز ۲۷ آبان ماه ۹۷ اعتصاب و همایش کارگران گروه ملی فولاد اهواز وارد نهمین روز خود شد، در برابر استانداری همایش کردند و با شعار «نیشکر هفت تپه ما هستیم ما هستیم کنار هم می‌ایستیم» همبستگی طبقاتی خود را با کارگران هفت تپه اعلام کردند. و کارگران شورایی هفت تپه در شوش و در خیابان و در برابر فرمانداری با برخورداری از صف پیشتاز زنان کارگر به فراخوان اتحاد پاسخ دادند. دو اعتصاب بزرگ با هزاران کارگران همراه با خانواده‌های خود، با پیشاهنگی زنان و شعار شوراگرا، دوش به دوش نمایش قدرتی شورانگیز را در خیابانهای اهواز و شوش به آزمون گذارند: «کشور ما دزد خونه است، توی جهان نمونه است»! این همه بی عدالتی هرگز ندیده ملت»! «فولاد هفت تپه اتحاد اتحاد»! «همدستای مافیا استاندار و فرماندار»! «نه تهدید، نه زندان، دیگه فایده نداره»! «کارگر معلم اتحاد اتحاد»! «کارگر می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد»! «دشمن ما همین جاست، دروغ میگن آمریکاست!» و در نماز جمعه با اشغال جایگاه نمایش فریب و نیرنگ، پشت به پیشنماز و منبر و عکسهای خمینی و خامنه‌ای با شعار: پشت به دشمن رو به مردم! و نصر من الله و فتح القریب، مرگ براین دولت مردم فریب! در برابر گارد ویژه، سازمان اطلاعات سپاه و دیگر نیروهای سرکوب ایستادند.

سال ۹۷ کارگران همچنان در اعتصاب و همایش‌های دوره‌ای. مارش پرشکوه کارگران به سوی دفتر شورای اسلامی در هفت تپه و شوش با پژواکی تا پولاد و هپکو و سندیکای کارگران اتوبوسرانی و شوراهای صنفی آموزگاران و اتحاد بازنشسته‌گان و دانشجویان و زنان و کارگران بازنشسته و مال باخته‌گان و میلیونها قربانیان جنایات سرمایه و حاکمیت سیاسی آن.

دستگیری اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و شکنجه‌های تا آستانه‌ی مرگ آنان برای به زانو درآوردن آنان و سپس نمایش‌های سوخته‌ی تلویزیونی در تلویزیون «بیست و سی» وابسته به سازمان اطلاعات سپاه و بازجو خبرنگاران آن، نتوانست کارگران را خاموش سازد. اسماعیل بخشی کارگر، فعال کارگری، نماینده ی شورایی مستقل کارگری در کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه دراول

بهمن ماه ۱۳۹۷ در اوج اعتراضات کارگری ۱۳۹۷ خوزستان بازداشت شد. در همان روزها دهها کارگر پیشرو دستگیر و شکنجه شدند. اسماعیل بخشی و سپیده قلیان از زندان‌های دزفول و اهواز به اوین منتقل شدند تا پس از شکنجه و سناریو نمایش‌های سوخته، عبرتی باشند برای کارگران معترض. به زانو در آوردن جنبش کارگری در هفت تپه، پیام شکنجه‌های خونین بود. اسماعیل بخشی نقش ارزنده‌ای در سازمان‌یابی اعتراضات کارگران هفت‌تپه علیه خصوصی‌سازی شرکت، و دیگر مطالبات کارگران و نیز طرح خواست مدیریت شورایی داشت. اما کارگران مرعوب نشدند. سیاست «النصر من الرعب» یا پیروزی در هراس افکنی است، کارآیی نداشت. کارگران در هفت تپه، در برابر چشمان هراس زده کارگزاران حکومتی و عناصر خودفروخته، پس از شوهای شکست خورده تلویزیونی، در هفت تپه، همایشی عظیم برپا کردند و بر خواسته‌های خود پای فشردند و از اسماعیل بخشی و دیگر کارگران دستگیر شده و اسیر، به شایستگی یادکردند و خواست آزادی و بازگشت به کار آنها را فریاد زدند. از بهمن ۹۷ تا اعتصاب تاریخی تابستان ۹۹، خواست بازگشت به کار محمد خنیفر و اسماعیل بخشی و دیگر کارگران اخراجی به یکی از خواست‌های اصلی کارگران تبدیل شد.

کارگران دستگیر شده، از جمله اسماعیل بخشی در گرو وثیقه‌ها سنگین از زندان به زندان خانگی بازگردانده شدند. اسماعیل بخشی، روز چهارشنبه ۸ آبان ۹۸ با قرار وثیقه ۷۵۰ میلیون به طور موقت از زندان آزاد شد. او زیر شکنجه به «عضویت در یکی از گروه‌های مخالف نظام»، «اجتماع و تبانی»، «تبلیغ علیه نظام» و «نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی» متهم شده است. حکومتیان به درخواست‌های کارگران پاسخ ندادند. اعتراض‌ها و اعتصاب‌ها به یک روند تبدیل شده بودند.

دولت روحانی به تاکتیک وقت‌کشی و خرید وقت روی آورد. کارگران برای پی‌گیری خواست‌های خود، گروهی ۱۱ نفره نمایندگان کارگران از هفت تپه برای گفتگو با «کمیسیون اجتماعی مجلس» راهی تهران شدند تا با نمایندگان مجلس گفتگو کنند. روز ۲۳ مهر ۱۳۹۸ یازده نفر از کارگران در راه تهران دستگیر شدند. از آنجا که پیش‌بینی می‌شد باندهای حکومتی با دام‌گذاری، به دستگیری کارگران بپردازند، کارگران در دوگروه جداگانه راهی این سفر شدند.

اما نیروهای امنیتی سپاه، سه تن از کارگران در پلیس راه و ۸ نفر دیگر را در شوش بازداشت کردند. محمد خنیفر و یوسف بهمنی دو تن از کارگران بازداشتی بودند که قوه قضاییه، حکم جلب آنان را صادر کرده بود.

سهیلا جلودارزاده عنصر حکومتی و رهبر باند حکومتی در مجلس، همقطار علیرضا محبوب، عضو همیشگی تا سال ۹۸ به اصطلاح فراکسیون کارگری مجلس، فرصت طلبانه کارگران بازداشتی را عضو شورای اسلامی کار معرفی کرد. جلودارزاده درباره پیگیری احکام صادره برای اسماعیل بخشی، محمد خنیفر و سپیده قلیان به خبرگزاری‌ها گفت: «اگرچه کمیسیون اجتماعی مجلس پیگیر مطالبات کارگران هفت‌تپه هست اما درباره این موضوع خاص به دلیل امنیتی شدن پرونده این افراد کمیسیون اجتماعی نمی‌تواند این موضوع را پیگیری کند.»

باند اسد بیگی‌ها، با این دستگیری‌ها و سرکوب‌ها و نمایش‌های تلویزیونی، خویش را برنده این مبارزه طبقاتی می‌دانستند. آنان با برخورداری از این همه پشتیبانی‌های نظامی، امنیتی، تبلیغاتی و بی دریغ تمامی دستگاه‌های حکومتی، سرمست از «فتح‌المبین» و سرکوب و مالکیت عربده می‌کشیدند.

اعلام آمادگی برای خودمدیریتی

سال ۱۳۹۷ جنبش کارگری در هفت تپه، پیشتازان خود را بر سکوهای اعتصاب، جلوه‌گر ساخت. اسماعیل بخشی یکی از آن پیشتازان بود. نان، کار، آزادی، خودمدیریتی شورایی! یک شعار انتزاعی نبود. «ما خودمان هفت تپه را اداره می‌کنیم!» یک اعلام خودمدیریتی کارگری بود. سال ۹۶ نقطه عطفی در جنبش کارگری ایران و به ویژه هفت تپه بود. اسماعیل بخشی کارگر پیشتاز و جوان، دستاورد این دوره و این برهه از جنبش کارگری بود. سندیکای هفته تپه در این برهه دیگر در میان نبود. کارگران، خود در جستجوی شیوه‌ها و ساختارهای نوینی بودند که نیازهای مبارزاتی این برهه را برآورده سازد و پاسخگو باشد.

درخیزش تهی‌دستان، در دیماه سال ۱۳۹۶، جنبش اعتراضی با مهر و نشان طبقاتی به میدان آمد. شعار «اصلاح طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا!»

جنبش کارگری در هفت‌تپه، پرونده فریب دوم خردادی‌های خاتمیسم و همراهان را فرو افکند و از تریبون طبقه کارگر، چشم‌بند اصلاح‌طلبی را بردید. این یک دستاورد بود، کل حکومت، آماج و سیل خشم کارگران بود.

جابجایی آیت‌الله صادق لاریجانی از قاضی‌القضات حکومت اسلامی در ایران، که با ۶۳ حساب شخصی‌اش به «مجمع تشخیص مصلحت نظام» و نشانیدن آیت‌الله ابراهیم رئیسی که از بیست سالگی در سال ۱۳۵۸ دادستان کرج و از دست‌اندرکاران ردیف اول دادگاه‌های دهه ۶۰ و کشتار بیش از پنج‌هزار زندانی سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ تا ۹۸ راس قوه قضاییه در ایران، گزینه‌ای برای مهار اعتراض‌ها و اعتصاب‌های کارگری بود. گزینه‌ی «تعاونی خودگردان» و لغو خصوصی سازی کارگران با خواست لغو مالکیت خصوصی در هفت تپه و اراک و اهواز، یکصدا شدند. کارگران گروه تولیدی و صنعتی هفت تپه، در این برهه، به این آگاهی دست یافته بودند که با این شعار، دولت در بن بست قرار می‌گیرد. با این خواست، دولت سرمایه‌داران ناچار می‌شود، ماهیت و نقش خود را به عنوان ابزار فرمانروایی طبقه سرمایه‌دار و هم به عنوان طبقه در حاکمیت و تبه کارانی مانند اسدبیگی‌ها و دیگر لمپن-دلایان نشان دهد و در سوی دیگر، با اجبار با پذیرش دولتی کردن، ماهیت استثمارگرانه مناسبات را بدون پنهانکاری به نمایش بگذارد و به اجبار تمامی موازین هرچند سه جانبه گرایی قانون کار و سازمان جهانی کار به نام کارفرما را بپذیرد، به قراردادهای سفید امضا و موقتی و به اجاره دهی‌ها و پیمان‌کاری‌ها، به ندادن دستمزدها و حقوق کارگران و... پایان دهد و به رعایت بیمه‌های کارگری، به ایمنی محل کار، به بازنشستگی‌ها و به تمامی خواست‌های کارگران متعهد بماند. این خواست‌های ابتدایی و رفرم‌خواهی و در چارچوب سرمایه‌داری، در مناسبات باندها و منافع شبکه مافیایی حاکمیت اسلامی سرمایه‌جایی نداشتند و طبقه کارگر در سراسر ایران به جنبش مطالباتی این‌چنینی می‌پیوستند و با آزمون و تجربه، در مبارزه طبقاتی به یک کارزار طبقاتی کوبنده تری پیش‌روی می‌کردند.

خیزش سراسری آبان ماه ۹۸

در بیست و چهارم آبان‌ماه سال ۹۸ در چنین روزهایی در سحرگاه شنبه، حکومت منفور اسلامی، به این پندار که جامعه در خواب و خاموشی است به خفته‌گان بیدار، شبیخون زد. باندهای حکومتی، با در دست داشتن شاملوله‌های نفت و بنزین و تیربار، بر گلوگاه تنگدستان پای فشرده‌اند. بهای بنزین از هزار تومان به سه هزار تومان رسید و سه برابر اعلام شد. این هجوم کرکسان حاکم به سفره‌های خالی و خانه‌های تاریک و سرد به فلاکت نشانده شده‌گان بود. این

دستبرد غازیان غارت، یعنی تا سیصد برابر به قهقرا تر کشانیدن فلاکت زدگان بود. سه برابر شدن سوخت، یعنی سه برابر شدن بهای نان و سبذ گذران بخور و نمیر کارگران و تهی‌دستان. در برابر راهزنان هستی، هر کوی و برزن‌های کارگری و تنگ‌دست نشین شهری و روستایی در سراسر ایران، در سپیده دم با خروسخوان، به خیزش برخاستند. زنان پیشتاز بودند.

خیزش تهی‌دستان

این خیزش یک شورش نبود، بسا که برآمد اعتراض پرخروشی بود باریشه در قیام بهمن ۱۳۵۷. دی‌ماه ۹۶ در آبان‌ماه ۹۸ پیوستار برآمد ستمکشانی علیه حاکمیت و مناسباتی بود که به روز سیاه‌شان نشانیده بودند. امیدیه‌ها و بهبهان و مریوان‌ها و افزون به پانصد شهر و شهرک در سراسر ایران فریاد و آتش و خون و گل‌گوله شدند. در سپیده، خیزشی به پاخواست که در چهل سال حکومت اسلامی و حتا در دوران پهلوی‌ها و قاجارها بی‌مانند بود. دینامیسم این برآمد، گرسنگی و ستم مناسبات ضد انسانی طبقاتی بود. ستمی که بین دو طبقه اصلی جامعه، یعنی سرمایه‌داران و حکومت‌شان و کارگران، شکافی ژرف آفریده بود. صدای گسست شکافی پرناشدنی بین بالایی‌ها و پایی‌ها، بین کاخ‌نشینان و زاغه نشینان، بین آنانی که به پشتوانه‌ی آیه‌های جهل و جعل بر گرده‌های ستمبران سوارند و سواری می‌گیرند و آنانی که به حاشیه و تنگنای زندگی و مرگ رانده شده‌اند بود. خروش خشم تهی‌دستان با دستان تهی از سلاح و نان، در سنگرهای بی‌توپ و بی‌خمپاره، در برابر باران‌های تیر دشمن.

شکافی ژرف بین دلالان حاکم و تهی‌دستان بی‌نان و بی‌نوا، بین حکومت لمین‌ها و دلالان و مداحان و زنجیریان روان‌پیش و تشنه‌ی خون و قدرت، غرق در فسادهای نهادینه و برآمده از فسادهای نهادینه، بین رذالت حاکم و فضیلت انسانی. آبان‌ماه آورده‌گاه مبارزه‌ای بود بین خون‌آشامانی که بودشان در گرو نبود است و هستی نکبت‌بارشان در گرو نیستی و مرگ دیگران. به فلاکت نشانیده شده‌گان، در برگریزان آبان‌ماه در برابران، منفوریت چهره‌ی شوم خمینی و ولی‌امر خامنه‌ای و حاکمیت جهالت‌باری ایستادند که جامعه‌ای همیشه کربلا و روزهایی همیشه عاشورایی می‌خواستند و بردن به قهقرای ۱۰ محرم ۶۱ ه.ق (۱۰ اکتبر ۶۸۰ م.).

مجموعه‌ای از این عناصر، عوامل و سبب‌ها در محور اقتصاد، نیروی آتشفشانی بود که روز شنبه ۲۵ آبان‌ماه ۹۸ آسمان ایران را با شعله‌ی انفجار و گل‌گوله و دود و فریاد و خشم و خروش اشباع کرد و در جهان پژواک آفرید...^(۱۳)

^{۱۳} <https://www.azadi-b.com/?p=۲۲۴>

محسن محمد پور نماد این جنبش است و نامش جاودانه می ماند.



محسن محمدپور نوجوانی ۱۷ ساله، عرب، خرمشهری که در خیزش سراسری آبان ۹۸ شرکت کرد. با ضربات باتوم جلادان حکومت اسلامی بر سرش، به قتل رسید. روزها کار می‌کرد در نانوايي و کارگری ساختمان و درس می‌خواند و شبانه روز در پی‌نان و زندگي می‌دوید از خرمشهر تا تهران. در بیمارستان در کما بود که بدون اجازه خانواده اعضا داخلی بدنش را بیرون آوردند و پیکرش را تحویل دادند.

کارگران، در تابستان ۹۹ پیش از خیزش با شکوه اخیر، خواست واگذاری مجتمع نیشکر به تعاونی‌کارگری را پیش روی نهادند. این خواست برخلاف فریب تعاونی‌های آریامهری «سهیم شدن کارگران» در سود و... در مجتمع نیشکر، در کنار بخش خصوصی یا دولتی، خواستی در ماهیت متفاوت بود. عوامل سرمایه و کارگزاران طبقه حاکم، در برابر خواست تعاونی‌کارگران و خود مدیریتی به ضدتاکتیک روی آوردند. اتاق فکر سرمایه‌داران، موضوع «اهلیت» را مطرح کرد که «خصوصی سازی کارشناسانه نبوده» و «کارگران نیز در مدیریت تخصصی ندارند و کار را باید به کاردان و اهل مدیریت سپرد». «اهلیت» کلید واژه‌ی نا اهل خواندن کارگران بود. تعاونی خودگردان پیشنهادی کارگران، مالکیت تمامی مجتمع و خرید قسطی آن به صورت قسط‌های یکصد هزار تومان در ماه بود، بدون آنکه کسی جز خود کارگران، مالکیت جمعی این مجتمع را داشته باشد. این مالکیت، مالکیت سوسیالیستی نیست، بلکه راهی برای کنترل تولید و توزیع بوده و کارگران بر تمامی امور شرکت که در مالکیت خود آنان است، نظارت و مدیریت دارند. نمونه نزدیک به چنین مشارکتی، به وسیله پرودون فرانسوی در انترناسیونال اول کارگری سالهای ۱۸۵۶ نیز مطرح شد و از پشتیبانی میلیون‌ها کارگر برخوردار بود. این طرح در برابر خصوصی سازی، خصولتی سازی و دولتی سازی، گزینه‌ای پیشرو و بهتری بود. دولتی‌ها و کارفرما و عوامل و کارگزاران آنها از استاندار خوزستان (شریعی) گرفته تا امام جمعه اهواز (سید عبدالنبی موسوی فرد) و طلبه-آخوندهای بسیجی و نمایندگان مجلس و مقامات قوه قضاییه و... سراسیمه و با غوغا در برابر طرح تعاونی قرار گرفتند. هریک از این عوامل تلاش کردند تا به هر وسیله و دسیسه با حمله و اشک تمساح، طرح کارگران را خنثی کنند. یکی از ترکیب شرکات کارگران با «شرکت سرمایه گذاری تأمین اجتماعی» (شستا) داستان سرایی کرد،

یکی از واگذاری به شستا، دیگری به سپردن به دست «اهلیت» گفت و دیگری واگذاری به سپاه و یا مشارکت با سپاه پاسداران را از آستین بیرون آورد. تمامی این طرح‌های طراران حکومتی، برای آن بود که طرح تعاونی کارگری را خنثی کنند. تجربه هفت تپه در روزهای اعتصاب تاریخی ۹۵ روزه، پیشنهاد تعاونی صدرصد کارگری را به رای گذاشت و ۴۴ درصد از مشارکت کنندگان به تعاونی و ۵۶ درصد به دولتی کردن رای دادند. با این همه آگاهگری پیرامون هریک از این گزینه به زمان و نیروی بیشتری نیاز دارد.

برای بسیاری از کارگران پیشتاز، این پرسش خودنمایی می‌کند: چرا عوامل کارفرما عامدانه دو نوع تعاونی کاملا متضاد را با هم قاطی می‌کنند؟

در واقع دو طرح کاملا متضاد از تعاونی برای جایگزینی مالکیت بخش خصوصی در هفت تپه پیشنهاد شد. یکی برای خنثی سازی طرح کارگران و به هدف واگذاری شرکت به عناصر یا نهادی شبیه اسدیگی‌ها. که کارگزاران حکومتی زیر نام «اهلیت» کارشناسی ضدکارگری آنان را به رسمیت می‌شناخت. شنبه ۱۸ مرداد ۱۳۹۹ روز ۵۶ اعتصاب، سید عبدالنبی موسوی فرد، امام جمعه اهواز و نماینده ولی فقیه در خوزستان با حضور در جمع کارگران نیشکر هفت تپه ماموریت دیگری داشت. او آمده بود تا با فریب و همراه نشان داد از خلع ید از اسدیگی‌ها، مالکیت سپاه و یا بنیاد مستضعفین که زیر دست ولایت فقیه، و گسترده ترین شبکه‌های مالی و اقتصادی در خاور میانه را در بر گرفته است را دلالتی کند.

طرح تعاونی کارگری شکوه

از زبان کارگران «این طرح که برخی همکاران تحت نام تعاونی کارگری شکوه» طرح کردند همچنین دارای مدیریت و کنترل شورایی کارگری بر تمامی شئون فنی-اجرایی-مالی-مالکیتی-حقوقی است. در این شکل از تعاونی کارگری تمام کارگران به صورت شورایی بر همه چیز نظارت و دخالت و اعمال نظر دارند.» این طرح، بی درنگ با پاتک عوامل سیاسی امنیتی سرمایه‌داران روبرو شد. کانال مستقل کارگران هفت تپه، ماهیت عوامل ضدکارگری پنهان و نیز شناخته شده و جلوی صحنه آنها را افشا کرد:

کانال مستقل کارگران-هفت تپه از جمله آشکار ساخت: «با وجود اختلاف و درگیری بین دو کارفرما یعنی اسدبیگی و رستمی هر دوی اینها و عوامل آنها بر سر چند موضوع اشتراک و موافقت دارند :

۱- تلاش برای ایجاد تفرقه در صفوف کارگران معترض،

۲- تلاش برای به کار بستن امکانات همدستان حکومتی شان برای بقای

خودشان،

۳- و تلاش برای تخریب فعالان و نمایندگان مستقل کارگری.

در راستای تلاش برای تخریب نمایندگان مستقل کارگری هر دو جناح فاسد، عوامل و جاسوسان خود را به کار گرفته اند. آشکار شد که از جناح داعش بیگی‌ها (خاندان اسدبیگی) مسعود کثیر و از جناح رستمی (ملقب به توهم فرار)، فریدون نیکوفر و رضا رخشان (که کانال مستقل از آنها به عنوان «دو عنصر اطلاعاتی» نام می برد) تلاش می‌کنند که آن یکی طرح تعاونی ضد کارگری که فقط سهمی از سهام را برای کارگران در نظر میگیرد را به فعالین کارگری بچسبانند و به «دروغ اعلام کنند که این همکاران ما شاید علاقه مند یا موافق این طرح باشند. این ادعای دروغ چیزی نیست جز تلاش برای تخریب وجهه نمایندگان ما.»

کارگران پیشرو، آشکار ساختند: «اینکه عوامل کارفرما عامدانه طرح تعاونی صد در صد کارگری را با یک طرح تعاونی دیگر که ضد کارگری و غیرقابل قبول است به جای هم معرفی میکنند و سعی می‌کنند یکی را به فعالین مستقل کارگری نسبت بدهند چیزی نیست که کارگران هفت تپه به سرعت متوجه آن نشوند.» کارگران با روشنگری های بی درنگ و لحظه به لحظه کانال مستقل

و کارگران آگاه، اعلام کردند که «کارگران هفت تپه و نمایندگان مستقل آنها هشیارند و هیچ گونه خصوصی سازی دیگر را قبول نخواهند کرد؛ هیچ گونه تعاونی که در آن فقط بخشی از سهام به کارگران داده شود را قبول نخواهند کرد.»

اسدبیگی و رستمی به همراه جاسوسان و عوامل شناخته شده خود از جمله مسعود کثیر، رخشان اطلاعاتی، محمد نوری و ظهیری و.. آینده اشان به هم گره خورده بود.

انتخاب کارگران هفت تپه آشکار و روشن بود:

- ۱- دولتی شدن شرکت با نظارت کامل و شورایی کارگران هفت تپه،
- ۲- و یا واگذاری صد در صد مالکیت شرکت به کارگران هفت تپه چه در چارچوب تعاونی صد در صد کارگری.

ضرورت و نقش کانال مستقل کارگری

سال ۹۶ با برگزاری مجمع عمومی در عمل و به ویژه در اعتصاب های اخیر از سندیکا عبور شد.

در این دوره ، نمایندگان از مجمع نمایندگان به گفتگو نشستند، درخشیدند: عادل سرخه، حسن گهنکی، امید آزادی، مسلم چشمه خاور، یوسف بهمنی، محمد خنifer، ابراهیم عباسی منجری، اسماعیل بخشی ووو به همراه کارگران به پا خاسته در هفت تپه، نام خویش را بر تاریخ اعتصابها کارگری و آزادمنشی و شجاعت ثبت کردند.

کانال مستقل هفت تپه که به ویژه از سال ۹۶ که کارگران برای بیان خواستهای خود به فاز دیگری وارد شدند، همواره نقش یک کمیسیون کارگری ایفا کرده و در زمینه های آگاهی بخش، آموزشی، گزارشی، خبری، تبلیغی و ترویجی بازتاب دهنده ی شیوه نویی از تریبون و ارگان کارگری عمل کرده است. می گوئیم ارگان، به این معنا که این ساختار، از خود کارگران با دیدگاهها و تجربه ها گوناگون ساختار یافته که به صورت سلول های زنده و سیستماتیک یک اندامواره، به سوخت و ساز کارگری می پردازند، مشارکت و حضور میدانی دارند، با نبضی مشترک، خواستهای مشترک، مطالبات مشترک و آرمانی مشترک را به پیش می برند. آشکار است مشارکت کارگران، در بخش های گوناگون، و برآمده از بافت های فرهنگی و سنتی و سنی و آموزشی و... گوناگون، به این همدلی و هم افقی غنا می بخشد و نیز با آزمون و خطا به تجربه های سرنوشت ساز رهنمون می سازد. این خود کارگران هستند که در مجمع عمومی هایی که در خیابان و محل کار در جریان امور و مشارکت و ابراز نظر و دخالتگری می پردازند، پیوسته در جریان چگونگی ها، گزارش ها، آگاهی ها، تصمیم و خرد جمعی، تغییر تاکتیک ها و تک و پاتک های دشمن و... قرار می گیرند. این یک ساختار افقی است که در هفت تپه برای نخستین بار شور اگراییانه آزمون درآمد و نشان داد که در برابر دسیسه های امنیتی کارفرما نیز قدرت دفاعی و ایمنی دارد.

اعلام خودمدیریتی شورایی بر سکوی هفت تپه

یکی از دلایل این اعلام، ضرورت ساختاری بود که پاسخگوی نیاز روز و خواست کارگران باشد. در روزهای اعتصابی سالهای ۹۶ و ۹۷، کارگران با برگزاری مجمع عمومی در محل کار، اعتصاب ها را به کمک نمایندگان خود پیش می بردند، در این روزها رهبری و پیشبرد همایش ها، شعارها، اعتراض ها و تاکتیک ها و حتا گفتگو با نمایندگان سرمایه و کارفرما و حکومتی به وسیله کارگران حاضر در میدان انجام می گرفت و در همان لحظه در کانال مستقل بازتاب می یافت و یا بیشتر رهنمودها از این رسانه کارگری گرفته می شد. در این دوره، این حضور فیزیکی در صف نخست و مورد اعتماد، نخستین عنصر آگاهی بخش و پاسخگوی سطح خواست های و اعتراض ها بود. کارگران شورای اسلامی کار را نیز مردود دانستند و آن را بازوی مسلح سرمایه دارند اعلام کردند.

زمینه های اعتصاب سال ۹۹

در حالیکه اعتصاب آغاز شده بود، کانال مستقل هفت تپه اعلام کرد: جمعه - ۱۵ آذر ۱۳۹۸، اسماعیل بخشی بعد از مدت‌ها آزار و اذیت و حبس و دوری از همکاران و دوستان، بالاخره و در اثر مقاومت خود و خانواده و دوستان و همکارانش و همچنین به عنوان یکی از نتایج اعتصابات متحدانه کارگران هفت تپه، در میان استقبال همکاران خود در شرکت حاضر شد. کارگران هفت تپه بازگشت به کار فوری اسماعیل را به عنوان یکی از شروط تعلیق اعتصاب اعلام کرده بودند.

کارگران هفت تپه همچنین اعلام کرده اند که منتظر اجرای سایر تعهدات کارفرما هستند که برای تعلیق اعتصاب و مکتوب متعهد شده است. در غیراینصورت ادامه اعتصاب را اینبار مستقیماً در مقابل فرمانداری از سر خواهند گرفت.

این پیروزی را به کارگران متحد هفت تپه - پایتخت اعتصاب جهان- تبریک میگوییم همانطور که بارها همکاران ما اعلام کرده اند مشکل ما فقط یک یا دو ماه دستمزد نیست؛ مشکل ما حضور داعشی و اشغالگرانه بخش خصوصی در هفت تپه است. تا اعتصاب و تجمع فراگیر نداشته باشیم تکلیف ما با اینها یکسره نخواهد شد. همکاران در هپکو موفق شدند از بخش خصوصی خلع مالکیت کنند. ما در هفت تپه و در پایتخت اعتصاب جهان این بار با اعتصابی که منجر به بیرون کردن اسدیگ و شرکا و جاسوس هایش شود خواهیم توانست برای همیشه از شر این منشا فساد و مصیبت خلاص شویم.

اسد بیگی‌ها در منگنه‌ی رقابت باندهای حکومتی

در پی اعتصاب‌ها و اعتراض‌های کارگران و افشای فسادهای نهادینه و نیز در میان اختلاف‌های درونی بین دولت و قوه قضاییه و مجلس اصول‌گرایان، و آشکار شدن فساد اسدیگی‌ها، و در هراس از گسترش اعتصاب‌ها به دیگر مناطق ایران، در خردادماه ۱۳۹۹، امید اسد بیگی و مهرداد رستمی چگینی به دادگاه فراخوانده شدند. این دو به همراه مجتبی کحال زاده، جواد بصیرانی، علی اکبر میرزایی حسین زاده متهمان ردیف اول دوم تا پنجم این پرونده هستند که به همراه ۱۶ متهم دیگر در دادگاه از اتهامات انتسابی دفاع خواهند کرد که محسن صالحی

و رسول سجاد دو نفر از مدیران کل ستادی بانک مرکزی نیز در میان این متهمان قرار دارند.

با سناریو برگزاری دادگاه «اختلاس» اسد بیگی و چند تن از همدستان، اسدبیگی را همانند یک نورچشمی در لباس یک مدیر عامل و بچه سرمایه‌دار شیک و گستاخ، پذیرا شدند تا پاره‌ای توضیحات بدهد، نمایش اختلاس به هر بهانه به تعویق اندازد و مجال داده شود تا به کمک عناصر سند ساز و جاعل خویش از قماش «هرمز کاهکش» ها، متخصص سندسازی برای اجاره‌دهی زمین‌ها، سندهای جعلی بسازد با پیمان‌کاران و اجاره‌دهی‌های بیست ساله، مالکیت خصوصی را تضمین و از خلع ید جلوگیری کند.

اتهام «سردستگی سازمان یافته اخلاص در نظام ارزی و پولی کشور از طریق قاچاق عمده ارز و معاملات غیرمجاز ارزهای دولتی» و «آلوده کردن مسئولین» و به گفته نماینده دادستان با این واقعیت که در میان سران حکومتی «هر کسی را در هر مقامی می‌توان خرید!»، در ستیز گرگ‌ها پدیده تازه‌ای نیست. این شیوه مافیاست که در رقابت و حذف و اتحادشان مرزی نیست.

در دره‌ی گرگ‌ها، حکومت ناچار شده یکی از کارگزاران خود را قربانی کند و فساد نهادنیه خود را به چند فرد که در تصفیه‌های درونی و مافیایی، تنها خرده سلطان‌های گوناگون محدود کند. این نمایش در هفت تپه، هیچ تماشاجی نخواهد داشت. اسد بیگی شاید که همانند وحید مظلومین، سلطان سکه که وزن سکه‌هایش را هنگام دستگیری در آبان ماه ۹۷ افزون بر دو تن گزارش دادند، پس از واریز کردن میلیاردها سرقت، به دستور قوه قضاییه به حساب‌های ویژه همانگونه که پیش از آیت الله سید ابراهیم رئیسی، به حساب ۶۳ حساب شخصی صادق لاریجانی، رئیس پیشین قوه قضاییه و حساب‌های دیگر واریز می‌شد و یا برای پنهان ماندن نام همدستان، به دار کشیده شود و یا با میانجیگری پدرخوانده‌های مافیا، در کنار بابک زنجانی در زندان بماند یا به بهشت مافیا، مقیم شوند.

در این فرصت به دست آمده برای تصفیه حساب‌های درونی، اعلام شد که «شرکت بین المللی دنیای معتمد پارسه نیز به مشارکت با شرکت نیشکر هفت تپه و امید اسد بیگی، متهم» و «شرکت آریاک صنعت داتیس هم به عنوان قاچاقچی عمده ارز، شریک این دو شرکت» خوانده شدند. شرکت دریای نور زئوس هم با

شرکت های بالا در معاملات غیر مجازی ارزی، همدست شناخته شده و متهم است.»

در روزهای تاریخی اعتصاب بیش از سه ماهه در دمای آتشبار ۵۵ درجه و همه گیری مرگبار کرونا، دادگاه فرمایشی امید اسد بیگی بر پا بود. در یکی از این نمایش ها، ساکی پر از پول و سکه طلا به نمایش گذارده شد. دادستانی اعتراف کرد: «این کیف پر از سکه طلا و ارز متعلق به یکی از مدیران پیشین بانک مرکزی ایران است و در عین حال تایید کرده است که ۴۰۰ سکه کشف شده از خانه مدیران بانک مرکزی بسته بندی صرافی پسرعموی امید اسد بیگی، مدیرعامل کارخانه نیشکر هفت تپه است.»

خبرگزاری «میزان» وابسته به قوه قضاییه در گزارشی از دادگاه روز شنبه ۲۱ تیرماه نوشت اتهام های اسد بیگی، پرداخت رشوه های متعدد به مدیران بانک مرکزی، بانک کشاورزی و وزارت صنعت شامل است.

دادگاه، اسد بیگی را متهم کرد که یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان وجه نقد، ۱۰۰ سکه تمام بهار آزادی و ۱۲ هزار دلار آمریکا و ۸۰۰ سکه تمام بهار آزادی به دو نفر از مدیران پیشین اداره اموال بانک مرکزی به نام های محسن صالحی و رسول سجاد پرداخت کرده است.

دادگاه همچنین اسد بیگی را متهم به پرداخت رشوه به فرشاد طالبی از مدیران سابق بانک کشاورزی، به میزان یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان وجه نقد و ۵۰ هزار دلار آمریکا کرده است. در دادگاه، کیفی پر از سکه های طلا و ارز و... به عنوان «رشوه های میلیاردی» در قبال همکاری در بانک مرکزی به نمایش در آمد.»

وکیل برادر اختلاسگر حسن روحانی، وکیل دفاع از اسدبیگی‌ها

حسین سرتیپی که پیش از این وکالت پرونده حسین، فریدون برادر رئیس جمهور حسن فریدون (روحانی) که او نیز از آقایان مافیای فساد بود را به عهده داشته، دفاع از اسدبیگی‌ها را به عهده گرفت و در جلسه دادگاه می‌گوید: «ارز بی کیفیت به آقای اسدبیگی دادند!» نماینده دادستان در پاسخ به این ادعا واکنش نشان می‌دهد که: «اسدبیگی با سود حاصله از فروش همین ارز بی کیفیت، هفت تپه را خرید!».

شرکت «بین المللی دنیای معتمد پارسه» (با مدیریت کحال زاده) نیز در همدستی با شرکت نیشکر هفت تپه و امید اسد بیگی، اینک با مالکیت هولدینگ و شرکت «آریاک صنعت داتیس» در شراکت با «دریای نور زئوس» و روسای بانک مرکزی و باندهای حکومتی به یکی از بزرگترین شبکه‌های قاچاق ارز تبدیل شدند. امید اسد بیگی در همدستی با کحال‌زاده و با استفاده از کارت بازرگانی شرکت «معتمد پارسه» در نخستین سرقت خویش از دسترنج کارگران در هفت تپه، به بهانه‌ی ورود کارخانه چغندر قند با ظرفیت ۱۸ هزار تن، هشتصد میلیون دلار ارز دولتی دریافت کرد، بدون اینکه تا به امروز (پس از ۵ سال- تیرماه ۱۳۹۹) یک پیچ مهره وارد کرده باشد. این هشتصد میلیون دلار، یک رقم ناچیز بود. در نمایشنامه «دادگاه» اسد بیگی آشکار شد که وی «در سال ۲۰۱۴ با سفری که به ایتالیا داشت یکسری ضایعات به قیمت ۱۴ میلیون دلار خریداری کرده که با قراردادی صوری به ازای آن ۳۴۵ میلیون دلار ارز دولتی دریافت کرده است.» این نیز یک رقم ناچیز بود. او به سان یکی از تیولداران رانتی، شریک نظام ارزی و پولی باندها و متخصص جعل اسناد و چپاول هستی جامعه است. بنا به گزارش‌ها: «جوانی پر رو که در دادگاه هم، به نماینده دادستان اهانت می‌کند. بی نزاکتی او در جلسات دادگاه به حدی است که قاضی مسعودی مقام، قاضی معروف پرونده‌های اختلاس در نظام پولی و مالی کشور در چند سال اخیر، او را به اخراج از دادگاه تهدید کرد.» همدستان این خانواده استنمارگر، غلامرضا شریعتی، استاندار خوزستان است که در دادگاه پرداخت ۲۰۰ هزار دلار رشوه به وی و نیز تأمین ۲۰ هزار دلار سفر گردشگری وی و به حساب همسرش افشا شد. سرپاسدار غلامرضا شریعتی، استاندار دولت روحانی، که برای فریب او را در حال جابجایی به گیلان نامیدند، در خوزستان

همچنان به پشتوانه مافیای حاکم بر صندلی سرکوب تکیه زده و از کارفرمای خویش پشتیبانی می‌کند. رئیس دادگستری شوش، جعفری چگنی، به همراه «شورای تامین شهرستان و استان» تشکیل شده از سپاهی، بسیجی، امنیتی، انتظامی، لباس شخصی‌ها، حراستی‌ها، استانداری، و صدها محافظ شخصی اسدبیگی‌ها، از سوی سرمایه‌داران علیه کارگران بسیج شده‌اند.

آغاز شمارش معکوس برای اعتصاب و همایش‌ها اعلام شد که «اولین جلسه دادگاه متهمان پرونده شرکت نیشکر هفت تپه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹ به صورت علنی برگزار می‌شود.

خبرگزاری رسمی قوه قضائیه هم خبر دادگاه و اختلاس یک و نیم میلیاردی امید اسدبیگی را اعلام کرد.

۲۶ فرد حقیقی و حقوقی از جمله:

شرکت نیشکر هفت تپه متهم است به مشارکت در اخلال در نظام ارزی و پولی کشور از طریق قاچاق عمده ارز و معاملات غیرمجاز ارزهای دولتی به صورت شبکه‌ای و سازمان یافته

(۲۱) شرکت بین الملل دنیای معتمد پارسه متهم است به مشارکت در اخلال در نظام ارزی و پولی کشور از طریق قاچاق عمده ارز و معاملات غیرمجاز ارزهای دولتی

(۲۲) شرکت آریاک صنعت داتیس متهم است به مشارکت در اخلال در نظام ارزی و پولی کشور از طریق قاچاق عمده ارز و معاملات غیرمجاز ارزی

(۲۳) شرکت دریای نور زئوس متهم است به مشارکت در اخلال در نظام ارزی و پولی کشور از طریق قاچاق عمده ارز و معاملات غیرمجاز ارزی

(۱) امید اسدبیگی متهم است به سردستگی سازمان یافته اخلال در نظام ارزی و پولی کشور از طریق قاچاق عمده ارز و معاملات غیرمجاز ارزهای دولتی،

(۲) مهرداد رستمی متهم است به مشارکت در تشکیل شبکه سازمان یافته اخلال در نظام ارزی و پولی کشور از طریق قاچاق عمده ارز و معاملات غیرمجاز ارزهای دولتی،

۳) مجتبی کحال زاده متهم است به مشارکت در تشکیل شبکه سازمان یافته
اخلال در نظام ارزی و پولی کشور از طریق قاچاق عمده ارز و معاملات
غیرمجاز ارزهای دولتی...

کانال مستقل کارگران- هفت تپه، اعلام کرد که: «در جریان دادگاه امید
اسدبیگی و رستمی و تنی چند از اختلاسگران و اشغالگران هفت تپه که در راس
بخش خصوصی ای هستند که هفت تپه را با همدستی مسئولین دولتی به قیمت
هیچ به چنگ آورده و غارت کرده اند نکات جدیدی مشخص شد. فقط در یک
پرونده، این افراد با همدستی مقامات دولتی حدود یک "میلیارد و پانصد میلیون
دلار" ارز اختلاس کرده و به جیب زده اند و خرج شرکت نکرده اند. این ارز را
با اعتبار هفت تپه گرفته و قاچاق کرده و به مصرف شخصی رسانده اند.»

این باند بزرگ سرقت و غارت در سال ۹۴ با همدستی و پشتیبانی سران
دولتی، به جای قیمت دستکم "ده هزار میلیارد" تومان شرکتی که ۲۴ هزار
هکتار املاک کشاورزی مرغوب و بی مانند در ایران به شمار می آمد را به بهای
فقط "هشت میلیارد" تومانی که آن هم به طور کامل پرداخت نشد، به مالکیت خود
در آورد. با این نیرنگ و سرقت، شرکت نیشکر هفت تپه، به یک هزارم قیمت
کارشناسی به باند اسد بیگی ها واگذار شد.»

اعتصاب تاریخی تابستان ۱۳۹۹

زمینه‌های اعتصاب تاریخی

در تمامی جوامع و مناسبات طبقاتی، زمینه‌های اعتصاب و اعتراض از همان تاریخ حاکمیت مناسبات استثمارگرانه، موجود بوده و همزاد با تضاد طبقاتی هستند. در هفت تپه به ویژه اعتصاب‌ها و اعتراض‌ها به ویژه از همان سال ۱۳۸۴ با خصوصی سازی شدت و ضرورت بیشتری یافت.

تا آنجا که به شمار کارگران این صنعت باز می‌گردد، در حال حاضر، گزارش‌ها از کار سه هزار و ۳۸۰ نفر نیروی کار رسمی و قراردادی و ۲ هزار و ۵۰۰ نفر کارگر فصلی حکایت دارند. برخی گزارش‌ها از ۸ هزار کارگر سخن می‌گویند که از سال ۱۳۸۴ تا کنون علیه ستمگری‌های سرمایه داران و کارگزاران دولتی و کارفرمایان صدها همایش و اعتصاب بر پا کرده‌اند.

پاییز سال ۹۷ کارگران نیشکر هفت تپه، در پی عدم پرداخت پنج ماه دستمزد خود اعتصاب‌هایی را آغاز کردند که تا شوش و اهواز گسترش یافت. و سرانجام با یورش نیروهای امنیتی و بازداشت ده‌ها تن از کارگران و فعالان کارگری از جمله اسماعیل بخشی و سپیده قلیان، عسل محمدی و شوهای تلویزیونی سناریو سوخته منجر شد. روز ۲۷ آبان ماه ۹۷ همزمان با چهاردهمین روز اعتصاب کارگران نیشکر هفت‌تپه، سپیده قلیان فعال و پشتیبان جنبش کارگری به همراه اسماعیل بخشی و فعالان کارگری مسلم آرمند و محمد خنیفر و حسن فاضلی دستگیر شدند و به شکنجه گاه دزفول انتقال یافتند.

کارگران پیشتاز، اسماعیل بخشی و محمد خنیفر در یک سلول و سپیده قلیان در دخمه‌ی شکنجه مجاور شکنجه شدند و در حالیکه هر سه در خون خود دست و پا می‌زدند، سپیده قلیان خونین و بیهوش را که در چنگ داشتند و روی زمین می‌کشیدند، به شکنجه گاه این کشانیدند. بخشی و خنیفر و مسلم در برابر تعرض شکنجه گران به سپیده، مقاومتی تا پای جان داشتند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با انتشار بیانیه‌ای چنین اعلام کرد: بار دیگر ضرب و شتم و اعمال خشونت بر اسماعیل بخشی را قویا محکوم می‌کند و خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط ایشان می‌باشد. همچنین تمامی پرونده‌های قضایی گشوده شده برای سایر نمایندگان

کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه باید بسته و منع تعقیب این نمایندگان صادر گردد.

البته کارگران نیشکر هفت تپه به درستی و با اتحاد و اعتصاب، برای آزادی اسماعیل بخشی و تحقق دیگر خواسته‌های خود دست از اعتراض بر حق خود برداشته‌اند. «

اسماعیل بخشی در «دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان شوش» زیر شکنجه با اتهاماتی از جمله: «اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی» و «اخلال در نظم عمومی» و همچنین در دادسرای شهر اهواز با اتهام «مشارکت در تشکیل گروه با هدف برهم زدن امنیت ملی» روبرو شد. دادسرای همدست اسدیگی ها و کارگزار سرمایه، شرکت در سازماندهی «مجمع نمایندگان کارگران هفت تپه» را زیر نام «مشارکت در تشکیل گروه...» به دیگر اتهام بخشی افزود. با انتقال دستگیر شده‌گان در شکنجه گاه‌های اطلاعات سپاه و در شکنجه گاه تلویزیون هشت و سی رژیم، سناریو سوخته اجرا و به نمایش در آمد.

شکنجه تا آستانه‌ی مرگ با خوراندن داروهای روانگردان، همراه با شلاق، سلاح حکومتگران برای تسلیم کارگران بود. سپیده قلیان در زندان دست به اعتصاب غذای خشک زد. در شامگاه شنبه ۲۹ دی‌ماه در برنامه تلویزیونی «بیست و سی» با انتشار برگ‌های بازجویی برخی از دستگیر شدگان از جمله اسماعیل بخشی، عسل محمدی، سپیده قلیان، و «اعترافات» زیر شکنجه علیه خود، خونین و زخمی در برابر تلویزیون های اطلاعات سپاه نشانیده شدند. این اوج رذالت و درماندگی حکومت اسلامی، افکار نیروهای آزادیخواه و چپ و سوسیالیستی و سازمانهای کارگری در سراسر جهان را برانگیخت. موجی گسترده از پشتیبانی جهانی از کارگران گسترش یافت و به شدت اعمال ضد انسانی حکومت اسلامی را محکوم کردند و خواهان آزادی فوری دستگیر شدگان گردیدند. فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل نسبت پخش مستند «طراحی سوخته» را محکوم و خواستار آزادی فوری اسماعیل بخشی و سپیده قلیان شد. این سازمان کارگری در نامه‌ای به حسن روحانی این مستند را «اعترافاتی تحت شکنجه» خواند و نسبت به وضعیت کارگران در ایران ابراز نگرانی کرد و از سران حکومتی خواست تا از «شکنجه» دست بردارند. در این نامه پیرامون پخش طرح سوخته حکومتی آمده‌است:

«اطلاعات معتبر نشان می‌دهد این اعترافات از طریق تهدید، ضرب و شتم و شکنجه گرفته شده‌است. چنین مواردی که نقض حقوق ابتدایی انسانی می‌باشند باید فوری پایان یابند.»

در این سناریو سوخته‌ی رژیم جدا از دستگیری اسماعیل بخشی، سپیده قلیان و سپس عسل محمدی در شوش، سه تن از اعضای تحریریه نشریه سیاسی صنفی و فرهنگی آنلاین گام به نامهای علی امیرقلی، امیرحسین محمدی‌فرد و همسرش ساناز اله یاری بازداشت‌شده بودند.

عسل محمد در بخشی از پست اینستاگرامی خود آورده است: "روز ششم بازداشتم در اهواز به سلول کوچک و نموری منتقل شدم که هفت زندانی در آنجا محبوس بودند. یکی از آنان سپیده قلیان بود که برای شناختن چهره‌اش زمانی مکث کردم. باورم نمی‌شد که در مدت کوتاهی چهره بشاش و شادابش چنان تکیده و لاغر و نحیف شده است. هنوز آثار کبودی بر گردن داشت و جای چنگ و خراش روی دستهایش."

این فعال اجتماعی همچنین می‌گوید: "شاهد ساعتهای طولانی بازجویی‌اش (سپیده قلیان) بودم و از ده صبح تا پاسی از نیمه شب تقریباً هر روز این پروسه تکرار می‌شد. من صدای فریاد و توهین‌های بازجویش را از اتاق کناری می‌نشنیدم. ما شاهد روزی بود که چنان فشاری برای اعتراف دروغ بر او آوردند که پنجه بر چهره‌اش می‌کشید و آرزوی مرگ می‌کرد."

محمد جعفر منتظری، دادستان کل ایران امروز اعلام کرد: "مشخص شده خبر شکنجه کارگر شرکت نیشکر هفت تپه از اساس دروغ بوده و هیچ‌گونه ضرب و جرح و شکنجه‌ای در کار نبوده است."

دادستان کل همچنین این ادعا را مطرح کرده که کارگر شرکت نیشکر هفت تپه، "یک فرد و کارگر عادی نبوده و چه بسا برای سرپوش گذاشتن به جرائم خود مسئله شکنجه" را مطرح کرده است مقام‌های قضایی و دولتی ایران ادعای شکنجه را رد کرده‌اند و از جمله محمود واعظی، رئیس دفتر حسن روحانی، گفته است وزارت اطلاعات و حکومت ایران می‌توانند از آقای بخشی برای حرف‌هایش شکایت کنند.

حشمت‌الله فلاحت‌پیشه، رئیس کمیسیون امنیت مجلس ایران دیگر مقامی است که موضوع شکنجه را تکذیب کرده است.

سپیده قلیان پس از آزادی کوتاه مدت اعلام از آن شبانه روزهای شکنجه سخن گفت: "ای کاش شکنجه به همان ضرب و شتم خلاصه می‌شد. وارد کردن اتهامات جنسی، در جایی که قطعاً حتی اگر فریاد می‌زد صدایم به جایی نمی‌رسید، دردناک‌ترین قسمت ماجرا بود".

او گفته است اسماعیل بخشی در زمان دستگیری می‌خواست مانع از کتک خوردن خانم قلیان شود، "اما خودش را چنان به باد کتک گرفتند که بیهوش شد."

خانم قلیان گفته است تهدید شده تا اعترافات مورد نظر بازجوها را بیان کند. قای بخشی دو روز پیش در اینستاگرام خود نوشت که در دوران بازداشتش آنقدر شکنجه شده که سه روز نمی‌توانسته حرکت کند. آقای بخشی، محمود علوی، وزیر اطلاعات ایران را به "مناظره زنده تلویزیونی" دعوت کرد تا درباره پرونده او پاسخگو باشد.

ماموران و حتی مسئولان امنیتی حاضر شدیدترین توهین‌های جنسی را به او می‌کنند که این موضوع مورد اعتراض کارگران بازداشتی قرار می‌گیرد و از جمله آقای بخشی به ضرب و شتم و فحاشی علیه خانم قلیان اعتراض می‌کند که او را نیز به شدت کتک می‌زنند. در انتقال از شوش به اطلاعات اهواز در ون نیز زندانیان مورد ضرب و جرح قرار می‌گیرند، آقای بخشی که در جلوی ون بوده بیهوش می‌شود و خانم قلیان نیز از شدت درد و ضربات وارده فکر کرده گردنش شکسته است."

براساس این روایت در بازداشتگاه اطلاعات، به مدت چند روز خانم قلیان را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند "با کابل به کف پا و دست‌هایش می‌زنند و باطوم در کمرش می‌کوبیدند؛ چشم بند زده او را لگد می‌زدند و به در و دیوار می‌کوبندش. بازجوها به او می‌گویند آنقدر علیه تو شایعه خواهیم ساخت و ماجرا درست می‌کنیم که به دست بستگان یا کارگران به قتل برسی."

"وقتی خانواده در اولین ملاقات خانم قلیان را می‌بینند از شدت شکنجه توانایی راه رفتن نداشته است، او را سپس به بند عمومی امنیتی می‌فرستند و به بازداشت شدگان با اتهام ارتباط با داعش گفته بودند او کمونیست است و نجس و خدا را قبول ندارد تا بتوانند بدون دخالت خود ماموران برای خانم قلیان مشکلی ایجاد کنند، اما این اقدامشان با شکست مواجه شد و این بازداشت شدگان به سپیده

قلیان گفته‌اند حاضرند شهادت بدهند که آثار ضرب و شتم و کبودی و زخم را بر بدن او دیده‌اند و دیده‌اند که چه بر این زندانی گذشته است.

پس از این دستگیری‌ها و شکنجه‌ها و سرانجام آزادی کوتاه مدت اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و در پی افشای گوشه‌ای از آنچه در شکنجه‌گاه‌های حکومت سرمایه‌داران اسلامی می‌گذرد، بار دیگر برای خاموش‌سازی آنان مورد هجوم قرار گرفتند. دستگیری مجدد سپیده قلیان و اسماعیل بخشی پس از پخش اعترافات اجباری و زیر شکنجه صورت می‌گرفت!

سپیده قلیان بار دیگر به مرگ تهدید شد. به گفته پدر، سپیده، ساعت ۷ صبح روز یکشنبه (۳۰ دی/۲۰ ژانویه) ۱۲ مامور مرد و دو مامور زن با خشونت به منزل شخصی وی یورش برده و ضمن شکستن دندانهای پسرش، او را همراه با سپیده بازداشت کرده‌اند. پدر سپیده اعلام کرد که نیروهای رژیم، وی و همسرش را کتک زده‌اند و سپیده را تهدید به مرگ کرده‌اند. پدر سپیده اعلام کرد که مأموران اداره اطلاعات شوش حین مراجعه، او را تهدید به بازداشت کرده‌اند.

«فرزندانم را با دست بند و پابند بردند و گلوی همسر را با چاقو گردنش را شکافتند.»^(۱۴)

او در ادامه گفت: «... با خشونت ریختند خانه، دندان‌های پسر را شکستند من و همسر را کتک زدند گفتند دخترت را هم می‌کشیم. خواهش می‌کنم نگذارید بچه‌های ما را بکشند.

... این همه سال داستان دو طفل مسلم را برای ما گفتند با بچه‌های من بدتر رفتار کردند، با دیگ غذا زدند توی سر دخترم، سپیده فریاد می‌زد. دست و پای پسر را بستند انداختند صندوق عقب ماشین. من رفتم اطلاعات شوش گفتند تو را هم بازداشت می‌کنیم.»

پدر سپیده قلیان می‌گوید «یکی از ماموران لحظه بازداشت فریاد می‌زد همه ولش کنن، من یکی ولش نمی‌کنم، می‌کشم این دختر رو. پسر التماس می‌کرد به من، که تو رو خدا نگذار منو بیرن تمام سر و صورت پسر پر از خون بود

^{۱۴} YouTube - گفتگوی اختصاصی با پدر سپیده قلیان

<https://www.youtube.com/watch?v=eYUcHjRq-YI>

اصلا نمی‌دونم سالم بر می‌گردند. من فقط می‌خواهم صدای منو بشنوند نگذارند بچه‌های منو بکشند.»

کارگران در هفت تپه مرعوب نشدند و در دوران زندان اسماعیل بخشی، اعتصاب ادامه داشت و آزادی او و کارگران و پشتیبانان جنبش کارگری دستگیر شده، خواست همایش‌های اعتراضی و اعتصاب‌های کارگران نیشکر هفت‌تپه که به ویژه از اول مهر با حضور کوبنده ی کارگران آغاز شده بود، همراه شد. در پی فشار و محکومیت حکومت اسلامی و مقاومت کارگران هفت تپه و همبستگی کارگران در سراسر ایران و جهان، اسماعیل بخشی عصر روز چهارشنبه ۲۱ آذر ۱۳۹۷ از زندان آزاد شد. فرزانه زیلابی، وکیل کارگران شرکت هفت‌تپه، آزادی موقت بخشی را با قرار وثیقه ۴۰۰ میلیون تومانی از زندان تایید کرد. بخشی اعلام کرد: «شکجه شده ام.» او وزیر اطلاعات سید محمود علوی وزیر زیر مسئولیت سیدعلی خامنه ای را به مناظره تلویزیونی فراخواند. علوی هیچگاه جرات روبرویی با کارگران رانداشت.

عسل محمدی، یکی دیگر از فعالان بازداشت شده در همایش‌های اعتراضی آبان‌ماه بود که در روزهای پس از بازداشت، گواهی خود را از شکجه شدن اسماعیل بخشی و سپیده قلیان در زندان اطلاعات اهواز منتشر کرد. او نوشت: «من شاهد شکجه اسماعیل بخشی و سپیده قلیان بودم. سپیده قلیان اعلام کرد که: «سایه کابل و اتهام جنسی بالای سرم بود.»

برنامه هشت و سی، زیرنظر معاونت سیاسی صدا سیما، نماینده مستقیم ولی‌فقیه، علی خامنه‌ای است. وظیفه محوری این سیمای حکومتی، تهیه ویدیوهایی از اعترافات زیر شکجه و بازجویی بازداشت شدگان و انتشار اتهامات امنیتی و جنسی و نیز اعترافات تلویزیونی زندانیان به وسیله بازجو- خبرنگاران است.

اسماعیل بخشی در زیر شکجه، برنامه طراحی را ناکام کرد. او رو به روی دوربین زیر شکجه بازجو خبرنگاران گفت: «القای ذهنی‌ای که کمونیست‌های کارگری و کمونیست‌های دیگر در ذهن ما انداخته بودند»؛ این شده که ایده تشکیل «شورای مستقل کارگری» را پی‌گیری کند.

در ادامه این طرح سوخته، برگه‌ای از سوی وزارت اطلاعات ایران زیر عنوان «فرم نظرسنجی» دیده می‌شد که پیش از آزادی از زندان، از اسماعیل

بخشی خواسته شده بودند تا با دست نوشته خود گواهی دهد که: «در این مدت حضورم به جز احترام و برادری چیزی ندیدم.»

سخنگوی کمیسیون امنیت ملی مجلس حکومت اسلامی که شکنجه ها را برای امنیت رژیم و حاکمیت مناسبات سرمایه داری پاسداری می‌کند نیز گواهی داد: «مجموعه وزارت اطلاعات اقدامات توأم با احترام و برادری را در مورد

ایشان [اسماعیل بخشی] اعمال کردند.»

سپیده قلیان در حساب توئیتری خویش اعلام کرد: «من و اسماعیل بخشی که سهل است، پنج هزار کارگر هفت‌تپه را هم جلوی دوربین بنشانید و از آن‌ها به زور کابل و باتوم اعتراف اجباری بگیرید باز هم چیزی از اصل داستان این‌که شما ستمگر و فاسد هستید کم نخواهد کرد.» در پی این افشاگری‌ها بود که بار دیگر، اسماعیل بخشی و سپیده قلیان به همراه برادرش دستگیر شدند و به شکنجه گاه شوش برده شدند.

روز دوشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۹۷ جمعی از کارگران نیشکر هفت تپه در برابر دادگستری شهرستان شوش همایش کردند و خواستار آزادی زندانیان کارگری شدند. در کانال مستقل کارگران هفت تپه گزارش شد که اداره اطلاعات شوش، مادر اسماعیل بخشی را که در این تجمع حضور داشت، تهدید کرده‌است. دادستانی همانند کارگزار اسد بیگی‌ها دستور بازداشت مادر اسماعیل بخشی را پیش از این صادر کرده بود. اما در پی اقدام مأموران برای زدن دستبند به دستان مادر اسماعیل بخشی، او از حال رفته و به بیمارستان منتقل شد.

در تاریخ ۱۶ شهریور ۱۳۹۸، اسماعیل بخشی به تحمل ۱۴ سال زندان محکوم شد. هفت سال حبس تعزیری به اتهام اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی، ۲ سال حبس تعزیری به اتهام توهین به رهبری، ۲ سال حبس تعزیری به اتهام نشر اکاذیب، ۱ سال و شش ماه حبس تعزیری بابت اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام و بابت اتهام اخلال در نظم عمومی به ۱ سال و شش ماه حبس تعزیری و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد.

در پی مقاومت و همبستگی کارگری، شنبه هشتم آبان ۱۳۹۸ با قرار وثیقه ۷۵۰ میلیون تومانی به طور موقت تا پایان مراحل دادرسی حکم اولیه خود در دادگاه تجدید نظر از زندان اوین آزاد شد.

میثم آل‌مهدی، کارگر مجتمع فولاد اهواز و فعال حقوق کارگری که در ۲۰ آذر ۹۷ دستگیر شد، در گفتگو با «سازمان عدالت برای ایران» بیان کرده که شکنجه گران چگونه علاوه بر شکنجه فیزیکی، او را از راه تهدید بر خانواده اش برای اعتراف ساختگی به عضویت در «گروهی جدایی طلب در خوزستان» زیر فشار قرار داده اند.

به بیان او: «گفتند می‌دانیم همسرت بیمار است. می‌دانیم بیماریش کشنده است. می‌توانیم جلوی دسترسش به دارو را بگیریم. می‌توانیم اسمش را از فهرست سهمیه دارو حذف کنیم.» او می‌افزاید که بازوها تهدید کرده اند: «همان‌طور که تو را آوردیم، می‌توانیم برادرت و همسرت را هم بیاوریم، جلوی همه لختش می‌کنیم.»

در این برهه، میثم‌ها، بخشی‌ها، سپیده‌قلیان‌ها و دیگر کارگران دستگیر شده در هفت تپه و اهواز و اراک و ... با این همه شکنجه، خودآگاهانه از خویش شجاعتی ستودنی به نمایش گذاردند. این پرچمداران جنبش کارگری دیگر فرد و تک چهره های درخشان نبودند. آنان همراه با اعتراض‌های کارگران کارخانه نیشکر هفت‌تپه، به چهره های امید بخش و پیشرو تبدیل شدند. اسماعیل بخشی که در پی نمایش های تلویزیونی برای جامعه به چهره ای دوست‌داشتنی تبدیل شده بود، بیشترین تلاش رژیم به درهم شکستن و بی‌چهره ساختن او متمرکز شد. «طرح سوخته» و نمایش رسوا آمیز حکومت اسلامی به ضد خود حکومت تبدیل شده بود.

طرح و تلاش‌های دستگاه امنیتی سپاه سرمایه برای درهم شکستن مقاومت کارگران و ایجاد تردید و ناامیدی را بود. در راستای همین تلاش‌های طبقاتی سرمایه بود که «فراکسیون امید» به رهبری علی مطهری در مجلس، دام دیگری گسترانید تا اسماعیل بخشی را در هم بشکند. اسماعیل بخشی در برابر این تهدید سخنگوی دولت به شکایت و خدشه دار کردن چهره و به عقب‌نشینی و به سازش کشانیدن او، ایستادگی کرد. تلاش «فراکسیون امید» مجلس ارتجاع به رهبری علی مطهری دام گستر، این بود تا بخشی به شدت زخمی و خونین و مسموم از داروهای روانگردان را در برابر افکار عمومی تهی و تباه سازد و چهره‌ای غیر قابل اعتماد از او به نمایش بگذارد. با این همه، اسماعیل از این دام حکومتی، سرافرازانه گذر کرد و تمامی تلاش‌های شکنجه گران را برملا ساخت و اعلام کرد که به «مردم دروغ‌نگفته‌ام». او از زندان برای نوروز اینگونه پیام فرستاد:

۲۲ مارس ۲۰۱۹

پیام اسماعیل بخشی از زندان مرکزی اهواز به مناسبت نوروز

«راز زندگی در سعادت است

راز سعادت در شادی

راز شادی در سلامت است

پس شاد باشید و سلامت....

زندگی چیزی جز رنج نیست

معنای زیستن را در رنج می یابیم

پس بیایید در رنج ها، بر رنج ها بخندیم...»

سبزی‌ات پایدار هفت تپه، سبز بمان و آن روز که دیگر سبز نباشی، روز

مرگ من است.

همکاران عزیزم، هفته تپه، سرزمین سبزم طبیعت در فصلی می میرد و در

فصلی دیگر دوباره شقایق‌ها، گل‌ها و سرسبزی‌ها قد می‌کشند بنگر که

دگرگونی، تغییر و ساختن فردای بهتر سرفصل روشن سال است.

از پشت میله‌های زندان به طبقه کارگر، دانشجویان، دادفران و همه عدالت

طلبان و برابری خواهان درود می فرستم، نو روز را شادباش می‌گویم. چه بگویم

که واژه‌ها برای قدردانی از حمایت مردم عزیز، خواهران و برادرانم، بی وزن

هستند. به امید آزادی، برابری و عدالت.

دوستدار مهتران، اسماعیل بخشی؛ کارگر هفت تپه از زندان مرکزی

شهرستان اهواز

(هفت تپه- کانال مستقل کارگران)

در اینجا بایسته است از وکیل وفادار و شجاع کارگران هفت‌تپه، فرزانه زیلانی قدردانی شود. و چه شایسته تر و گویاتر از زبان اسماعیل بخشی:

در ستایش یک وکیل کارگری

«یکی از نمایندگان مجلس افاضه فرمودند «وکلا کاسبکار» اند. اما ما کارگران هفت‌تپه پس از شنیدن این سخن وقتی به پشت سر برمیگردیم و به وکیل شریف مان خانم فرزانه زیلابی و به کارنامه وکالت و عمل سرشار از انسانیت ایشان در حق کارگران ستم دیده نگاه می‌کنیم آنجا که ایشان از سال نود و شش تا به امروز در بیش از صد پرونده سازی قضایی برای کارگران هفت‌تپه وکالت پذیرفتند و تا کنون یک ریال بابت حق زحمت خودشان پول از کارگر دریافت نکرده اند که هیچ در بسیاری از مواقع از جیب خودش هم برای کارگران خرج کردند.

آنجا را بیاد می‌آورم که در سال نود و هفت که برای پیگیری پرونده شکایت از وزارت اطلاعات در اوج دست‌تنگی مرتب باید به تهران میرفتیم و ایشان دستمزدش را که نمی‌گرفت هیچ‌گاهی پول بلیطم را هم متقبل میشد، آنجا که همکاران ما را بازداشت کرده بودند ایشان پا به پای ما بمدت یک هفته از صبح تا عصر جلوی دادگاه در آن گرما حضور داشتند.

آنجا که وقتی در بازداشت و زندان بودیم ایشان علاوه بر امر وکالت و رسیدگی به پرونده‌های ما، با سخنان امیدوار کننده خانواده‌های ما را یاور و تسلا بودند، آنجا که هرگاه برای کارگری پرونده قضایی درست میشد ایشان بلافاصله قبل از اینکه به او بگوییم خودشان تماس می‌گرفتند و اعلام می‌کردند سریع برای پیگیری پرونده به او وکالت دهند.

آنجا که وقتی می‌خواستیم به کارگری تحت فشار مالی کمک کنیم ایشان هم اعلام آمادگی می‌کرد، آنجا که نهادهای امنیتی مرتب کارگران را برای وکالت زیلابی تحت فشار می‌گذاشتند و از اینکه ایشان بی چشم داشت و بدون دریافت یک ریال پول، متعهد و با شجاعت وکیل کارگران می‌شود و از شان دفاع می‌کند شک داشتند که حتما کاسه ای زیر نیم کاسه شان است چون کاسبکاری نمی‌کند اما نمی‌دانند شرافت چیز دیگریست، آنجا که از ایشان در هنگامه ی دفاع از کارگران در بیدادگاه چیزی جز تعهد و شرافت کاری نمی‌دیدیم، آنجا که در این

چند سال که ایشان صبورانه و مهرورانه وکیل ما بوده است از این بانوی بزرگوار علاوه بر مسائل حقوقی، تعهد، شرافت، شجاعت، اخلاق، عشق به انسانها و در نهایت انسانیت را آموختیم...

نه! این صفت کاسبکار به وکیل ما نمی‌خورد، کاسبکار کسی ست که در جایگاه خودش نیست کسی که خودش را با تبلیغ و تملق در جایگاهی که نه سواد و نه اندک بهره‌ای از علمش را دارد قرار می‌دهد کاسبکار است. وکیل ما فرزانه خانم زیلابی، بسیار شریف و عزیز است و امروز نور چشم کارگران رنج کشیده‌ی هفت تپه است.» اسماعیل بخشی ۵ آذر ۱۳۹۹

فرزانه زیلابی وکیل پایه یک دادگستری و وکیل وفادار و شریف و مدافع پرونده کارگران هفت‌تپه توسط دادگاه انقلاب اهواز به یک سال حبس تعزیری و دو سال ممنوعیت خروج از کشور محکوم شد. *جمعی از کارگران مجتمعت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه در نامه‌ای سرگشاده اعلام کردند که رأی صادر شده علیه وکیل‌شان باید لغو شود.* این درخواست به یکی از خواست‌های ثابت کارگران هفت تپه تبدیل شد.

اعتصاب بزرگ و تاریخی تابستان ۱۳۹۹

با وجود بازداشت‌ها و سرکوب‌ها و اقدامات تروریستی کارفرما و حامیانش در حکومت، کارگران هفت تپه در سال ۱۳۹۸ نیز بارها دست به اعتراض و اعتصاب زدند.

سرانجام در بهار سال ۱۳۹۹ باندهای رقیب حکومتی و شدت یابی افشاگری‌های کارگران در حالیکه شعار علیه خصوصی سازی در اراک و اهواز و... گسترش می یافت، ترفند برگذاری دادگاه‌های اختلاس در دستور کار قرار گرفت.

شمارش برای اعتصاب تاریخی بهار و تابستان ۱۳۹۹ آغاز شده بود. در روند آماده سازی زمینه‌ها و ذهنیت و آگاهی و همبستگی و اتحاد. پیشتان کارگران در هفت تپه اعلام کردند:

«مشت‌های گره کرده تنها راه پیش روی ما برای احقاق حق و حقومان است.

برادران و خواهران عزیز در سطح شهرستان شوش و هفت تپه! شما درد و رنج ما را دیدید و در مغازه‌های سطح شهر صدای خرد شدن غرورمان را شنیدید. در این مدت چه بسیار درد و رنج‌ها که برما تحمیل نشد. دیدید که مسالمت آمیز اعتراض کردیم، گفتند ضد انقلابند. به مسئولین شوش اعتماد کردیم و رو دست خوردیم. آخر چقدر تحمل کنیم؟ آیا ما کارگران حق زندگی آبرومندانه نداریم؟

مردم شریف شهرستان شوش در آینده‌ای نزدیک به صورت مسالمت آمیز راهپیمایی‌هایی را در سطح شوش برگزار خواهیم کرد و انتظار حمایت شما را داریم. از ما حمایت کنید که چرخ اقتصاد کل منطقه نه فقط بدست کارگران هفت تپه بلکه توسط همه کارگران در همه شرکتها می چرخد. پس اگر قرار است چرخ زندگی کارگر از حرکت بایستد، شغل شما و اقتصاد کل منطقه با رکود شدید روبرو خواهد شد.»

کارگران پیشرو، به این‌گونه برای اعتصاب و فراخوانی پشتیبانی اهالی شوش و هفت تپه و درخواست اتحاد و همبستگی بین قومیت‌های در منطقه‌ی کارگری، به فعالیت پرداختند و اعلام کردند:

«ما ثابت کرده‌ایم که مسالمت‌آمیزترین اعتصابات و راهپیمایی‌ها را می‌توانیم سازماندهی کنیم.

خواسته ما از ریش سفیدان اعم از شیوخ محترم عرب و ریش سفیدان طوایف بختیاری و لر این است که با توجه به شرایط حساس کنونی از برادران و خواهرانتان در نیشکر هفت تپه حمایت کنید.

هفت تپه‌ای آباد، مساوی است با شهرستانی آباد. اگر بتوانیم حقان را در هفت تپه به کرسی بنشانیم می‌توانیم در سایر بخشها نیز به خواسته‌های برحقمان برسیم. برادران و خواهران و عدالت‌طلبان ما کارگران ظلم ستیز و رنج‌دیده هستیم. متأسفانه در سال ۹۶ پلیس امنیت و شورای تامین شوش با برجسب زدن های سیاسی امنیتی به کارگران هفت تپه مانع حمایت صد در صدی مردم شریف شهرستان شوش از کارگران هفت تپه شدند. اما اکنون پس از گذشت سه سال دیدید که دم خروس چگونه بیرون زده. پس ما انتظار حمایت حداکثری از جوانان کشاورزان و فرهنگیان و همه قشرهای ستمدیده شوش هستیم.

به کمک شما نیازمندیم اگر چه تا کنون به دلیل ویروس کرونا و دادگاه بخش خصوصی فاسد هفت تپه سکوت کرده بودیم. اما دیگر سکوت نخواهیم کرد چرا که دولتمردان در شرایط حاد بوجود آمده به دلیل ویروس کرونا ما را به حال خود رها کرده و با اجبار ما را به سر کار می‌کشانند. پس اگر قرار است به سر کار بیاییم بجایش اعتصاب خواهیم کرد تا هرچه زودتر به شرایط مطلوبمان برسیم.

پیروزی تک تک ما در گرو حمایت از یکدیگر اعم از کارگر، کشاورز، فرهنگی، بازنشسته، کارمند و بازاری ... است.»

دادگاه فساد در دادگاه

اعتصاب تاریخی ۹۵ روزه در تابستان سال ۱۳۹۹ در راه بود. در نخستین روزهای برگزاری دادگاه اختلاس: یوسف بهمنی، فعال کارگری پیشرو مورد اعتماد کارگران، در دادگاه حضور یافت و روبروی اسدیگی‌ها درحالی‌که به آنان اشاره می‌کرد، ایستاد و اعلام کرد: «از وقتی این آقایان آمدند جز فلاکت و نکبت هیچ چیز عاید ما نشده. دزدی، قتل، غارت، چپاول و ... دستاورد این آقایان همین بود. هفت تپه‌ای که ... به کل مملکت خدمت می‌کرد؛ آن را به جایی رساندند که بنگاه‌های خیریه می‌خواهند به هفت تپه کمک کنند، هفت تپه با آن همه عظمت به کجا رسیده است؟ عملکرد این آقایان چه بوده؟ به جای

خصوصی‌سازی خصوصی بازی کردند. شرکت را به دو تا بچه برای بازی کردن، تحویل دادند. حیثیت منطقه را زیر سؤال بردند. کاری نکردند. این آقایان در تهران و منطقه کسانی را دارند که به آنها پول می‌دهند تا نفاق بباندازند. هدف اینها کار کردن نیست. از قوه قضاییه درخواست داریم، ید اسدبیگی‌ها را از هفت تپه با تمام قدرت کوتاه کنند. می‌خواهیم بروند، آدم اینکار نیستند. امکان ندارد وضعیت خوب باشد و کارگر ناشکر این قضیه باشد. می‌گویند کارگر هفت تپه ماهی فلان قدر حقوق می‌گیرد، در این وضعیت کارگر هفت تپه ماهی سه میلیون و نیم حقوق می‌گیرد. در بدترین شرایط آب و هوایی و در گرما کار می‌کند.» یوسف بهمنی، شجاعانه به سوی اسدبیگی اشاره کرد و افزود: «اما این آقا با افکار عمومی بازی می‌کند. هر جا کم آورده کارگر را گرو گرفته است. به خاطر اینکه از قوه قضاییه آوانس بگیرد کارگر را سپر انسانی کرده. هفت تپه در بحران است. کرونا بیداد می‌کند، این آقایان با جان مردم بازی می‌کنند.»

یوسف بهمنی بدون توهم به بازی جناح‌ها و رقابت‌های آنان، هم دولت روحانی و هم قوه قضایی به رهبری ابراهیم رئیسی، همدست باند رهبری استقلال کارگران هفت تپه از جناح باندهای حکومتی را اعلام می‌کند. انصاف نیوز، ارگان خبری وابسته به سپاه پاسداران در دادگاه اختلاس در گفتگویی با یوسف بهمنی، نماینده کارگران از سوئی و در سوی دیگر با اسدبیگی‌ها در رقابت با باند دولتی‌ها، ناچار می‌شود گوشه‌ای از ماهیت اسدبیگی‌ها و دولت را به سود باند سپاه برملا سازد و زمینه را برای واگذاری مجتمع نیشکر هفت تپه به باند خود فراهم سازد:

انصاف نیوز: چرا از کارخانه‌های شیر خشک و ذغال صحبتی نمی‌کنید؟ امید اسدبیگی: این کارخانه در گمرک است، می‌توانید با عکاس از آن دیدن کنید.

یوسف بهمنی: این آقایان دستگاه‌های دست دوم وارد سوله‌ها کرده‌اند، این دستگاه‌ها را از کارخانه رب و گوجه به ذغال و از ذغال به کارخانه‌ی شیرخشک می‌برند، چهار سال است از دستاوردهای خود صحبت می‌کنند؟ این حرف‌های مفت تا کی ادامه دارد؟

حاج احسان اله بیگی [پدر مافیا]: آقای بهمنی شما هم حرف مفت نزن!

با این زبان، پدرخوانده مافیای اسد بیگی هایی برخوردار از پشتوانه دولت، به نماینده کارگران اهانت می کند.

امید اسدبیگی: با بی ادبی به جایی نمی رسیم؛ نباید توهین کنیم، از سوله‌ها بیایید و گزارش بگیرید. آقای بهمنی چه کاره‌ی کارگرا هستند؟ کارگران ما شورا دارند [منظور شورای اسلامی کار]، کارگران ما مستقل هستند و جان ما هستند. کسانی که اینطور بی ادبانه حرف می زنند، انگشت شمار هستند.»^(۱۰)

یوسف بهمنی در این گفتگو با حضور اسدبیگی اعلام کرد: «از وقتی که هفت تپه خصوصی شد، عملکرد آن مشخص است، آقایان اسد بیگی اعلام می کنند فلان قدر در هفت تپه هزینه کرده ایم، بنده با قطعیت می گویم دروغی بیش نیست. برای آن هم دلیل دارم. در ابتدا درباره‌ی مدیران بازنشسته بگویم، این آقایان چند مدیر بازنشسته را با حقوق بالا به شرکت آوردند و هر سندی را بدون هیچگونه دلیل و مدرکی را امضا می کنند. در واقع سند سازی می کنند و می گویند فلان قدر هزینه کردیم. با کدام دلیل و مدرک؟ آیا کارخانه‌ی رب و گوجه را مثال می زنند؟ سوله و کارخانه‌ی ذغال خالی است یا منظور آنها کارخانه‌ی شیرخشک است؟ کدام یک از اینها به تحقق رسیده است؟ اینها گفتند یک پارک تفریحی درست کردیم، در حالی که فقط یک تابلو و در دارد، گفتند کارخانه‌ی یخ را ما درست کردیم، کارخانه‌ی یخ پنجاه سال است در دست بهره برداری است و یا از ساخت مجتمع فرهنگی و ورزشی می گویند که از زمان تاسیس هفت تپه تا به حال بوده پیک ورودی و خروجی شکر داریم، از وقتی این آقایان وارد شرکت شدند، هیچگونه ترقی‌ای در هیچ یک از زمین‌های شرکت نداریم. عملکرد این آقایان چه بوده است؟ امسال ۱۵ هزار تن شکر سفید و ۱۸ هزار تن شکر زرد تحویل دادیم. همین ۱۸ هزار تا را بردند و یارانه‌ی آن را گرفتند. اینها اهلیت این کار را ندارند. اینها مال این کار نیستند. این آقایان می گویند فلان قدر نیروی انسانی استخدام کردیم، اگر هم استخدامی صورت گرفته است، فقط برای ابزار تبلیغاتی استفاده می کنند. اگر این همه آدم استخدام کردید، پس چرا برای آنها کار فراهم نمی کنید؟»

امید اسدبیگی: هفت و هشت میلیارد تومان هزینه‌ی تبلیغات کردیم؟

^{۱۰} <http://www.ensafnews.com/۲۴۱۷۱۲>

یوسف بهمنی انگشت اشاره بسوی اسدیگی‌ها، نشانه رفته و برافروخته شده می‌گوید: «از وقتی این آقایان آمدند جز فلاکت و نکبت هیچ چیز عاید ما نشده. دزدی، قتل، غارت، چپاول و... دستاورد این آقایان همین بود... این آقایان دستگاه‌های دست دوم وارد سوله‌ها کرده‌اند، این دستگاه‌ها را از کارخانه رب و گوجه به ذغال و از ذغال به کارخانه‌ی شیرخشک می‌برند، چهار سال است از دستاوردهای خود صحبت می‌کنند؟ این حرف‌های مفت تا کی ادامه دارد؟» و امید اسد بیگی قاتل به خشم می‌آید. احسان اله بیگی: با گستاخی تمام می‌گوید: آقای بهمنی شما هم حرف مفت نزن!»

مصاحبه غلامحسین محسنی اژه‌ی معاون وقت قوه قضائیه و دستیار ابراهیم رئیسی و رئیس کنوین قوای قضائیه حکومت اسلامی، در ۲۷ آبان ۱۳۹۷ در رابطه با افشای فساد و شبکه‌ی اسدیگی‌ها و شرکا، مدعی شد که مدیرعامل شرکت کشت و صنعت هفت تپه فراری است و اصلاً زندان نیست که فرصتی به او داده شود تا مشکلات را حل کند. در حالیکه مدعی بود که سهامدار دیگر این شرکت (رستمی) در زندان به سر می‌برد دیگری (امید اسد بیگی) را متواری خواند.

رسانه‌ی مشرق نیوز گزارش داد:

«در یازدهم دی ماه سال گذشته، هنگامی که دادگاه قربانعلی فرخزاد مدیرعامل ماشین سازی تبریز به جرم فروش ارزهای دولتی در بازار آزاد برگزار شد، رد پای امید اسدیگی سهامدار اصلی شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه نیز در لابلای این پرونده دیده می‌شد. طبق اظهارات نماینده دادستان، فرخزاد با همکاری امید اسدیگی از ۳۱ تیرماه ۱۳۹۴ تا ۲۵ اسفندماه ۱۳۹۴ از بانک اقتصاد نوین مبلغ ۹۸ میلیون و ۱۲۲ هزار و ۲۴۰ دلار ارز دولتی دریافت کرده، بدون اینکه اقدام به واردات کالایی کرده باشند. وی گفت: امید اسدیگی که از متهمین تحت تعقیب دادرست با تهیه پروفرم‌های جعلی به نام قربانعلی فرخزاد اقدام به ثبت سفارش برای خط تولید نوشابه‌های گازدار و ورق خام MDF می‌کند و طبق وکالتی که از وی داشته به تخصیص ارز دولتی و دریافت ارز از بانک اقتصاد نوین مبادرت ورزیده و در بازار آزاد فروخته و سهم قربانعلی فرخزاد را پرداخت می‌نماید. نماینده دادستان گفت: متهم قربانعلی فرخزاد می‌گوید، امید اسدیگی مبلغ ۷ تا ۱۰ میلیارد تومان به وی پرداخت کرد

و طبق بررسی توسط سازمان سپاه سود حاصل از ارز دولتی ۳۵۶ میلیارد و ۶۱۲ میلیون و ۵۴ هزار و ۹۶۴ ریال است که متهم حدود ۳۰ درصد را دریافت و بقیه در اختیار امید اسدیگی است که نامبرده به علت پرونده های اقتصادی متواری است.

به تازگی جدیدترین فهرست ارزگیران دولتی توسط بانک مرکزی منتشر شده که بررسی این فهرست نشان می دهد این شرکت توانسته علیرغم تمام مشکلات و شائبه های پیرامونش، ارز دولتی نیز دریافت کند. بررسی ها نشان می دهد، شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه توانسته است طی بازه زمانی فروردین ماه ۱۳۹۷ تا ۳۱ فروردین ماه ۱۳۹۸ حدود ۵۰ میلیون یورو دولتی و ۷۲۵ میلیون و ۹۰۰ هزار و ۱۶۷ یوان دولتی دریافت کند.»^(۱۶)

^{۱۶} <https://www.mashreghnews.ir/news/۹۲۴۷۶۱/> - محاکمه-قربانعلی- / فرخزاد-و-مرتبطین-وی-خرید-کارخانه-ماشین-سازی

مجمع نمایندگان، رویکرد نوین شورایی

شورای اسلامی حربه‌ای بود که در نقش بازوی سرکوب و برای انحراف مبارزات کارگران هفته تپه پس از انحلال و دستگیری و زیر شکنجه بردن فعالین کارگری «مجمع نمایندگان» به فرمان اسد بیگی‌ها فعال شد. «مجمع نمایندگان»، نهادی شورگونه فراتر از سندیکای صنفی و پاسخگوی نیازهای آن برهه از جنبش کارگری. این ارگان طبقاتی، هنگامی اعلام شد و مورد استقبال کارگران قرار گرفت که با دستگیری و سپس بازنشسته شدن برخی از نمایندگان آن و علنی شدن همکاری امنیتی رضا رخشان که پیشتر با رای اکثریت از سندیکا اخراج شده بود و فریدون نیکوفر، سندیکا عملاً پیش از سال ۹۰ بازنشسته شده بود. فعال کردن شورای اسلامی کار از سوی ایندو و جلیل احمدی و همکاری با نیروهای امنیتی و دستگاه سرکوب ابزار سرکوبی در برابر مجمع نمایندگان بود. شورای اسلامی کار از سوی حکومت اسلامی و به سان بازوی امنیتی سرمایه در برابر مجمع نمایندگان و علیه اعلام خود مدیریت شورایی ضرورت یافته بود. در این شرایط بود که همزمان از سوی اسدبیگی‌ها و نیروهای سرکوب، مجمع نمایندگان، منحل اعلام شد. رضا رخشان و فریدون نیکوفر دو عنصر و جارچیان شناخته شده‌ی این پروژه بودند. اما به پشتوانه اعتماد و پشتیبانی کارگران و مقاومت شورای کارگران در این مجمع، مجمع نمایندگانی که از سال ۹۷ سازمان یافته بود و رهبری اعتصاب‌ها و اعلام خواست‌های کارگران و دستیابی به مهمترین درخواست‌های کارگری را به پیش برد، همچنان پایدار ماند.

کانال مستقل کارگران هفت‌تپه، برای نخستین بار در سال ۱۳۹۸، با نشر سندی، از رشوه سه میلیارد تومانی اسدبیگی به جعفری چگنی رئیس دادگستری شوش و حسینی پویا، دادستان استان خوزستان خبر داد. این سند انکار ناپذیر، یکی از مهمترین اسنادی بود که شبکه فساد در هفت تپه را به دادگاه کشاید و حکومت را به پاسخگویی واداشت.

بنا بر این سند، این رشوه برای «پرونده‌سازی علیه کارگران» و حمایت از اسدبیگی در شورای تامین شوش و خوزستان» به وسیله ی تهیه گزارش‌ها و مصاحبه به سود اسدبیگی بود. این کانال یک هفته بعد از افشای این سند، برای

نخستین بار اعلام کرد که اسدبیگی مبلغ ۷۰۰ میلیون دلار از پول‌هایی را که اختلاس کرده است به وسیله‌ی صرافی خواهرش به کانادا منتقل کرده است.

کارگران هفت‌تپه، بارها همدستی مقامات قضائی و دولت از مالکین و مدیران شرکت هفت‌تپه را افشا و محکوم کرده بودند. در نخستین جلسه دادگاه، رقابت باندها، شماری از مدیران پیشین بانک مرکزی ایران به اتهام فساد مالی، امید اسدبیگی، مدیر عامل شرکت نیشکر هفت‌تپه و متهم ردیف اول این پرونده، به پرداخت رشوه‌های هنگفت به مدیران پیشین این بانک و برخی دیگر از بانک‌ها متهم شدند.

«خبرگزاری میزان» وابسته به قوه قضائیه در گزارشی از دادگاه روز شنبه ۲۱ تیرماه ۱۳۹۹ نوشت «اتهام‌های اسدبیگی، پرداخت رشوه‌های متعدد به مدیران بانک مرکزی، بانک کشاورزی و وزارت صمت شامل است».

دادگاه، در رقابت باندها، اسدبیگی را متهم کرد که «یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان وجه نقد، ۱۰۰ سکه تمام بهار آزادی و ۱۲ هزار دلار آمریکا و ۸۰۰ سکه تمام بهار آزادی به دو نفر از مدیران پیشین اداره اموال بانک مرکزی به نام‌های محسن صالحی و رسول سجاد پرداخت کرده است». در این جلسه، همچنین اسدبیگی را متهم به پرداخت رشوه به فرشاد طالبی از مدیران سابق بانک کشاورزی، به میزان یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان وجه نقد و ۵۰ هزار دلار آمریکا کرده است. کیفی حاوی شمار زیادی سکه طلا به عنوان «رشوه‌های میلیاردی بدهکاران ارزی در قبال همکاری در بانک مرکزی» به نمایش درآمد.

متهمان پرونده

- امید اسد بیگی، مهرداد رستمی چگنی، مجتبی کحال زاده، جواد بصیرانی، اکبر لارجانی، فرشاد طالبی، مهدی توسلی، سید رسول سجاد، محسن صالحی، سید محمد رضا حسینی، فرزاد محمدی، اسدالله سیفی، شهریار دربانی، سید محمد رضا آل علی، موسی حسین زاده، محمد رضا قاعدی، میثم فرجام، محمد نوری، محمد بیرانوند، سید وحید حسینی، حمید رضا مخبر، رضا انصاری...

بنا به اعلام دادگاه اختلاس: «متهم اسدبیگی ارتباط نزدیکی با ۲ نفر از مدیران سابق اداره اموال بین المللی بانک مرکزی داشت که محسن صالحی و سید رسول سجاد نام دارند. طبق گزارش سازمان اطلاعات سپاه پاسداران، ارتباط غیر متعارفی بین امید اسدبیگی با سید رسول سجاد برقرار شده است.» امید اسدبیگی، برای کارگزاری بانک مرکزی و تخصیص نوع ارزهای دولتی برای واردات خط تولید شرکت، رشوه هایی به متهم رسول سجاد پرداخت کرده است.»

آشکار می شود که اسد بیگی با رقبای سرسختی درافتاده و رانت های لازمه را نپرداخته است. شاید که مانند سلطان قیر و طلا بخواهند او را «کله پا» کنند تا هم کارگران را خاموش سازند و هم میراث بادآورده ای که از استثماری کارگران انباشت شده را به چنگ آورند.

در دادگاه حکومتی، از جنایت این فاسدان علیه هزاران کارگر سخنی به میان نیامد و تنها گوشه ای از اختلاس و فساد درونی آشکار و اینگونه اعلام شد:

امید اسد بیگی:

«امید اسدبیگی فرزند احسان الله، متهم ردیف اول پرونده اتهامات مدیران سابق بانک مرکزی درباره اخذ رشوه های کلان از بدهکاران ارزی کشور است. او متهم به پرداخت رشوه به مدیران بانک و بانک کشاورزی و وزارت صنعت و معدن شامل ۱۵ میلیارد ریال وجه نقد و ۱۰۰ سکه طلا و ۱۲۰۰۰ دلار آمریکا به محسن صالحی رشوه داده است.

امید اسد بیگی، کارگزار رسمی بانک مرکزی بود و طبق قرارداد کارگزاری که بسته بود تلاش داشت تا بتواند منابع مسدود شده ارزی کشور را وارد کشور کند و قرار بود یک ضمانت تعهد پرداخت را به بانک مرکزی

پرداخت کرده و در ازای آن ارز گرفته و کار کارگزاری انجام دهد. در دادگاه گفته بود که ارتباط خاصی با صالحی و سجاد نداشته و میزان کار کارگزاری او ۳، ۰ (سه دهم) و حتی (دو دهم) ۲/۰. زیر قیمت کارگزاری دیگران بود.» اعلام شد که:

«امید اسد بیگی هم چنین ۸۰۰ سکه تمام بهار آزادی به متهم سید رسول سجاد رشوه داده. امید اسد بیگی به فرشاد طالبی که از متهمان پرونده است، ۱۵ میلیارد ریال رشوه و ۵۰ هزار دلار کمک مالی کرده است. ضمناً اسناد رسمی را جعل و مهره های شرکت های خارجی را نیز جعل کرده است.»

و نیز «به دستور امید اسد بیگی، توسط یکی از مدیران سابقش به نام سید وحید حسینی، ۵۰ سکه بهار آزادی در بانک مرکزی تحویل رسول سجاد شده است. تعداد ۷۰۰ سکه بهار آزادی توسط امید اسد بیگی به رسول سجاد داده شده و او نیز ۵۰۰ سکه را فروخته است.»

متهمان پرونده فساد مدیران بانک مرکزی، در دادگاه حکومتی متهمان را به ترتیب اینگونه معرفی شدند:

● **«مهرداد رستمی چگنی»** [شریک اسد بیگی‌ها در هفت تپه] فرزند میرمحمد متهم ردیف دوم این پرونده است. وی به جعل اسناد رسمی و اسناد گمرکی و پروانه‌های سبز گمرکی به نام گمرک خرم‌آباد و استفاده از این اسناد مجعول جهت رفع تعهدات ارزی شرکت دریای نور زئوس در بانک اقتصاد نوین متهم است.»

در دادگاه، اسد بیگی، همدست دیرین خود را قربانی کرد. رضا رخشان و فریدون نیکوفر جانب او را گرفتند و در برابر داگستری شوش، با شعار علیه اسد بیگی، فریبکارانه وانمود کردند که در کنار کارگران قرار گرفته‌اند. اما کارگران آگاه وی را افشا کردند. در همین روزها بود که عنصر حکومتی یعنی رضا رخشان، محمد خنیفر، کارگر شجاع و پیشتاز و مورد اعتماد کارگران را مورد حمله فیزیکی قرار داد.

مجتبی کحال زاده فرزند اکبر، متهم ردیف سوم، متهم به جعل اسناد عادی و مهرهای شرکت خارجی فروشنده کالا و استفاده از اسناد مجعول برای ثبت سفارش‌ها را در وزارت صمت [صنعت، معادن و تجارت] و تخصیص ارزهای دولتی در شبکه بانکی کشور با همکاری متهم امید اسد بیگی و مهرداد رستمی

متهم است. وی همچنین به پرداخت رشوه شامل ۶۰۰ میلیون تومان به مهدی توسلی و ۲۰۰ میلیون تومان به فرزند محمدی متهم است.»

نماینده داستان به وکیل کحال زاده صاحب «شرکت دریای نور زئوس» از اینکه «در سال ۹۵ با وجود بدهی ۴۹ میلیون یورویی تا خرداد سال ۹۶، ۲۸ میلیون یورویی دیگر دریافت می‌کند و پس از آن تا آذر ماه سال ۹۶ با همین دستورات، ۲۰۰ میلیون یورو دیگر اخذ می‌کند یعنی شرکتی که هیچ تعهد ارزی انجام نداده همچنان تسهیلات دریافت می‌کند.» می‌گوید و اینکه: «ارزها گرفته شده است، اما خط تولیدی وجود ندارد. کالای هم جنس هم وارد نشده است. اگر کالایی وارد شده است مجوزی از بانک مرکزی ندارد.»

● **«جواد بصیرانی فرزند علی متهم ردیف چهارم پرونده است.»**
مشارکت در جعل اسناد و مهر شرکت‌های خارجی فروشنده کالا و همینطور استفاده از اسناد مجعول عادی و مهر جعلی برای انجام ثبت سفارش واردات کالاها به نام شرکت معتمد پارس با همکاری امید اسدیگی و محسن صالحی از دیگر اتهامات وی است.

● **اکبر لارجانی متهم ردیف پنجم پرونده به مشارکت در جعل اسناد عادی و جعل مهر شرکت خارجی و استفاده از سند مجعول عادی و مهر جعل برای ثبت سفارش متهم است.**

● **فرشاد طالبی فرزند علی که متهم ردیف ششم این پرونده است به دریافت رشوه به میزان یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان و ۵۰ هزار دلار آمریکا از امید اسدیگی و ۱۳۰ میلیون تومان از صالحی متهم است.»**

«سه نهاد حقوقی» متهم به فساد و اختلاس :

شرکت بین المللی دنیای معتمد پارسه» نیز به مشارکت با شرکت نیشکر هفت تپه و امید اسدیگی و «**شرکت آریاک صنعت داتیس»** هم به عنوان قاچاقچی عمده ارز، شریک این دو شرکت «**شرکت دریای نور زئوس»** به مدیریت کحال زاده و مدیرانی از بانک‌های کشاورزی و مرکزی از سوی دادگاهی که باند رقیب دولت برگزار می‌کرد، متهم شناخته شدند.

شنبه ۲۲ آذر ۱۳۹۹ خیر تلخ خودکشی رضا آل کثیر، کارگر بیکار شده ی بخش خدمات شرکت هفت تپه در رسانه‌ها پخش شد: رضا آل کثیر با ۲۴ سال سن،

آخرین فرزند خانواده بود و هفت خواهر و سه برادر داشت که از این میان، دو خواهر و یکی از برادرانش معلول بوده و مشکلات جدی برای تامین معیشت خود داشتند. اسفند ماه ۱۳۹۶ نیز یک کارگر فصلی شرکت نیشکر هفت‌تپه در پی خودداری بخش مالی این مجتمع از پرداخت مساعده به وی در کانال پمپاژ آب هفت‌تپه خودکشی کرد و جان خود را از دست داد. میلاد آل کثیر، نوجوان خوزستانی که پدرش از کارگران هفت تپه بود و به اعتراض و فریاد علیه ستمگران، خودکشی کرد و جانباخت.

زمینه‌های اعتصاب تاریخی

زمینه‌های اعتصاب و اعتراض‌های کارگری از همان تاریخ حاکمیت مناسبات استعمارگرانه سرمایه‌داری، بر بستر این دوران، موجود بوده و با این مناسبات، همزاد هستند. در هفت تپه به ویژه اعتصاب و اعتراض از همان سال ۱۳۸۴ با خصوصی سازی شدت و ضرورت بیشتری یافت.

گزارش‌هایی از کار سه هزار و ۳۸۰ نفر نیروی کار رسمی و قراردادی و دو هزار و ۵۰۰ نفر کارگر فصلی حکایت دارند. برخی گزارش‌ها از ۸ هزار کارگر سخن می‌گویند که از سال ۱۳۸۴ تا ماه‌های نخست سال ۱۳۹۹ بیش از ۱۰۰ اعتصاب عمده علیه ستمگری‌های سرمایه‌داران و کارگزارانش بر پا کرده‌اند. کارگران این کارخانه در سال ۱۳۹۸ نیز بارها دست به اعتراض و اعتصاب زده بودند.

پاییز سال ۹۷ کارگران نیشکر هفت تپه، در پی پرداخت نشدن پنج ماه دستمزد خود اعتصاب‌هایی را آغاز کردند که به شوش و اهواز کشیده شد. سرانجام با دخالت نیروهای امنیتی و بازداشت ده‌ها تن از کارگران و فعالان کارگری از جمله اسماعیل بخشی و محمد خنیفر و سپیده قلیان و شوهای تلویزیونی سناریو سوخته سازمان اطلاعات سپاه و وزارت امنیت حکومت اسلامی منجر شد.

با وجود بازداشت و سرکوب‌ها و اقدامات تروریستی کارفرما و حامیان‌ش در ریاست جمهوری و باند دولت از جمله اسحاق جهانگیری، دستیار حسن روحانی، شماری از کارگران دستگیر و سرکوب اعتراض‌ها، پاسخ دستگاه اجرایی سرمایه داران در دولت بود.

در پی مقاومت کارگران و گسترش اعتصاب ها، به ویژه هراس رژیم از سراسری شدن اعتصاب های کارگری در حالیکه در اراک و اهواز کارگران هپکو و آذرآب و فولاد در اعتراض بودند، سرانجام در بهار سال ۱۳۹۹ دستگاه های حکومتی به ناچار برگزاری دادگاه های اختلاس را اعلام کردند. با افشاگری های کارگران به ویژه از «کانال تلگرامی کارگران هفت تپه» شمارش برای روزهای اعتصاب آغاز شده بود.

آماده سازی زمینه های مادی و ذهنی برای همبستگی

«مشت های گره کرده، تنها راه پیش روی ما برای احقاق حق و حقومان است!»

این فراز، اعلام یک اراده ی کارگری بود. کارگران هفت تپه، با پرچمش طبقاتی، پیشتاز طبقه کارگر، به میدان می آمد: «برادران و خواهران عزیز در سطح شهرستان شوش و هفت تپه! شما درد و رنج ما را دیدید و در مغازه های سطح شهر صدای خرد شدن غرورمان را شنیدید. در این مدت چه بسیار درد و رنج ها که برما تحمیل نشد. دیدید که مسالمت آمیز اعتراض کردیم، گفتند ضد انقلابند. به مسولین شوش اعتماد کردیم و رو دست خوردیم. آخر چقدر تحمل کنیم؟ آیا ما کارگران حق زندگی آبرومندانه نداریم؟ مردم شریف شهرستان شوش در آینده ای نزدیک به صورت مسالمت آمیز راهپیمایی هایی را در سطح شوش برگزار خواهیم کرد و انتظار حمایت شما را داریم. از ما حمایت کنید که چرخ اقتصاد کل منطقه نه فقط بدست کارگران هفت تپه بلکه توسط همه کارگران در همه شرکتها میچرخد. پس اگر قرار است چرخ زندگی کارگر از حرکت بایستد، شغل شما و اقتصاد کل منطقه با رکود شدید روبرو خواهد شد.»^(۱۷)

کارگران پیشرو، به این گونه برای اعتصاب و به پشتیبانی خواندن اهالی شوش و هفت تپه و درخواست اتحاد بین کارگران و اهالی شهر از اتنیک های عرب و لر و بختیاری و فارس و... در منطقه، به فعالیت پرداختند و نشان دادند که طبقه کارگر، اتنسیسته و جنسیت را مرزهایی در برابر مبارزه و همبستگی و هم سرنوشتی طبقاتی نمی داند و اعلام کردند: «ما ثابت کرده ایم که مسالمت

^{۱۷} تمامی گفتاردها از کانال اینترنتی مستقل کارگران هفت تپه.

آمیزترین اعتصابات و راهپیمایی‌ها را می‌توانیم سازماندهی کنیم. خواسته ما از ریش سفیدان اعم از شیوخ محترم عرب و ریش سفیدان اتنیسیته بختیاری و لر این است که با توجه به شرایط حساس کنونی از برادران و خواهرانان در نیشکر هفت تپه حمایت کنید.

هفت تپه‌ای آباد، مساوی است با شهرستانی آباد. اگر بتوانیم حقان را در هفت تپه به کرسی بنشانیم می‌توانیم در سایر بخشها نیز به خواسته‌های بر حقان برسیم. برادران و خواهران و عدالت طلبان ما کارگران ظلم ستیز و رنج‌دیده هستیم. متأسفانه در سال ۹۶ پلیس امنیت و شورای تامین شوش با برچسب زدن‌های سیاسی امنیتی به کارگران هفت تپه مانع حمایت صد در صدی مردم شریف شهرستان شوش از کارگران هفت تپه شدند. اما اکنون پس از گذشت سه سال دیدید که دم خروس چگونه بیرون زده. پس ما انتظار حمایت حداکثری از جوانان کشاورزان و فرهنگیان و همه قشرهای ستم‌دیده شوش هستیم.

به کمک شما نیازمندیم اگر چه تا کنون به دلیل ویروس کرونا و دادگاه بخش خصوصی فاسد هفت تپه سکوت کرده بودیم. اما دیگر سکوت نخواهیم کرد چرا که دولتمردان در شرایط حاد بوجود آمده به دلیل ویروس کرونا ما را به حال خود رها کرده و با اجبار ما را به سر کار می‌کشاندند. پس اگر قرار است به سر کار بیاییم بجایش اعتصاب خواهیم کرد تا هرچه زودتر به شرایط مطلوبمان برسیم. پیروزی تک تک ما در گرو حمایت از یکدیگر، اعم از کارگر، کشاورز، فرهنگی، بازنشسته، کارمند و بازاری ... است.»

دیدار نمایندگان کارگران با رئیس قوه قضائیه

جابجایی مهره‌های حکومتی در راس قوه قضائیه به جای صادق لاریجانی، و به ریاست نشاندن ابراهیم رئیسی، قاتل هزاران زندانی سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ و همان قاضی و دادستانی که از سال ۱۳۵۸ تا کنون آدمکشی و فرمان کشتار دستجمعی هزاران هزار نفر، بخشی از پرونده‌ی اوست و انتقال و ادعاها و نقش سید ابراهیم رئیسی در راس قوه قضائیه، باید برای همه‌ی لایه‌های کارگری به نمایش گذارده می‌شد. ۹ اردیبهشت ۱۳۹۹، نمایندگان کارگران شرکت نیشکر هفته تپه، با سید ابراهیم رئیس‌السادات (رئیس‌ی)، رئیس قوه قضائیه دیدار داشتند.

به گزارش خبرنگار ایلنا، «روز ۹ اردیبهشت سال جاری نشست هم اندیشی رئیس قوه قضائیه با تولیدکنندگان و فعالان کارگری برگزار شد. به دعوت قوه قضائیه، «یوسف بهمنی» و «محمد امین آلکثیر» از جمله کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه و «محمد خنیفر» از کارگران اخراجی این شرکت، حضور داشتند.»

خبرگزاری‌های حکومتی و نیز مقامات حاکم تلاش ورزیدند این نمایندگان را «اعضا شورای اسلامی کار» وانمود سازند، اما این شایعه و دسیسه حکومتیان، از سوی کارگران شرکت کننده قاطعانه و بی درنگ خنثی شد. یوسف بهمنی درباره جزئیات این دیدار و شایعه اعلام کرد: «لازم است که بگویم، ما چند نفر به عنوان فعال کارگری دعوت شدیم و فعال کارگری هستیم، اما عضو شورای اسلامی کار هفت تپه نیستیم؛ چراکه پیش از تشکیل این شورا ما مجمع نمایندگان کارگران هفت‌تپه را داشتیم و از هر بخش از بخش‌های وسیع و بزرگ این شرکت نماینده‌ای در این مجمع به رأی کارگران حضور داشت.» یوسف بهمنی بازرگانی، در حضور کارگزاران و رسانه‌های حکومتی افزود: «اما پس از اعتصابات سال ۹۷ که بازداشت‌ها و سر و صدای زیادی نیز اتفاق افتاد، مسئولان شهری فشار آوردند که شورای اسلامی کار را تشکیل بدهیم و ما نیز به رغم مخالفت‌های فراوان همکاری کردیم. چون آنها می‌گفتند این شورا به مصونیت داشتن فعالان کارگری و رسمی شدن فعالیت‌ها کمک می‌کند اما متأسفانه بعد از مدتی دیدیم که برای همان شورای اسلامی کار موانع بسیاری از طرف مسئولین ایجاد شد به عنوان نمونه محمد خنیفر را بکلی از شورا اخراج کردن و برای برخی دیگر از اعضای فعال شورا پرونده درست شد. در نهایت چند نفر از نمایندگان کارگری از این شورا یا اخراج شدند و یا خودشان به دلیل ناکارآمدی شورا استعفا دادند. در نهایت شورا با ورود اعضای علی‌البدل و با پنج نفر تشکیل شد. خروج نمایندگان فعال کارگری مثل محمد خنیفر، امید آزادی و چند تن دیگر از شورا و جایگزین شدن اعضای علی‌البدل باعث شد که این شورا اعتبار خود را در بین کارگران از دست بدهد.» شورای اسلامی کار بار دیگر با رای بیش از دوهزار کارگر ملغا و بار دیگر، ماهیت سرکوبگرانه آن افشا شد. شورای اسلامی به ناچار با دو سه عنصر

اطلاعاتی از جمله سید جلیل احمدی، در راس خود، برای کارگران به سان بازوی سرکوب جنبش کارگری شناخته شد.

یوسف بهمنی در همایش دستجمعی کارگران در هفت تپه، به گوشه‌ای از طرح خواست‌ها کارگران در برابر قوه‌ی قضاییه اینگونه اشاره کرد و اینگونه گزارش داد: «در دیدار با آقای رئیسی درباره بازگشت به کار تعدادی از کارگران هفت‌تپه مانند اسماعیل بخشی، محمد خنیفر، ایمان اختری و ... صحبت کردیم، زیرا به ناحق اخراج شدند. آنها تنها سعی می‌کردند صدای رسای کارگران هفت‌تپه باشند و مشکلات را به گوش مسئولان برسانند. اما حالا با وجود اینکه حکم کیفری آنها نیز مشمول عفو رهبری شده است، مسئولان شهری سعی ندارند نسبت به بازگشت به کار آنان کاری انجام دهند و عزم و اراده‌ای در مسئولان شهر و استان برای حل این مشکل مشاهده نمی‌شود.»

یوسف بهمنی در جمع کارگران گزارش داد: «یکی دیگر از مواردی که در دیدار با آقای رئیسی مطرح کردیم درباره اقدامات بخش خصوصی بود. همچنین کاتالوگ حدوداً ۴۰ صفحه‌ای به ایشان تقدیم کردیم که تمام آمار و اسناد وضعیت تولید هفت‌تپه را قبل و بعد از واگذاری آن به بخش خصوصی، در آن درج کرده‌ایم. ما از ایشان عاجزانه درخواست داریم که این کاتالوگ را مطالعه کنند. برخی مسئولان شهری نمی‌خواهند کاری برای وضعیت هفت‌تپه انجام دهند. تمام حرف ما این است که هفت‌تپه را کوچک جلوه دادند و آن را به‌دست کسانی که نه فن بلد هستند و نه اینکه اهلیت و مقبولیت دارند، سپرده‌اند.»

یوسف بهمنی در گزارش به کارگران افزود: «رئیس قوه قضاییه نیز قول دادند که موضوع واگذاری هفت‌تپه به بخش دولتی را پیگیری کنند.» نماینده کارگران شرکت هفت تپه، افزود: «اما اگر بنا باشد بار دیگر، پرونده هفت‌تپه به استان برگردد تا اطلاعات از استان جمع‌آوری شود و به تهران برگردد، فایده‌ای ندارد؛ چرا که دوباره به نقطه اول بازخواهیم گشت. ما از آقای رئیسی درخواست داریم، کارگروه ویژه‌ای را در این خصوص ترتیب دهند تا به‌طور ویژه این موضوع پیگیری شود. هفت‌تپه به‌طور مستقیم و غیرمستقیم برای حدود چهارصد هزار نفر شغل ایجاد کرده است. اگر تنها چند روز دستمزدهای کارگران دیر پرداخت شود، دیگر بازار شوش نمی‌چرخد. اینها مسائلی است که با توجه به ابعاد فعالیت‌های اقتصادی هفت‌تپه باید دیده شود.»

یوسف بهمنی در گزارش به رفقای کارگر خود افزود: «آقای رئیسی نیز گفتند که واگذاری چند شرکت به بخش خصوصی غلط است و حتی این شرکتها ارز دولتی بهره بردند تا بعداً این دلارها در بازار آزاد فروخته شد. ما همچنین از آقای رئیسی قول گرفتیم که بعد از کرونا به هفت‌تپه بیایند و وضعیت هفت‌تپه را از نزدیک ببینند.»

نماینده شجاع و صادق کارگران در هفت‌تپه در گزارش خود نشان داد که کارگران و نمایندگان راستین آنها، کوچکترین توهمی به نهادهای حکومتی چه در مجلس سرمایه، چه در قوه قضاییه حکومت اسلامی و چه در قوه اجرایی یعنی دولت سرمایه داران ندارند. او اعلام کرد: «یکی دیگر از مشکلات ما این است که وقتی تجمع و اعتصابی صورت بگیرد، تازه مسئولان استانی از ما می‌پرسند که چه شده و می‌گویند که ما همیشه در کنار شما هستیم. اما هیچ‌وقت ندیدیم کسی در کنار ما باشد. همچنین ما هر جا که می‌رویم تا درباره مشکلاتمان صحبت کنیم نوعی شانتاژ خبری انجام می‌شود؛ از یک طرف می‌گویند رسانه‌های بیگانه از شما استفاده می‌کنند از طرف دیگر وقتی با شخصیتی دیدار می‌کنیم تا مشکلاتمان را پیگیری کنیم رسانه‌های داخلی خبر می‌زنند دیدار صمیمانه کارگران هفت‌تپه با فلان شخصیت. این وسط ما که به دنبال مشکلاتمان هستیم گرفتار شده‌ایم. این در حالی است که ما می‌خواهیم مشکلاتمان حل شود، اما هیچ عملی را شاهد نیستیم.»

او به کارگران اینگونه گزارش داد: «ما به رئیسی گفتیم که ما با هیچ نهاد و ارگانی نشست صمیمانه نداریم.» یوسف بهمنی برای تاکید بر سازش‌ناپذیری تضاد آشتی‌ناپذیر بین کارگر و سرمایه‌دار و نمایندگان سیاسی و حکومتی سرمایه‌داران اعلام کرد که:

«نکته مهم دیگری که باید گفت، این است که ما با هیچ نهاد و ارگانی، نشست صمیمانه نداریم. مطلبی که من به آقای رئیسی، رئیس قوه قضائیه هم گفتم. چرا که هر جا در جلسه‌ای می‌نشینیم، فوراً چند دوربین حضور پیدا کرده و فردا هم تیتیر می‌زنند که نشست صمیمانه کارگران هفت‌تپه با فلان نهاد و ارگان. برنامه‌هایی که هیچ خروجی هم برای کارگر نداشته است.»

با این همه اگر وعده‌ها و قول‌های آقایان در موعد مقرر محقق نشود، بر اساس شور و خرد جمعی با کارگران، تصمیم خواهیم گرفت که چه واکنشی به آن داشته باشیم.»

یوسف بهمنی، نماینده کارگران هفت‌تپه در همایش کارگران و در برابر رسانه‌ها اعلام کرد: به رئیسی گفتیم که ما با هیچ نهاد و ارگانی نشست صمیمانه نداریم. افراد ناشناس منزل من را به آتش کشیده و خانه محمدخنیفر را به رگبار بستند.



اعلام اعتصاب تاریخی

دوشنبه ۲۶ خرداد ۱۳۹۹

کارگران برای اعلام اعتصاب با هم شور می کنند. برای یک مبارزه جمعی، باید جمعی تصمیم گرفت و با هم حرکت کرد.

رویکرد شورایی برای اعلام اعتصاب:

- به نظر شما آیا باید تجمعات را در داخل شرکت برگزار کنیم و یا مستقیماً جلوی فرمانداری؟

لطفاً در گروه های مختلف این مورد را به بحث و همفکری بگذاریم تا ظرف روزهای آینده نتیجه گیری و اقدام کنیم. پاینده باد هفت تپه. در این روز شمار عظیمی از کارگران کشاورزی درب مدیریت همایش کردند و با پیوستن کارگران از سایر بخش‌ها در بخش صنعت به صورت راهپیمایی به امور مالی و اداری و تجهیزات مکانیکی وارد شدند و به سوی کارخانه حرکت کردند. با گردآمدن همه کارگران، به سوی مدیریت سرازیر شدند و همانجا اعتصاب خود را با تحصن آغاز کردند.

ارتباط شورای اسلامی کار با امنیتی‌ها، استاندار، اسدبیگی‌ها

در آغاز اعتصاب‌ها و در روزهایی که از احضار و محاکمه اسد بیگی‌ها در جریان بود، شورای اسلامی کار از اعتصاب دم زد ولی فعالین و کارگران به فراخوان انحرافی شورای اسلامی کار پاسخ ندادند.

شورای اسلامی کار با بیش از ۲۰۰۰ امضا کارگران مردود اعلام شده بود. اما عوامل کارفرما و دولتی‌ها، در شرایطی برای رسمیت بخشی به شورای اسلامی کار پرداختند که بیش از همیشه این بازوی ضد کارگری سرمایه‌داری در مجتمع نیشکر، بی اعتبار شده بود.

بنا به گزارش کانال مستقل کارگران، دسیسه‌ی عوامل شورای اسلامی کار و عوامل خودفروخته، ایجاد یک سپر انسانی برای جلوگیری از بازداشت اسد بیگی بود. اسد بیگی در دادگاه گفته بود اگر اعلام کند اگر مرا بازداشت کنید کسی نیست دنبال تهیه پول و پرداخت دستمزدها برود. او با همین دسیسه آزاد شد و

بدون اینکه مزدی پرداخت کند این فریبکاری پی در پی و به همین شیوه ادامه داد.

شورای اسلامی کار در این مقطع وظیفه داشت تا با درخواست پرداخت دستمزدها و نه بیشتر، اعتصاب را در همینجا مهار بزند. تلاش عوامل کارفرما و شورای اسلامی کار به خیابان کشاندن کارگران برای اهرم فشار جهت جلوگیری از بازداشت اسد بیگ‌ها و برداشتن فشار روی بازداشت شدگان فاسد بود.

در خواست برای دریافت دستمزدهای پرداخت نشده تنها یکی از مطالبات کارگران بود. با طرح خواست‌های چندگانه و حیاتی کارگران از جمله خلع ید از بخش خصوصی، شورای اسلامی و اطلاعاتی‌ها همدست شدند و برای انحراف، تنها پیگیری خواست دستمزد از طریق شورای اسلامی حکومتی را در میان نهادند. رضا رخشان و فریدون نیکوفر، از جمله عوامل کارفرما. شورای اسلامی، در این برهه بودند. این عوامل و دسیسه‌های آنان بی درنگ از سوی کارگران برملا و رانده شدند. این عناصر به برخورد فیزیکی با نمایندگان و فعالین کارگری از جمله محمد خنیفر روی آوردند، اما دسیسه‌های آنان خنثی شد. در روزهای اعتصاب، عوامل شورای اسلامی کار و کارفرما، از جمله رضا رخشان و فریدون نیکوفر با نیکزاد نماینده مجلس اسلامی به تنهایی گفتگو کردند و موضوع لغو خصوصی سازی را خواست کارگران ندانستند و با این دسیسه امنیتی برای جلوگیری از اعتصاب و طرح خلع ید ماموریت یافتند. کارگران در برابر حکومت و کارگزاران سرمایه، با طرح خواست‌های زیر، اعتصاب تاریخی را اعلام کردند:

خلع ید فوری کارفرمای اختلاسگر و بخش خصوصی از هفت تپه

- پرداخت فوری تمام حقوق‌های معوقه و تمدید دفترچه بیمه
- بازگشت به کار فوری برای همکاران اخراج شده در تمام بخشها،
- بازداشت فوری اسدبیگی و مجازات حبس ابد برای اسدبیگی-

رستمی

- بازگرداندن فوری ثروت های اختلاس شده به کارگران
- پایان کار مدیران بازنشسته

تشکیل مجمع نمایندگان مستقل کارگران، در آغاز، اعتصاب در محیط کار در مجمع عمومی به راه افتاد. همانگونه که اشاره شد، تلاش کارگزاران ضدکارگری در کارخانه، خارج ساختن کارگران از کارخانه بود. هراس دولت و کارفرما آن بود که با حضور کارگران و اعتصاب در کارخانه:

- می‌تواند به اشغال کارخانه و کمپته‌ی کارخانه بیانجامد، عوامل کارفرما و دولتی‌ها - در نظر داشتن تا با کشانیدن کارگران به بیرون و محدود کردن خواستها به تنها یک خواست، آنهم پرداخت دستمزدها، دیگر خواستها به کناری گذارده می‌شوند،
- با تحریک و تشنج و ایجاد درگیری و دامن زدن به موضوع انحرافی قومیت و باورها، و ایجاد درگیری فیزیکی زمینه‌دستگیری کارگران پیشرو را فراهم آورند.

- از سوی دیگر با رسانه‌ای کردن این درگیری‌ها، چهره‌ی دیگری از اعتصاب نشان دهند و اعتصابگران و اعتصاب را از پشتوانه‌ی مردمی محروم سازند.
به همین دلیل بود که روز پنجم اعتصاب در روز ۳۱ خرداد از سوی کارگزاران سرمایه و کارگران دو تجمع با اهداف اشاره شده برگزار شدند. فعالین کارگر و مجمع نمایندگان و نیز کانال مستقل کارگران هفت تپه از قول کارگران اعتصابی، برای خنثی سازی نقشه‌های ضدکارگری شورای اسلامی کار و عوامل کارفرمایی درنگ به آگاه‌گری پرداختند و دو تجمع و دو هدف را اینگونه شرح داد:
کانال مستقل کارگران توطئه‌ی کارگزاران اسدیگی‌ها و دولت را در نطفه خفه کردند.

دو تجمع دو انگیزه و دو هدف

«جاسوس‌های اطلاعات و کارفرمایان اختلاسگر دست به کار شده‌اند و به عنوان ستون پنجم اختلاسگران وارد شده‌اند که از قافله عقب نمانند. اینها برای ایجاد تفرقه آمده‌اند. کارگران هفت‌تپه انواع رخشان و نیکوفر و مسعود کثیر را نخواهند بخشید! همکار مستقیم اطلاعات وارد صحنه شده است! باید همزمان با

بیرون کردن اسدیگی و رستمی این مزدوران را هم بیرون کنیم. همکاران در مقابل این ستون پنجم‌های کارفرما هشیار باشید.

در لیست تبلیغی و تشویق رفتن به جلو فرمانداری است، رخشان و کرامت پام اثری از خلع ید و .. نیست. تنها حقوق معوقه معلوم است به دست عوامل اسد بیگی تهیه شده و دست مسعود کثیر پشت آن است.

امروز شنبه، با دخالت عوامل کارفرما، انشعایی در اعتصاب و تجمع کارگران هفت تپه رخ داد. یک عده در درون شرکت تجمع و اعتصاب کردند و متاسفانه عده ای هم گول خوردند و جمعی گدایی وار جلوی فرمانداری داشتند. این دو تجمع از زمین تا آسمان با هم فرق دارد:

۱-تجمع درون شرکت، یعنی ادامه یابی کشت و کار و تولید و کنترل کارگران بر شرکت. چرخیدن چرخ کشت و تولید و گرفتن بهانه از کارفرما برای حقوق ندادن. کنترل کارگری بر اوضاع شرکت. مسلط بودن بر شرکت و تمامی بخش‌ها و قدم به قدم بیرون کردن مدیران ارشد و عوامل کارفرما و بعد از خلع ید از این اختلاسگران بخش خصوصی، شرکت را تحویل نمی‌دهیم تا مال کارگران شود و حتی اگر دولتی شد نظارت کامل کارگری روی آن باشد. این تجمع حساب شده در درون شرکت با هشپاری و هدف اصلی لغو خصوصی سازی انجام شده.

کارگران، اتوبوس و پول برای رفت و آمد زیادی ندارند که دو ساعت بروند جلوی فرمانداری بعد دوباره برگردند شرکت ادامه کار. وقتی قرار باشد جلوی فرمانداری تجمع باشد یعنی باید از اول صبح همانجا بروند و شرکت نیابند مگر اینکه مدیران شرکت برای رفت و برگشت (هر دو)، وسایط حمل و نقل در اختیار قرار بدهند! که نمیدهند زیرا الان بحث بر سر خلع ید خود آنهاست. کارفرما این کار را نمیکند که اتوبوس بدهد که دوباره از دم فرمانداری برگردیم شرکت و کار کنیم! چون میخواد شرکت تعطیل شود! کارفرما اتوبوس میدهد که برویم فرمانداری و دیگر برنگردیم شرکت. لطفا هشپار باشیم!

۲-از طرفی تجمع فقط در جلوی فرمانداری یعنی از اول صبح باید رفت دم فرمانداری و شرکت رفتن منتفی میشود. رفتن جلوی فرمانداری یعنی تعطیلی شرکت. در این شرایط رفتن جلوی فرمانداری یعنی ایجاد جو ظاهرا امنیتی در شهر و فشار شورای تامین برای دادن یک حقوق (مثلا به قول نماینده شوش با

دخالت و پرداخت از سوی جهانگیری یا نوبخت در دولت) و بعد برگشتن کارگران به سر کار با همان مالکیت و مدیریت اسدبیگی. یعنی اسدبیگی با فرمانداری رفتن کارگران موفق میشود حقوق کارگر را از جیب دولت بدهد و اعتصاب هم تمام شود و مالکیت خودش ادامه پیدا کند. در این شرایط جلوی فرمانداری رفتن یعنی تثبیت بخش خصوصی و از دست دادن شرکت و کشت و تولید و کنترل کارگری بر شرکت و تقلیل دادن مطالبات به یک حقوق.

اعتصاب و تجمع در شرکت را عوض کردن با تجمع جلوی فرمانداری یعنی عوض کردن کنترل و اداره کارگری بر شرکت و نابود نکردن کشت و شرکت را با مطالبه فقط یک حقوق عوض کردن. یعنی به جای خلع ید از بخش خصوصی فقط یک حقوق بگیریم و همان بخش خصوصی باقی بماند. آن هم در شرایطی که این اختلاسگران در حال محاکمه هستند. بیخود نیست تمام جاسوسان و عوامل کارفرما تلاش کردند کارگران را از شرکت بیرون ببرند و در جلوی فرمانداری بگویند: "اختلاس به ما ربطی ندارد؛ ما با این کارفرمایان مشکلی نداریم فقط حقوق بدهند" (همانطور که یکی از عوامل کارفرما یعنی کرامت پام دقیقاً در مصاحبه اش با خبرگزاری امنیتی صدای کرخه همینطور اعلام کرده بود).

همکاران عزیز به هوش باشیم. وقت خلع ید از بخش خصوصی است. نه فقط گدایی یک حقوق. شرکت را رها نکنیم و تعطیل نکنیم. اسدبیگی-رستمی را بیرون کنیم نه خودمان بیرون برویم و همه چیز را رها کنیم! بخش خصوصی را بیرون کنیم نه اینکه یک حقوق گدایی کنیم.»

این پیشنهاد از سوی جمعی از کارگران از بخشهای مختلف شرکت هفت تپه در روز شنبه - ۳۱ خرداد ۱۳۹۹ از کانال مستقل هفت تپه اعلام شد.

هفته نخست اعتصاب، تجربه‌ی اعتصاب در محل کار

خرد جمعی در رویکرد شورایی کارگری

کارگران، خواست تعاونی خودگران یا دولتی کردن خودگردان را در یک همه پرسی کارگری به رای گذاشتند. در این نظر سنجی، ۴۴٪ با واگذاری صددرصد شرکت به کارگران و ۵۶ درصد با دولتی شدن و کنترل کارگران رای می‌دهند.

هفته نخست تجربه‌ی اعتصاب در محل کار

کارگران تجربه‌ی خود را در روز ششم اعتصاب در محیط کار اینگونه بیان کردند:

«در حالی که داشتیم تو شرکت اعتصاب می‌کردیم بهانه ای دست کسی نبود و شرکت رو هم اداره می‌کردیم. اداره شرکت رو رها کردن، کشوندن جلو فرمانداری که فقط با یه خواسته حقوق سر و ته قضیه رو تموم کنن. در حالی که اعتصاب تو شرکت کشت و داشت و کارخانه سر پا بود و شرکت دست خودمون بود. چطور برخی از دوستان به تحریکات عوامل کارفرما تن میدن؟ خواسته ما که فقط حقوق معوقه نیست، الان باید شرکت رو از این دزدا بگیرن. این اسدبگی و رستمی باید زندانی بشن.»

روز هفتم اعتصاب

تجربه کارگران به بیان خود در این هفته چنین بیان شد:

در این شرایط رفتن جلوی فرمانداری یعنی بازی کردن در زمین اختلاسگران،

- یعنی تثبیت مالکیت داعشی‌ها
- یعنی تقلیل خواسته های کارگران به گدایی حقوق
- یعنی گروگان گرفتن کارگران و تیغ زدن دولت
- یعنی منحرف کردن پرونده محاکمه دزدها
- یعنی تعطیل نشان دادن شرکت
- یعنی نابودی مزارع
- هیچ آدم عاقلی این راه را انتخاب نمی‌کند

ما حکمان را در هر جا که باشد می‌گیریم و ترسی هم نداریم اما خدا هم عقلی به ما داده؛ عقل می‌گوید الان زمان فرمانداری رفتن نیست. فردا صبح دم شرکت تصمیم‌گیری جمعی می‌کنیم. امیدواریم برخی!!! به عقل و تصمیم جمعی احترام بذارن و سر از خود، کاری نکنن.»

- این تاکتیک تا این لحظه، یک انتخاب آگاهانه بود، تجربه اعتصاب در کارخانه، برای نشان دادن آنکه:
- کارخانه ملک خودمان است،
- می‌توانیم بدون مدیریت با خود مدیریتی جمعی، کل مجتمع را اداره کنیم،

- نظارت بر کار، کنترل و تولید به وسیله‌ی کارگران،
- نشان دادن شایستگی و اهلیت کارگران که حاکمیت با تمامی جناح‌ها در تلاش آن بوده و هست که کارگران را «نا اهل» و ناشایست جلوه دهد،

- حفظ تولید و حفظ مزارع با آبیاری و اداره امور،
- خنثی کردن دسیسه‌ها نقشه‌های کارفرما و بالای‌ها،
- مراجعه به مجمع عمومی کارگران در محل کار، برای تصمیم‌گیری جمعی و خرد جمعی....،

طبقه کارگر، دارای فلسفه و دانش و شرایط رهایی خویش است. کارگران انقلابی، وظیفه و رسالت بازگشت آدمی و تمامی جامعه به ارزش‌های انسانی و حتا آزادی طبیعت و زیست بوم انسان از خطر نابودی را دارند. کارگران نیز استعداد فراگیری و کاربرد این دانش آزادیبخش، نه تنها زنجیرهای بردگی کارگران را از هم می‌گسلد، بلکه کل جامعه و زیبعت را از نابودی نجات می‌دهد. انقلاب سوسیالیستی کارگران، همه‌ی زنان و مردان زیر ستم و از هر قومیت و هر رنگ و فرهنگ را به انسان‌های آزاد و به دنیایی پر از آسایش و شادی رهنمون می‌سازد. اما مناسبات و ستم استثمارگر و بردگی مدرن و دستگاه‌های سرکوب این مناسبات ضد انسانی، اجازه دستیابی و کارگران به فلسفه رهایی بخش خود را آنگونه که باید و شاید نمی‌دهد. از همین روی کارگران زن و مرد بنا به قانون استبداد مطلق سرمایه از آموزش دانش مبارزه طبقاتی محروم

مانده‌اند. کارگران آگاه برای رفع این کمبود، پیشتاز طبقه هستند. در هفت تپه نیز کارگران پیشتاز با استفاده از دانش رسانه‌های اینترنتی از جمله کانال تلگرامی به تلاش پرداختند تا مستقلانه به سلسله آموزش‌های نقد اقتصاد سیاسی پیرامون انواع مالکیت‌ها و تعاونی‌ها و سازمانیابی‌ها و شیوه‌های روز به روز پیشبرد اعتراض‌ها و بیان خواست‌های طبقاتی بپردازند. در بخشی از این آموزش‌ها چنین آمده بود:

«در جامعه سرمایه داری مالکیت اساسا و عمدتا ترکیبی از دولتی و خصوصی بوده است. در خصوصی ترین شکل مالکیت، همیشه دولت سهم بزرگی دارد و در دولتی ترین شکل مالکیت، مالکیت خصوصی کتاب مقدس و قانون اساسی سرمایه محسوب می‌شود.»

کانال تلگرامی مستقل کارگران هفت تپه، هم به سان بازتاب دهنده‌ی خواست‌ها و اعتصاب و اعتراض‌های کارگران مجتمع هفت تپه عمل کرد، هم نقش ساماندهی اعتراض‌ها و نیز از بازتاب دیگر گزارش‌های کارگری و اجتماعی در جهت همبستگی کارگری غافل نماند. انتشار لیست ناپدید شدگان نیزارهای ماهشهر که افراد ستم دیده و معترضینی بودند که در روزهای خیزش سراسر آبان ماه ۱۳۹۸ برای فرار از مرگبار مسلسل‌های نیروهای حکومتی به نیزارها پناه برده و قتل عام شدند را به بیان یک کارگر همکار منتشر کرد.

نیزار جراحی، راز ترسناک سرکوب اعتراضات مردمی:

«امروز غلامرضا شریعتی (سرپاسدار-استاندار خوزستان) با کمال پررویی آمد و منکر کشتار بی‌رحمانه‌ی مردم در نیزارهای جراحی شد و درخواست کرد که اسامی کشته شدگان را اگر که واقعیت دارد به او بدهند! لیستی از این اسامی خدمت ایشان و دیگر دروغ‌گویان نظام که همواره با دروغ‌گویی، منکر سرکوب مردم در اهواز و دیگر نقاط منطقه می‌شوند، ارائه می‌دهیم: این اسامی جدا از زندانیان، مجروحین، از کارافتادگان و کسانی است که تا به امروز از آنها خبری نیست.»

نامه‌های ۲۷ تن از کشته شده گان با مشخصات در این گزارش آورده شده بود.

کانال تلگرامی مستقل، با حضور لحظه به لحظه و پا به پای کارگران در تمامی گوشه و کنار مجتمع و شهر هفت تپه، همانند شاخک‌های حسی کارگران هم به سان چشم و گوش کارگران عمل کرده و هم تا کنون مانند ارگانی سازمانده و تبلیغی و ترویجی نیز عمل کرده است.

اسد بیگی‌ها به دور از چشم کارگران با برخورداری از پشتیبانی از شرکای فاسد دولتی به ویژه باند ریاست جمهوری حسن روحانی، در حالیکه محاکمه اختلاس در جریان بود، با فراغ بال به تکه تکه کردن زمین‌ها، فروش و اجازه دهی و سند سازی و جعل سند و توطئه می پرداختند. کارگران آگاه با خود با حضور در صحنه این دسیسه‌ها را نقش بر آب کردند:

اجاره دهی زمین‌ها و سند سازی

در حالیکه دادگاه اختلاس و فساد در جریان بود و امید اسد بیگی بدون بازداشت، آزادانه در رفت و آمد تا علیه کارگران به دسیسه بپردازد، کارگران هفت تپه، با انتشار سندی تبهکاری‌های او را فاش و اعلام کردند: «این سندی است که نشان می‌دهد اسد بیگی زمین را به قیمت مفت و به اسم اجاره به ساجد آل‌کثیر داده و تا مزدوری اسد بیگی رو بکنند. آیا اجاره یک هکتار زمین ۲ میلیون تومان است؟! البته اونم مطمئنم از شون نگرفته! اینا دنبال اغتشاش و تخریب داخل شهرستان هستند. امروز هم ۵ نفری (ساجد آل‌کثیر، سیدهادی احمدی، و چند نفر دیگر) اومدند گفتند بریم فرمانداری. وقتی نتونستند کارگرا رو باخودشون همراه کنند، تمام شیشه‌های بخش کشاورزی رو شکستند و به اموال شرکت، آسیب زدند. یک کارگر دلسوز آیا به اموال شرکت ضربه می‌زند؟! اینها فقط می‌خواهند جو شرکت و اعتصابات قانونی ما رو امنیتی کنند و پای پلیس امنیت و اطلاعات را به ماجرا باز کنند تا اعلام کنند که در صورت نبود اسد بیگی منطقه به آشوب خواهد رفت تا مقدمات آزادی پدر خوانده خود را فراهم کنند. ولی کارگران آنها را به خوبی شناختند و حق را از باطل تشخیص دادند. این عوامل نفوذی در میان کارگرا جایی ندارند و بهتر است هر چه سریعتر دست از کارهای مخرب خود بردارند و گرنه با آنها برخورد جدی خواهیم کرد.»

همبستگی طبقاتی

اعتصاب عمومی، تمام بخشهای مجتمع نیشکر هفت تپه را فراگرفت. این اعتصاب با شکوه کارگران نیشکر هفت تپه در ششمین روز خود، روز ۳۱ خرداد همهی بخشهای مختلف نیشکر هفت تپه از بخش کشاورزی گرفته تا بخش تولیدی، تجهیزات و مکانیکی، امور اداری و دیگر بخشهای اداری، فراگرفت. در این روز نیز همانند روزهای گذشته، کارگران در برابر دفتر مدیریت خواستهای خود را پیگیری کردند. پرداخت دستمزد معوقه ماههای فروردین و اردیبهشت، پرداخت حق بیمه و تمدید دفترچه های درمانی، بازگشت به کار چهار رفیق اخراجی خود اسماعیل بخشی، ایمان اخصری، محمد خنیفر و سالار بیژنی است. در مرکز همه خواستها، برچیده شدن بخش خصوصی و سپردن مجتمع، به تعاونی کارگری برای اداره آن به وسیله خود کارگران است.»



بیانیه مشترک

سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و جمعی از کارگران مجمع فولاد اهواز:

«امروز ۳۱ خرداد تجمع اعتراضی تعدادی از کارگران نیشکر هفت تپه مقابل فرمانداری شوش در ششمین روز اعتصاب، در اعتراض به مطالبات معوقه. کارگران هفت تپه در اعتراض به عدم پرداخت سه ماه حقوق معوقه و عدم تمدید دفترچه های درمان و لغو خصوصی سازی در ششمین روز اعتصاب، دست به تجمع اعتراضی مقابل فرمانداری شوش زدند. کارگران نیشکر هفت تپه سالهاست درگیر مطالبات معوقه خود هستند و از آنجایی که این شرکت به بخش خصوصی واگذار شده و در حال حاضر کارفرمای نیشکر هفت تپه به علت تخلفات و فساد مالی از سوی مقامات قضایی تحت بازجویی میباشد.

متأسفانه کسی پاسخگوی دستمزد و مطالبات معوقه کارگران نیشکر هفت تپه نیست و کارگران هفت تپه در شرایط بسیار سخت معیشتی قرار دارند. سندیکای کارگران شرکت واحد ضمن به رسمیت شناختن حق اعتراض و اعتصاب برای همه ی کارگران، از اعتراضات و اعتصابات کارگران نیشکر هفت تپه قویا حمایت میکند و خواستار رسیدگی فوری مسئولان به خواسته‌ها و مطالبات معوقه کارگران معترض نیشکر هفت تپه می‌باشد. نبض مبارزه ظلم ستیزانه و حق طلبانه جنبش کارگری دوباره در هفت تپه به تپش افتاده است تا به تعرض مافیای چپاولگر و باندهای اختلاسگر پایان ببخشد.

مافیایی که قدرت خود را از سیستم حاکم و ثروت خود را از محصول کار و زحمت کارگر کسب کرده سالهاست با بیرحمی ذاتی خود بر معیشت ما کارگران تاخته شرایط سندیکا را از زبان دوتن از نمایندگان وقت آن در اوایل سال ۹۵ یعنی شش سال پیش گویای آن است که سندیکا در آن سالها جز بیانیه در برخی موارد و سازش با کارفرما برای بازگرداندن کارگران به کار نقش دیگری نداشته است. با توجه به این گفتگو، فریدون نیکوفرد نقش اصلی در این کارکرد دارد.

سوال: یعنی مدیریت تقریباً الان سندیکا را قبول کرده؟

نیکوفرد: الان این بخشنامه‌ای را دارند اجرا می‌کنند که توافق با سندیکا بوده است. من به آنها گفتم من و بچه‌های هیات مدیره سندیکا به کارگران می‌گوییم بروند سر کار.

.. گفتم ما شخصیت‌مان را گرو می‌گذاریم، اگر قرار است اعتصاب بشکند و تولید ضربه نخورد، بچه‌ها می‌روند سرکار...
سؤال: یک نتیجه‌گیری بکنیم، گرچه خسته تون کردیم. به رغم این که در خارج این طور منعکس شده که سندیکای هفت تپه دیگر مثل قبل فعال نیست و یک اسم از آن باقی مانده و بعضی‌ها می‌خواهند بگویند سندیکا بی نتیجه بوده تا کارگران را مایوس کنند، اما به نظر می‌رسد سندیکای هفت تپه بسیار قوی تر و بسیار عمیق تر از گذشته در حال فعالیت است؟

نیکوفرد: ما با توجه به شرایط زمانه حرکت کردیم با توجه به وضعیت موجود این که نگاهمان به دور و برمان هست و با توجه به این که شرایط را درک کردیم و می‌دانیم حساسیتها چیست، هزینه ندهیم. ما پی‌گیر بودیم که سندیکا باید فعال باشد و آزادانه فعالیت کند... من پارسال بود به شما گفتم سندیکای ما اینطوری است، ما ارتباطاتمان را داریم، نشستهایمان مرتب برگزار می‌شود، نه به شکل خیلی سازمانی، ولی به مناسبتها ما بیانیه دادیم....

بسحاق: سندیکای هفت تپه مثل جاهای دیگر نیست. واقعا ما دور افتاده‌ایم و واقعا مظلوم واقع شدیم ولی در این بین، ما مرتب پی‌گیر کار خودمان بودیم ولی ما امکاناتی نداریم به قول خودتان بچه‌ها با زندان رفتن هزینه دادند، هیچ حمایتی نشدند از هیچ جا...^(۱۸)

و فقر و محرومیت را بر ما و خانواده‌هایمان تحمیل ساخته است با این همه هنوز نتوانسته و نخواهد توانست کمر همت مبارزه حق طلبانه کارگر را خم کند.
این سیستم مافیایی به رغم رسوایی‌های پیاپی در بر ملا شدن جنایت‌ها؛ دزدی‌ها؛ اختلاس‌های چند ده هزار میلیاردی و غارتگری‌هایش همچنان تلاش میکند به پشتوانه شرکای امنیتی، نظامی و قضایی خود با پرونده سازی‌های مضحک و دریند کردن فعالان کارگری نظیر آنچه که در مورد اعضای اتحادیه آزاد کارگران اتفاق افتاد؛ صف مستحکم مبارزه ما کارگران را به عقب براند اما شروع دور تازه اعتراضات و اعتصابات کارگران شجاع و آگاه هفت تپه و سایر محیط‌های کارگری در جای‌جای کشور معادلات سیستم را برهم زده است.

نیشکر هفت تپه خصوصی شد - ۱۸

در طی سالیان گذشته طبقه کارگر هم سرکوب گسترده و عریان را تجربه کرده و هم نمایش های خنده آور از ژست های عدالت جویانه دستگاه قضایی را دیده است، اما نه مرعوب سرکوب و نه مفتون این خیمه شب بازی های بی سرانجام شده است. چگونه میشود دستگاهی که ادعای مقابله با فساد و مفسدین را دارد و دادگاههای متخلفان اقتصادی برگزار میکند اما همزمان کارگری که مقابل همین فسادها و بیحقوقی ها ایستاده و آن را افشا کرده و فریاد زده و حقش را طلبیده محکوم و دربند سازد؟

ما پشتیبانی و حمایت مان از کارگران معترض نیشکر هفت تپه را با صدایی بلند و رسا اعلام میداریم و در این مبارزه خود را در کنار آنها و همقدم با تک تک شان میدانیم. همچنین احضار، تهدید و بازداشت فعالان کارگری و پرونده سازی های امنیتی اخیر را محکوم کرده و خواهان پایان بخشیدن به این رویه غیرقابل قبول هستیم.» (سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و جمعی از کارگران مجتمع فولاد اهواز)

همراه با این اعلام همبستگی طبقاتی در همین روزها است که بسیاری از زحمتکشان و آموزگاران هفته تپه، همبستگی و پشتیبانی خود را از کارگران اعتصابی نشان می دهند. برای نمونه در آن روزهای مرگبار و گرمای بالای ۵۰ درجه سانتیگرادی، در برابر هجوم بیماری کرونا، کارگران با تحمل تشنگی و گرسنگی و زیر تهدید نیروهای مسلح و... در عمل مقاومت می کنند، سلمانی هایی، رایگان بودن کوتاه کردن موی سر کارگران را اعلام می کنند، نانوائی ها و خواربار فروشی ها به دادن نسبه و برخی پوشاک و لباس رایگان و پزشک متخصص قلبی برای پذیرش رایگان کارگران و خانواده های آنان اعلام آمادگی می کنند.

نظر سنجی کارگری

کارگران خواست تعاونی خودگران با دولتی کردن خودگردان را به دریک رفراندم کارگر رای می گذارند. در این نظر سنجی، ۴۴٪ با واگذاری صددرصد شرکت به کارگران و ۵۶ درصد با دولتی شدن با کنترل کارگران را می دهند. شعار دولتی شدن هرچند عقب مانده تر از تعاونی خودگردان بود، اما بنا به رای کارگران به تجربه گذارده شد. این یک خواست گذرا بود همان گونه که انتخاب

شعار تعاونی تا تعیین تکلیف نهایی و لغو مناسبات حاکم، یک شعار و خواست تاکتیکی و گذرا به شمار می‌آید.

دهمین روز اعتصاب

تا این روز تنها از کانال مستقل کارگران نیشکر هفت تپه است که گزارش‌های لحظه به لحظه از درون اعتصاب به گوش جهانیان می‌رسد و درون کارخانه عوامل کارفرما در نقش اعضا شورای اسلامی کار که خود را سندیکایی نیز معرفی می‌کردند به انحراف می‌گویند به کارگران باید به خیابان بروند و خواهان دستمزدهای معوقه شوند و نه چیز دیگر!! در این میان کارگران، با یکی سخت‌ترین چالش‌های مبارزاتی روبرو بودند و بسیار انرژی سوز و آن خنثی‌سازی دسیسه‌ها و اعتصاب شکنی و تخریب‌گری‌های عوامل اطلاعات و کارفرما. دو عامل شناخته شده و جان سخت ضد کارگری باید افشا می‌شدند. کانال مستقل و کارگران با انتشار گزارش‌ها و نوشتارهایی که از صدها صفحه فراتر می‌رفتند به طرد و افشای این عناصر ضدکارگری پرداختند. ما در این مرور تجربه‌های کارگری، تنها به گوشه‌های از نقش این عناصر و واکنش کارگران می‌پردازیم.

افشای عوامل امنیتی از سوی کارگران

عوامل کارفرما و شورای اسلامی کار به ویژه دو عنصر شناخته شده ی پیشین و رانده شده ی سندیکا، عضو شورای اسلامی کار یعنی بازوی مسلح و ایدئولوژیک سرمایه از سال ۱۳۹۶ به آشکارا ماموریت یافته بودند تا به عنوان «عضو سندیکای هفت تپه» خود را معرفی کنند و در این پوشش علیه نمایندگان راستین و شجاع کارگران از کارفرما و نیروهای سرکوب دفاع کنند. آشکار شد که اختلاف‌های بین مرداد رستمی و امید اسد بیگی در دادگاه اختلاس که اسد بیگی آزادانه بین دادگاه و بیرون با کت و شلوار همانند میهمان در آمد و شد است و رستمی که در لباس زندان ناچار به تحمل زندان شده، شدت یافته است. رستمی که حس می‌کند که قربانی اسد بیگی‌ها شده و در دادگاه از وی خنجر از پشت خورد، با پرداخت پول به عواملی متوسل شد تا با رویکرد به شورای اسلامی کار رخشان را مامور شعار مرگ بر اسد بیگی کند و به این وسیله عوامفریبانه، خواهان فشار بر اسد بیگی‌ها شد تا خود قربانی نشود.

اشاره به پرونده سازی‌های رضا رخشانی، یکی از این دو عنصر امنیتی، از جمله در سایت «رفاقت کارگری» که گویی در نقش مشاور او را پشتیبانی می‌کند، بازتاب داده شده:

«من آن‌جا در چند مورد اظهارات آقای بخشی را نقد کردم و نوشته بودم... اول این که ایشان بحث تصرف کارخانه را طرح کردند که یکی از تزه‌های چپ رادیکال در ایران بود... دوم، او [اسماعیل بخشی نماینده آگاه کارگران- داخل این گروه از نگارنده است] بحث قانون کار را بهمیان کشیده بود و این‌که این قانون موجب بردگی نوینی در عصر حاضر شده است. این مبحث... بهمیان کشیدن آن در مبارزه جاری کارگران هفت‌تپه معلوم نیست که کدام درد را باید از کارگران دوا کند. و سوم هم، بحث اعتراضات عموماً اقتصادی بخش‌هایی از جامعه نسبت به جمهوری اسلامی را بهمیان کشید و از میان همه اتفاقات مربوط به آن لازم دانست که بر علیه اظهارات امام جمعه تهران موضع رادیکالی اعلام کند که از دیگر شاهبیت‌های سخنرانی ایشان [اسماعیل بخشی] بود.

حقیقتاً من هنوز هم درک نمی‌کنم دلیل اشاره ایشان [بخشی] به حرف امام جمعه تهران آن‌هم در یک اعتصاب صنفی چیست؟ یا ایشان به‌قصد مطرح شدن و مشهور شدن در کوتاه‌ترین زمان دست به‌این سوپرمن‌بازی‌ها می‌زنند و یا واقعاً بر اساس باور سیاسی و در جهت مبارزه سیاسی این صحبت‌ها مطرح شده است. ... به‌نظر من اگر کارگران هفت‌تپه همان خط پیش‌نهادی نام برده را در پیش بگیرند، شکست آنان حتمی است.

... شما برای خوراک کانال تلگرامی‌تان (وی در اینجا گرای امنیتی می‌دهد تا اسماعیل بخشی را مرتبط به کانال تلگرامی مستقل کارگران هفت‌تپه، معرفی کند) بسیار خوشحال خواهید شد اگر از کشته‌های هفت‌تپه پشته سازند و شما هم نوحه‌ی مرگ بخوانید...»

وی بلافاصله در خدمت شکنجه‌گران اعلام کرد:

«حقیقت اینست که آقای بخشی نه در حصر خانگی بسر می‌برند و حالشون هم خیلی خوب بود که خدایا شکر. اما در مورد اخراج ایشان بهیچ عنوان اخراج نیستند و طبق اخبار هفت‌تپه حتی بدستور مهندس کاظمی روزهای بازداشتی، حضور از کار گرفته‌اند و الحمدالله مشکل شغلی ندارند و هیچ شماره حسابی هم مسدود نشده است و مثل بقیه کارگران حقوقشان را گرفته‌اند!» در اینجا این

عنصر اطلاعاتی از اطلاعات محرمانه و همه چیز باخبر است. و «رفاقت کارگری» مشاور و تربیون پخش اطلاعات و تبه کاری‌هایش علیه فعالین کارگری در هفت‌تپه. آیا رفقای رخشان تنها منبع خبری‌اشان، بیانیه‌های اطلاعاتی رضا رخشان است؟!

اسماعیل بخشی با تشریح شکنجه‌های دوره بازداشت خود و سپیده قلیان، خواستار پاسخگویی علنی وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی در یک مناظره تلویزیونی شد. او اعلام کرد که شکنجه‌گران او و سپیده قلیان را «کتک می‌زدند» و در همانحال «انواع و اقسام فحش‌های رکیک جنسی می‌دادند» و مکالمات خانوادگی او نیز «شنود» شده است.

سپیده قلیان نوشت:

در سال ۱۳۹۹ در آزادی کوتاه مدت فرصت یافت تا در گزارشی کوتاه بنویسد: «ده روز نه می‌توانستم غذا بخورم، نه می‌دانستم شب است یا روز؟ فریاد می‌کشیدم، تا اینکه از بی‌قراری‌ها و فریادهایم عاصی شدند و نزدیک اتاق بازجویی‌اش بردند و صدای زخمی‌اش را شنیدم. برادرم اسماعیل زنده بود. ۶/ روزهای اول، چه حین دستگیری و چه در بازداشتگاه با ضرب و شتم همراه بود. سایه‌ی کابل بالای سرم بود تا اعتراف بنویسم. به‌همین دلیل بود که بی‌آنکه حرفی از شکنجه با خانواده‌ام زده باشم متوجه غیرطبیعی بودن وضعیت‌ام شدم. ۷/ و ای کاش و صد ای کاش شکنجه به همان ضرب و شتم خلاصه می‌شد. وارد کردن اتهامات جنسی، در جایی که قطعاً حتی اگر فریاد می‌زدیم صدایم به جایی نمی‌رسید، دردناکترین قسمت ماجرا بود. ۸/



روز آخر بازجو می‌گفت اگر بیرون بروی و دهانت را باز کنی همین ادعاها و اعترافات اجباری تو و # اسماعیل_بخشی را در اخبار بیست و سی هم پخش خواهیم کرد. و پودرتان خواهیم کرد. بله خداوندگاران قدرت اگر من نمی‌دانستم که شما می‌توانید ما را پودر کنید که روی این صندلی نشسته نبودم. ۹/ من حتی در مورد رنگ مو و مدل لباس‌هایم بازجویی و تحقیر شدم، بازجویی با شکم گرسنه از صبح تا چند ساعت پس از خاموشی، آیا شکنجه نیست؟ ۱۰/

بازداشت پایان یافت اما شکنجه‌ها نه. شخصی که خود را نماینده‌ی وزارت اطلاعات شوش معرفی کرده، در میان پنج هزار کارگر نسبت‌های غیراخلاقی به من داده و این اتهام‌ها به گوش خانواده‌ام هم رسیده. ۱۱/ تصور کنید در یک شهر کوچک، و در فرهنگی سنتی، صرفاً به میانجی آن ادعاها، در این روزهای به اصطلاح آزادی چه بر من گذشته و می‌گذرد... ۱۲/

من در مرحله‌ی دستگیری شاهد ضرب و شتم وحشیانه‌ی اسماعیل بخشی بودم و در روزهای بازجویی شاهد تحقیر او. به شکلی که چند بار او را مجبور کردند در مقابل دیگران به خودش هتاکی کند. حاضرم چه در مورد خودم و چه

در مورد برادرم #اسماعیل_بخشی ، در دادگاهی عادلانه برای این شکنجه‌ها
شهادت بدهم.»

سپیده را دوباره ربودند و دو باره در تهران و دورمیدان آزادی با پای در
زنجیر گرداندند تا آزادی را ببیند. او زندان‌های کرمان و بوشهر و اهواز و اوین
و... را دید. و در یک فرصت نوشت: «زندگی در جهنم و مقاومت در دل توحش.
این جا زندان سپیدار، زندان مرکزی بوشهر، زندان قرچک ورامین، این جا
زندان جمهوری اسلامی است. این‌جا ماییم و تعرض و دوربین و اعترافات
اجباری، فریب و دروغ‌نمایی و صد بار کوبیدن دروغ‌سازماندهی شده بر سر
ما و مردم». مانند دهها زن سیاسی و دربند و مقاوم همانند زینب جلالیان زندانی
۱۵ سال نشسته زیر حکم اعدام و ابد و همچنان الگوی مقاومت و شجاعت و
شخصیت انسان، الگوی زن بودن و زن شورایی بودن و از زاگرس و کرد.



سپیده قلیان

نامه سپیده قلیان از زندان

کارگران در کانال مستقل خود، در همان حال به شرایط زنان زندانی در
اهواز واکنش نشان داده و نام و مشخصات و وضعیت دردناک ۱۰ زن زندانی
سیاسی در زندان سپیدار اهواز را گزارش دادند. اعلام شد که این زنان که همگی
از اهواز هستند، پس از بازداشت مورد بازجویی و شکنجه قرار گرفته‌اند.
برخی از آنان حین بازداشت باردار بوده و در همین وضعیت زیر شکنجه و
بازجویی قرار گرفتند. یکی از این زنان زندانی به نام الهه درویشی که در سن
۱۸ سالگی بازداشت شده بود، فرزندش را در زندان بدنیا آورد.

همچنین سکینه سگور پس از شکنجه های وحشیانه در اداره اطلاعات با جسمی خونین، در حالیکه دستبند به دست و زنجیر به پا داشت، جهت وضع حمل به بیمارستان منتقل و فرزندش در چنین شرایطی زاده شد.

یکی دیگر از این شهروندان مریم زبیدی نام دارد که مادر ۴ فرزند، سه پسر و یک دختر است. مریم همراه با دو پسر ۲۹ و ۲۶ ساله خود، بنامهای محمد و بنیامین آلبوغیث بازداشت شد. یکی از پسران او، بنیامین در ۵ تیرماه ۹۸ زیر شکنجه جان باخت.»

سپیده قلیان از زندان نوشت:

«سکینه صگوری» (سگوری) باردار را وقتی برای زایمان به بیمارستان می بردند بی خود می خندید، اما از وقتی که برگشت دیگر نخندید. افسردگی بعد از زایمان است؟ مگر این زن حق افسرده شدن دارد؟ پاهایش زخم است، موقع زایمان پابند شده بود و دکتر و پرستار سرش فریاد می زدند «می خوای سگ داعشی به دنیا بیاری؟» ناراحتی سکینه این بود که تا الان فقط خودش داعشی بود، حالا باید بپذیرد فاطمه هم داعشی است. لازم دارد بپذیرد و باورش کند وگرنه دوام نمی آورد. پرستارها در بیمارستان به فاطمه می گفتند «نارنجک».

سکینه را با شکم پاره پوره برده بودند که اعتراف کند. حالا فاطمه بی شناسنامه یک شناسنامه دارد که بارد خون روی آن نوشته اند «من داعشی هستم.»

فراخوان وزارت اطلاعات به مناظره

اعلام جرم اسماعیل بخشی علیه وزارت اطلاعات و عوامل اطلاعاتی

اسماعیل بخشی در حالیکه از شدت شکنجه در آستانه ی مرگ نشانیده شده بود، اما سرافرازانه وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی را در یک برنامه زنده تلویزیونی به مناظره فراخواند.

این کارگر مبارز، در این فراخوان از جمله چنین اعلام کرد:

«جناب آقای علوی در ۲۵ روزی که ناعادلانه در بازداشت وزارت اطلاعات بودم مصائب و رنج هایی بر من تحمیل شد که هنوز از شر آنها خلاص نشدم و برای رهایی از آن ها به داروهای اعصاب و روان پناه آورده ام، اما در

این مدت دو پرسش اساسی مثل خُره مغز مرا درگیر خود کرده است که پاسخ دهنده ی اصلی آنها فقط شخص شما می‌باشید و این حق بنده و ملت شریف ایران است که پاسخ این پرسش ها را بدانیم.

اول اینکه در روزهای اول بدون دلیل یا هیچ حرفی تا سر حد مرگ مرا شکنجه و زیر مشت و لگد گرفتند که تا ۷۲ ساعت در سلولم از جایم نمی‌توانستم تکان بخورم و آنقدر زده بودند که حتی از تاب درد خوابیدن هم برایم زجر آور بود و امروز پس از گذشت تقریباً دوماه از آن روز سخت در دنده های شکسته ام، کلیه ها، گوش چپم و بیضه هایم احساس درد میکنم جالب اینکه شکنجه گران خود را سرباز گمنام امام زمان می‌نامیدند اما به بنده و خانم قلیان انواع اقسام فحش های رکیک جنسی میدادند و ایشان راهم کتک می‌زدند اما از شکنجه ی جسمی بدتر، شکنجه های روانی بود، نمی‌دانم چه بر سرم آوردند که مثل موش آب کشیده شده بودم و هنوز دستهایم می‌لرزد، منی که زمین زیر پام می‌لرزید تحقیر شدم و به شخصیت دیگری بدل شده بودم و هنوز با وجود قرص های اعصاب و روان گاهی دچار حمله های شدید عصبی روحی و روانی می شوم، اکنون از جنابعالی بعنوان وزیر اطلاعات و کسی که خودش یک روحانی مذهبی ست این پرسش را دارم : از نظر اخلاقی، حقوق بشری و بخصوص دین اسلام حکم شکنجه ی یک بازداشتی چیست؟ آیا رواست؟ اگر رواست به چه میزان؟

مسئله دوم که برای من و خانواده ام بسیار بسیار مهمتر از شکنجه های جسمی و روحی است بحث «شنود» مکالمات تلفنی بنده و خانواده ام توسط دستگاه اطلاعاتی شماست، بازجوییم میگفت ما از همه چیز تو خبر داریم حتی می‌دانیم همسرت چند بار بخاطر مبارزاتت با تو دعوا کرده است گفتیم از کجا میدانید گفت مدت ها تماس های تو «شنود» می‌شد که باعث عصبانیت شدید من حین بازجویی شد. حال پرسش بنده و خانواده ام از شما بعنوان وزیر اطلاعات و یک شخصیت روحانی و مذهبی این است که: آیا «شنود» خصوصی ترین مکالمات انسانها از نظر اخلاقی، حقوق بشری و دین اسلام رواست؟ به چه حقی مکالمات تلفنی خصوصی بنده و همسر عزیزم را دستگاه اطلاعاتی شما باید «شنود» کند؟؟؟

لذا جناب آقای علوی اینجانب اسماعیل بخشی برای شنیدن پاسخ هایتان شما را به یک مناظره در یک برنامه زنده تلویزیونی دعوت میکنم.

اسماعیل بخشی ۱۴ دی ۹۷

شدت یابی فضای ترس

گزارش‌ها و اخبار اعتصاب تا دهمین روز، تنها از کانال مستقل کارگران، لحظه به لحظه از درون اعتصاب به گوش جهانیان می‌رسد.

بازداشت سپیده قلیان، پشتیبان کارگران هفت‌تپه در روز یکم تیرماه ۱۳۹۹ در حالیکه اعتصاب کارگران با اراده و عزم استوار در محیط کار جاری بود، معنایی بجز هراس افکنی در میان پشتیبانان اعتصاب‌های هفت‌تپه و تشدید سرکوب و نشان دادن چنگ و دندان علیه کارگران و فعالین و پشتیبانان جنبش کارگری نداشت. سپیده قلیان بناچار به دادسرای «شهید مقدس» در اوین خود را برای اجرای حکم پنج سال زندانی معرفی کرد.

واکنش کارگران- در بیانیه‌ای به بازداشت

هفت‌تپه-کانال مستقل: «این بازداشت در حالی صورت گرفته است که تمامی حق‌طلبان هفت‌تپه که در پرونده سازی‌های امنیتی مربوط به آن محکوم شده بودند، احکامشان لغو گردیده است. عوامل دستگاه قضائی-امنیتی که چندی قبل مانور تبلیغاتی وسیعی به بهانه لغو احکام برخی از فعالین کارگری برای رئیسی در جهت «اصلاحات سیستم قضائی» به راه انداخته بودند، اکنون چه توجیهی برای به اسارت گرفتن یکی از حامیان و متهمان هفت‌تپه دارند؟ اگر قوه قضائیه به‌دلیل واهمه از شدت گرفتن اعتراضات پیرامون هفت‌تپه و رسوایی‌ها و درگیری‌های جناحی حاضر به عقب نشینی در محکومیت متهمان هفت‌تپه شد، نفوذ عوامل اطلاعاتی و امنیتی‌کاران منجر به تناقضاتی می‌شود که امروز برای سپیده قلیان پیش آمده است.

خبررسانی فعالین جنبش کارگری در هفت‌تپه

• کارگران هفت‌تپه در پی تعویق دستمزدها و بحران مالکیت شرکت و زمین‌ها مجدداً در اعتصاب خیابانی به سر می‌برند و اختلاس‌های مدیر و کارفرما در دادگاه‌ها نیز محرز شده است. به غیر از سپیده قلیان، باقی

«محکومان امنیتی هفت‌تپه» از کارگران تا حامیان و اعضای گام مشمول عفو قرار گرفته‌اند و باوجود بایگانی و مختومه شدن این پرونده‌ها، همچنان دست عوامل خودسر کوتاه نشده است و به حامی کارگران هفت‌تپه تعرض می‌کند. چگونه می‌شود دادستانی همزمان شاکی اختلاسگران و حامیان کارگران باشد؟

چگونه است که قلیان در بازداشت و اسدبگی‌ها آزادانه دهن‌کجی می‌کنند؟ ضمن دفاع از سپیده قلیان که اکنون بی هیچ توجیه قانونی بازداشت و زندانی شده است، در برابر برخوردهای متناقض و دوگانه وزارت اطلاعات و قوه قضائیه بایستیم و مانع از شدت گرفتن آن شویم. «سپیده قلیان باید آزاد و احکامش لغو و همان گونه که دیگر فعالان هفت‌تپه آزاد شدند.» - کمپین دفاع از بازداشت‌شدگان هفت‌تپه

از کارخانه به خیابان - ۲۶ خردادماه ۱۳۹۹

پس از ۱۶ روز اعتصاب یکپارچه در کارخانه، اعتصاب به خیابان فراخوانده می‌شود. زمان آن فرا رسیده بود که کارگران با جا افتادن و رسانه‌ای شدن و بازتاب جهانی اعتصاب و مطالبات، به خیابان بیایند. کارگران خواست‌های اساسی خود را پرچم ساختند و با خنثی کردن توطئه‌های عوامل شورای اسلامی کار و کارفرما و نفوذی‌ها، در برابر فرمانداری شوش به همایش اعتراضی خود ادامه دادند. کارگران با یک نظر سنجی پس از موافقت جمعی به خیابان آمدند. اعتصاب و اعتراض ادامه دارد.

هفدهمین روز اعتصاب هفت تپه روز چهارشنبه ۱۱ تیر ۱۳۹۹ به خیابان و جلو فرمانداری شوش ادامه می‌یابد.

بیانیه‌ی خیابان مهمترین خواست‌ها:

«در پی فراخوان روز گذشته کارگران برای برگزاری تجمع در مقابل فرمانداری و عدم تجمع درون شرکت، در هفدهمین روز اعتصاب کارگران هفت تپه همه کارگران اعتصابی متحدانه و فقط در مقابل فرمانداری شوش تجمع کردند. در ادامه کارگران معترض، در داخل شهر شوش و به سمت چهار دستگاه راهپیمایی کردند و علیه کارفرمای اختلاسگر و بخش خصوصی شعار دادند.

کارگران معترض اعلام داشته اند تا بیرون کردن بخش خصوصی از هفت تپه به اعتراضات و تجمعات خود در شهر شوش ادامه خواهند داد:

- پرداخت فوری حقوق های معوقه و تمدید دفترچه بیمه،
- بازگشت به کار فوری همکاران اخراج شده،
- بازداشت فوری اسد بیگی و مجازات حبس ابد برای اسدبیگی- رستمی،
- خلع ید فوری کارفرمای اختلاسگر و بخش خصوصی از هفت تپه،
- بازگرداندن فوری ثروت های اختلاس شده به کارگران،
- پایان کار مدیران بازنشسته.

بسیج نهادهای حکومتی در برابر کارگران

ارگان های حکومتی برای اخلال و به انحراف کشانیدن اعتصاب بسیج شدند. دانشجویان- طلاب و بسیجیان حکومتی با شعار «عدالت خواه» و انصاف نیوز از جمله آنها بودند!

پیام فعالین کارگری:

«سلام و درود. در جریان باشید که انصافیوز رو چندین سال قبل دستگاه امنیتی راه انداخت با پوشش اصلاح طلبی. وقتی جنبش سبز اتفاق افتاد و درگیری های درون حکومت بالا گرفت، خیلی از سایت های اصلی اصلاح طلبان تعطیل و روزنامه نگاران اصلاح طلب بازداشت شدند. اونجا بود که وزارت اطلاعات فضا رو فراهم دید که یک رسانه جدید در ظاهر اصلاح طلب ایجاد کنه اما تحت کنترل.

فرد اصلی پشت انصافیوز هم مسعود پزشکیان، وزیر اسبق بهداشت در دولت خاتمی و نماینده پرنفوذ تبریز در چند دوره مجلس. او کاملا مورد اعتماد وزارت اطلاعات و حتی سپاه و خودش هم عضو سپاه بوده. علی اصغر شفیعیان مدیر انصافیوز هم بدون اجازه وزارت اطلاعات آب نمی خوره.» (از - هفت تپه- کانال مستقل کارگران)

در هفت تپه، دو ارگان اطلاعاتی حکومتی وارد ماجرا شدند. این دو نهاد به نمایندگی از دو جناح حکومتی دولت و اصول گرایان تلاش کردند با بسیج نیرو، به سود جناح های خود به دخالت گیری بپردازند. این دخالتگری، افشا شد:

رقابت رسانه ای وزارت اطلاعات دولتی و اطلاعات سپاه!

اطلاعات سپاه که در باند روحانی نیست و در جریان هفت تپه دوست داشته که اسدیگی ها و باند روحانی را شکست بدهد بعد از افشاگری های کارگران هفت تپه به سراغ تعدادی از مسئولان دولت روحانی رفت و ثابت شد که آنها رشوه گرفته اند. حالا وزارت اطلاعات که زیر نظر روحانی است برای حفاظت از اسدیگی یعنی دست پرورده روحانی وارد عمل شده و با انصافیوز و علی اصغر شفیعیان که اطلاعاتی است وارد صحنه شده و از اسدیگی ها دفاع میکند. اطلاعات سپاه و این پاسداران گمنام! در نبرد رسانه ای از سربازان گمنام عقب ترند و انصاف نیوز دارد شیدای از داعشی ها حمایت میکند. اطلاعات سپاه در سرکوب کارگران و مردم زبل است اما در مقابله با اسدیگی ها و در تقابل با رسانه ی وزارت اطلاعات- انصاف نیوز- دست به سکوت مصلحت آمیز زده است! واقعا چه فیلمی راه انداخته اید! ای سربازان و پاسداران گمنام! در این فیلم سینمایی، مبدا راست راستکی چشم هم را در آورید!»

بیست و پنجمین روز - درخواست پشتیبانی

در شرایطی که در ایران، پاندمی کووید-۱۹ روزانه صدها نفر را از پای درمی‌آورد، در مجتمع نیشکر هفت تپه، اینک ۲۵ روز است که بیش از هزار کارگر در گرمای بیش از ۵۰ درجه سانتیگراد در برابر دفتر فرمانداری حکومت اسلامی در خیابانها در اعتراض هستند. اینک جان کارگران در اثر ویروس کرونا از یک سوی و در سوی دیگر، آماده‌باش شلیک گلوله‌های نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در خطر است. کارگران در این شرایط بحرانی خود را به کام مرگ می‌کشند، زیرا هیچ گزینه دیگری را نمی‌بینند. حکومت با بی تفاوتی نسبت به خواست‌های کارگران، سیاست سکوت را دنبال کرده است، به گونه‌ای که می‌کوشد تا کارگران یا در اثر کووید-۱۹، گرما و گرسنگی در خیابانها جان خود را از دست بدهند و یا تسلیم وضع موجود شوند. کارگران پیمان بسته‌اند که به اعتراض خود ادامه دهند و در خیابانها بمانند. آنها تنها نیستند. در حال حاضر روزانه دهها اعتصاب و تظاهرات در ایران برپا است. و رژیم مشغول سیاست هراسی افکنی و پرداخت به جنگهای نیابتی در یمن، سوریه، حزب الله در لبنان، جهاد اسلامی در فلسطین و غیره است. کارگران زیر ستم و به پا خاسته و توده‌های زحمتکش در سراسر ایران به همبستگی طبقاتی کارگران در سراسر جهان نیاز دارند.

بازداشت و ضرب و شتم کارگران

روز سه شنبه ۲۴ تیرماه ۱۳۹۹ سی و ششمین روز اعتصاب با حمله‌ی یگان ویژه، روبرو بود.

حمله یگان ویژه، ۳۹۹ با بازداشت و ضرب و شتم کارگران به وسیله نیروهای حکومتی، شدت یافت. در این روز، دوشادوش دمای بیش از ۵۰ درجه و گرد و غبار و داس مرگ کرونا، حکومت با گسیل یگان ویژه، هجوم آورد. در این جنگ یک طرفه، کارگران بی سلاح و در محاصره‌ی نیروهایی که همیشه برای سرکوب و کشتار کارگران و زحمتکشان گویی به جبهه جنگ می‌روند، همان‌هایی که تنها برای همین ماموریت‌ها تربیت شده و حقوق می‌گیرند، دهها کارگر را مجروح کردند و به بازداشت چهار نماینده- کارگران: محمد خنیفر،

ابراهیم عباسی، یوسف بهمنی، مسلم چشمه خاور که -دو نفر کرونا داشتند- پیرومندان با این «فتح الفتوح» به پادگان‌های سرکوب باز می‌گردند. کارگران اعلام کردند بازداشت نمایندگان کارگران، به معنای بازداشت ۸۰۰۰ کارگر هفت تپه است. دستگاه قضایی برای ترساندن کارگران، به دستگیری و محکومیت محمدرضا دبیریان، کارگر هفت تپه دست زد و او را به اتهام اخلال علیه امنیت و ... به ۲۲۲ ضربه شلاق محکوم کرد.

کارگران در کانال مستقل خود به جهانیان اعلام کردند که «جمهوری اسلامی در ادامه اعمال ضدکارگری‌اش، محمد خنیفر، یوسف بهمنی، ابراهیم عباسی و مسلم چشمه خاور، چهار تن از فعالان کارگری نیشکر هفت تپه را در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۹۹ دستگیر کرد. کارگران اعلام کردند که :

«گروه‌های امنیتی و نظامی، مجلسیها و اسدبیگی در یک توطئه مشترک و با تهدید و زور از اعتراض ما مقابل فرمانداری ممانعت به عمل آوردند. اما هفت تپه سرجایش هست. هفت تپه مال ماست. ما به اعتراضمان ادامه میدهیم. شکل اعتراض را خودمان تعیین میکنیم. جلسات نمایندگان ما برگزار میشود، مذاکرات نمایندگان ما با مسئولین ادامه پیدا میکند، نمایندگان ما به تجمعات ما در شرکت گزارش می‌دهند و سخنرانی میکنند. اتحاد ما سرجایش است و برای تمامی مطالبات اعلام شده تلاش میکنیم. فوری‌ترین مطالبه ما برگشت به کار اخراجی های دفع آفات، غیرنیشکری، فنی و سایر همکاران است.»

کارگران در کانال هفت تپه به این هجوم واکنش نشان دادند:

«درود بر کارگران هفت تپه»!

از فعالین کارگری: ۳۶ روز و پیشنهادهای رفقای عزیز خسته نباشید!

سی شش روز از اعتصاب و اعتراضات شما همکاران عزیز می گذرد. کارفرما و شرکایش در قدرت سعی می کنند که با کمک گیری از اتاق فکرهایشان جنگ فرسایشی به راه بیندازند. یعنی از يك طرف سرکوب خزانده، از طرف دیگر ایجاد شکاف در صفوف ما کارگران تا جایی پیش خواهند که به اهداف شان برسند، اما در مقابل ما چه باید و می توانیم بکنیم؟!»

کارگران برای ادامه اعتصاب و دستیابی به خواستهای خود، پیشنهادهای زیر را اعلام کردند:

پیشنهاها:

- ۱- ایجاد صندوق حمایت و همبستگی و طلب همگامی بخش دیگر مردم با کارگران،
 - ۲- ایجاد ارتباط منظم با بخشهای دیگر صنایع و خدمات بیرون از هفت تپه از جمله تماس با هپکو، آذراب، معدن آق دره، صنایع نفت و پتروشیمی و مخصوصا معلمان که کانونهای صنفی در سراسر ایران دارند و درد مشترکی هم دارند.
 - ۳- ایجاد ارتباط بینالمللی و در خواست همبستگی از اتحادیهها، فعالین کارگری، نویسندگان و هنرمندان ووو
 - ۴- ارتباط با رسانه های خارج کشور
- پیام کارگران در واکنش به بازداشت همکاران خود، در روز سه شنبه ۲۴ تیرماه ۹۹ در سراسر جهان بازتاب یافت.
- چند دقیقه فرصت دارید آزادشان کنید!**
- بیانیه:**

فوری! بازداشت چند تن از کارگران هفت تپه!
بر اساس خبر دریافتی، امروز سه شنبه - ۲۴ تیر ۱۳۹۹ نیروهای امنیتی چهار تن از کارگران و نمایندگان کارگری هفت تپه را دستگیر کردند و تا این

لحظه از سرنوشت آنان خبری نیست. اسامی این کارگران به شرح زیر است:
ابراهیم عباسی، یوسف بهمنی، محمد خنیفر و مسلم چشمه خاور.

دزدان آزادند و کارگران دربند! چشم دستگاه قضائی روشن تر! از دستگیری خسته نمیشوید؟ اسماعیل را گرفتید ده تا اسماعیل دیگر برخواست. اینها را بگیرید صد تا فعال کارگری از هفت تپه برخواهد خواست. بگیرید تا خسته شوید! تا لغو خصوصی سازی اعتصاب ادامه دارد.

فردا روز دیگری در تاریخ افتخار آمیز پایتخت اعتصاب جهان رقم خواهیم زد.
فردا همگی در مقابل فرمانداری، متحدانه علیه بخش خصوصی و کارفرمای اختلاسگر و همچنین مسئولان حامی این باند اختلاسگر شعار خواهیم داد.
فردا نام همکاران بازداشت شده را در خیابان های شوش فریاد خواهیم زد.
با اتحاد و همبستگی، همکاران بازداشتی را آزاد خواهیم کرد.

زنده باد اتحاد، زنده باد هفت تپه!

تا لغو خصوصی سازی دست در دست هم و متحدانه خواهیم جنگید!

شعار فردای ما! در صدر همه شعارها : کارگر زندانی آزاد باید گردد!

فردا غیرت و شجاعت خود را به نمایش میگذاریم! به فرض که یک روز کارت زدیم و به فرض که یک روز بی حقوق! اما برای حمایت از همکارانی که برای دفاع از حقوق و مطالبات ما دستگیر شده اند فردا به خیابان خواهیم آمد و فریادهای خروشان خود را سر خواهیم داد!
فردا روز دیگری است!

فردا روزی است که پایتخت اعتصاب جهان در حمایت از چهار شیر دربند خود فریاد سر خواهد داد!

فردا مقابل فرمانداری خروش ما را خواهید شنید و خواهید دید!

زنده باد هفت تپه- زنده باد اتحاد!»

پاسخ کارگران اعتصابی به مقامات قضایی شوش!

«گفتید دوستان دربند قبول کنند اعتصاب تموم بشه؟ اونها هم گفتند نه و گفتند اعتصاب حق کارگرانه!

از جواب همکاران ما حالتون گرفته شده؟

معلومه نمایندگان ما بر سر منافع پنج هزار کارگر کوتاه نمی آیند...

شنیدیم همکاران گفتند تا ابد هم ما رو نگه دارید تعهد نمیدیم!
حالتون گرفته شده؟

حالا فردا بیشتر حالتون گرفته میشه وقتی جمعیت تجمع کننده بیشتری
خواهید دید. فردا جواب محکم تری دریافت خواهید کرد.

کارگر زندانی آزاد باید گردد!

لغو خصوصی سازی حق مسلم ماست!

فردا حمایت می‌کنیم از همکاران دربندمان که از اعتصاب ما حمایت کردند.
بر اساس اخبار دریافتی، همکاران دربند در اعتراض به بازداشت
غیرقانونی شان و کارشکنی دادگستری ستم گستر شوش در روند آزادی شان
اعتصاب غذا کرده اند.

این همکاران از سپردن هرگونه تعهد برای پایان اعتصاب سرباز زده اند و
اعلام کرده اند انتخاب اعتصاب تنها راه کارگران هفت تپه برای احقاق حق است
و اعتصاب و تجمع طبق قانون آزاد است و هر مقامی در استفاده کارگران از حق
تجمع و اعتصاب سنگ انداز کند مجرم است!

اعلام می‌کنیم در صورت عدم آزادی‌شان تا دقایقی دیگر، فردا کارگران
اعتصابی دست به اقدامات لازم برای اعتراض و افشای فساد دستگاه قضایی در شوش
خواهند زد.

چند دقیقه فرصت دارید آزادشان کنید!

اتمام حجت کردیم!

اعلام جرم کارگران علیه سرکوبگران

دادستانی شوش از آغاز برپایی خود از سال ۱۳۵۸ تا کنون پیوسته علیه
کارگران و فعالین کارگری به‌عنوان ارگان سرکوب سیستماتیک استثماری در
کنار سرمایه داران و دشمنان طبقه کارگر عمل کرده است. این ارگان ضد
مردمی تا اکنون عامل دستگیری، قتل و کشتار و شکنجه صدها کارگر و فعال
کارگری بوده است. کارگران هفت تپه در ۲۶ تیرماه ۹۹ علیه این ارگان
سرکوبگر کیفر خواست زیر را اعلام کردند:

اعلام جرم علیه دادستان شوش

نظری دادستان شوش اخیرا و در تاریخ چهارشنبه- ۲۵ تیر ۱۳۹۹ مصاحبه ای با روابط عمومی دادگستری شوش انجام داده است که در آن نکات مختلفی بیان شده است. برخی از موارد ادعا شده توسط دادستان شوش، آقای نظری، مشمول اتهامات مختلف کیفری و امنیتی است به نحوی که میتوان علیه ایشان دست کم در شش فقره جداگانه طرح دعوا کرد. دادستان شوش در اظهارات خود مرتکب جرایمی منجمله، نشر اکاذیب، تبلیغ علیه نظام، هتک حرمت و هتک حیثیت چهار کارگر هفت تپه و نیز مجموعه کارگران هفت تپه، اظهارات کذب و مخرب منجر به سنگ اندازی در چرخه تولید و آسیب رساندن به اقتصاد کشور، حمایت از باند اختلاسگران، اظهارات و ادعاهای دائر بر نقض حقوق اولیه شهروندان مندرج در قانون اساسی و موارد متعدد دیگری شده است که جا دارد بدین اعتبار علیه ایشان اعلام جرم شود.

در این یادداشت کوتاه به ذکر کلی برخی از موارد و مصادیق جرایم دادستان شوش میپردازیم.

دادستان شوش، آقای نظری در مورد چهار تن از کارگران هفت تپه با عنوان " کارگر نما" یاد کرده و آنها را مسبب بر هم زدن نظم و امنیت شهرستان شوش معرفی کرده است. در همین اظهارات دادستان چندین جرم مشهود نهفته است. اولاً که عنوان کارگر نما ناظر بر تحقیر و نیز انکار رابطه کارگری- کارفرمایی این اشخاص با شرکت هفت تپه است. این عبارت تحقیر آمیز میتواند به عنوان هتک حرمت و هتک حیثیت مورد شکایت کیفری منجمله " اعاده حیثیت" قرار گیرد و نیز انکار کارگر بودن این اشخاص که قابل استعلام از امور اداری-مالی شرکت هفت تپه است میتواند به مثابه نشر اکاذیب مورد پیگرد قانونی قرار گیرد.

همچنین انتساب تجمع قانونی کارگران هفت تپه در شهر شوش به چند نفر خاص، مصداق بارز نشر اکاذیب است؛ زیرا تجمع قانونی کارگران هفت تپه به فراخوان فرد یا افراد خاص شکل نگرفته و حتی مطابق اسناد و شواهد و قرائن و منجمل فیلم ها و نوشته جات منتشره مختلف در مجاری فضاهای مجازی کارگران هفت تپه، افراد نامبرده در اظهارات دادستان شوش، روزها بعد از تشکیل تجمعات بدان پیوسته اند. همچنین این افراد در بیانیات خود در جمع

کارگران مرتکب هیچ اقدام یا اظهار غیرقانونی نشده بلکه برعکس و مضاعفاً کارگران را به انجام تجمعات قانونی و مسالمت آمیز ترغیب کرده‌اند. همچنین اطلاق عنوان بر هم زدن نظم و امنیت شهر به تجمع کارگران هفت تپه مغایر قانون اساسی، نشر کذب و تشویش اذهان عمومی است. زیرا تجمعات کارگران هفت تپه اولاً مورد اعتراض شهروندان نبوده است و ثانیاً مترتب است بر حق قانونی شهروندان برای تجمعات مسالمت آمیز بدون حمل اسلحه (اصل ۲۷ قانون اساسی) و ثالثاً برخلاف اظهارات دادستان شوش این تجمعات مورد حمایت شهروندان شوش نیز قرار گرفته است.

دادستان شوش همزمان چند مورد نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی در مورد چهار کارگر و نیز جمع کارگران تجمع کننده در شهر شوش مرتکب شده است که این موارد قابل پیگرد قضایی است. همچنین انکار تلویحی حق شهروندان از برخورداری از حقوق تصریح شده آنها در قانون اساسی- منجمه حق تجمع تصریح شده در اصل ۲۷ قانون اساسی- مصداق مخالفت و عناد دادستان شوش با قانونی اساسی و لاجرم مخالفت و عناد با نظام جمهوری اسلامی ایران و قابل پیگرد قضایی منجمه در دادگاه انتظامی قضات است...»

دستگاه امنیتی و ماشین سرکوب در برابر اراده و مقاومت کارگران، نمایندگان بازداشتی روز بعد آزاد کرد...

تلاش دولتی‌ها برای توطئه‌ی تفرقه، با هجوم و دستگیری نمایندگان کارگران همراستا بود. برنامه‌ریزی طرح توطئه به وسیله‌ی عناصری به عنوان نماینده یا فعال کاری از هفت تپه، در ۲۶ تیرماه در خارج از هفت تپه با برخی مقامات قضایی آشکار شد. کارگران بی درنگ این توطئه را فاش کردند.

عامل قضایی حکومت سرمایه، روز چهل و چهارم اعتصاب وظیفه داشت تا کارگران را از خیابان به کار بازگرداند تا تولید به سود سرمایه‌داران، فرمان دهد. غلامحسین اسماعیلی، سخنگوی قوه قضائیه، در یک نشست خبری دستور داشت تا بگوید: "به کارگران هم توصیه می‌کنیم کار را تعطیل نکنند". و به دروغ بگوید که "این شرکت، هفت هشت هزار کارگر دارد و اکثریت قریب به اتفاق کارگران مشغول به کارند." در هفت تپه- کارگران در پاسخی دندان شکن اعلام کردند:

"بازگشت به کار همکاران اخراجی، برچیده شدن بخش خصوصی و همچنین پرداخت دستمزدهای عقب افتاده سه ماه اردیبهشت، خرداد و تیر ماه (روزهای اعتصاب)،

درخواست های فوری کارگران در برابر فرمانداری شوش:

- خلع ید فوری کارفرمای اختلاسگر و بخش خصوصی از هفت تپه،
- پرداخت فوری تمام حقوق های معوقه و تمدید دفترچه بیمه،
- بازگشت به کار فوری برای همکاران اخراج شده در تمام بخش ها،
- بازداشت فوری اسد بیگی و مجازات حبس ابد برای اسدبیگی-
رستمی،
- بازگرداندن فوری ثروت های اختلاس شده به کارگران،
- پایان کار مدیران بازنشسته،

در پنجاه و دومین روز اعتصاب با شکوه کارگران در هفت تپه، اعلام شد: «مسئولان رنگارنگ دولتی و قضایی و مجلسی! باور کنید اگر سرسوزنی از این خواسته های ما عملی نشود باز هم ما را خواهید دید در خیابان ها. ما بیم کارگران هفت تپه، یعنی پایتخت اعتصاب جهان!»

در بامداد چهارشنبه - ۲۵ تیر ۱۳۹۹، کارگران در بیانیه ها و شعارهای خود اعلام کردند که: «به کارگران هفت تپه ظلم و ستم روزانه و روز افزون روا داشته میشود و دزدان و مفسدان آزادند و نمایندگان ما دستگیر میشوند! شرم بر این مسئولینی که از این فاسدان حمایت میکنند.» و در برابر حاکمیت ایستادند که: «تا آزادی همکارانمان و تا لغو خصوصی سازی فسادانگیز، اعتصاب و اعتراض ادامه دارد.»

کارگران آگاه محور مشترک جناح های حکومتی و رقابت های آنان را فاش می سازند. بیانیه کوتاه کارگری زیر به صورت فشرده اشتراکات و اختلاف های درون حکومتی را آشکار می کنند:

«رقابت رسانه ای وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه!

اعلام کردند که «اطلاعات سپاه که در باند روحانی نیست و در جریان هفت تپه دوست داشته که اسدبیگی ها و باند روحانی را شکست بدهد، بعد از افشاگری‌های کارگران هفت تپه به سراغ تعدادی از مسئولان دولت روحانی رفت و ثابت شد که آنها رشوه گرفته‌اند. حالا وزارت اطلاعات که زیر نظر روحانی است برای حفاظت از اسدبیگی یعنی دست پرورده روحانی وارد عمل شده و با انصاف نیوز و علی اصغر شفیعیان که اطلاعاتی است وارد صحنه شده و از اسدبیگی ها دفاع میکند. اطلاعات سپاه و این پاسداران گمنام! در نبرد رسانه ای از سربازان گمنام عقب ترند و انصاف نیوز دارد شدیداً از داعشی‌ها حمایت میکند. اطلاعات سپاه در سرکوب کارگران و مردم، زبل است اما در مقابله با اسدبیگی‌ها و در تقابل با رسانه‌ی وزارت اطلاعات- انصاف نیوز- دست به سکوت مصلحت آمیز زده است! واقعا چه فیلمی راه انداخته اید! ای سربازان و پاسداران گمنام! در این فیلم سینمایی، مبادا راست راستکی چشم هم را در آورید!»

ما کانال همه کارگران هفت تپه هستیم

عوامل اطلاعاتی در راس «شورای اسلامی کار» یعنی بازوی حکومت و کارفرما که همزمان خود را صاحب سندیکای نیشکر هفت تپه می‌نامند به تخریب گری و شانناژ خویش شتاب بخشیدند. کارگران به یکی از چند عامل شناخته شده به ویژه پاسخ دادند: «توی این ۵ سال که کارگران چندین اعتصاب بزرگ داشتند شما عوامل کارفرما کجا بودید؟! شما این ۵ سال تو کانال مجازیتون تشریف داشتید و کارگران رو کمونیست و گوسفند و شعبون بی مخ خطاب می‌کردید!!! کانال زدید در حمایت از همین کارفرمایی که الان اون رو فاسد خطاب می‌کنید!!! چی شده؟ زمین به آسمون اومده که شما ۱۸۰ درجه چرخش پیدا کردید!!! چگونه ما کارگران به فردی مثل جنابعالی اعتماد کنیم که بعد از ۱۰ سال، تنهایی و یواشکی اومدین در فرمانداری و فیلم می‌گیرین؟ و میگین تمام کارگران اشتباه می‌کنند و شما راست می‌گویید!! شما عقل کل هستید و فقط شما می‌فهمید؟! و کارگران را همه نادان می‌دانید؟!» کارگران در کانال تلگرامی مستقل هفت تپه، سند مزدوری یکی از این عوامل را که در رقم ۷۰۰ میلیون تومان به حساب

خانوادگی اش واریز شده بود را افشا کردند وی در پی مأموریت های خود، شکنجه های جانفرسای اسماعیل بخشی را «گوشمالی رهبری» نامید.

کارگران در کانال مستقل اعلام کردند: «وقتی اسماعیل بخشی در زندان بود، کانال مستقل شروع به کار کرد، زیرا برخی کانال ها و یا افرادی که ادعای همراهی با ما داشتند ناگهان تغییر ریل دادند و به سمت کارفرما رفتند. در تمام ماه هایی که اسماعیل در زندان بود و بعد هم که برای بار دوم دستگیر شد و در زندان بود ما کماکان از او دفاع کردیم! هنوز هم می گوییم اسماعیل بخشی از نمایندگان ما کارگران هفت تپه، باید بدون قید و شرط به کار بازگردد!

وقتی همکارانی نظیر خنیفر، بهمنی، عباسی و ... دستگیر میشدند و در زندان یا بازداشت بودند با تمام وجود از آنها دفاع کردیم و هنوز هم از تمام اقداماتی که به نفع کارگران هفت تپه میکنند حمایت میکنیم!

وقتی برای هر کدام از همکاران در هر بخش از شرکت مشکلی پیش آمد با تمام وجود از آنها دفاع کردیم!

هرگاه یک خائن یا یکی از عوامل کارفرما دست به اقدام مخرب زد علیه اش نوشتیم و هنوز هم ادامه خواهیم داد!

هر مسئولی که علیه کارگران هفت تپه اقدامی کرد و با اختلاسگران و فاسدان بخش خصوصی همراهی کرد، علیه اش نوشتیم و هنوز خواهیم نوشت ... همیشه بر ضرورت اتحاد بین همه همکاران تاکید کردیم و هنوز هم خواهیم کرد!

مشکل همه ما یکی است! کارگری که قرارداد دارد باید از کارگری که اخراج شده حمایت کند! ... ما کانال همه کارگران هفت تپه هستیم. حتی اگر فقط یکی از همکاران دچار مشکل شود وظیفه ما حمایت از اوست. چه این همکاران اسماعیل بخشی و محمد خنیفر و عباسی و بهمنی و اخضری و بیژنی و کهنکی و عادل سرخه و آزادی و چشمه خاور و امیدوار باشد چه سید عزیز باشد که هر روز در تجمع مقابل فرمانداری حاضر میشود و به زبان شیرین عربی سخنانش را ساده و جاری و پاکیزه و محکم بیان میکند. چه اسماعیل بخشی باشد و خنیفر و عباسی و چه همکاران عزیز در غیر نیشکری

و دفع آفات و بانک ماشین آلات و نی بر و لیلیکو و فنی-کارخانه و چه همکاران عزیز بازنشسته ای که مطالبات معوقه دارند!»

کارگران اعلام کردند: «امروز بار دیگر با تاکید بر ضرورت ادامه اعتصاب و اعتراض و تجمع، ضمن اینکه اعلام میکنیم کارگران اعتصابی از پلیس و تهدید و اینگونه اقدامات مضحک و نخ نما هراسی ندارند، به صراحت اعلام میکنیم که ما گردانندگان کانال مستقل کارگران هفت تپه، هم‌پا و هم‌صدای سایر همکاران و با تمام وجود از شما حمایت میکنیم! قدرت ما در اتحاد ماست. تا بازگشت به کار شما عزیزان در کنارتان هستیم! تا پرداخت تمام مطالبات همه همکاران و تا لغو خصوصی سازی از پا نخواهیم نشست.»

همایش در برابر فرمانداری

کارگران با حضور گسترده در برابر فرمانداری، در حالیکه کارگران برای آزادی همزنجیران خود تلاش می‌کردند هراس افکنی حکومت را حثی می‌سازند. اعتصاب کوبنده‌تر از پیش ادامه یافت. تلاش حامیان حکومتی کارفرمای فاسد را نقش بر آب کردند و نشان دادند که هجوم و ربایش و دستگیری‌ها، بر اراده‌ی کارگران کارآبی چندانی نخواهد داشت. با همایش و فراخوانی پشتیبانی‌های بین‌المللی و رسانه‌ای شدند. با دستگیری‌ها و هجوم یگان ویژه، موج پشتیبانی از کارگران هفت تپه از سوی ارگانهای کارگری و ارگان‌ها و نهادهای کارگری جهانی به سوی هفت تپه جاری شد.

کارگران هفته تپه، با درخواست خلع ید از بخش خصوصی و پایان دادن به فساد دولتی، نه به سان شعار بلکه، نشانه گرفتن عامل اصلی فلاکت، یعنی مناسبات حاکم به مبارزه خود ادامه می‌دهند. کارگران با درخواست لغو مالکیت بخش خصوصی و پیشنهاد آلترناتیو دولتی کردن، همزمان فساد حکومتی را نشانه گرفته‌اند. این خواست، به معنای گذر از یک تاکتیک و همزمان شعار خودمدیریتی که «هفت تپه از آن ماست و خودمان تولید و فروش و توسعه و مالکیت و همه چیز آن را کنترل خواهیم کرد!»

پروژه مشترک شورای اسلامی و بسیج دانشجویی و ستاد امر به معروف
رخدادهای سال ۹۷ تکرار می‌شد! حکومت اسلامی، نخست
سخنگویان را گروگان می‌گیرند؛ سپس چیره خواران شورا و طلاب
و دانشجویان بسیجی که زیر نام «عدالتخواه» از سوی سازمان
اطلاعات سپاه و سرمایه‌وظیفه گرفته بودند تا با به سان عامل نفوذی
و در نقش پروووکاتور یعنی تحریکاتچی به میان کارگر آمده تا به
اعتصاب پایان دهند و بگویند: اعتصاب را تمام کنید تا کارگران آزاد
شوند!

این یک بازی کثیف حکومتی بود!! این فریب تواسنت برای
کوتاه مدت، اخلاقی ایجاد کند و دو دستگی را دامن بزند، ولی به
هشیاری برملا و نقش برآب شد.

دو سه تن از فعالین نیز با اربابی غلط که بتوانند از رقابت بین
باندها به سود کارگران استفاده کند، یک توهم پیش نبود. این یک
اشتباه و بی‌تجربگی و عدم شناخت ماهیت طبقاتی حکومتگران و
سیستم حاکم پیش نبود.

پیش‌تازان و فعالین کارگران اعلام کردند: «شورای اسلامی
خیانتکار که خودش بچه‌ها را فروخته و گفته که عامل اصلی تجمع
این ۴ نفر هستند به همراه طلاب در پروژه‌های مشترک در جلسه با
مسئولین امنیتی شرکت کرده و به آنها وعده پایان اعتصاب داده‌اند!
اما دوستان عزیز فعالین کارگری که هم اکنون در بازداشت هستند به
پایان اعتصاب بدون رسیدن به نتیجه راضی نیستند! پس گول شورا و
بسیج و طلاب را نخورید.

محکم و استوار به اعتصاب خود تا آزادی فعالین و لغو
خصوصی سازی ادامه خواهیم داد و ضمناً شورای خائن منتظر
عکس‌العمل کارگران به خاطر خیانت‌های مکرر باشد و این روزها
سعی کنند کمتر طرف کارگران آفتابی شود...»

و هشدار دادند: «بر ما معلوم نیست این عده چه کسانی هستند و قرار است چه موضوعی را پیگیری کنند و مطالبه یا حرف مد نظر آنها چیست. اما:

به صراحت اعلام میکنیم که هر فرد یا گروهی از کارگران هفت تپه که فقط بر سر برخی مطالبات معوقه نشست و جلسه بگذارد هیچگونه نمایندگی و تاییدیه از سوی کارگران هفت تپه ندارد! به صراحت اعلام می‌کنیم که هر فرد یا گروهی که اعلام نکند و اصرار نکند و موضع اول و آخرش این نباشد که " کارگران هفت تپه خواهان:

* لغو فوری و بی قید و شرط خصوصی سازی هستند و هیچ گونه خصوصی سازی دیگری را هم قبول نخواهند کرد" به هیچ عنوان نمایندگی از مطالبات ما نمی‌کند.

* هر فرد یا گروهی که به دستگیری همکاران و نمایندگان کارگران هفت تپه معترض نباشد و خواهان آزادی بی قید و شرط و فوری آنها و پایان دادن به تهدید و احضار و دستگیری علیه کارگران هفت تپه نباشد به هیچ وجه مورد تایید ما نیست.

* ما خواهان بازداشت اسدبیگی‌ها و تعیین تکلیف هرچه سریعتر برای اسدبیگی-رستمی و حبس ابد برای آنها و بازگرداندن ثروت‌های اختلاس شده به کارگران هستیم.

* ما خواهان پرداخت فوری حقوق و مطالبات معوقه و سامان یافتن وضع کشت و کارخانه هستیم.

* مسنولین قضائی و دولتی و مجلسی و ... بدانند خواسته اول و آخر ما کارگران هفت تپه پایان دادن فوری به استیلای ظالمانه و فاسدانه و تفرقه انگیز و تشنج آفرین بخش خصوصی اختلاسگر و اشغالگر بر هفت تپه است!

* همچنین ما خواهان پایان دادن به سلطه برخی مقامات و مسئولان دولتی-قضایی-امنیتی در شوش و خوزستان هستیم. بهمنی رئیس پلیس امنیت شوش، چگنی رئیس دادگستری و نظری دادستان شوش در راس این مقامات خرابکار و مدافع اختلاسگران هستند. در

مورد آنها انواع و اقسام اسناد را داریم اگر گوش شنوایی وجود داشته باشد!

شریعتی، استاندارد رشوه خوار خوزستان و حسینی پویا دادستان خوزستان نیز در دفاع از مختلفین از هیچ اقدامی فروگذار نمیکنند.

به کارگران هفت تپه ظلم و ستم روزانه و روزافزون روا داشته میشود و دزدان و مفسدان آزادند و نمایندگان ما دستگیر میشوند! شرم بر این مسئولینی که از این فاسدان حمایت میکنند. تا آزادی همکارانمان و تا لغو خصوصی سازی فسادانگیز، اعتصاب و اعتراض ادامه دارد.»

جمعی از کارگران هفت تپه- بامداد چهارشنبه - ۲۵ تیر ۱۳۹۹ کارگران آگاه محور مشترک جناح‌های حکومتی و رقابت‌های آنان را فاش ساخته و بیانیه کوتاه کارگری زیر به صورت فشرده اشتراکات و اختلاف‌های باندهای حکومتی را آشکار می‌کند:

علیه اعدام

در حالیکه به تحریک و انحراف و به سود رستمی عوامل وی شعار مرگ بر اسد بیگی و برخی از عوامل اسدبگی شعار مرگ بر رستمی را سر می‌دادند، کارگران پیشرو، آگاهانه با بایکوت کردن این تحریک‌گران به کار توضیحی و آگاه‌گرانه پرداختند و شعارهای «مرده باد!» و «اعدام باید گردد!» را محکوم دانستند: این یک دستاورد و نشانه‌ی آگاهی طبقاتی بود. کارگران علیه اعدام شعار دادند و اعلام کردند که: **اعدام سیاست طبقه کارگر نیست!**

کارگران به تجربه آموختند که اعتصاب کارگران هفت تپه در سراسر ایران و جهان بازتاب یافته و به الگویی برای کارگران سراسر ایران تبدیل شده بود و می‌رفت تا با کارگران دیگر بخش‌ها پیوند بگیرد. شعارهای کارگران هفت تپه از جمله **خودمدیریتی شورایی**، و خلع ید از بخش خصوصی، به خواست‌های کارگری در خوزستان و اراک و دیگر نقاط ایران نیز تبدیل شده بود. شعار "مفسد اقتصادی اعدام باید گردد" مورد انتقاد قرار گرفت. اعدام یک سرمایه‌دار

و یا یک مفسد و همه‌ی مفسدان اقتصادی مشکلی از مشکلات طبقاتی جامعه و طبقه کارگر را حل نمی‌کند. فساد و مفسد اقتصادی ریشه در مناسباتی دارد که کارگر را زیر ستم سرمایه‌داران قرار داده فرمانروا گردانیده.

افشای انتقال ۷۰۰ میلیون دلار به کانادا

کانال تلگرامی مستقل کارگران، نخستین منبعی بود که در هفته اول مرداد ۱۳۹۹ سند انتقال ۷۰۰ میلیون دلار به وسیله‌ی صرافی عموزاده اسدی بیگی (امید حسن بیگی) به کانادا را منتشر کرد. با این افشاکاری مستند که به گونه‌ای گسترده و غیرقابل انکار بازتاب یافت، دولت روحانی به ویژه در تنگنا افتاد. کانال مستقل کارگران هفت‌تپه، با انتشار سند دیگری از رشوه سه میلیارد تومانی اسدی‌بیگی به جعفری چگنی رئیس دادگستری شوش و حسینی پویا، دادستان استان خوزستان پرده برداشت.

بر اساس این سند، پرداخت این رشوه از سوی کارفرما برای «پرونده سازی علیه کارگران» و حمایت از اسدی‌بیگی در شورای تامین شوش و خوزستان» بوده است که بایستی با تهیه گزارش‌ها و مصاحبه به سود باند اسدی‌بیگی انجام گیرد.

بنا به گزارش‌ها و بازتاب آنها در کانال مستقل کارگران اعلام شد: «اسدی‌بیگی و باندش برابر با شصت سال حقوق ما اختلاس کردند و برابر با سی سال آن راهم به کانادا برده‌اند ولی با پرداخت قطره چکانی حقوق، ما را به مسخره گرفته‌اند.»

در راستای تجربه سخنرانی‌های سال ۹۷ بر سکوی هفته

کارگران با تجربه‌گیری از اعتصاب‌های سال ۹۷ و حضور اسماعیل بخشی بر سکوی هفت‌تپه، و رویکرد به روش شورایی به تجربه آموخته بودند که نه از یک بخشی بلکه اینک، از دهها بخشی را به عنوان بیان کنندگان خواست‌ها، سخنگویان و نماینده‌گان مورد اعتماد خود، پشتیبانی کنند. این کارگران پیشرو، هر روزه در میان کارگران، خواست‌ها، گزارش‌ها و پیام‌ها را رو به جامعه و رسانه‌ها و کارگران ایران و جهان بازتاب می‌دادند. این تجربه‌ای نوین بود که نه یک کارگر پیشرو، بلکه دهها کارگر در آموزشگاه اعتصاب

آموزش ببینند و پرورش یابند و نیز با دستگیری هریک کارگران دیگری باشند که جایگزین شوند..

تروریسم دولتی

حکومت برای هراس افکندن در دل اعتصابگران به اقدامات تروریستی دست زد.

کارفرما برای ایجاد جو ترور و وحشت، به عوامل خود دستور داد تا سرپناه کارگران را شبانه آتش بزنند. کارگران در واکنش به این اقدام ددمنشانه اعلام کردند:

«کارفرمای هفت تپه که قبلا در سال ۹۶ با اجبر کردن چند خود فروخته در شهرستان دزفول، با قمه و شمشیر به جان اسماعیل بخشی افتادند. در ادامه با پرونده سازی های گوناگون و بازداشت و زندانی کردن ۸ فعالین سعی کرد که آنها را از میدان به در کند ولی تا اکنون موفق نشده است. اما در آخرین حرکت ردیالانه خود بوسیله جیره خواران خود اقدام به آتش زدن خانه فعال کارگری یوسف بهمنی در منازل ۴۰ دستگاه هفت تپه نموده است... ما کارگران هفت تپه این حرکت ددمنشانه کارفرما را شدیداً محکوم می‌کنیم و کارفرمای فاسد منتظر عواقب این کار خود باشد.» (جمعی از فعالین کارگری مستقل هفت تپه)

یوسف بهمنی در مصاحبه ای اعلام کرد:

افراد ناشناس منزل من را به آتش کشیده و خانه محمد خنیفر را به رگبار بستند... ما با تمام توان بر سر حق و حقوق قانونی کارگر ایستاده‌ایم و هزینه آن را هم می‌پردازیم....

متأسفانه، همین اسدبیگی که گفته بود، حقوق کارگران به اندازه پول توجیبی او بوده، هیچ اهلیت مالی برای تملک شرکت نداشته و معلوم نیست که با چه بررسی هفت‌تپه با سابقه‌ی ۶ دهه‌ای خود به چنین شخصی واگذار شده است. حالا هم که برخی از بازنشستگان با بازگشت به کار خود، مشغول سندسازی برای شرکت بوده و هفت‌تپه را با بدهی‌های انباشته مواجه کرده‌اند. بازنشستگانی که حقوق نجومی هم دریافت می‌کنند (از مصاحبه یوسف بهمنی با امتداد- باز نشر از هفت تپه- کانال مستقل کارگران.)

هجده گلوله برای ترور نماینده کارگران هفت تپه به منزل او شلیک شده است!
کارگران اعلام کردند: ما کارگران هفت تپه در حمایت از تمام نمایندگان خود و همچنین در حمایت از آقای محمد خنیفر که این جنایت سازمان یافته علیه او به دست اسدبیگی-رستمی اتفاق افتاده و در اعتراض به این اقدام وحشیانه و همچنین در اعتراض به اقدام وحشیانه به آتش کشیدن منزل یوسف بهمنی از دیگر نمایندگان کارگران هفت تپه، در تجمعات روزهای آتی با شعارهای محکم و رسا فریاد خواهیم زد و اعلام حمایت خود و محکوم کردن این دست اقدامات داعشی ها در هفته های اخیر را به گوش تمام دنیا خواهیم رساند.

جمعی از کارگران هفت تپه از بخش های مختلف جمعه - ۲۴ مرداد ۱۳۹۹

در پی ایستادگی کارگران و بازتاب اعتصاب و خواست های کارگران در رسانه های جهانی و پشتیبانی فعالی سوسیالیستی و کارگری و ارگان های بین المللی کارگری در خارج از کشور، تلویزیون حکومتی برای نخستین بار ناچار شد از فساد اسد بیگی ها و از برگزاری دادگاه اختلاسگران خبر دهد.

پشتیبانی از کولهبران کردستان

آنچه که در همبستگی با کولهبران ازسوی کارگران در کانال مستقل کارگری بازتاب داده شد، وجدان بیدار و آگاه طبقاتی کارگران هفت تپه بود که روز ۱۲ مرداد به حکومت اعلام کرد: کولهبر نکشید! و فراخوان دفاع از کولبران و توفان توئیتری.

سفر نمایندگان کارگری به تهران و دیدار با نمایندگان مجلس

روز شنبه ۱۱ مرداد، آشکار شد که در دیدار نمایندگان کارگران با مجلس شورای اسلامی در تهران، نمایندگان مجلس با بدهنی با کارگران روبرو شده و در حالیکه کارگران از سوپی با اراده ی استوار و اعتماد به طبقه و نیرو و حقانیت خود آگاه از سوی دیگر از ماهیت مجلس و نمایندگان و رسالت طبقاتی آنان آگاه بودند، پاسخ مناسب را به گستاخان دادند. در پی این دیدار و اعلام مواضع و خواست کارگران بدون کوچکترین کرنش در برابر این نمایندگان فرمایشی نشان دهند، به هفت تپه بازگشتند و گزارش ماموریت خود را به گوش همه کارگران رساندند.

محکوم کردن برخورد نمایندگان در مجلس توهین آمیز به کارگران، پاسخ عادل سرخه، پاسخ کارگران بود، نه تنها کارگران هفت تپه، بلکه پاسخ طبقه کارگر در برابر فرمانداری شوش به نمایندگان اختلاس در مجلس.

«نمایندگان ما بالاتر از شماها هستند ... نمایندگان کارگران مانند شماها نیستند. شماها همه دزد، همه زندانبان، همه دست در دست هم، همه اختلاسگر، فرزندان در کانادا و آمریکا و اروپا و حقوق‌های ۱۰۰ میلیونی و ...

سه نماینده حکومتی ماموریت یافتند تا به شوش سفر کرده و پشت درهای بسته با کارگران گفتگو کنند. کارگران گفتگوی مخفیانه را نپذیرفتند و گفتند ما در جمع همه کارگران به گفتگو می‌نشینیم.

نمایندگان که خود از پاسداران مجلسی بودند، برای واگذاری مجتمع نیشکر هفت تپه به سپاه یا بنیاد مسضعفان به هفت تپه آمده بودند. کارگران دریافتند که اینان تیم سپاه بودند. از همین روی اعلام کردند که:

«این چند نماینده مجلس که به شوش آمدند برای این بود که ویرانی هفت تپه را ببیند، گزارش کنند به مجلس ببرند اسدیگی‌ها رو بیرون کنند اما: آمده‌اند که دوستان خودشان را جایگزین کنند. یعنی سپاه! یعنی فردا باید با توپ و تانک سپاه و با موشک روبرو بشیم! خیلی ممنون! لازم نیست. ما نه سپاه نه ارتش نه نیروی انتظامی نه تامین اجتماعی و نه هیچ کدام از اینها رو قبول نداریم. شرکت به وزارت کشاورزی داده بشه با نظارت خودمون.»

برای شناخت بیشتر این نمایندگان از کانال مستقل کارگران کمک می‌گیریم:

- علی خضریان: عضو شورای مرکزی جبهه پایداری انقلاب اسلامی! عضو و سخنگوی ستاد انتخاباتی رئیسی در نمایش انتخاباتی سال ۱۳۹۶! دوازده سال همکاری با نهاد رهبری در دانشگاه‌ها، مدیر مرکز ارتباطات و اطلاع رسانی نهاد رهبری! یک سپاهی کامل و وابسته به دفتر رهبری!

- سید نظام‌الدین موسوی: سیاستمدار اصولگرا و پاسدار و عاشق سپاه و از این بیشتر مسئول سابق خبرگزاری فارس، یکی از خبرگزاری‌های سپاه:

- احمد نادری: عاشق پیاده روی کربلا، مخالف ظاهری نولیبرالیسم، مردم شناس و ضد مردم حرفه‌ای! همراه و همدست سپاه!

تیم تخصصی از سپاه فرستادند که محاسبات کنند چطور هفت تپه رو اشغال کنند!

نه به هرگونه خصوصی سازی و نه به نیمه خصوصی- نیمه دولتی اعم از سپاه و تامین اجتماعی!
کارگران هفت تپه هشیارند، جنابان سرداران سپاهی در لباس نماینده و در کت و شلوار!»

خضریان در جمع کارگران برای فریب کارگران در هفت تپه گفت هفت تپه محصول نئولیرالیسم است!

هر سه مامور سیاسی و نظامی سرمایه، مدعی گذرانیدن دوره‌های جنگی در سپاه و جبهه، اما بیش از نیم ساعت در جلو فرمانداری شوش دوام نیاوردند. آنان در گرمای بیش از ۵۰ درجه نیمه غش کردند و بیهوش افتادند. کارگران با ریختن آب یخ بر سرشان نجاتشان دادند و پس از تیمار راه پایتخت را نشانشان دادند و آنها را به تهران روانه کردند. سید نظام موسوی نماینده سپاهی از ساری، در جمع کارگران ادعا کرد «اون شلاقی که قراره به پشت کارگران بخوره اول باید به پشت من سید نظام موسوی و احمد نادری و علی خضریان. علی خضریان، ریاکارانه و از روی تقیه و فریب گفت: من صدای کارگران هفت تپه هستم.

همین‌ها که غش کردند و کارگران روی آنان آب‌یخ ریختند و درمانشان کردند و راهی تهران شدند و روز بعد که مجلس رسیدند، علیه کارگران به توطئه نشستند. مأموریت هیئت سپاه، جلب رضایت کارگران به واگذاری مجتمع نیشکر به سپاه یا «بنیاد مستضعفان» بود. آنان به ظاهر با کارگران در خلع ید از اسدبیگی‌ها، هماوایی نشان دادند. آنان از اهلیت نداشتن اسدبیگی‌ها برای مدیریت و واگذاری گفتند و سپاه را ارگانی معرفی کردند که اهلیت دار است و هم دولتی. آنان با این خدعه و نیرنگ می‌خواستند کارگران را خلع سلاح کنند و خواست‌های دولتی‌کردن و یا تعاونی کارگری را مصادره کرده و مالکیت سپاه و قرارگاه خاتم‌شان را به جای آنها بنشانند.

ماموریت موسوی امام جمعه اهواز

موسوی امام جمعه اهواز و نماینده ولی فقیه آمده بود تا ماموریت خود را در فریب کارگران انجام دهد. به بیان کارگران هفته تپه، آمده بود که بر اعتراض و اعتصاب ما سوار شود و برای سپاه و بنیاد مستضعفان و ستاد اجرایی فرمان امام واسطه‌گری کند. حالا که اعتصاب ما به نتیجه رسیده آمده اعتصاب شکنی کند و میگوید مهلت بدهیم! تازه میخواهد اسدببگی‌ها محاکمه شوند! در حالی که دارند محاکمه می‌شوند!

شرکت فقط باید به دولت برگردد یا به خود کارگران. ما بعد از خلع ید اسدببگی شرکت را به هیچ نهاد نظامی یا دولتی یا نیمه دولتی نمیدهیم.»
آیت‌الله موسوی از دولتی کردن گفت یعنی سپاهی شدن هفت تپه، از بدون دولت و نیابدها حرف زد و آنگاه جان کارگران را مثل یک ملک شخصی بی ارزش هدیه جمهوری اسلامی کرد گفت: «کارگران جانشان را می‌دهند در راه جمهوری اسلامی!» پاسخ کوبنده‌ای گرفت و هو شد و مورد تمسخر کارگران قرار گرفت و دست بر عمامه گذاشت لای قبا، شال و عمامه‌ی فریب را میزان کرد و با اعتراض و هراس محل را ترک کرد.

کارگران پیشرو حشمت طبرزدی را هم که در این ماجرا فرصت یافته بود تا چیزی بگوید، مورد انتقاد قرار دادند که او درد کارگر را نمی‌داند. و در برابر او که بی مسئولانه با اعلام اینکه «کارگران لر و بختیاری مخالف اعدام چند لر شده‌اند»، واکنش نشان دادند و نوشتند که برای ما شناسنامه قومی درست نکنید!» و به او هشدار دادند.

نماینده مجلس و دلالی برای سپاه!

یکی از نمایندگان مجلس به نام خضریان که خیلی هم برای حق کارگران هفت تپه گلو پاره می‌کرد تا بگوید که سپاه را برای جایگزینی پیشنهاد می‌دهد. او از تعاونی هم چیزی به زبان آورد. نگرش او از تعاونی نوعی تعاونی بود که برای فریب سهم ناچیزی به کارگر بدهند و سهم افزون بر ۹۰ درصدی مجتمع را به عوامل حکومتی و سپاه واگذار کنند.

خضریان، هم مانند دیگر کارگزاران حکومتی و امنیتی‌های جناح مقابل دولت به خوبی می‌دانند که خواست تعاونی کارگری چگونه که کارگران می‌خواهند و نه چگونه که حکومتیان آنرا با ماهیتی دیگر می‌خواهند، از واژه ی تعاونی سوء استفاده می‌کند. کارگران واکنش نشان دادند: «تعاونی محلی که او به آن اشاره میکند لابد یک تعاونی حلقه به گوش سپاه است! در حالی که کارگران هفت تپه تعاونی را در صورتی قبول میکنند که صد در صد سهام به کارگران داده شود و تعاونی هم توسط خود کارگران تشکیل و اداره کامل شود.»
خواست کارگران در باره مالکیت در این برهه چنین اعلام شد:
نه به تعاونی نصفه- نیمه و مفت خورانه! آری به تعاونی صد درصد کارگری!

ارگان‌های معتبر کیانند؟

۱۵ مرداد ۵۲ دومین روز اعتصاب

در این روز، گفتگوی نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه با نمایندگان شورای اسلامی در مجلس و با حضور نایب رئیس و چند تن از نمایندگان مجلس، سازمان تأمین اجتماعی، دیوان محاسبات، سازمان بازرسی، سازمان خصوصی‌سازی و استانداری خوزستان برای بررسی و رسیدگی به اعتصاب در هفت تپه برگزار شد. در این نشست، مجمع نمایندگان کارگران، یوسف بهمنی و ابراهیم عباسی و محمد خنیفر را به عنوان نماینده برگزید.

سخنرانی شجاعانه عادل سرخه در پنجاه و پنجمین روز اعتصاب

عادل سرخه، از سوی دیگر در میان کارگران، در برابر فرمانداری شوش اعلام کرد: «مشکل اصلی ما کارگران، مسئولانی هستند که از ما کارگران نیستند و درد ما را نمیدانند. بنابراین: اعتصاب تا لغو خصوصی سازی!» او به عنوان یکی از نمایندگان مجمع، از ایستادگی و مقاومت و ادامه اعصاب می گوید. این کارگر پیش‌تاز در چندین سخنرانی بین کارگران در برابر فرمانداری شوش، به روشنگری و از ماهیت ضد کارگری نمایندگان و دولتی‌ها سخن می‌راند:

«وقتی موسوی قهر کرد و رفت و یک آخوند بسیجی ایستاده بود کارگران برای مذهب این و مذهب آن و برای مرز جان نمی‌دهند.» او از اسماعیل بخشی و خنیفر و وو دفاع کرد و موسوی را محکوم کرد. او اعلام کرد: «کارگران برای خود و خانواده خود طبقه خود مبارزه می‌کنند.»

و از چرخاندن کیف پول در مجلس سخن گفت:

«برای همکاری که دل به مجلس خوش کردن، این مجلس چند روز دیگر تا چهارشنبه مهلت داره که نشون بده کیف توشون نچرخوندن. اگر کار دیگری کردن دیگه اسمشون را هم نباید بیارین.»

اما من و خیلی از دوستان به این آقایان هیچ امیدی نداریم. این مجلس نماینده های اسدببگی و سایبیا و ایران خودرو و پالایشگاه هاست. مثل دولت، مثل قوه قضائیه، مثل استاندار و فرماندار و رده های پایین. کیف‌های دلار و سکه و

رشوه‌های چرب تا حالا حرف اول را میزنه. خلاصه ما گفتیم و حرف آخر اینه که کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من!»

در این برهه، کارگران به مرور و بازنگری تجربه‌های خود در این اعتصاب تاریخی می‌پردازند. عادل سرخه، به‌آگاهی یک کارگر پیشرو به ارزیابی دستاوردها، آموزش‌ها و آزمون این دوره اشاره کرد:

نخست برای یادآوری، مروری کنیم بر درس‌های گذشته:

- اول مروری کنیم به درس‌های سال قبل: اعتصاب

- مروری کنیم به درس‌های دو سال قبل: اعتصاب

- مروری کنیم به درس‌های سه سال قبل: اعتصاب

- مروری کنیم به درس‌های دوازده سال اخیر: اعتصاب

نتیجه: اعتصاب کنیم تا پیروز شویم.

پیروزی نزدیک است.»

و در پایان این ارزیابی به جمع‌بندی زیر می‌رسند:

«این درس غلیظ را به تمام دنیا مخابره میکنیم: اعتصاب تنها راه به زانو

درآوردن جماعتی است که منافعشان متضاد با منافع ماست.

پایان درس امروز از هفت تپه، پایتخت اعتصاب جهان»

روز ۱۸ مرداد ۱۳۹۹، اسماعیل بخشی در حالیکه شمشیر اسلامی ۱۵ سال زندان بر فراز سر داشت و با وثیقه‌ی سنگین و اخراج، به گروگان گرفته شده بود و اجازه شرکت در اعتصاب را نداشت، در اینستاگرام خود هشدار داد و در بیانیه‌ای با عنوان «کارگران چه می‌گویند و مسئولین جمهوری اسلامی چه می‌شنوند» پیرامون ترفندهای حکومتیان و اهلیت، بنیادها و واگذاری و دولتی کردن به آگاهی‌رسانی پرداخت....

شرکت باید دولتی بشه و نظارت کارگران روش باشه!

دو شنبه روز دیدار نمایندگان سرمایه‌داران و دولت سرمایه‌داران.

سازمان دهندگان اعتصاب بیانیه‌ای با روی سخن به «همکاران! فوری و

مهم» انتشار دادند:

«قراره فردا دوشنبه نمایندگان مجلس و رئیس خصوصی سازی با رئیس جمهور یا با معاون آن جلسه در مورد هفت تپه و خلع یا واگذاری شرکت جلسه بگذارند. ما منتظر جلسه فردا هستیم. البته که ما زیاد به مسئولان خوشبین نیستیم و احتمالاً همچنان از اختلاسگران حمایت می‌کنند. ولی از الان به مسئولان هشدار می‌دهیم که خواسته ما لغو خصوصی سازی و واگذاری به بخش دولتی با نظارت کارگران است.»

از تمام همکاران هفت تپه اعم از رسمی، قراردادی، فصلی، دفع آفات، غیرنیشکری لیلکو. نی‌برای بومی منطقه و حومه همه و همه استوری و وضعیت بگذارند که شرکت بشه دولتی! **چون جلسه فردا خیلی مهمه پس بجنبد. اتحاد اتحاد!**»

نماینده مجمع نمایندگان اعلام کرد: «با جابجایی رئیس قوه قضائیه صادق آملی لاریجانی وقتی رفت کنار تازه پرده ا یک ذره رفت کنار و مردم دیدند که بابا بزرگترین مرکز و مرکز اصلی فساد همان خود قوه قضائیه بود. الان هم همینطوره. تازه وقتی یکی را بذارن کنار ابعاد زدیها بیشتر رو میشه. خود لاریجانی را کاری نداشتند، اما چند تا معاون و مسئول را نمایشی گرفتند و یکیش هم که اتفاقاً معمم بود با میلیونها دلار راهی اروپا شد که همانجا یک باند دیگر دزد سر به نیستش کرد که گند زدی‌هاش رو نشه. حالا آقایان میانند تو تجمع ما تبلیغات کنند. آقا جان باور کنید خرهای که تو روستاها دارند بار میکشند هم الان شیر فهم شده اند. من اعضای خانواده این معممین و دست اندکاران حکومتی که جانباز آب میکشند را میشناسم که میگند، همه کار اینها جز دو رویی و فریب چیز دیگری نیست. شماها که نمیتوانید فرزندان و اطرافیان نزدیکتان را فریب دهید و آنها بر علیه شما، حالا میاید ما را فریب دهید. آنهم سر مسئله به این روشنی که مسئولین مملکتی سر به روز میتونند مشکل را حل کنند. جناح رئیسی و مجلس سپاهی و سپاه میخوانند شرکت را به خودشان، یعنی خصوصی «اهلیت دار» بدهند. آقا جان نمیتوانید فریب دهید. شرکت باید دولتی بشه و نظارت کارگران روش باشه.»

ضرورت سازمانیابی شوراهای مختلف شرکت!

۱- مجمع نمایندگان یا شورا؟

مهم سازمانیابی است!

پیروزی دیگر... گامی دیگر به پیش!

کارگران نوشتند:

همکاران! برای جلوگیری از غارت شرکت و برای سرپا نگه داشتن شرکت و برای تعیین تکلیف مالکیت و آینده شرکت، لازم است سریعاً بر همه امور نظارت و مدیریت و کنترل کنیم. به همین منظور لازم است اکنون نسبت به تشکیل شوراهای مختلف در شرکت اقدام کنیم. در هر اداره و هر بخش یک شورا تشکیل بدهیم. مثلاً شورای نظارتی کارخانه، شورای نظارتی تجهیزات- زیربنایی-خدمات، شورای نظارتی کشاورزی، شورای نظارتی بخش حراست و ...

میتوان نام این نهاد را کمیته، کارگروه، کمیسیون یا ... هم گذاشت اما باید به صورت شورایی و جمعی اداره شود.

شورای اسلامی کار از نظر ما به هیچ وجه صلاحیت نمایندگی کارگران را ندارد. اما در نقطه مقابل، سایر نمایندگان و فعالین مستقل کارگری معتمد ما هستند و قطعاً در انتخاب نماینده برای شوراهای ادارات-بخش‌ها، این عزیزان کماکان مورد اعتماد ما خواهند بود و بخشی از نمایندگان ما در شوراها خواهند بود و از آنها بهره خواهیم برد.

برای زنده نگه داشتن شرکت، برای تسریع در لغو خصوصی سازی و برای حداکثر نظارت و کنترل و مدیریت و تعیین تکلیف بر مالکیت شرکت، شوراهای بخش‌ها و ادارات مختلف را تشکیل بدهیم.

قدم اول: انتخاب نماینده از هر بخش، در همان اداره-بخش و بعد تشکیل شورای کل یا مجمع نمایندگان کارگری.

هفت تپه از آن ماست خودمان آن را اداره میکنیم. شوراهای مستقل را در ادارات و بخش‌های مختلف تشکیل بدهیم!

جمعی از کارگران هفت تپه، شنبه - ۱۱ مرداد ۱۳۹۹ (اول اوت ۲۰۲۰)

تناقض گویی‌های نمایندگان حکومتی

احمد نادری نماینده مجلس در حساب شخصی توئیترش نوشت:

"به همراه آقایان سید نظام الدین موسوی و علی خضریان برای بررسی وضعیت امور شرکت «هفت تپه و اعتراضات کارگران آن، به شوش آمده‌ایم. وضعیت غم‌انگیز این روزهای هفت تپه محصول سیاستهای «نئولیبرال» و

خصوصی سازیهای بی ضابطه و کاملاً رابطه ای است و بایستی فکر جدی به حال عاملان آن کرد."

این نماینده مجلس سرمایه‌داران، دزدی است که با چراغ آمده است. جمعی از کارگران هفت تپه از بخش‌های مختلف اعلام کردند: «او می‌گوید خصوصی سازی محصول سیاست های نئولیبرال است: این درست است. اما این زبل خان، در ادامه می‌گوید خصوصی سازی های بی ضابطه و کاملاً رابطه ای! این دیگر حرف مزخرفی است! خصوصی خوب و بد نداریم. کعب عمیر هم دقیقاً همینطور حرف زده و از اهلیت نداشتن اسدیگی و رستمی حرف زده و این یعنی ممکن است بخواهند یک بخش خصوصی دیگر را بیاورند. البته کعب عمیر (نماینده مجلس حکومتی) اعلام کرده به فکر دولتی کردن شرکت است. اما بهتر است واضح به او اعلام کنیم: بحث اهلیت داشتن یا نداشتن را طرح نکنند که یک کلک قدیمی مورد علاقه لاشخوران خصوصی سازی است و ما به طور قطعی مقابل آن می‌ایستیم!

درست است که خصوصی‌سازی‌های به شکل خصولتی یا واگذاری به خودشانی‌های نظام در ایران و مثلاً در هفت تپه اتفاق افتاده است، اما معنیش این نیست که در مقابل، خصوصی‌سازی به شکل درست داریم! خصوصی سازی در هر شکلش جنایت است. عین بمباران و تخریب کلی جامعه است! در همه جای جهان خصوصی سازی و سیاست های نئولیبرالی، ویران گر بوده‌اند. این کلاه برداری به اسم خصوصی سازی که اهلیت دارد و خصوصی سازی که اهلیت ندارد یک توجیه برای ادامه خصوصی سازی است.

اینها میخواهند وقتی در یک جا با خصوصی سازی گند زدند، بگویند این یکی بخش خصوصی اهلیت نداشت و بعد قصد این را میکنند که برای ادامه خصوصی سازی فقط آن یک شرکت و مالک خاص را عوض کنند و یک مفت خور دیگر به جایش بیاورند! وقتی میگویند خصوصی سازی بدون اهلیت آمده و با رابطه و ضابطه بوده میخواهند بر جو اعتراضی کارگران موج سواری کنند و این پالان خر را عوض کنند و پالان جدیدی بیاورند در حالی که ما میگوییم خر را نمیخواهیم: اصلاً خصوصی سازی به هیچ شکلش را قبول نداریم!

این نماینده مجلس مثلاً ضد سیاست‌های نئولیبرالی حرف زده، اما باز هم همان سیاست های نولیرالی را تایید کرده و میخواد ایندفعه یک خصوصی سازی

به قول خودش بی رابطه و بی ضابطه بیاورد و این یعنی دقیقا همان سیاست‌های نئولیبرالی و ادامه مصیبت و جنایتی به نام خصوصی سازی.

آقای نماینده مجلس! خصوصی سازی در همه جای دنیا برابر بوده با بدبختی و مصیبت و فقر و فلاکت مضاعف! هفت تپه هیچ خصوصی سازی دیگری را قبول نمیکنند! ما حواسمان جمع است!»!

۱۶ مرداد ۱۳۹۹ (۶ اوت ۲۰۲۰)

از هفت تپه تا کنگان، عسلویه، ماهشهر، اراک، اصفهان و... با حضور و خروج طبقاتی، در یک خیزش طبقاتی!

در دیدار نمایندگان کارگران با نمایندگان حکومتی در مجلس، مجلسیان نقاب فریبنده خویش را برداشتند و چنگ و دندان‌های خونآلود خود را نشان دادند. آنان به تهدید و توهین پرداخته بودند. یوسف بهمنی در بازگشت از این دیدار گزارش داد و از جمله چنین اشاره کرد: «متأسفانه در سومین جلسه، دژپسند، وزیر اقتصاد مسائلی را مطرح کرد و مانع بیان مطالبات از سوی کارگران شد که چندان جالب نبود و حتی، اعتراض ما به قدری بود که حضور حراست مجلس با وساطت منتفی شد.»

فوری بازگردید: فراخوان نمایندگان مستقل کارگری از گفتگو با تهران!

برگردید! اعتصاب ادامه دارد! جواب منفی ما به مسئولین حکومتی و نتیجه مضحک جلسه شان.

تا خلع ید دزدان بخش خصوصی و اختلاسگران از هفت تپه به اعتراض و اعتصاب ادامه میدهیم.

پنجاه و ششمین روز اعتصاب پنجشنبه- ۱۶ مرداد ۱۳۹۹

کارگران اعلام کردند:

«عزیزان نمایندگان کارگری! خسته نباشید. زحمت بسیار متقبل شدید. میدانیم که در جلسه قطعا با تمام توان از مطالبات همکاران دفاع کرده اید. اما همانطور که احتمالا خودتان هم از پیش حدس می‌زدید این نمایندگان مجلس برای حل کردن مشکل نیامده بودند بلکه میخواهند موقتا با قرص مسکن مقداری از درد را کم کنند.

یکی از این نمایندگان مجلس فرمایش کرده که خصوصی سازی فعلی باید لغو بشه اما شرکت دولتی نمیشه. خوب شما اشتباه کردی این رو گفتی! عزیزان نماینده. شما گرامیان، تمام زحمت و مسئولیتی که بر دوش داشتید رو انجام دادید. اما نزد حاکمیت اراده‌ای برای حل ریشه‌ای مشکل هفت تپه وجود نداره. پاسخ ما به تصمیمات این حضرات منفی است. دادن حقوق و تمدید بیمه و اینها که حق بدیهی و معوقه ماست. البته اینها رو هم همش و عده سر خرمن دادن مثل قبل.

خصوصی سازی شون هم که در همه جا رسوا شده و خودشون دارن دادگاهیش میکنن مگه قرار بود این بمونه؟ خوب معلومه این هم باید بره. این هو و عده داده شده: و عده سر خرمن!

اصل مطلب این بود که دیگه خصوصی سازی انجام نشه. این حکومتی های توی جلسه، اصل مطالبه ما رو دور انداختن و در واقع به همه ما دهن کجی کردن.

باید تجمعات در شهر شوش ادامه پیدا کنه تا دستشون بیاد که نباید با کارگر هفت تپه بازی کنن.

نمایندگان کارگری! خسته نباشید. برگردید! تهران و آن جلسات و آن سر و کله زدن با آن آقایون، حل کننده مشکلات ما نیست و تجمعات ادامه خواد داشت. تا لغو خصوصی سازی و دولتی شدن شرکت! صبح در مقابل فرمانداری حرف ها داریم!

جمعی از کارگران هفت تپه از بخش‌های مختلف

به نمایندگان مستقل کارگری! برگردید! اعتصاب ادامه دارد! جواب منفی ما به مسئولین حکومتی و نتیجه مضحک جلسه شان.

بازتاب اعلام اعتصاب و اعتراض

در هفت تپه-کانال مستقل کارگران:

«در اعتراض به تلاش وزیر اقتصاد و همکاری یکی از نمایندگان مجلس با او برای حذف نمایندگان کارگری از جلسات مذاکرات که به منظور باز کردن راه زد و بند مجلس و دولت انجام شده، به سرعت برای گسترده کردن اعتصابات به شکل تجمعات پر تعداد تر درون شهر آماده می‌شویم.»

آبیارها به اعتصاب پیوستند

آبیاران برای پشتیبانی از اعتصاب و در اعتراض به برخورد نمایندگان مجلس درباره هفت تپه پس از جلسه نمایندگان کارگران در تهران، به تجمع می‌پیوندند. کارگران اعتصابی پاسخ دادند:

واقعا درود بر شرف و غیرت کارگران آبیار. در این اعتصاب این عزیزان شاهکار کردند. فردا تجمع جلوی فرمانداری با راهپیمایی به سمت میدان هفت تیر خواهد بود. با صدای بلند اعتراض می‌کنیم به نتیجه جلسه در تهران. ما خصوصی سازی دیگری را قبول نخواهیم کرد. شرکت به وزارت کشاورزی باید داده بشه. همین.

هفتادمین روز اعتصاب و اعزام طلاب- دانشجویان بسیجی

فریبی زیر نام «عدالت خواهان»

برای انحراف اعتصاب و اخلال، سردمداران اجرایی منافع سرمایه‌داران دانشجویان بسیجی را زیر نام دانشجویان «عدالت خواه» به همراه همقطاران طلبه از حوزه‌ها و پادگان‌ها به هفت تپه فرستاد تا جلو دوربین‌ها و رسانه‌ها وانمود کنند که برای پشتیبانی از کارگران آمده‌اند! اما ماهیت و اهداف این عوامل رسواتر از آن بود که پنهان بمانند. اینان بی درنگ افشا و سرافکننده دور شدند. در حالی که اعتصاب و تجمع اعتراضی کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه در خوزستان به روز هفتم خود رسیده بود، کارگران کارخانه آبی‌آی شیراز، کارگران راه‌آهن تراورس ناحیه ورامین، کامیون‌داران فیروزکوه و معلمان قراردادی بازماندگان طرح مهر آفرین نیز به جمع معترضان ایران پیوستند.

هفتاد دو روز از اعتصاب گذشته بود و بسیجیان (عدالت‌خواه)

در روز ۹۹/۶/۲ اعضای کمیسیون اصل نود مجلس به ریاست سید نظام‌الدین موسوی وهنیت اعزامی از دیوان محاسبات کل کشور، چند نماینده مجلس و پاسدار بسیجی‌ها و چند دانشجوی بسیجی «عدالت‌خواه» و خبرگزاری‌هایی که همیشه آماده برای خفه کردن صدای کارگران به هفت تپه آمدند. این کارگزاران سرمایه، سراسیمه اعلام کردند اعتصاب بعد از وعده‌های نمایندگان مجلس شکسته شد، پایان یافت و ... این خبر دروغ بود. خبر تعلیق اعتصاب از سوی عناصری غیر مسئول در کانال سندیکایی که وجود نداشت، در داخل و خارج کشور نیز رسانه ای شد. اینلنا ارگان خبری خانه کارگر این خبر را پررنگ کرده بود. و از پایان یابی اعتصاب در هفتادمین روز خبر داد. عناصری زیر نام کانال سندیکای هفت تپه از تعلیق نوشت. کانال مستقل کارگران و نمایندگان و فعالین کارگری، این خبر را تکذیب کردند. اعتصاب ادامه داشت. اما خبر پایان یابی از سوی خبرگزاری خانه‌کارگر اشغال شده و تعلیق از سوی گردانندگان سایت سندیکایی که سالها بود دیگر جز یک نام وجود خارجی نداشت، اعتصاب شکنی آشکار به شمار می‌آمد و در ناتوان سازی اعتصاب نقش داشت. این اعتصاب شکنی، واکنش کارگران اعتصابی در خیابان را در برابر داشت. هیچکس نمی‌پذیرد که در شرایطی که کارگران نباید به خانه بروند و باید بمانند و قدرت خود را در زمان گفتگو چانه‌زنی در میدان نشان دهند تا نمایندگان مجلس و شورای اسلامی کار و عناصر امنیتی عقب رانده شوند، با به خانه فرستادن کارگران اعتصابی و درغیاب کارگران معترض، اعتصاب را در هم بشکنند. نماینده مجلس از اهواز با اشاره به پایان اعتصاب ۷۰ روزه کارگران نیشکر هفت تپه از استقرار نمایندگان دیوان محاسبات و رایزنی با قوه قضاییه برای خلع ید مدیر این شرکت خبر داد.

کارگران اعلام کردند که اعتصاب ادامه دارد. اسماعیل بخشی، در بازداشت خانگی ناچار شد تا برای خنثی کردن تعلیق و پایان یافتن و یا تعلیق اعتصاب را شایعه اعلام کند. بیانیه کارگران در کانال تلگرامی مستقل هفته تپه اعلام کرد: «در ادامه صحبت‌هایی تکراری چند نماینده مجلس و تعدادی دانشجوی عدالت خواه!! و چند بسیجی و خبرگزاری‌هایی که همیشه آماده برای فیچی کردن صدای حق طلبی کارگران هستند، با خوشحالی تمام و پس از حضور اعضای کمیسیون اصل نود مجلس در میان تجمع اعتراضی کارگران هفت تپه

در هفتادمین روز اعتصاب، غیر مسئولانه و سراسیمه اعلام کردند اعتصاب بعد از وعده‌های نمایندگان مجلس تمام شد، پایان یافت. این خبر کذب را ما با تکذیبیه علنی به اطلاع عموم رساندیم.» و افزودند: «کارگران هفت تپه برای دوماه حقوق اعتصاب نکرده‌اند؛ برای چهار ماه حقوق هم اعتصاب نکرده‌اند. خواسته ما خیلی مشخص است:

خلع ید فوری بخش خصوصی و دولتی کردن شرکت با نظارت کامل کارگران و یا واگذاری صد در صد مالکیت شرکت به کارگران هفت تپه، بازگشت به کار اخراجی‌ها و پرداخت فوری تمام مطالبات معوقه و محاکمه تمام همدستان دولتی و حکومتی اسدبیگی-رستمی!

تلاش سلطان رشوه برای ارتباط با برخی نمایندگان

۴ شهریور ۱۳۹۹

احمد نادری نماینده مجلس اسلامی که سرمدار وقت گذرانی و خسته کردن کارگران بود، در نتیجه مقاومت و ایستادگی پرشکوه کارگران هفت تپه در روزهایی که اعتصاب و اعتراض به سه ماهگی خود نزدیک می شد در روز ۴ شهریور با جلوه ای فریبنده ظاهر شد تا خود را مخالف نئولیبرالیسم نشان دهد. وی، اما از یک واقعیت پرده برداشت و گفت که «سلطان رشوه (اسد بیگی‌ها) با وی تماس گرفته و قصد خریداری وی را داشته‌اند. وی در تویییتی نوشت و روزنامه حکومتی شرق آنرا منتشر کرد:

«در طول این یکماه که مستمرا پیگیر موضوع هفت‌تپه هستیم، سلطان رشوه به طرق مختلف سعی در ارتباط داشته است. ان شالله خواهند دید که این مجلس بر مبنای انقلاب و نظام استوار خواهد بود. نتیجه حاکم کردن مناسبات نئولیبرال بر کشور این است.»

اما عملکرد نمایندگان و ماهیت آنان نمی‌تواند زیر این پرده‌های نخ نمای تزویر و دروغ پنهان بماند.

کارگران بی درنگ پاسخ دادند: نمایندگان مجلس ما را به روحانی می‌فروشند؟

«نمایندگان انقلابی، متعهد و نوب در ولایت که کلی وعده دادند و ادعا کردن که با دولت ماماشات نخواهند کرد مشغول فروختن نمایندگان کارگران هفت تپه به وزیر اقتصاد دولت روحانی هستند.

دولت روحانی دارد تلاش میکند برای جلسه چهارشنبه کارگران در جلسه نباشند و به نظر میرسد برخی از نمایندگان هم دارند با آنها همکاری میکنند! چه چیز امنیتی یا محرمانه قرار است در میان باشد که به پنج هزار کارگر هفت تپه مربوط نیست و کارگر هفت تپه درباره ماجراهای خودش نامحرم است؟؟؟ مجلس انقلابی و عدالت محور و نوب در ولایت فقیه! در حال معامله کارگران هفت تپه با وزیر اقتصاد دولت فاسد روحانی است! در صورت راه ندادن نمایندگان کارگران، به تمام شما ... خواهیم فرستاد! آزمون بزرگ!

وقتی برخی همکاران به مهلت و وعده نماینده مجلس باور دارند! وقتی برخی فکر میکنند اینا فرقی با دولت روحانی دارن! وقتی برخی توهم دارن که اینا اومدن ما رو نجات بدن! وقتی متوجه نمیشن وقتی اینا میان تو تجمع در واقع فقط اومدن ببینن میتونن اعتصاب شکنی کنن! وقتی برخی هنوز متوجه نیستن همه مهلت های دو هفته‌ای و پانزده روزه تمام شده و هنوز نماینده مجلس حاضر نیست کار جدی بکنه!

وقتی دو روز مونده به جلسه مذاکرات همین نادری و نظام موسوی و نیکزاد دقیقاً همزبان با وزیر اقتصاد دولت کثافت کار روحانی میشه!

یعنی همشون سر و ته یک کرباسن!

اصلاح طلب و اصولگرا فرقی ندارن!

یعنی اصلاح طلب، اصولگرا برای زیر پا گذاشتن حق کارگران با هم مشترکن،

یعنی نماینده های مجلس در کمتر از چند هفته نشون دادن که همه این رفت و آمدها بازی بود.

نماینده کارگر در جلسه‌ای که سرنوشت هفت تپه درش تصمیم گیری میشه راه نمیدید؟

خوب ما سرنوشت هفت تپه و خیلی چیزهای دیگه رو در تجمعات خیابانی باید تعیین کنیم. تکلیف همه شما رو...اصلاح طلب، اصولگرا ها رو...!

دوستان...تنها راه ما تجمع خیابانی است.»

شعار اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا! که در خیابان‌ها در اعتراض سراسری آبان ماه ۹۸ فراگیر شد و چند ماه بعد در صندوق‌های تحریم با جابجایی ابراهیم رئیسی با رای سفید به جای حسن روحانی نشانیده شد از جنبش کارگری در هفت‌تپه سرچشمه گرفت.

مسئولین احمقانه عمل نکنید!

در کانال تلگرامی هفت‌تپه-کانال مستقل کارگران اعلام شد: «خبرگزاری امنیتی فارس پس از حضور نمایندگان مجلس در مقابل فرمانداری، خبر زده که اعتصاب پایان یافته!

شما نمایندگان مجلس و خبرگزاری امنیتی حامی دنبال یک چیز بودید و آن هم نشان دادن درایت خود به جناح مقابل برای «کنترل بحران». همانطوری که قبلا هم گفتید دولت متوجه «خطر» نیست... امروز نشان دادیم که عزم و اتحاد ما برای کسب همه مطالبات ما مستحکم است و شما خام و احمق هستید. تصمیم در باره ادامه و یا تعلیق اعتصاب به اراده ما کارگران بسته است و نه به سفارش شما و خبرگزاری امنیتی دروغگویان!»

دروغ بی پایان اعتصاب نماینده مجلس، ایلنا و اعلام دروغین پایان اعتصاب

نماینده مجلس درباره پایان اعتصاب کارگران هفت‌تپه به گزارش مشرق، (۳ شهریور ۱۳۹۹) مجتبی یوسفی، نماینده مجلس شورای اسلامی در توئیتر خود نوشت: «پایان اعتصاب ۷۰ روزه کارگران نیشکر هفت تپه به لطف خدا و پیگیری مستمر ما بخصوص سیدنظام موسوی، احمد نادری و علی خضریان، اعتصاب کارگران با وعده خلع ید اسد بیگی ها و پرداخت حقوق معوقه آنها پایان یافت. مصادف شدن پایان اعتصاب و ماه محرم پیام روشنی دارد: ظلم پایدار نیست.»

این دروغ حکومتی بود که یک سوء استفاده چی در سایت سندیکایی که وجود نداشت آنرا پی‌گرفت.

در پی اخلال در اعتصاب کارگران، گردانندگان سایت تلگرامی به نام سندیکا (ع ن و دو نفر در هزاران فرسنگ در دور دستها، بی ربط حتا به

خوزستان) دست به فرافکنی زدند. آنها اما نه تنها نتوانستند تعلیق اعتصاب را عملی سازند بلکه نتوانستند نقش مخرب خود را لاپوشانی کنند. در پی این تلاش مذبحانه، آنان روز سه شنبه ۱۸ شهریور ۱۳۹۹ اعلام کردند که: «بعد از انتشار اطلاعیه سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در ارتباط با تعلیق اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه، متأسفانه عده‌ای به ظاهر رادیکال اعلام تعلیق اعتصاب کارگران هفت تپه را به دانشجویان نفوذی و نهادها و ارگان‌های حکومتی منتسب کنند.» و این اعتصاب شکنی را بخشی از «افتخارات» خود اعلام کردند و ادامه می‌دهند: «در این بیان، هیچ واقعیتی وجود ندارد و افرادی که آگاهانه و یا از سر بی اطلاعی به این‌گونه افکار دامن می‌زنند که **گویا اعتصاب کارگران تعلیق نشده** و این توطئه دشمن! است باید گفته شود... آنها پایان اعتصاب را اعلام کردند و گفتند اعتصاب خاتمه یافته است که ما _ سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه _ در آن زمان بر علیه آنان نوشتیم و ادامه اعتصاب را اعلام داشتیم.» این اخلاط‌گران، در اینجا دست به بازی خطرناکی نیز می‌زنند و تعلیق رانه به نام فرد، بلکه به نام سندیکای کارگران هفت تپه اعلام می‌شود. و تیری در تاریکی شلیک می‌کنند شاید کسی از نبود پدیده‌ای به نام سندیکا خبری نداشته باشد. در حالیکه این شلیک از یک تفنگ «حسن موسای» اباروتی و خالی بود. **اعلام تعلیق اعتصاب در اوج اعتصاب کارگری یک اعصاب شکنی بود** و در ادامه خواهیم دید که با اعلام پایان یابی اعتصاب هیچ تفاوتی نداشت. در بالا اما مجمع نمایندگان و تمامی فعالین کارگری سازمانده و شرکت کننده در اعتصاب و پشتیبانان اعتصاب را «عده‌ای بی اطلاع» معرفی می‌کند و در سوی دیگر کارگران را فرامی‌خواند تا به وعده‌ها و قول‌های فریبنده‌ی دولت و نمایندگان مجلس سرمایه‌داران اعتماد کنند تا با تعلیق اعتصاب در این فرصت، به خرید وقت و سرکوب آماده شوند. اخلاط‌گران در بیانیه تعلیق نوشتند «اما کارگران هفت تپه و نمایندگان میدانی آنها بعد از اینکه نتوانستند با قدرت اتحاد و همبستگی کارگری، در ۷۱ روز اعتصاب، دولت و نماینده گان مجلس را وادار به تسلیم کنند و نماینده گان مجلس مجبور شدند که قول بدهند تا به خواست های کارگران نیشکر هفت تپه رسیدگی شود و... اعتصاب به حالت تعلیق در آمد.» اخلاط‌گر اعتصاب شکن، به کمک دو پشتیبان دوردست‌ها، این وعده‌های فریب و خرید وقت برای سرمایه‌داران را «یک دست‌آورد» جا می‌زند

و ادامه می‌دهد که: «کارگران با این دست آورد... به نماینده‌گان صاحبان سرمایه در مجلس سرمایه‌داران، این فرصت را ایجاد کردند که به خواست‌های کارگران رسیدگی شود.» اما خواست‌ها: «از جمله خلع ید بخش خصوصی، پرداخت حقوق و مزایا، بازگشت به کار کارگران اخراجی و...» نویسنده که وعده‌های فریبکارانه و تقیه‌ی نمایندگان سرمایه‌داران را «دست‌آورد کارگران» برای تعلیق اعتصاب، تبلیغ و اعتراف می‌کند: «ما شاهد هستیم که با پایان مهلت تعیین شده هنوز خواست‌های کارگران عملی نشده است.» این اعتصاب‌شکنی عملی اعتصاب را در هفتاد و یکمین روز عین یکروز پس از اعلام پایان یافتن اعتصاب در ارگان خانه‌کارگر و علیرضا محبوب جنایت‌پیشه درایلنا، تعلیق اعلام کرد. اما از آنجا که چیزی به نام سندیکا در هفت تپه وجود خارجی و مخاطبی نداشت، به کمک تبلیغات و تهدیدهای حکومتی ابهام و اخلال آفرید، اما اعتصاب تا روز نود و پنجمین روز در اشکال گوناگون خیابانی و در محیط کار ادامه یافت. در همان روز نام پشت سندیکای بازنشسته، و اخلالگرانه تعلیق، هرچند برای فعالین کارگری به ویژه در هفت و سوءاستفاده‌های مالی بسیار کلان به نام اعتصاب‌گران در آن روزهای آتش بیز و کروناپی شناخته شده بود، اما برای پرهیز از بدنام شدن نام کارگرو سندیکایی که در سالهای ۷۸ تا ۹۰ اوایل نقش مثبت و مترقیی در میان کارگران داشت خود داری شد و تنها به پاسخ‌های کوبنده‌ای بدون بردن نامی از وی دو پشتیبان وی در دوره‌های دور، داده شد. وی سالهای پیش بازنشسته شده بود و نه تنها هیچگونه شرکتی در مجتمع نیشکر و اعتصاب‌ها نداشت، تا آن زمان هیچگونه پشتیبانی از اعتصاب‌ها و کارگران اعتصابی نکرده بود. وی پس از سالها در سال ۹۹ فرصت را غنیمت شمرد تا در این روخانه‌ی گل‌آلود، ماهی‌بگیرد و در سائیتی که به نام سندیکا در اختیار داشت، به تعلیق اعتصاب، ظاهر شد. و در همان حال به نام سندیکا به طور فردی درخواست کمک‌های مالی برای «پیشبرد اعتصاب» می‌کرد. در این دخالتگری ضدکارگری در این مرحله، او تنها نبود و از شرکایی برای سوء استفاده مالی کلان به نام کارگران هفت تپه و پشتیبانانی در خارج از کشور که برای او تبلیغ می‌کردند تا به سود سندیکالیسم و رفرمیسم، در برابر رویکرد شورایی و مجمع‌نمایندگان و کانال تلگرامی هفت‌تپه-کانال کارگران تخریب‌گری کنند. برخوردار بود.

خود نویسنده و مبلغ تعلیق اعتصاب، در برابر ادامه اعتصاب و شکست تلاش‌های خود بدون آنکه نامی از سندیکای خود که وجود خارجی نداشت بیاورد، در روزهای اعتصاب، به‌صورت فریبده‌ای ضمن اینکه به‌طور پوشیده از پایان یافتن اعتصاب هنوز دفاع می‌کند، اعتصاب را به دور جدید، آن هم هنوز با دادن آدرس غلط و چشم‌داشت به وعده‌های دروغین و سرخرمن دولت و کارگزارانش منحرف می‌ساخت که: «در صورت عدم تحقق خواست و مطالبه کارگران، روند اعتصاب در موج جدید آن با مشورت جمعی کارگران و نماینده گان کارگری شروع خواهد شد.»

وی می‌داند که نمی‌تواند از وجود سندیکای دروغین خود در هفت تپه نامی ببرد، از «مشورت جمعی کارگران و نماینده‌گان کارگری» نام می‌برد، بدون آنکه این «مشورت جمعی» را مجمع نمایندگان که نمایندگان واقعی و در میدان کارگران بودند بنامد.

سوءاستفاده کنندگان از نام و مبارزه و اعتبار کارگران شجاع و شریف هفته‌تپه، در اوج اعتصاب باشکوه تابستان ۹۹، اسماعیل بخشی‌ها و کسانیکه «پایان یابی و تعلیق» اعتصاب را محکوم و افشا کرده بودند: «یاوه گویان» خواندند. و به ادعای خود برای باز کردن مشت یاوه‌گویان» از یوسف بهمنی یعنی یکی از فعالین جنبش کارگری و عضو مورد اعتماد جنبش کارگری و از اعضا شجاع و شریف و رزمنده مجمع نمایندگان مجتمع نیشکر هفت تپه، نقل قولی به غایت دروغین و متناقض می‌آورد: که گویا یوسف بهمنی نیز از پایان یافتن موقت اعتصاب سخن گفته است. این یک دروغ بود. فرض شود که به فرض محال یوسف بهمنی از پایان یافتن موقت اعتصاب سخن گفته باشد، پرسیدنی است که اطلاعیه‌ی اسماعیل بخشی در همان روز ۷۱ اعتصاب که در سراسر دنیا پخش شد و نیز اعلام ادامه اعتصاب در کانال تلگرامی کارگران هفته تپه و همچنین در رسانه‌ها و از جمله تکذیبیه مجمع نمایندگان مجتمع نیشکر و چرا تکذیبیه‌ها پشتیبانان جنبش کارگری از جمله نگارنده در رسانه‌ها را ندید و نه تنها انکار کردند بلکه همه را «یاوه‌گویان» نامید و کارگر شجاع و دارای اعتباری مانند یوسف بهمنی منجری را شریک جرم خود معرفی می‌کند؟!!

نقل قول خود اخلا لگران و اعتصاب شکنان مدرک بی‌چون و چرایی است و ماهیت سوء استفاده کنندگان از نام و اعتبار کارگران را بیشتر آشکار می‌کند.

تابلودار نام سندیکا ، تلاش می‌کند تا از قول یوسف بهمنی وانمود سازد که خود بهمنی به پایان یافتن اعتصاب همراه است! در حالیکه چنین ادعایی بیش از هم مورد تمسخر کارگران و تمامی مردم شوش و هفت تپه قرار می‌گیرد و محال است که باور کنند که نماینده مورد اعتماد جنبش کارگری در هفت تپه، یعنی یوسف بهمنی در نقش عضو پیشتاز مجمع نمایندگان به پایان یافتن اعتصاب نظر داشته باشد و یا تبلیغات ایلنا و بلندگوهای سرمایه‌داران را تایید کند. او از جنس شرکای مالی دکان سندیکای دروغین نیست. او ابتدا در جمله زیر از مصاحبه با «امتداد» نقل قول استنادار و همقطاران را منظور دارد و می‌گوید: «از وقتی این بازدید صورت گرفته و پس از ۷۰ روز، اعتراضات کارگران هفت‌تپه، موقتا به پایان رسیده، آقایان استنادار، فرماندار و دادستان شهرستان بیانیه داده‌اند که با پیگیری‌های فراوان، این اتفاق صورت گرفته و کارگران به کار خود بازگشته‌اند.» یوسف بهمنی بلافاصله تبلیغ پایان یافتن موقتی و تعلیق را ، تلاش جارچیان رژیم نامیده و آنرا مردود شمرده و می‌افزاید: «این در حالی است که حتی به رغم ادعای برخی مبنی بر بازگشت به کار کارگران، پس از وصول مطالبات، همچنان حقوق ماه‌های تیر و مرداد به صورت معوق باقی مانده و سایر مطالبات کارگران نیز کماکان بر زمین مانده است. (این جمله ی کوبنده ی یوسف بهمنی مبنی بر آنکه: «به‌رغم ادعای برخی مبنی بر بازگشت به کار کارگران...» هم ادعای حکومتیان و هم جارچیان آنها و هم اخلاگران و اعتصاب شکنان را رسوا می‌سازد.

کارزار علیه جنبش شورایی

همراستا با شدت‌یابی مبارزه طبقاتی و رویکرد شورایی، مخالفت اخلاگران و سوء استفاده‌گران مالی و سیاسی نیز شدت می‌گرفت. اخلاگران پشت نام سندیکایی که وجود نداشت سنگر گرفته بودند. طرح اخلا رفرمیست‌های حاشیه‌ای شکست خورده بود، نئوتوده‌ایست در صف مقدم این کارزار و پشتیبان اختلاس به نام کارگران بودند. آنان به تابلویی به نام سندیکای کارگری نیاز داشتند و فرد مناسب را یافتند. کارگران و فعالین کارگری با احساس مسئولیت با آگاهی کامل به نام فرد و کسانی‌که وی را در اختلاس پشتیبانی می‌کردند هشدار می‌دادند، به فرد مورد نظر و حامیانش پیام می‌فرستادند، اما

افشاگری آشکار را به سود جنبش نمی‌دیدند و آن را حربه‌ای در دست دشمن علیه طبقه کارگر و به ویژه کارگران هفت تپه می‌دانستند. سوء استفاده‌گران با سوء استفاده از این شرایط، هرچند از دامنه‌ی سوء استفاده‌های مالی‌اشان به ویژه پس از اعتصاب تابستان ۹۹ کاسته شد، اما به سیاست فرار به جلو دست زدند

از شورآگرایی تا شورا و اشاره به یک آسیب شناسی

ملاحظه‌های مسئولانه‌ی رفیق نادر کلهری به نوشتار «دو رویکرد در برابر سازمانیابی شورآگرایی و روشنگری پیرامون هفت تپه» از نگارنده، با رویکردی سازند که به بایستگی باید الگوواره‌ی از دیالگوک و نقد درآید و شایسته تر آنکه سپاسمندان به پیشوازش شتافت. از همین روی برای روشنگری نکاتی می‌پردازم که در نوشتارم ابهام آفرین دریافت شده اند. در اینجا لازم است نخست فشرده به بخش دوم نوشتار پیشین بپردازم و پرداختن مبسوط به ماجرا را به مجال و مکانی مناسب وامی‌گذارم.

در بخش دوم نوشتار پیشین به «یک تلاش» اشاره شده بود و نه به یک گرایش سندیکایی!

نوشته بودم «گذشته از دو گرایش بالا، تلاش دومی خودنمایی کرده که یک گرایش به شمار نمی‌آید، بلکه از منافع شخصی طلبی و سوء استفاده جویی سرچشمه می‌گیرد و چنین تبلیغ می‌کند که گویا عده‌ای سندیکایی هستند و عده‌ای شورایی». به این بیان که این تلاش، پشت نام سندیکا سپر گرفته است و می‌کوشد تا برای دستیابی به منافع فردی خود، جنبش را «دوقطبی» جلوه دهد. به روشنی نوشته شده بود که: «این تلاش، تنها از سوی یکی از فعالین شناخته شده و بازنشسته‌ی [سندیکای بازنشسته] کارگران هفت تپه در یک سوی و در سوی دیگر دو نماینده‌ی پیشین که هر دو به دفاع سیاسی-ایدئولوژیک حافظ این مناسبات و سیستم امنیتی کارفرما و دولت پیوسته اند، پشتوانه می‌گیرد.» به راستی باید افزود که از سوی چهار نفر از نماینده‌گان پیشین سندیکا که سه نفر آنان به قطب سرمایه پیوسته اند (سه نفر به کارفرما و سیستم سرکوب و به شورای اسلامی کار) و یک نفر بازنشسته که خود را صاحب سندیکایی که دیگر در میان نیست معرفی می‌کند.

بخش دوم نوشتار من از سوء استفاده از نام سندیکا توسط نماینده بازنشسته هفت تپه و از یک تلاش نام برده شده، که می‌کوشد تا به هدفی غیر هفت تپه‌ای، یک کانال تلگرامی را به نام «سندیکای هفت تپه»، در برابر تمامی ساختارهای

فعال و موجود کارگری، نمونه گرایش شورآگرایانه مجمع نمایندگان کارگری در هفت تپه، سندیکای شرکت واحد... و کانال مستقل کارگران قرار دهد. شاید همین دو موضوع آورده شده در نوشتار پیشین- گرایش های شورایی و سندیکایی بخش نخست و تلاش های سوء استفاده جویانه- زیر نام «سندیکای هفت تپه» سبب ابهام شده است. برای ابهام زدایی، پرداختن به جزئیات و تمامی جوانب و اسناد مربوط به این بخش را به مجال و مکانی دیگر وامی گذاریم.

نوشتار پیشین در بخش دوم به موردی زیر نام «سندیکای هفت تپه» و اکنون بازنشسته که تنها نامی از آن باقی است و آن هم در دست یک نفر، اشاره دارد که سندیکایی بازنشسته را مانند یک قطب در برابر رویکردهای شورایی از جمله مجمع نمایندگان کارگران هفت تپه و کانال مستقل کارگران قرار داده، آن را منتسب به خارج می کند، به نام سندیکا توهم می آفریند و به اراده و آگاهی و خرد کارگران توهمین می کند و وانمود می سازد که آنچه در هفت تپه از جمله فعالین کارگری زیر تیغ نیروهای سرکوب انجام می گیرد، به فرمان اوست. و با این وانمود سازی های غیرمسئولانه و ناراست، اهدافی بسیار مضموم را پی می گیرد و سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه و نمایندگان و تلاشگران دارای اعتبار و احترام و اعتماد آن را از جمله سپر قرار داده است. نوشتار من، این ترفند را آسیب رسان ارزیابی کرده و هشدار می دهد. نوشتار پیشین به هیچ روی، دیگر سندیکاها و مجامع کارگری را قطب رویکرد شورایی قلمداد نمی کند.

پیرامون بخش نخست نوشتار پیشین

رفیق گرامی، نادر کلهری به درستی اشاره کرده اند که گفتگو پیرامون «دو رویکرد در برابر سازمانیابی شورآگرای... تنها در کلاب هاوس ها نبوده بلکه در گستره ی جنبش کارگری...» جاری بوده است. هسته ی مرکزی نوشتار من نیز بر همین واقعیت اشاره دارد و عنوان نوشتار: «دو رویکرد در برابر سازمانیابی شورآگرای» نیز همین را می رساند. در این نوشتار بر «رویکرد شورآگرایانه» و «رویکرد شورایی» سخن رفته است و نه شورا. در آن نوشتار، «رویکرد» را همدیف با «به سوی»، «در جهت» و «روی به»، «گرایش به»، «وو به سان صفت شورایی و نه به سان نام خود شورا به کار برده شده است. این کاربرد، نسبت به ایستایی گرای صنفی، سرشتی دگرگونه و جنبشی دارد، یعنی به پیشرونده گی سخن دارد. من به این دیدگاه گرایش دارم که گرایش شورآگرایانه «چهره بارز جنبش کارگری» و «سازمانده اعتصابها،

اعتراضها، همایشها، و شعارها و تاکیکها و آزمون و خطاها" می باشد. این به معنای نفی تلاش های گرایش صنفی که تلاش میشود بر آن نام سندیکا داده شود نیست. به این برداشت نیستیم که **صنفی گرایی** چهره بارز جنبش کارگری و اجتماعی است. کاربرد «**چهره ی بارز**»، خود بازگو کننده به رسمیت شناسی و تایید گرایش های دیگری است که چهره ی بارز نیستند. در آن نوشتار، به «چهره بارز» اعتصاب های هفت تپه از سال ۹۶ تا کنون اشاره شده، از مجامع عمومی و خرد جمعی در اعتصابهای پولاد اهواز، هفت تپه و وو که از سال ۹۶ و ۹۷ تا کنون جاری بوده و با حضور جمعی و طبقاتی بخش پیشتار کارگران و خواست های تهی دستان سراسر ایران (نمونه پشتیبانی از جنبش کارگری در تمامی شاخه های کارگری، زنان، زندانیان سیاسی، بازنشسته گان، آموزگاران، پرستاران، دانشجویان، کولبران و وو). این دیدگاه شورآفرینی را ضرورت شرایط کنونی جنبش و همخوان با سطح مبارزه و خواست ها و برآمدهای جنبشی کارگران می داند که صنفی گرایی را پاسخگو نمی یابد. این رخداد را می توان همانند شعر نیمایی دانست که به ضرورت پاسخگویی به نیاز و بیان هنری و حسی و عاصفی و ادبی زمانه به میان آمد و قافیه را در هم شکست. و به بیان مولوی،

مفتعلن مفتعلن مفتعلن کشت مرا

قافیه و مغلته را گو همه سیلاب ببر

پیدایش رویکرد شورآفرینی، جنبشی اراده گرایانه و ولونتاریستی نیست، بلکه ضرورتی است آگاهمندانه که همانند مبارزه کارگری در هفت تپه از درون خود طبقه کارگر فرا روید و خودآگاهانه و با هزینه و تلاش بسیار، مادیت و عینیت یافت. زیرا که «تنوری زمانی مادیت می یابد که توده گیر شود.» تلاش نوشتار من آن بود که در این شرایط، پافشاری بر اتحادیه های صنفی و سندیکالیستی رویکردی تثبیت گرایانه است و تنها چانه زنی های روزمره را بازتولید می کند تا مناسبات استثمارگرانه و استبدادگرانه ی سرمایه داری بقا یابند. این سیاست، از زمان چارتیست ها از دهه ۱۸۳۰ تا کنون در آنجا که بر تارک و چشم انداز خویش، لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید نداشته، نقشی بازدارنده و رفرمیستی داشته اند. این صنفیت جداگانه و انتزاع از هرگونه خصلت فرارونده از چارچوب مناسبات بورژوازی، دستیابی به سقف رفرمیسم را پیش برده اند. سندیکای شرکت واحد و برخی نهادهای فرهنگیان و آموزگاران و بازنشسته گان و خیزش های زنان، دادخواهان، دانشجویان و نهادهایی در محلات برخی شهرهای کردستان، همگی با خرد جمعی و نه صنفی و سندیکالیستی، بلکه از گونه (ژانر) شورآفرینی برخوردارند.

نگرش کلهری عزیز با این مفهوم شورآگرایی نوشتار من همراستا بوده، اما ایشان فرمولبندی را ابهام آمیز یافته و شورآگرایی و خرد جمعی را با شورا در آن نوشتار یکسان می‌یابند. در حالیکه چنین نیست، به این گفتاورد از نوشتار من اشاره می‌کنند: «اما باید صنفی‌گرایی را رها کرد، به جای دوسه نفر و بازمانده‌ی منتخبین یک مجمع عمومی هر چهار سال یکبار در چارچوب یک تشکل معین، با رویکرد شورآرایانه هر روزه ده‌ها و صدها و هزاران کارگر را در تصمیم‌گیریها مشارکت داد.» این یک فراز ایجابی و کنکرت و دور از هرگونه انتزاع و کلی‌گویی است و از یک ضرورت طبقاتی - مبارزاتی سخن می‌گوید. این بیان، به جای صنفی‌گرایی که سرنوشت کارگران را به ۴ سال یا تا اطلاع ثانوی و سالهای سال بعد به چند نفر می‌سپارد، جنبش کارگری را به ضرورت شورآرایانه، نمونه خرد جمعی و مجامع عمومی (زیر هر نام، اما با دخالتگری هرچه بیشتر کارگران در رویکرد جمعی) متوجه می‌سازد. بنابراین، در هیچ جایی از نوشتار مورد گفتگو «دیدگاه شورآرایانه به جای شوراها و نظایر آن» یکسان گرفته نشده است.

برای روشن‌نگری، به ناچار بار دیگر، فرازی تکراری از نوشتار پیشین را به گواهی می‌آورم:

«با رویکرد شورایی و رها کردن صنفی‌گرایی است که با خرد جمعی و مشارکت هرچه بیشتر از کارگران، باید و می‌توان امور مبارزات جاری را به پیش برد. این که به جای دوسه نفر که بازمانده‌ی منتخبین یک مجمع عمومی می‌باشند و هرچهارسال یکبار در چارچوب یک تشکل معین انتخاب می‌شوند و اراده، خواست‌ها و قضاوت‌نهایی را بنام همه و به دور از همه تعمیم می‌دهند، هر روزه ده‌ها و صدها و هزاران کارگر در تصمیم‌گیری‌های ما مشارکت می‌کنند، عمل مذکور نمونه و عینیت‌یابی بارزی از رویکرد شورایی است. اینکه تمرین شود که به جای چند نفر محدود، با الگوی سنتی و بورکراتیک و رئیس و معاون و غیره، افراد هرچه بیشتری به مجمع تصمیم‌گیرندگان و سازمان دهندگان افزوده شود، یعنی رویکرد شورایی. اینکه جمع فعال کارگری به این فرهنگ و دانش و آگاهی برسند و عمل کنند که باید پیوسته و هر روز بیش از پیش، افراد بیشتری را در تصمیم‌گیری‌ها، مداخله‌گری‌ها، دخالتگر باشند و پرورده شوند، یعنی رویکرد شورایی. خلاصه کلام آنکه پیش از سازمانیابی شورای کارگری در یک شرایط انقلابی، ضروری است و لازم نیست که به شکل‌های بسته و تنگ و بورکراتیک و هر روز کاهنده‌ی یک عده نخبه یا به هر سبب انتخاب شده، تن سپرد و به انتظار اقدامات آنان تا همه‌ی امور را به

نیابت از کارگران انجام دهند و بدون دخالتگری و خرد جمعی کارگران تصمیم بگیرند. بدیهی است که در این روش محدودیت گرا، به ویژه در شرایط حاکمیت استبداد سرمایه و ایدئولوژیک حاکم، علاوه بر افزایش خطر امنیتی و پلیسی برای همان منتخبین، به طور طبیعی، درجه خطا و انحراف و تکروری و خود را به نیابت از هزاران کارگر پنداشتن، احتمال فساد پذیری و سوء استقاد های شخصی، افزایش می یابد...»

در نوشتار پیشین، از «شرایط جاری، با توجه به اینکه ما به سوی شرایط انقلابی و اعتلاء جنبش کارگری پیش می رویم» نام برده شد و از وجود شرایط انقلابی سخنی به میان نیامده. در نوشتار پیشین، افزوده شده بود که در چنین شرایطی می توان «شوراکرا بود و این دیدگاه را ترویج کرد، هر آنجا که امکان پذیر، زمینه ساز آن و بستر آفرین بود.» نگرش مخالف این بیان شوراکرا، باید بر این امر باورمند باشد که شرایط رکود برقرار است و نه به سوی اعتلاء. با چنین نگرشی، نباید به سوی رویکرد شوراکرایانه پرداخت. در این صورت گزینه ای در برابر این ضرورت برای باورمندان این دیدگاه باقی نمی ماند و تنها همانا صنفی گرایی و سندیکالیسم است که گزینه می شود.

رفیق عزیز ما، نادر گرامی نوشته اند: «متأسفانه ایشان [منصوران] بحث ریشه دار سندیکا و شورا را “دوقطبی” دانسته و زحمات تلاش گران سندیکایی را در جنبش کارگری بی مقدار تلقی نموده...» باید یادآور شد که شورا و حتا روند شوراکرایانه و اتحادیه های صنفی در چارچوب و مناسبات سرمایه داری در دو قطب قرار گرفته اند. شورا ماهیتی خودمدریتی دارد و ظرفیت فرارفتن از دورباطل اسارت و استثمار را دارد، اما اتحادیه های صنفی و سندیکاهای تشکیل دهنده آنها در این دور باطل می مانند. تا آنجا که به ایران مربوط است، در سالهای اخیر مجمع نمایندگان کارگری در هفته تپه و نیز سندیکای شرکت واحد، و حتا کانون های صنفی معلمان در رویاروی هم قرار نگرفته اند!

با دوباره خوانی نوشتار خود، گذاره ی زیر را یافتم:

«اعضای هیئت مدیره سندیکای پیشین، پنج تن از نمایندگان خوش نام و شناخته شده ای سندیکایی که از دوره ی بنیانگذاری خود در سال ۱۳۸۷ تا سال ۱۳۹۶ در راه مطالبات کارگران مبارزه کرده و هزینه های بسیار داده و دست آوردهای ارزنده ای داشته، سرانجام با افتخار بازنشسته شده اند.» این پنج نماینده پیشین، واقعا بازنشسته شده اند و کارگران هفت تپه که همه روزه در همایش و فریاد هستند بیش از هر کس دیگری می دانند که سالهاست اینان بازنشسته شده اند و سندیکایی در میان نیست.

در نوشتار پیشین، نیز افزوده شده بود: «کافی است تا به تجربه کارزار، جنبش کارگری در هفت تپه، هپکو، فولاد اهواز و نقش شورای سازماندهی اعتصاب‌ها و مجامع عمومی که اکنون به مدت بیش از دو ماه در افزون بر صد مرکز صنعتی و خدماتی کارگران پیمانی در پروژه‌های نفت و گاز و پتروشیمی جاری است بنگریم.»

«کارگران رزمنده فولاد و هپکو و تراکتور سازی تبریز و دشت مغان و عسلویه و همه ی اعتصابیون سراسری سه ماهه و جاری پیمانی و پروژه ای، کانون های کارگران بازنشسته و بخش‌هایی از نهادهای معلمان نیز با چنین رویکرد و کاربرد مجمع نمایندگان، خرد جمعی، مشارکت کارگری و طبقاتی، و رویکرد شورآفرینانه داشته اند. سندیکای پیشتاز کارگران شرکت واحد تهران و حومه، در برهه های گوناگون، هرچند زیر نام سندیکا، همزمان پیشبرد خواست ها و مطالبات کارگران را مطرح و درخواست کرده و وظیفه مند بوده و نیز با خردجمعی و مشارکت و همراهی اعضا، فراتر از صنفی گرایی از خواست‌های دیگر بخش های طبقه کارگر با جنبش‌های اجتماعی، زنان دانشجویان، کولبران، بازنشسته گان کودکان کار و... پشتیبانی کرده و همبستگی نشان داده است.» در فرازهای بالا از دستاوردها و عملکردی نهادهای کارگری زیر هر نام از جمله سندیکا ارزشگذار یو پشتیبانی شده است. بنا به گفتاوردهای بالا، «زحمات تلاش گران سندیکایی را در جنبش کارگری بی مقدار» شمرده نشده بلکه ارزشگذاری شده اند.

نادر کلهری عزیز به درستی اشاره کرده است که: «از جمع شدن حتی دو یا سه کارگر باید حمایت کرد، از هر نوع تشکلی چه در قالب سندیکا یا اتحادیه و... که در چنین شرایطی کارگران موفق به ایجاد آن میشوند پشتیبانی کرد، از حرکت کارگران و سایر افشار اجتماعی در مسیر ایجاد هر نوع ارتباط و پیوند سراسری استقبال کرد و در راه هدایت و ارتقا آنها به سطحی که از خواسته های صرفا صنفی و اقتصادی فراتر رفته و از یک طبقه درخود به صورت عینی به طبقه‌ای برخورد تبدیل شوند کوشا بود.» و باید افزود که نه تنها از هرگونه سازمانیابی کارگری پشتیبانی کرده و ضروری دانسته، بلکه از بازسازی سندیکایی راستین و پاسخگو به ضروریات و پی گیر مطالبات کارگری، مدافع خواست ها و با فراخوانی مجمع عمومی از کارگران و گزینش نمایندگان برگزیده از سوی کارگران نیز باید پشتیبانی کرد.

عباس منصوران ۸ مهر ۱۴۰۰

پیروزی طبقاتی، در گرو سازمان‌یابی طبقاتی - یکشنبه ۲ آبان ۱۴۰۰

تلاش این نوشتار، مروری به ضرورت رویکرد شورایی است. در اینجا، هرآنجا که از سندیکالیسم و فرمیسم نام می‌برد، تنها آنها را مد نظر دارد و نه مورد ادعایی که با دهها مصاحبه و نوشتار و به ویژه روز ۱۲ مهر در برابر فرمانداری شوش، پاسخی هفت تپه‌ای گرفت. اعلام علنی ارگان جمعی کارگران (مجمع نمایندگان) در این روز بیش از همه، برای کسانی بود که بنا به جایگاه و منافع طبقاتی خود در این نبرد طبقاتی، هنوز پس از نزدیک به ۴ سال رویکرد شورایی هفت تپه را نادیده و انکار می‌کردند و می‌کنند.

کارگران پیشتاز در این روز، در هفتمین روز همایش و اعتصاب اخیر در هفت تپه - در برابر فرمانداری و سپس راهپیمایی در شوش، از اصول کارگری و دستاوردهای خود دفاع کردند. ابراهیم عباسی_منجری: سخنران و فعال ساختار نوین مجمع نمایندگان جنبش کارگری، در بخشی از سخنرانی خود اعلام کرد:

در هفت تپه ما یک # شورا داریم که پنج هزار نفری است و ما با خرد جمعی تصمیم می‌گیریم. # تشکل ما # مجمع نمایندگان است! دغدغهی طبقه حاکم و ابزارهای حکومتی در سراسر جهان سرمایه‌داری، تضمین مناسبات و حاکمیت سرمایه است. به همین هدف و تضمین فرمانروایی خویش، پیش و بیش از همه باید از سازمان‌یابی طبقه کارگر باخونین‌ترین شیوه‌ی ممکنه جلوگیری کند.

در ایران، زنان و مردان مولد ارزش اضافی ساختار دهنده‌ی طبقه کارگر، نخستین آماج‌های دلالان سرمایه، انگل‌ها حوزوی و روحانیت و بازار بودند. مولدین و تحقق‌دهندگان سرمایه، باید در شرایطی هولناکتر از برده‌گی کهنه، به برده‌گی «مدرن» کشانیده می‌شدند. از این روی، با کشتارهای دهه‌ی ۱۳۶۰ و فاجعه کشتار اسیران در سال ۶۷ و برقراری حاکمیت هراس و خلع سلاح جامعه با کشتار پیشتازان و فعالین کارگری و اسارت و اخراج و بیکار سازی و به مرگ از گرسنگی کشانیدن تهی‌دستان و کارگران، از سازمان‌یابی طبقه کارگر جلوگیری کردند. به اینگونه، مرگ‌آفرینی و جلوگیری از گسترش آگاهی و اندیشه‌ی رهایی در جامعه، از جمله پیشبرد قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای و تروریسم

دولتی و اینک حاکمیت نظامی سپاه و اصولگرایان با استخدام دست راست خامنه‌ای یعنی جلادی به نام رئیسی در رأس قدرت سیاسی، از جمله اقداماتی بوده و هستند تا از فرارویی ساختارهای نوین طبقاتی کارگران، جلوگیری شود.

دهه‌ی ۱۳۸۰ رویکرد دوباره به سازمانیابی

سرانجام در نیمه نخست دهه ۱۳۸۰ بنا به دیالکتیک و شدت یابی مبارزه طبقاتی و مقاومت کارگران، ستادهای حاکمیت مضاعف استبداد طبقاتی و استبداد دینی ترک برداشتند. خاتمیسم (اصلاحات) ترفندی بود در برابر این روند. نیمه‌ی دوم سالهای ۱۳۸۰، دهه‌ی رویکرد بخش‌هایی از طبقه کارگر به سوی سازمانیابی صنفی گردید. سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه و کارگران مجتمع صنعتی نیشکر هفت تپه، نخستین درخشش‌های این رویکرد مستقل نهادهای کارگری بودند. نقش سازمانده و الهام بخش این روند، با تلاش‌های سازنده‌ی یک ارگان آگاهی بخش به نام «کمیت‌ه هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری» نیرو گرفت. در راستای این رویکرد، رفرمیستها و سندیکالیسم راست آغاز به دخالتگری در امور کارگران کرد.

در دهه‌ی ۹۰ سطح خواستها و مطالبات کارگری از سندیکا گذر کرده بود. این فرارویی از سویی با حضور نیرویی نوین و برخوردار از پشتوانه‌ها و دستاوردهای مبارزاتی و دانش مبارزه طبقاتی و از سوی دیگر از تجربه‌های برآمده از پیوند تاریخی طبقه کارگر جهانی توانایی می‌گرفت. ضرورت و کشف این رویکرد در پیوند با کارگران با تجربه و فعالین سیاسی سوسیالیستی در ایران و در بنیاد، از آزمون‌های مبارزاتی طبقه کارگر از درون مبارزه زنده و جاری این طبقه بر می‌خاست. با چنین دینامیسم و پویایی بود که نیروی نوین طبقاتی و طبقه کارگر کنونی، سبب شد تا کارگران با آزمون‌ها و خطاها، از سویی، به ضرورت ساختاری معتبر و مناسب با وزن، رسالت و پاسخگو به نیازهای مبارزاتی و در سوی دیگر به کمبودها و نیازهای مبارزاتی خود آشنا شوند. ضرورت‌های مبارزه‌ی طبقاتی و طرح مطالبات، و صف آرایی برای خواست‌ها، در سوی دیگر، ضرورت روند نوینی را پیش روی جنبش کارگری قرار می‌دادند. در چنین شرایطی، عبور از ابزارهای سنتی و صنفی گرایبی به یک ضرورت تبدیل شده بود.

در نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ در مجتمع فولاد اهواز پیشاپیش همه با رویکرد جمعی و نیشکر هفت تپه، هپکو و آذرباک و وو این سامانه‌ی نوین سازمانیایی مستقل، به پاسخ یابی می‌رسید. در همین برهه بود که فعالین کارگری دریافتند که سندیکالیسم و صنفی‌گرایی نه تنها پاسخگوی نیازهای مبارزاتی آنان نیست، بلکه نهادهایی به شدت ناتوان، آسیب‌پذیر، فسادانگیز، بوروکراتیک، ریاستی، هرمی و هرآینه در خطر سازش با کارفرمایان و حکومت‌اشان هستند. با پشت سرگذاردن این صنفی‌گرایی، روند سامان‌یابی از ریشه‌های کار، به جای نخبه‌گانی از بالا، کارسازترین ارگان پیشبرنده و کارساز جنبش کارگری تبدیل شد. مادیت چنین جلوه‌یابی، خود را به راستی به نهادهای سندیکالیستی و عقب مانده‌ی پیشین تحمیل کرد. ضرورت حیاتی- تجربه‌ها و رمیافت‌های تعیین‌کننده‌ی به سود چنین روی‌کردی از پیوند زنده و ارگانیک خرد جمعی، مشارکت لایه‌های بیشتری از کارگران و روند شورآرایی مادیت می‌گرفت.

عنوان‌های چنین سامانه‌های کارگری، تعیین‌کننده نبودند، آنچه حیاتی، سازمانگر، پیشرونده بود و پویایی داشت، درون‌مایه، سرشت، ساختار، راستا، افق و اهداف این ارگان‌ها بودند.

نقش سندیکالیسم و رفرمیسم راست

آزمون هفت تپه و فولاد از سال ۹۵ و به ویژه اعتصاب‌های گسترده‌ی کارگران پروژه‌های و پیمانکاری نفت و گاز و پتروشیمی‌ها در سراسر ایران، در سه ماهه‌ی تابستان ۱۴۰۰ تا اکنون ادامه یاب، بیانگر فرارویی طبقه کارگر به ساختارهای پویا و نوینی هستند که با خواست‌ها و مطالبات جاری و روزانه و افق‌مند طبقاتی کارگران همخوانی و ضرورت دارند. این برآمد پیشرو، سندیکالیسم و اتحادیه‌گرایی دست و پاگیری که طبقه کارگر را به سراب و سرگردانی‌ها و اصلاحات حکومتی اسیر می‌دارد، در برابر خود دارد. رویکرد خرد جمعی و مجمع‌نمایندگان (که نباید آنرا با مجمع عمومی یکسان گرفت)، از آنچنان سرشتی برخوردار است که حتا تشکل‌های سندیکایی مانند «سندیکای شرکت واحد...» و «کانون‌های صنفی معلمین» را به دخالت‌گری‌ها و مشارکت هرچه بیشتر کارگران در بیان مطالبات رویکرد داده است.

مجمع عمومی نه یک ساختار پایدار بلکه حضور جمعی و مشارکت هرچه بیشتر کارگران برای گزینش نمایندگان سندیکایی یا شورایی است که همیشه و همه جا ضرورت برپایی می‌یابد. مجمع نمایندگان، اما ساختاری است با رویکرد شورایی که از مجمع عمومی کارگران و با نظرات و دخالتگری و خرد جمعی کارگران پشتیبان و رای اعتماد می‌گیرد، مورد نقد گرفته می‌شود و اعضا آن برخلاف مدیران سندیکا، هر لحظه قابل برگماری و برکناری هستند. در هفت تپه، برخلاف تبلیغات و برداشت‌هایی اشتباه آمیز، این مجمع نمایندگان است و نه مجمع عمومی که شورآراییانه، نزدیک به ۴ سال است سازمان‌یافته و در همایش‌ها، اعتصاب‌ها، گفتگو با نمایندگان سرمایه‌داری و حکومت‌اش، مطالبات کارگران را به پیش می‌برد.

سازمان یابی

سازمان‌یابی، با برخورداری از افق‌هایی طبقاتی، بالنده از پایین و افقی و نه هرمی، با آگاهی طبقاتی و گرایش شورایی سازمان می‌یابد. نخستین سنگ بنا و ستون سازه‌های سازمان‌یابی، آگاهی طبقاتی است. در پرتو این آگاهی است که پیشروان طبقه، می‌توانند نه تنها راه را از بیراهه باز یابند، بلکه راه‌گشا باشند. در پرتو افشانی چنین سامانه و خرد جمعی است که طبقه کارگر می‌تواند، در دالان‌های اسارت‌بار دام‌چاله‌های سرمایه و حکومت سیاسی‌اش، از جمله تله‌های رفرمیسم و «سه جانبه‌گرایی‌ها»ی سرمایه‌داران (سازمان جهانی کار، شورای عالی کار و وو که یک جانبه‌گرایی‌اند)، گم نشود و راه را از چاه باز شناسد. در چنین راستایی است که رشد آگاهی طبقاتی پرولتاریا امکان‌پذیر می‌شود، و در پرتو این هشیاری طبقاتی است که در تند پیچ‌های تاریخی، واکنش‌های ضروری و هشیارانه می‌گیرد و با کارساز طبقاتی، پشتیبانی پیروزی می‌گردند. سازمان‌یابی همبستگی طبقه کارگر از هیچ شکل از پیش تعیین شده و ثابتی الگو برداری نمی‌کند. مبارزات طبقه کارگر می‌تواند در خودجیبی درونی ساختار ضروری و بایسته‌ی مبارزه را به همراه بی‌آورد. ضرورت مبارزه، ضرورت شیوه‌ها و سامانه‌های مبارزه را در اندیشه‌ی اجتماعی باز تولید می‌کند. مبارزه طبقه کارگر در فرآیند خودگستر مبارزاتی می‌تواند بی هیچ شکل‌گیری از پیش

تعیین شده‌ای نه تنها از ارگان‌های “چانه زنی” عبور کند، بلکه به سوی سامانه‌ی شورآراییانه پرش کرده و فرارویی داشته باشد.

مفهوم طبقاتی طبقه کارگر

در این‌گونه روی‌کردها و سازمان‌یابی‌هاست که می‌توان به مفهوم راستین طبقه نام برد، و گرنه کارگران بدون نهادهای منسجم و آگاهمند خویش، از دینامیسم و پویایی طبقاتی دور بود و به‌سان حلقه‌های زنجیر از هم گسیخته و پراکنده‌ای می‌مانند که پریشان و منفرد و برده‌وار، همچنان در زیر یوغ سرمایه، سیه‌روزی‌ها و استثمات را بازتولید و تکرار می‌کنند.

در چنین شرایطی است که طبقه کارگر حتا هنوز و اکنون هم به‌سان طبقه، منسجم نبوده و به معنای طبقه نیست و همچنان سیال و پراکنده است. این طبقه رهایی بخش همه جامعه از خود بیگانگی، در مفهوم و معنای طبقه، هنوز، طبقه‌ای است درخود که طبقه نیست. طبقه کارگر، در واکنش‌های جانفرسای روزمره و دفاعی برای زنده ماندن تا فردایی دیگر، تا به مفهوم واقعی خویش، یعنی به طبقه، ساختار نیابد، همچنان در چنگ بورژوازی حاکم و حکومت و مذهبش، و نیز طعمه‌ای برای سندیکالیسم اسیر خواهد ماند. و حتا برخی به خود جرأت می‌دهند تا به نام اعتبار او دستبرد بزنند.

در ایران و نیز سراسر جهان، بحران سامان‌یابی بر جنبش کارگری سایه افکنده است، اما افق جنبش رهایی بخش انقلاب کارگری، به روشنایی رویکرد دارد؛ بخش پیشرو پرولتاریای ایران، از اردوگاه‌های چین و روسیه الگو و پشتوانه‌های ایدئولوژیک و تئوریک نمی‌گیرد، بلکه با بهره‌گیری از تجربه‌های مبارزاتی رادیکال کارگران در جهان، اینک با مغز خود می‌اندیشد، و با پاهای خویش بر میدان مبارزه طبقاتی گام نهاده است و برای نقد وضعیت موجود، به سلاح معنوی یعنی به فلسفه‌ی خویش مجهز می‌شود.

حکومت سرمایه، در ایران در رمیافت برای تداوم طبقاتی خویش، با پروژه‌ی خاتمیسیم، در دهه‌ی ۱۳۷۰، ضرورت تبلیغ «رفرم سیاسی» قابل کنترل و مدیریت به هدف حفظ حاکمیت، و پیشبرد برنامه‌های نئولیبرالیسم جهانی، اندک مجالی به دست داد تا تشکلیابی کارگری نیز به وسیله پیشروان طبقه، به واکنش بپردازد. این نتیجه‌ی تحمیل مبارزه طبقاتی به باندهای حاکم بود. روند روی‌آوری به ساختاریابی طبقه

کارگر، در نیمه دوم ۱۳۷۰، با پرداخت بهایی سنگین و ایستادگی درخشان پیشروان طبقه، تا کنون تداومی گسترش یابنده داشته است. دولت جنایتکار «اصلاحات»، برای بقاء نظام، به پشتیبانی جهانی سرمایه نیاز داشت و همانگونه، بازار اقتصاد آزاد نئولیبرالسم سرمایه جهانی به خاتمیسیم و در تداوم همان سیاست و همان سودا و سود به احمدی نژاد و حسن روحانی و اینک به باند سپاه و خامنه‌ای سپرده شد تا اصولگرایان با حاکمیتی ورشکسته و ناتوان از اعمال قدرت به شیوه سابق، امروز را به فردا بگذرانند. کارگران و زنان و تهی‌دستان اما، در سال ۹۸ و ۹۹ در مارش‌های خیابانی، تکلیف جناح-باندها را روشن کردند: «اصلاح طلب- اصولگرا- دیگر تمومه ماجرا!» خیزش خوزستان در تابستان ۱۴۰۰ و اعتصاب‌های کارگری و حضور همه روزه و بی پایان همایش‌های زنان و تهی‌دستان و بازنشستگان و زحمتکشان و آموزگاران در سراسر ایران، بیانگر یک مبارزه طبقاتی و سیاسی در برابر حاکمیتی است که به بن بست رسیده است.

نیروهای طبقاتی طبقه کارگر

۱- نیروی سازمانی^(۱۹) ۲- نیروی ساختاری^(۲۰) ۳- نیروی آگاهی طبقاتی^(۲۱)، سه نیروی رهایی بخش طبقه کارگر به شمار می‌آیند. در ایران نیز به‌سان بخشی از قلمرو سرمایه‌ی جهانی، طبقه کارگر برای خود رهایی، باید با سلاح اتحاد سه نیروی ۱- سازمانی، ۲- ساختاری و ۳- دانش مبارزه طبقاتی، مسلح و مجهز شوند.

نیروهای نامبرده شده در بالا، سه سازه‌ی بنیادین و انقلابی نیروی طبقاتی کارگران می‌باشند.

با چنین سازمان‌یابی است که طبقه کارگر برای پیروزی، نیاز به آن دارد تا محورهای زیر را در منشور داشته باشد. آموزش یابد. رهیافت خودرهایی پرولتاریای ایران، در شرایط کنونی، همان مبانی و روی‌کرد طبقاتی طبقه‌کارگر بنا به اصول انترناسیونال نخست و به‌روز گردانی و کاربردِ آزمون‌های تا کنونی در این دو سده است.

^{۱۹} - Associational force

^{۲۰} - Structural force

^{۲۱} - The Force of Class Consciousness

رئوس مبانی و آموزش‌های مبارزاتی

۱- از آنجا که به ویژه در ایران و شرایط کنونی، هر مبارزه طبقاتی یک مبارزه سیاسی است، طبقه کارگر در ایران با خودیژگی‌ها ساختاری مناسبات طبقاتی و حاکمیت سیاسی آن، به سرعت به این مبارزه کشانیده می‌شود.

طبقه کارگر با رویکرد خودمدیریتی، آموزش می‌یابد که:

۱- هدف مبارزه طبقاتی، پایان دادن به مناسبات بهره‌کشی است.

۲- هر ارگان طبقاتی با رویکرد شورایی، یک ستاد خودمدیریتی به شمار

می‌آید.

۳- سازمان‌یابی شورایی، اتحاد طبقاتی را تضمین می‌کند، آگاهی طبقاتی می‌بخشاید و سرشتی انقلابی به همراه دارد،

۴- اعتصاب‌ها را به گونه‌ای آموزش و سازمان می‌دهد و رهبری می‌کند که با اتحاد طبقاتی و خرد دخالتگر و جمعی همراه بوده و ضربه پذیری فعالین را کاهش می‌دهد.

کارگران در می‌یابند که:

۱- ارگان‌های طبقاتی خویش، برای محافظت از منافع خود طبقه کارگر و تهی‌دستان ضرورتی حیاتی دارند،

۲- این ارگان‌ها، اراده و نمایندگی طبقه کارگر را به نمایش می‌گذارند،

۳- آنان در می‌یابند که هر ارگان و سازمان صنفی و سیاسی کارگری، یک وسیله است و نه هدف،

۴- در می‌یابند که این ساختارها، از جمله ابزاری‌اند که طبقه کارگر برای هدف عالی خود، یعنی لغو سیستم مزدوری به‌طور کلی، در دست دارند.

۵- لغو کارمزدوری، بدون خلع مالکیت از بورژوازی بر ابزار تولید و قدرت سیاسی، توهمی بیش نیست.

برای رفع ستم سرمایه‌داری و برده‌داری مدرن و دستیابی به رهایی از اسارت سیاسی و اقتصادی و رفع و نفی استثمار انسان از انسان، هیچ گزینه‌ای جز سازمان‌یابی سوسیالیستی که از سه نیروی ساختاری، سازمانی و نیروی دانش مبارزه طبقاتی یا “کار تاریخی ضروری” مادیت گرفته‌اند، گزینه‌ی دیگری در میان نیست.

هسته‌های کارگری - سوسیالیستی

نهادهای شورآگرایانه در حالیکه خواسته‌های صنفی کارگران را مطالبه می‌کنند، سازمانگر کل طبقه هستند و لغو کار مزدوری را در برنامه دارند، نهادهایی‌اند که سازمانیابی شورآگرایانه برآمده از هسته‌های کارگری - سوسیالیستی را

نمایندگی می‌کنند. این نهادها هستند که اتحاد و مبارزه کل طبقه کارگر (چه بخش بیکار طبقه و چه شاغل) را در فرارویی سازمانیابی شورآگرایانه پشتیبانی و تضمین می‌کنند و سبب می‌شوند تا تمامی بخش‌های طبقه از چرخه‌ی اسارت آور سازش کار- سرمایه، دل بر کنند. وحدت درونی طبقه کارگر در سرشت خویش، دارای این پتانسیل می‌باشد که مبارزات پراکنده و منطقه‌ای را به سازمانیابی سرتاسری با درخواست‌های ریشه‌ای تر و رادیکالتری بگستراند.

مبانی سازمان‌یابی طبقه‌کارگر

نهادهایی که خواسته‌های صنفی کارگران را مطالبه کنند، سازمانگر کل طبقه باشند و لغو کار مزدوری و بیکاری را در برنامه داشته باشند، نهادهایی جز سازمانیابی مستقل و شورآگرایانه برآمده از هسته‌های کارگری - سوسیالیستی نمی‌باشند. باید اتحاد و مبارزه کل طبقه کارگر را در فرارویی سازمانیابی شورآگرایانه پشتیبان بود و از چرخه‌ی اسارت آور سازش کار- سرمایه، دل برکند. وحدت درونی طبقه کارگر در سرشت خود، دارای این پتانسیل می‌باشد که مبارزات پراکنده و منطقه‌ای را به سازمانیابی سرتاسری و مطالبات رادیکالتر بگستراند.

رفقای کارگر!

وجود هر نهاد کارگری نخستین ضرورتی است برای طبقه کارگر که در خود- سازمان‌یابی به‌سان یک طبقه، سازمان بیابد. اما در عین حال این خطر نیز همواره در کمین است، که آن ضرورتی که ساختار سازمانی بر خود می‌گیرد، اما خود تبدیل به نهادهایی تثبیت‌گرا و درج‌ازنده، و بازدارنده و در چرخه‌ی مناسبات تولیدی حاکم، ماندگار بشوند. سندیکای سندیکالیستی و اتحادیه‌گرایی رفرمیستی از جمله ابزارهای تثبیت‌گرای برده‌گی کار مزدوری می‌باشند.

سازمانیابی همبسته‌ی طبقه کارگر هیچ شکل از پیش تعیین شده و ثابتی ندارد و مبارزات طبقه کارگر می‌تواند در خودجئبی درونی و خودجوشی، ساختار مناسب و بایسته‌ی مبارزه را به همراه بیاورد. ضرورت مبارزه، ضرورت شکل‌های مبارزه را در اندیشه‌ی اجتماعی بازتولید و پرورده می‌کند. در ایران تجربه مجمع نمایندگان کارگری در هفت تپه، دستاورد درخشان تاریخ جنبش کارگری است که جنبش کارگری در هفت تپه را از سال ۹۶ تا کنون به پیش برده و دستاوردهای درخشانی از جمله خواست خلع ید از مالک خصوصی، طرح مدیریت کارگری، تجربه رویکرد شورایی و الگوواره‌ی شورایی با تلفیق کار علنی و مخفی و وو را دستاورد داشته است.

با این تجربه و دستاوردها، مبارزه طبقه کارگر در فرآیند خودگستر مبارزاتی حتا در بخش‌هایی مانند شرکت واحد اتوبوسرانی شرکت واحد تهران و حومه، معلمین، علیرغم صنفی‌نمایی و تلاش سندیکالیست‌های رفرمیست درون و برون طبقاتی و “چانه زنی”های ضروری و روزمره، گرایش و سرشت شوراگرایانه داشته است.

برای رهایی از اسارت سیاسی و اقتصادی و رفع و نفی استثمار انسان از انسان، هیچ گزینه‌ای جز سازمانیابی سوسیالیستی که فلسفه‌ی آن دانش مبارزه‌ی طبقاتی با “کار تاریخی ضروری” می‌باشد، آلترناتیو کارگری دیگری در میان نیست. و هرآنچه هست و می‌ماند، بورژوازی و فریبنده و تقلب‌اند و دیگر هیچ.

رفقای کارگر!

سندیکالیست‌ها و آموزش‌دیدگان اتحادیه‌های صنفی در غرب با غلتیدن به رفرمیسم، از همان آغاز پیدایش طبقه کارگر، همچنان بر اسارت کارگران اصرار می‌ورزند و به صورت حرفه‌ای وارد کارزار اخلاط‌گرانه شده‌اند. برند ایرانی آنها، بسیار دیر هنگام به این وادی پای نهادند...

۱۳ اکتبر ۲۰۲۱ / آبانماه ۱۴۰۰

دو رویکرد در برابر سازمانیابی شوراگرای و روشنگری پیرامون هفت

تپه

کارگران با شعار نان، کار، آزادی و اداره شورایی از سال ۹۶ با رویکرد پیشروتری پای گذارده‌اند. این رهیافت، نیز در برخی مراکز کارگری در حال تجربه و مادیت یابی است.

ماهیت انقلابی طبقه کارگر به حکم دیالکتیک مبارزه طبقاتی، روز در پی روز با هر گام در تجربه و آزمون و خطا، فرم‌های کهنه را پشت سر می‌گذارد و شکل‌های نوینی را بر می‌گزیند که پاسخگوی نیازهای مبارزاتی و طبقاتی خود باشد.

در چنین شرایطی، چندی است که در برخی رسانه‌های اینترنتی و به ویژه اتاق‌های گفتگو (کلاب‌هاوس) از سوی کسانی تلاش می‌شود تا جنبش کارگری را دو قطبی جلوه دهند. اینان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد.

دسته نخست، گرایش سندیکالیستی و اتحادیه‌گرایی صنفی مطلق است که از سوی برخی به ویژه در خارج کشور از سوی طیف رفرمیست‌ها تقویت می‌شود. این گرایش، سابقه‌ای همزاد با جنبش کارگری دارد و در جنبش و مبارزه طبقاتی واقعی و امری است طبیعی. اما گرایش شورآگرایانه که نگارنده این نوشتار، خود را با آن همراه می‌داند، در عمل اینک به چهره‌ی بارز جنبش جاری کارگری در آمده و سازماندهی اعتصاب‌ها، طرح مطالبات، اعتراض‌ها، همایش‌ها و شعارها و تاکتیک‌ها و آزمون و خطاها می‌پردازد.

لازم به توضیح است که چرا از رویکرد و «گرایش شورآگرایانه» و «شورایی» می‌گوییم. زیرا که برخی برای مقابله با رویکرد شورایی، بلافاصله ادعا می‌کنند که این شورا کجا و در کدام حوزه‌ی کار و تولید، حضور واقعی دارد؟! کجا و چه وقت تشکیل شده و یا اصولاً در غیاب شرایط انقلابی، آیا امکان سازمانیابی شورای کارگری و محلات وجود دارد؟ این پرسش‌ها، در خود نفی گرایانه و نیز غیر واقعی هستند. مطرح‌کنندگان آن‌ها، ضمن به‌پرسش گرفتن ضرورت رویکرد شورایی، گزینه دیگری را که چیزی جز صنفی‌گرایی و ماندن در وضعیت موجود و حاکم نیست، در پشت ذهن دارند. مطرح‌کنندگان چنین ادعایی، نمی‌خواهند دریابند که که لازم نیست شورای مستقل برآمده از شرایط انقلابی سازمان یافته باشد. حتا در آنجا که به شورا‌های کارگران در پتروگراد سال ۱۹۰۵ اشاره می‌کنند، نمی‌پذیرند که گرایش شورایی که با برپایی شورا‌های انقلابی کارگران انجامید، همزمان با درخواست کشیش گاپون که رهبری همایش کارگری را با تمثال‌های عیسی مسیح و تزار در دست در برابر تزار و درخواست کار و افزایش دستمزد در میان بود، آغاز شد. لازم نیست که شرایط انقلابی در میان باشد تا بتوان رویکرد شورایی را تمرین، ترویج و گسترش داد و تثبیت کرد. می‌توان در شرایط جاری، با توجه به اینکه ما به

سوی شرایط انقلابی و اعتلاء جنبش کارگری پیش می‌رویم، شورانگرا بود و این دیدگاه را ترویج کرد، هر آنجا که امکان پذیر، زمینه ساز آن و بستر آفرین بود. در شرایط جاری و یا پیش از برآمد هر شرایط انقلابی در هر جای جهان، با رویکرد شورایی و رها کردن صنفی‌گرایی است که با خرد جمعی و مشارکت هرچه بیشتر از کارگران، باید و می‌توان امور مبارزات جاری را به پیش برد. این که به جای دو سه نفر و که بازمانده‌ی منتخبین یک مجمع عمومی هر چهار سال یکبار در چارچوب یک تشکل معین، هر روزه ده‌ها و صدها و هزاران کارگر در تصمیم‌گیری‌های ما مشارکت می‌کنند، اینک نمونه و عینیت‌یابی رویکرد شورایی است. اینکه تمرین شود که به جای چند نفر محدود، با الگوی سنتی و بورکراتیک و رئیس و معاون و غیره، افراد هرچه بیشتری به مجمع تصمیم‌گیرندگان و سازمان‌دهندگان افزوده شود، یعنی رویکرد شورایی. اینکه جمع فعال کارگری به این فرهنگ و دانش و آگاهی برسند و عمل کنند که باید پیوسته و هر روز بیش از پیش، افراد بیشتری را در تصمیم‌گیری‌ها، مداخله‌گری‌ها، دخالتگر باشند و پرورده شوند، یعنی رویکرد شورایی.

خلاصه کلام آنکه پیش از سازمانیابی شورای کارگری در یک شرایط انقلابی، ضروری است و لازم نیست که به شکل‌های بسته و تنگ و سنتی و بورکراتیک و هر روز کاهنده‌ی یک عده نخبه یا به هر سبب انتخاب شده، تن سپرد و به انتظار اقدامات آنان تا همه‌ی امور را به نیابت از کارگران انجام دهند و بدون دخالتگری و خرد جمعی کارگران تصمیم بگیرند. بدیهی است که در این روش محدودیت‌گرا، به ویژه در شرایط حاکمیت استبداد سرمایه و ایدئولوژیک حاکم، علاوه بر افزایش خطر امنیتی و پلیسی برای همان منتخبین، به طور طبیعی، درجه خطا و انحراف و تکروری و خود را به نیابت از هزاران کارگر پنداشتن، احتمال فساد پذیری و سوء استفاده‌های شخصی، افزایش می‌یابد (در شرایط کنونی به سوء استفاده و فسادپذیری شخصی نمی‌پردازیم). سرانجام آنکه مادامی‌که رویکرد خرد جمعی و شورانگرایانه در میان هر جمع و محفل، در میان هر محیط کارگری، آزمون و تجربه و کارکرد نیابد و تقویت نشود، انتظار برای فرارسیدن روز موعود تشکیل شورای مستقل و پیش‌تاز کارگری نیز توهمی بیش نیست. رویکرد شورایی را باید از همین امروز و تا زمانی که شرایط برای ایجاد شوراهای مستقل و انقلابی کارگری آماده می‌شود، برگزید و نیرومند ساخت و به کار بست. در تأیید پرداختن و برپایی و رویکرد شورایی، می‌توان به نمونه‌های جاری در ایران اشاره کرد.

کافی است تا به تجربه کارزار، جنبش کارگری در هفت تپه، هپکو، پولاد اهواز و نقش شورای سازماندهی اعتصاب‌ها و مجامع عمومی که اکنون به مدت

بیش از دو ماه در افزون بر صد مرکز صنعتی و خدماتی کارگران پیمانی در پروژه‌های نفت و گاز و پتروشیمی جاری است بنگریم. در شرایط ایران با استبداد مطلق و دوگانه‌ی و ذاتی مناسبات سرمایه داری و حاکمیت سیاسی-ایدئولوژیک حافظ این مناسبات، این جنبش برخلاف تلاش و میل و آرزوی اتحادیه گرایان صنفی، زیر هر نام، به گونه‌ای برجسته چارچوب صنفی را به هزینه تلاش و جانفشانی کارگران پیشرو در هم شکسته است. زیرا که صنفی گرایی، در برابر حاکمیت مطلق استبداد دوگانه نه تنها پاسخی نمی گیرد، بلکه کارگران و جنبش کارگری را در دیگ مذاب سرمایه و حکومت ذوب می کند. هفت تپه اگر با اعتصاب توانست همواره به ویژه از سال ۱۳۹۶ تا کنون و نیز اعتصاب با شکوه بیش از ۹۰ روزه خود در سال ۱۳۹۹ بدرخشد و دولت و بخش خصوصی را به واپس نشینی وادارد، از نظارت و کنترل و مدیریت کارگری تولید سخن بگوید و خود را پایتخت اعتصاب بنامد و الگوی جنبش شود ووو در گرو فرارفتن از چارچوب بازدارنده و تنگنای سندیکای صنفی بوده است. این رویکرد و دستاوردها در پناه خرد جمعی، مجمع نمایندگان، حضور و تصمیم و اراده و مبارزه پیش رو و آگاهانه نیرویی بوده است که شبانه روز بر سکوی هفت تپه و در برابر فرمانداری ها و مجلس رژیم به مارش می پردازد، آگاهی طبقاتی می‌افشاند و مطالبه‌گری می‌کند و سه قوه حاکمیت سرمایه و نیروی ویژه ی سرکوب را در برابر داشته و کوتاه نیامده است. کارگران رزمنده فولاد و هپکو و تراکتور سازی و دشت مغان و عسلویه و همه‌ی اعتصابیون سراسری سه ماهه و جاری پیمانی و پروژه‌ای، کانون های کارگران بازنشسته و بخش هایی از نهادهای معلمان نیز با چنین رویکرد و کاربرد مجمع نمایندگان، خرد جمعی، مشارکت کارگری و طبقاتی، و رویکرد شورآرایانه داشته‌اند. سندیکای پیشتاز کارگران شرکت واحد تهران تهران و حومه، در برهه‌های گوناگون، هرچند زیر نام سندیکا، همزمان پیشبرد خواست‌ها و مطالبات کارگران را مطرح و درخواست کرده و وظیفه مند بوده و نیز با خردجمعی و مشارکت و همراهی اعضا، فراتر از صنفی گرایی از خواست های دیگر بخش‌های طبقه کارگر با جنبش‌های اجتماعی، زنان دانشجویان، کولبران، بازنشسته گان کودکان کار و ... پشتیبانی کرده و همبستگی نشان داده است .

چنین رویکرد و سازمانیابی از پتانسیل و پویمندی شورایی برخوردار بوده و از خود فرامی رود، و طبقه را به طبقه ای برای خود، فرا می‌رویانند. در این بخش از جنبش کارگری نیز می‌توان رویکرد شورایی را دید که به صورت فزاینده‌ای مورد توجه فعالین آن قرار می گیرد.

گذشته از دو گرایش بالا، تلاش دومی خودنمایی کرده که یک گرایش به شمار نمی‌آید، بلکه از منافع شخصی طلبی و سوء استفاده جویی سرچشمه می‌گیرد و چنین تبلیغ می‌کند که گویا عده‌ای سندیکایی هستند و عده‌ای شورایی. اما چنین ادعایی، دغدغه و نگرانی دیگری دارد. ما صاحبان آنرا را به نام و نشان می‌شناسیم و تنها کمتر از شمار انگشتان یک دست پشتیبانی می‌شود. این تلاش، تنها از سوی یکی از فعالین شناخته شده و بازنشسته‌ی کارگران هفت تپه در یک سوی و در سوی دیگر دو نماینده‌ی پیشین که هر دو به دفاع سیاسی-ایدئولوژیک حافظ این مناسبات و سیستم امنیتی کارفرما و دولت پیوسته اند، پشتیبانی می‌گیرد. لازم به یادآوری است که همه‌ی فعالین کارگری در ایران و به‌ویژه در هفت تپه می‌دانند که چند سالی است که سندیکای هفت تپه همانگونه که فعالین کارگری تاکید کرده‌اند بازنشسته شده است. اگر چه این بازنشستگی سندیکای هفت تپه، ریشه در علل مختلفی منجمله سرکوب، اختلافات، بازنشستگی اعضا، تغییر شرایط شرکت هفت تپه و تغییر شرایط مبارزه، به میدان آمدن نیروهای مبارز جدید با روش‌ها و رویکردهای نوین و مورد نیاز و همخوان با میزان و سطح مبارزه و ... دارد (که پرداختن با آن، موضوع این نوشتار نیست و به مجال دیگری موکول می‌کنیم) از اعضای هیئت مدیره سندیکای پیشین، پنج تن از نمایندگان خوش نام و شناخته شده‌ای سندیکایی که از سال بنیانگذاری خود در سال ۱۳۸۷ تا سال ۱۳۹۶ در راه مطالبات کارگران مبارزه کرده و هزینه‌های بسیار داده و دست آورده‌های ارزنده‌ای داشته، سرانجام با افتخار بازنشسته شده‌اند. از سندیکای سال ۸۷ تنها سه نفر ماند که دو نفر از آنان به کارگران پشت کرده و در خدمت کارفرما و سیستم سرکوب کارگران درآمده‌اند (رضا رخشان و فریدون نیکو فر) و نفر سوم به شورای اسلامی کار پیوسته است (جلیل احمدی) و در برابر تشکل مستقل و اهداف کارگران جبهه گرفته است.

به راستی، حتی یک نفر از سندیکای سابق که در هفت تپه شاغل باشد و به نفع مبارزات کارگران در دور جدید و در کنار آنها فعال باشد حضور ندارد. اینکه سندیکا، فعال نیست و امکان در خدمت مطالبات و پیشبرد منافع کارگران هفت تپه را ندارد جای خوشحالی نیست. هدف اشاره به این مورد، تنها روشنگری درباره افرادی است که بنا بر منافع شخصی و گروهی، دو قطبی‌های کاذب را برپا کرده و فعالین را در مقابل هم قرار می‌دهند و ایجاد اختلاف می‌کنند و نیز در باره افرادی که بر اساس ادعاهای غیر واقعی، منافع شخصی خود را دنبال می‌کنند و از آب گل آلود ماهی‌های بسیار فربه می‌گیرند. بنابراین نام بردن از و ادعای وجود داشتن «سندیکای هفت تپه» هدف دیگری را می‌پیماید.

افرادی که برای منافع شخصی خود ضمن ایراد ادعاهای غیر واقعی در باره سندیکای هفت تپه، کار را تا به جایی پیش می‌برند که علیه فعالیت‌ها و فعالین موجود در هفت تپه، گرای امنیتی نیز می‌دهند و فعالیت‌هایی موجود در هفت تپه را به خارج از کشور منتسب می‌کنند؛ شبیه همان ادعایی که دستگاه امنیتی در برنامه کثیف «طراحی سوخته» مطرح کرد تا بلکه بتواند راه را برای سرکوب بیشتر فعالین هفت تپه هموار کنند. فعالین کارگری و حامیان مبارزات طبقاتی لازم است در مورد اینگونه مسائل با روشن بینی و واقع بینی برخورد و موضع گیری کنند. نمی‌توان فعالین کارگری- سوسیالیستی را مرعوب کرد تا از بیان حقیقت بازمانند، نمی‌توان برای نفرت پراکنی و انشقاق، فضای امنیتی ایجاد کرد. باید از حقیقت و مبارزه جاری دفاع کرد، فعالین کارگری در ایران، زیر شدیدترین شرایط امنیتی و سرکوب با کار و تلاش جمعی، خواست‌های کارگران را به پیش می‌برند. برخی به جای تقویت این راه کار و رویکرد و تقویت رسانه‌ای که راهنما و صدای کارگران است، آنرا به خارج کشور و دو سه نفر منتسب می‌کنند، آگاهانه یا نا آگاهانه، خط «تلویزیون ۲۰ و ۳۰» و «طرح سوخته» حکومت اسلامی را به پیش می‌برند.

در پایان، جای آن دارد از ادعای مازیا رگیلانی نژاد، تکنیسین و مدعی سندیکای دروغین فلز و مکانیک و اینک با شوراها ی اسلامی کار برای درهم شکستن اعتصاب‌های سراسری کارگران پیمانی در خدمت رژیم در آمده نیز نام ببریم .

عباس منصوران ۳۰ شهریور ۱۴۰۰ / ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۱

اخلاگران اختلاسی پا پس نگذاشتند و در کلاب‌هاوس‌ها ظاهر شدند، گرای امنیتی دادند و سرانجام در تیرماه ۱۴۰۱ به سلسله گفتارهای ۴ گانه‌ای که بیشتر به شوهای ویدیویی «کارزار» می‌مانست، به کارزار علیه مجمع نمایندگی و جنبش کارگری در هفت تپه دست زدند که با واکنش تنی چند از فعالین کارگری- سوسیالیستی روبرو شد.

نوشتاری از محمود قزوینی یکی از نمونه‌ی واکنش در برابر تخریب‌گری‌های آنان است. لازم به اشاره است که رفیق محمود قزوینی علیرم اینکه به درستی وجود سندیکای هفت تپه را یک دروغ و نوعی حربه علیه کارگران هفت تپه می‌شمارد، اما به سندیکای یک نفره نیز اشاره می‌کند، در حالیکه از سندیکای سال ۸۷ جز یک نام و یک سایت تلگرامی چیز دیگری موجود نیست.

“سندی‌کای هفت تپه” بر علیه جنبش کارگران در هفت تپه

۱۲ شهریور ۱۴۰۱ محمود قزوینی

آقای علی نجاتی تنها عضو باقیمانده از “سندی‌کای هفت تپه” و تنها عضو هیئت مدیره “سندی‌کا” مدتی است کمر همت بسته و به تخریب جنبش کارگری در هفت تپه و دستاوردهای آن می‌پردازد. در کلاب‌هاس رهبران و فعالین هفت تپه را تحقیر و بر علیه آنها سمپاشی میکند و در یک گفتگوی ویدئویی با “صدای کارزار” علت “ضعف” سندی‌کا را توطئه رژیم و کارفرما میداند که با تشکیل مجمع عمومیها و مجمع نمایندگان موجب شده اند تا سندی‌کا منزوی شود. با رندی تمام مجمع نمایندگان و شورای اسلامی را مساوی هم قرار میدهد تا توخالی بودن “سندی‌کا” را توجیه کند. اما هرچه هست او امروز اعتراف میکند که سندی‌کایش منزوی است و تنها از موجودیت ۴ ساله آن حرف میزند. ولی هنوز عمق این انزوا را بیان نمیکند و نمیگویند آن ۴ سال هم نه سندی‌کا، بلکه تنها هیئت مدیره موجود بوده و بعد از اعلام تشکیل سندی‌کا، دست و بال همه بسته شد و کاری پیش نمی‌رفت و چند سالی است که خودش و تنها خودش “سندی‌کا” می‌باشد.

سندی‌کا در هفت تپه منزوی نیست، وجود خارجی ندارد!

تاکنون “سندی‌کای هفت تپه تلاش داشت تا با پخش اخبار اعتراضات، سخنرانیهای نمایندگان و فعالین و رهبران هفت تپه از منابع دیگر، خود را در انظار خارج از هفت تپه، دخیل در مبارزات هفت تپه نشان دهد. حالا که دید دیگر چنین روشی کارآیی ندارد و هر آدم ساده ای این را فهمیده که “سندی‌کا” وجود خارجی ندارد، به روش خصمانه بر علیه جنبش کارگران در هفت تپه روی آورده است. به هر وسیله ای آویزان میشود تا در وجود بی جان “سندی‌کا”، سندی‌کای خالی از کارگر، نفسی بدمد. حالا که میبیند میان نیکوفر و رضا رخشان شکر آب شد، از نیکوفر که دیروز با رضا رخشان “سندی‌کای هفت تپه” اعلام کرده بودند و در کنار کارفرما و رژیم قرار گرفته بود، به نیکی یاد میکند، سخنرانی او را در میان اعتراضات بازنشستگان در سایت سندی‌کا با عنوان “عضو سابق هیئت مدیره سندی‌کا” بازنشر میدهد، تا شاید “سندی‌کا” عضوی جذب کند. استیصال تا کجا!

”صدای کارزار” که رفت ”سندیکا” را نجات دهد و به آن اعتبار ببخشد، تمام تشت خالی سندیکا را رو کرد. سوالی که در گفتگو طرح شد این است که چرا سندیکا در سوخت و ساز مبارزه کارگران هفت تپه نیست. هم مجری صدای کارزار و هم مهمان برنامه آقای علی نجاتی توافق دارند که علت آن در مجمع عمومی و مجمع نمایندگان میباشد که اساسا از طرف کارفرما و و رژیم راه انداخته شد تا سندیکا منزوی شود. آقای علی نجاتی سندیکای بدون عضو خود را تشکیلات میداند، اما مجمع عمومی و نمایندگان آن را رژیم و کارفرمایی. آقای نجاتی که فرصت طلبی را به حد اعلاء آن رسانده است، نمیگوید پس چرا تاکنون نه تنها این حرفها را نمیزد، بلکه حرفهای نمایندگان کارگران، فعالین و رهبران را در سایت مجازی خود بازتاب میداده است. اگر مجمع عمومی و مجمع نمایندگان سیاست رژیم و کارفرما برای انزوای سندیکا بود، چرا این “سندیکا” تاکنون به مقابله با آن نرفت؟

سوال واقعی از آقای علی نجاتی و صدای کارزار این است که اگر ما فرض را بر این بگذاریم که اصلا تمام این مبارزات ۶- ۷ ساله در هفت تپه و تمام اعتراضات در آنجا تاکتیک رژیم و کارفرما برای انزوای سندیکا بوده باشد، باز هنوز سوال عدم وجود سندیکا در مبارزات هفت تپه پاسخ نگرفته است. بالاخره یک عضو سندیکا میتواندست برای نمایش هم شده یک روز بالای سنگر برود و در چند کلمه خود را معرفی کند و بگوید سندیکا چه میگوید. در آن سنگر کسی جلوی کسی را سد نمیکرده و نمیکند، اما اگر هم جلوی سندیکا سد میشد، سندیکا در میان کارگران ظاهر میشد. رژیم و کارفرما مجمع نمایندگان را آوردند و سندیکا را منزوی کردند، مسخره ترین دلیل برای انزوای “سندیکا” است. اوجگیری مبارزه هفت تپه را مردم ایران و دنیا دیدند. اگر در چنین مبارزه ای جا پایی از سندیکا نیست، صاحب سندیکا باید بساطش را جمع کند و به مبارزه جاری بپیوندد.

واقعیت این است که “سندیکا” کوچکترین دخالتی در مبارزات کارگران هفت تپه نداشته است و تنها یک نام است. اینکه آقای علی نجاتی و بقیه رهبران و فعالین هفت تپه مبارزات دهه ۸۰ در هفت تپه را رهبری کردند، چیزی در باره سندیکا نمیگوید. سندیکا از زمانی که تشکیل شد، دیگر نتوانست نقشی در مبارزه

کارگران ایفاء کند. علت این را من بارها در نوشته هایم تکرار کردم. از جمله در مقابل حمله سال گذشته آقای نجاتی و دیگران به مجمع عمومی در مهر سال گذشته، سال ۱۴۰۰، نوشتم:

“سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه خود اتفاقاً در سنت شورایی شکل گرفته بود. سندیکا با آموزش سندیکایی و آموزش قانون کار و عضوگیری از آحاد کارگران شکل نگرفت، بلکه از دل یک مبارزه عظیم چند ساله بیرون آمد. در اردیبهشت سال ۱۳۸۷ با رای گیری عمومی در محل کار و با انتخاب نمایندگان موجودیت سندیکا اعلام شد. این شیوه معمول تشکیل یک سندیکا نیست، این سنت تشکلیابی مبارزه مستقیم کارگری و شورایی میباشد. در واقع هیئت مدیره سندیکا در یک مجمع عمومی انتخاب شد و نمایندگان منتخب یک مجمع عمومی بودند و نه هیئت مدیره منتخب اعضای سندیکا. به دلیل فراهم نبودن ایجاد تشکل پایدار، سندیکا و یا شورا نمیتوانست استقرار یابد. اما سنگینی ذهنیت سندیکایی بر رهبران کارگری باعث شد که نمایندگان منتخب یک مجمع عمومی تصور کنند که به سندیکا دست یافته اند و آن را اعلام داشته اند. ولی با اعلام آن دیگر چیزی از موجودیت سندیکا به جز هیئت مدیره باقی نماند. ذهنیت سندیکایی باعث شد آنها نتوانند مانند دور اخیر مبارزات هفت تپه از مجمع نمایندگان کارگری به تشکیل مجمع عمومی کارخانه عقب نشینی کنند. کاری که کارگر بار آمده در سنت مجمع عمومی و سنت شورایی به طور خودبخودی انجام میدهد. مجمع عمومی نمایندگان کارگری منحل میشود، رهبران و فعالین به مجمع عمومی عقب نشینی میکنند و به آن بسنده میکنند. همچنین هیئت مدیره سندیکا نمیتوانستند و توازن قوا اجازه نمیداد که مقاومتی را با بسیج توده کارگران برای پایداری تشکیلات سازمان دهند و موجودیت خود را به صورت دوفاکتو به رژیم تحمیل کنند. تشکل توده ای که موجودیتش دوفاکتو پذیرفته نشود، نمیتواند به عنوان تشکل توده ای به موجودیت خود ادامه دهد. رژیم توانست با دستگیری و زندان و اخراج رابطه رهبران و فعالین را با توده کارگر تضعیف و بعداً قطع کند و به عمر سندیکا در مدت کوتاهی بعد از اعلام تشکیل آن خاتمه دهد. در واقع سندیکای هفت تپه اصلاً حتی برای مدت کوتاهی هم استقرار نیافت. بعد از سرکوب و جلوگیری از تشکیل سندیکا کسانی که به عنوان هیئت مدیره سندیکا

انتخاب شده بودند سعی کردند نام سندیکا را زنده نگه دارند. اما همین خود باعث بروز فرصت طلبی‌ها، شهرت طلبی‌ها، خودفروشی‌ها و باندبازی‌های... فراوان شد. رضا رخشان و اطلاعیه‌های درخشانش به نام هیئت رئیسه در این کارزار تنها نبود. دروغ و فریب خود و دیگران سرمنشاء ایجاد فساد شد. برخیها به شورای اسلامی پیوستند، دیگری به خدمت اشکار کارفرما درآمدند. پیش آمدن این عوارض در شرائط اختناق عجیب نیست، عجیب این است که کس و یا کسانی با لاپوشانی حقیقت نخواهند از این وضعیت عبور کنند”.

حالا باید متأسفانه بگویم که تنها عضو باقی مانده سندیکای هفت تپه نیز مانند نیکوفر و رضا رخشان و جلیل احمدی و... کارش شده حمله به جنبش کارگری در هفت تپه.

سندیکا در هفت تپه منزوی نیست، وجود خارجی ندارد. صدای کارزار و آقای نجاتی نمیخواهند سوال واقعی را طرح کنند. اوجگیری مبارزات کارگری در هفت تپه از سال ۹۶، تنها تشک خالی “سندیکا” را هوا کرد. بحران و انزوای سندیکا قبل از اوجگیری مبارزات کارگران در هفت تپه اتفاق افتاد و از سندیکا در آن زمان تنها نامی مانده بود.

“آگاهی” طلایی برای کارگران و جامعه

آقای علی نجاتی به همراه “تنوریسین” صدای کارزار که سعی میکند مثلاً حرفهای علی نجاتی را بهتر تئوریزه کند، آگاهی جدیدی را برای کارگران و مردم دنیا به ارمغان آورده اند که باید آن را طلا گرفت. این تئوری فوق العاده بر این مبتنی است که انتخاب نماینده از هر بخش در یک مرکز بزرگ کارگری برای تشکیل مجمع نمایندگان، به معنای بخش بخش کردن کارگران در آن مرکز میباشد و نماینده هر بخش نمیتواند نماینده همه کارگران باشد. این را البته کسی میگوید که دارد در باره منزوی بودن سندیکایش حرف میزند که اصلاً عضوی هم ندارد. اما از نقطه نظر تئوری آقای نجاتی یادش رفت که در همین مصاحبه دوباره بر این اصل سندیکایی “عضوگیری” تاکید کرده و به عنوان یک پوئن مثبت از آن یاد کرد. ظاهراً آقای نجاتی میبایست برتری نوع انتخابات سندیکایی را به ما نشان دهد. او میبایست نشان دهد که انتخاب نماینده توسط اعضای معدود سندیکا بر آزادترین و مطمئن ترین روش انتخاب نماینده، یعنی روش مستقیم

شورایی در هر مرکز کارگری برتری دارد. حتی اگر فرض کنیم در بهترین حالت در ایران سندیکایی به متشکل کردن ۱۰ درصد از کارگران یک مرکز موفق شود و از آنها عضو بگیرد، در مقابل انتخاب مستقیم نماینده از قسمتهای مختلف که دخالت عموم کارگران را ممکن میکند، بسیار عقب مانده میباشد.

با تئوری انتخابات عرضه شده توسط علی نجاتی و صدای کارزار، باید از این به بعد در کشورهای جهان به جای نماینده محل کار برای اتحادیه‌ها و شوراهای، نماینده روستا و شهر و استان برای پارلمان و یا شورا، یکی را برای ریاست جمهوری و یا اصلاً پادشاهی انتخاب کنند تا خدای نکرده نمایندگی مردم بخش بخش نشود و “نماینده” بتواند یکجا همه مردم یک کشور را نمایندگی کند. یعنی یکجا تو سر همه بزند.

طبق این تئوری طلائی نمایندگان اتحادیه در اتحادیه سراسری کارگران، نمایندگان شورا در کنگره سراسری شوراهای کارخانه و یا شوراهای سراسری کشور، نماینده پارلمان از فلان شهر، نمایندگان احزاب سیاسی برای کنگره هایشان، فقط نماینده محل کار و یا شهر خود میباشد. با این تئوری واقعا تمام تاریخ انتخابات در جهان و از جمله انتخابات در کمون پاریس، انقلاب اکتبر و شوراهای تشکیل شده در هر کشوری دیگری، انتخابات در اتحادیه‌ها که اصلاً هنوز در قرن ۲۱ در پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی بر اساس صنف سازماندهی میشوند کان لم یکن اعلام میشود و جایش انتخاباتی نظیر انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، ترکیه، برزیل و... مینشیند.

این تئوری ناب برای این اختراع شد تا بگویند مجمع نمایندگان توطئه کارفرما و رژیم برای پراکنده کردن کارگران و ایجاد اختلاف میان کارگران بوده است. با این نظرات علی نجاتی با ادعای ریاست “سندیکا” و صدای کارزار با ادعای حمایت از کارگر، راه را برای بیان نظرات عصر ماقبل سرمایه داری، عصر ایلات و عشایری، عصر ماقبل انتخابات باز میکنند، تا خود و عملکرد خود را توجیه کنند. تاکنون در هیچ جای جهان سابقه نداشته است، انتخابات ناحیه ای را به عنوان انتخاب همان ناحیه تلقی کنند. انتخابات شوراها بسیار ناحیه ای تر و قسمتی تر از انتخابات پارلمان میباشد. با این تئوری ناب صدای کارزار و ریاست سندیکای یکفهره هفت تپه، انتخابات نمایندگان در یک مرکز بزرگ

کارگری بنا بر شرائط و تشخیص خود فعالین و کارگران میتواند به دو صورت انجام گیرد. در صورتی که مبارزات چندین ساله و آزادی سیاسی منجر به شناخته شدن رهبران و فعالینی که کاندید میشوند شده باشد، میتواند انتخابات سراسری در یک مرکز کارگری صورت گیرد. اما معمولاً در مراکز بزرگ بهترین روش همان انتخابات نماینده از هر بخش و تشکیل شورای نمایندگان و یا مجمع نمایندگان میباشد. در مراکز بزرگ کارگری، کارگران هر بخش همکاران خود را از نزدیک میشناسند و برای همین میتوانند در با شناخت و آگاهی بهتری نماینده خود را انتخاب کنند. در بسیاری از مراکز بزرگ کارگری اصلاً انتخاب نمایندگان سراسری ممکن نیست. برای کارگران راه آهن و بسیاری از شرکتهای بزرگ مانند سایپا و دیگر ماشین سازیها، انتخاب نماینده سراسری ممکن نیست. تنها راه انتخابات واقعا آزاد و دموکراتیک در این مراکز، انتخابات در هر شهر و بخش و تشکیل شورای نمایندگان میباشد.

نجاتی قربانی توهمات سندیکایی خود شد قبل از این مصاحبه “درخشان” ، آقای علی نجاتی در صحبتی در کلاب هاوس ادعا کرد که اسماعیل بخشی گفتن شور و اداره شورایی را از جمع گام و احزاب خارج کشور گرفت و به هفت تپه آورد و با همان لحن عامی خود به مسخره کردن شعار شورا و اداره شورایی پرداخت. کارگران هفت تپه اعلام کردند به جای عضویت فرد فرد کارگران در سندیکا ما به یک روش کارآ و پیشرفته تری دست یافتیم و آن خرد جمعی و مجمع عمومی است. تنها عضو باقی مانده سندیکا و سندیکاپس که در هیچ اعتراض و مجمع عمومی حضور نداشته است، میگوید مگر در هفت تپه شورا شکل گرفته است؟! کارگران هفت تپه میگویند هر چه هست ما از روش سندیکایی عبور کردیم و خرد جمعی و مجمع عمومی را اختیار کردیم. شما مختارید با نام سندیکای خود در فضای مجازی جولان دهید، ما مجبوریم هر طور هست اتحاد خودمان را سازمان دهیم.

”سندیکایی” که هیچگاه از کارگران عضوگیری نکرده و عضوی نداشته است، مدعی است ”سندیکا” چاره درد کارگران هفت تپه بود.

اگر علی نجاتی مانند اسماعیل بخشی و دیگر رهبران دور اخیر هفت تپه به سراغ کارگران و تشکیل مجمع عمومی مستقیم در شرکت میرفت، امروز دچار

چنین مخصصه وحشتناک نمیشد که خود را ضایع کند و نیازی به دروغ‌گویی و پنهان نمودن حقیقت در باره موجودیت سندیکا نداشته است. سندیکای توخالی و بال گردن آقای نجاتی شد و در واقع این کارگر مبارز را زمین زد. نجاتی قربانی توهمات سندیکایی خود شد و به اینجا رسید که دارد بر علیه جنبش کارگران هفت تپه شمشیر میزند.

سوال از آقای نجاتی این نیست که چرا «سندیکای کارگران هفت تپه» در هفت تپه منزوی شد، بلکه سوال این است که چرا سندیکایی که موجود نیست را سندیکا مینامید؟ چرا حقایق را از اذهان پنهان میکنید. کارگران هفت تپه که میدانند سندیکایی وجود خارجی ندارد. پس برای چه کسی این سندیکا در فضای مجازی میگردد؟

سرنوشت علی نجاتی به عنوان یکی از رهبران و فعالین کارگری مبارز گذشته نزدیک، به ما میگوید، ناحقیقت میتواند انسان را به کجاها رهنمون کند. وقتی کسی بخواد سندیکای خالی از کارگر را سندیکا و نهاد دایر کارگری جلوه دهد، کارش به اینجا میکشد که بر علیه خود جنبش کارگران بایستد. آیا امیدی است که علی نجاتی خود را از این مخصصه بیرون بکشد، عطای نام سندیکا را به لقای آن ببخشد و علی نجاتی دهه ۸۰ شود و یا با ادامه همین راه و در پناه نام سندیکای توخالی در صف دشمنان جنبش کارگران جایش را محکم کند؟

تکذیبیه کانال مستقل هفت تپه

هرگونه خیر مبنی بر اتمام اعتصاب، تعلیق اعتصاب یا امثالهم و یا پذیرفتن مهلت پانزده روزه توسط کارگران هفت تپه صحیح نمیشد. «به همین اعتبار: خبرهای اعتصاب کارگری در هفت تپه از کانال معتبر رسمی «هفت تپه کانال مستقل» اعتبار می‌گرفت. خبر «پایان یافتن اعتصاب‌ها» و یا تعلیق، نا معتبر و از روی بی مسئولیتی و دلبخواهی فردی بود. همه می‌دانند که شنبه و یک شنبه تاسوعا و عاشورا و اگر حضور همه روزه‌ای در میان نیست به همین سبب بود. خود کارگران از طریق کانال رسمی مستقل هفت تپه، خبرها را منتقل می‌کنند. کارگران در هفت تپه -کانال مستقل، بی آنکه از کانال

تلگرامی سندیکا نامی ببرند، به اعتصاب شکنان و کارشکنان هشدار دادند که در این شرایط و دو روز تعطیلی سوء استفاده نشود.

کارگران در واکنش به دامن زدن غیرمسئولانه تعلیق اعتصاب از سوی یکی از نمایندگان بازنشسته و سالها دور از هفت تپه، و سندیکای بازنشسته، به شایعه لغو اعتصاب اعتراض کردند:

«در این دو روز شنبه یکشنبه یعنی تاسوعا - عاشورا امکان تجمع اختصاصی و نگه داشتن بنر نیست، از صبح دوشنبه شروع میشه. مقابل فرمانداری... مخصوصا این سه روز از دوشنبه تا چهارشنبه خیلی اهمیت داره که تا به چهارشنبه برسه و جلسه مجلس باشه... این چند روز باید همت کرد. دیگه مساله فقط غیرنیشکری و فنی و بقیه اخراجیا نیست، مساله همه ما است. فقط مساله قرارداد دفع آفات نیست... مساله مشترک همه کارگران هفت تپه است... یک بار برای همیشه باید از شر این عوضی‌ها راحت بشیم. خدمت بهاری و اون سرپرستایی که بچه‌ها رو تهدید و اذیت کردن هم میرسیم. هیچ شک نکنید.»

نگارنده این نوشتار، نیز در یک یادآوری فیس بوکی بی‌آنکه از او (ع. ن) نام ببرم و نیز در تماس با یک دوست به فرد مزبور یادآور شدم که از دامن زدن به چنین شایعاتی پایان دهد.

هفتاد و پنجمین روز - جهانگیری: «هفت تپه» را سیاسی نکنید!

پنجم شهریور ۱۳۹۹

اسحق جهانگیری دستیار اول حسن روحانی، رئیس دولت سرمایه‌داران حاکم، فرد شماره یک تکیه گاه و همدست اسد بیگی و جنایات وی در هفت تپه، خواست‌های کارگران را سیاسی خواند و تهدید کرد و آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای را سیر دفاعی اسدبیگی‌ها قرار داد و نیز به رقبای خود در حاکمیت هشدار داد و گفت: «برای رسیدگی‌های قضایی به تخلفات و فساد در فرآیند خصوصی سازی نیز ملاک عمل باید قانون باشد و نباید اصل موضوع که از امور حیاتی کشور و همواره مورد تأکید مقام معظم رهبری است با حاشیه‌سازی‌های سیاسی زیر سوال برود که آسیب آن به اقتصاد کشور وارد خواهد شد. قانون فصل الخطاب است و همه دستگاه‌ها و قوای سه‌گانه باید از آن تبعیت کنند.» در این جلسه که وزرای امور اقتصادی و دارایی، جهاد کشاورزی، تعاون، کار و رفاه اجتماعی،

سرپرست وزارت صنعت معدن و تجارت، رییس سازمان خصوصی سازی کشور، مشاور رییس جمهور و رییس مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری و معاونین وزارت اطلاعات، وزارت کشور، سازمان اطلاعات سپاه و سازمان بازرسی کل کشور نیز حضور داشتند، شریعتی استاندار خوزستان گزارشی از آخرین وضعیت شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه را ارائه داد...

علیرغم تلاش‌های اعتصاب شکنانه‌ی ایلنا، ارگان تبلیغی و سرمایه‌داری و حکومت اسلامی و مرکز خبرگزاری خانه کارگر و مرکز شوراهای اسلامی کار و نیز اعلام تعلیق اعتصاب در روز هفتم از سوی افرادی غیرمسئول و فرصت طلبانه‌ای که در حساس‌ترین شرایط اعتصاب و همایش و رویارویی با نمایندگان مجلس اسلامی، از روز هفتم، به بعد اعتصاب و همایش در برابر فرمانداری شوش هرچند نه با حضور پرشمار روزهای پیش ادامه یافت. اخلال و اعلام تعلیق به ویژه در ادامه اعتصاب، تخریب‌گر بود.

روز هفتم و هشتم اعتصاب خیابانی

نمایندگان مجلس در روز هفتم اعتصاب به شوش سفر کردند و در میان اعتصابگران در مقابل فرمانداری از کارگران هفت تپه، پانزده روز مهلت خواستند که اعتصاب تعلیق شود و آنها خصوصی سازی را لغو می‌کنند. این یک وقت کشی و فریب بود. در آن روز هیچ رای‌گیری انجام نگرفت و هیچ تصمیم جمعی مبنی بر تعلیق اعتصاب به میان نیامد. از همین روی، روز بعد یعنی روز هفتم و یکم اعتصاب، باز هم کارگران در برابر فرمانداری همایش داشتند اما شمار شرکت کنندگان کاهش یافته بود. اوج کرونا بود و داغی هوا و روزهای تاسوعا و عاشورا.

اعلام موضع کارگران در باره ادامه اعتصاب

در هفت تپه، کانال مستقل کارگران، اعلام شد:

«قابل ذکر است که برای تعلیق اعتصاب یا تصمیم برای محل تجمعات باید نظر و خرد و تصمیم جمعی وجود داشته باشد و نه تصمیم یک یا دو نفر مشخص. تعلیق یا اتمام اعتصاب با نظر کارگران است و نه با اعلام سرخود

بلندگوهای تبلیغاتی که در خدمت اسد بیگی و همه کارفرماها هستند. نمایندگان کارگری ما هم بارها اعلام کرده اند که نظر خودشان را درباره ادامه اعتصاب تحمیل نمیکنند و هر چه نظر جمع کارگران باشد مورد قبول آنها هم هست. اما متأسفانه در همان روز هفتم که نماینده‌های مجلس به شوش آمدند و وعده وعید دادند، تمام رسانه های ضد کارگری و نیز نمایندگان مجلس و ... سرخود و به دروغ اعلام کردند اعتصاب تمام شده است. حتی عصر آن روز، برخی از همکاران و فعالین کارگری که حجم شدید اخبار را در عصر و شب دیده بودند واقعا گویا باور کرده بودند شاید جمع کارگران این تصمیم را گرفته است و گویا اعتصاب تمام شده اما روز بعد دیدند که نظر جمعی کارگران بر ادامه اعتصاب است و اعتصاب ادامه پیدا کرده است. با این حال برخی از این همکاران در اثر سوء تفاهم، عصر یکشنبه در یک مصاحبه با امتداد که احتمالاً همان روز هفتاد انجام شده اما هشت روز بعد یعنی در روز هفتاد و هشتم اعتصاب منتشر شده و یکی هم همان روز هفتم و سهوا در واتزاپ اعلام کرده بود که اعتصاب موقتا تعلیق شده که قطعاً این دوستان هم روز بعد متوجه شده‌اند که اینطور نیست و روز هفتاد و یکم یعنی روز بعد، کارگران به تجمع ادامه دادند و تن به مهلت پانزده روزه نمایندگان مجلس ندادند.» در این بیانیه، اعلام شد: «اکثریت مطلق همکارانی که امروز دست به تجمع اعتراضی در مقابل فرمانداری، دفتر نماینده شهر و اداره کار زدند، کارگران فصلی-غیرنیشگری هستند که خواهان بازگشت به کار هستند. بدینوسیله تاکید میکنیم که اعتراض و اعتصاب در هفت تپه ادامه دارد اگر چه تمام کارگران در اعتصاب حضور ندارند و یا بخش هایی از همکاران در تجمع مقابل فرمانداری حضور دارند. به نظر ما بدون فشار تجمعات، حتی مذاکره در مجلس به نتیجه نخواهد رسید. نمایندگان کارگری باید پشتوانه و حمایت تجمع کنندگان را داشته باشند. گذشته از نظر ما، به صورت واقعی هم اعتصاب و تجمع در شهر ادامه داشته است. از این منظر ادعاهای افرادی که چه دانسته و یا چه نادانسته [سندیکیایی که وجود نداشت]، ا شرایط سندیکا را از زبان دوتن از نمایندگان وقت آن در اوایل سال ۹۵ یعنی شش سال پیش گویای آن است که سندیکا در آن سالها جز بیانیه در برخی موارد و سازش با کارفرما برای بازگرداندن کارگران به کار نقش دیگری نداشته است. با توجه به این گفتگو، فریدون نیکوفرد نقش اصلی در این کارکرد دارد.

سوال: یعنی مدیریت تقریباً الان سندیکا را قبول کرده؟
نیکوفرد: الان این بخشنامه‌ای را دارند اجرا می‌کنند که توافق با سندیکا بوده
است. من به آنها گفتم من و بچه‌های هیات مدیره سندیکا به کارگران می‌گوییم
بروند سر کار.

.. گفتم ما شخصیت‌مان را گرو می‌گذاریم، اگر قرار است اعتصاب بشکند
و تولید ضربه نخورد، بچه‌ها می‌روند سرکار...

سؤال: یک نتیجه‌گیری بکنیم، گرچه خسته تون کردیم. به رغم این که در
خارج این طور منعکس شده که سندیکای هفت تپه دیگر مثل قبل فعال نیست و
یک اسم از آن باقی مانده و بعضی‌ها می‌خواهند بگویند سندیکا بی نتیجه بوده تا
کارگران را مایوس کنند، اما به نظر می‌رسد سندیکای هفت تپه بسیار قوی تر و
بسیار عمیق تر از گذشته در حال فعالیت است؟

نیکوفرد: ما با توجه به شرایط زمانه حرکت کردیم با توجه به وضعیت موجود
این که نگاهمان به دور و برمان هست و با توجه به این که شرایط را درک کردیم
و می‌دانیم حساسیتها چیست، هزینه ندهیم. ما پی‌گیر بودیم که سندیکا باید فعال
باشد و آزادانه فعالیت کند... من پارسال بود به شما گفتم سندیکای ما اینطوری
است، ما ارتباطاتمان را داریم، نشستهایمان مرتب برگزار می‌شود، نه به شکل
خیلی سازمانی، ولی به مناسبتها ما بیانیه دادیم....

بسحاق: سندیکای هفت تپه مثل جاهای دیگر نیست. واقعا ما دور افتاده‌ایم و
واقعا مظلوم واقع شدیم ولی در این بین، ما مرتب پی‌گیر کار خودمان بودیم ولی
ما امکاناتی نداریم به قول خودتان بچه‌ها با زندان رفتن هزینه دادند، هیچ حمایتی
نشدند از هیچ جا... (۲۲)

ادامه اعتصاب را تکذیب میکنند عملاً به ضرر کارگران هفت تپه تمام
خواهد شد.»

جمعی از کارگران هفت تپه از بخش‌های مختلف دوشنبه - ۱۰ شهریور ۱۳۹۹

نیشکر هفت تپه خصوصی شد - ۲۲

هفتاد و هشتمین روز اعتراض و اعتصاب کارگران هفت تپه

اعتصاب بر خلاف شایعه سازان و حکومتیان، نه تنها در روز هفتادم پایان نیافت، بلکه در روزهای دوشنبه، سه شنبه، چهارشنبه، پنجشنبه یعنی روزهای هفتاد و یک، هفتاد و دو، هفتاد و سه و هفتاد و چهارم نیز ادامه یافت. روزهای شنبه و یکشنبه همزمان بود با روزهای شنبه و یکشنبه یعنی نهم و دهم محرم یا تاسوعا و عاشورا. به علت نبود امکان همایش اعتراضی آن هم با بنرهای کارگری، همانند روزهای پیش در خیابان ظاهر نشد، اما اعتراض کارگران وجود داشت و پایان نیافت. روز دوشنبه، هفتاد و هشتمین روز، باز هم اعتصاب و اعتراض به شکل تجمع برگزار شد که تصاویر آن هم منتشر شد. موضوع تعلیق و اعلام پایان‌یابی اعتصاب، یک اعتصاب شکنی به شمار می‌آمد. کارگران اعتصابی از این شایعه زیان دیدند، ادامه مقاومت تاریخی کارگران در هفتادمین روز، مورد حمله قرار گرفت. کارگرانی سردرگم شدند، برخی از کارگران دچار پرسش شدند. گفتند شاید بهتر است تا ۱۵ روز فرصت دهیم تا نمایندگان مجلس بهانه‌ای نداشته باشند و بتوانند بررسی کنند و وو. به همین سبب، رسانه‌ی تلگرامی هفت تپه-کانال مستقل کارگران، کارگران پیشتاز و فعال در اعتصاب و همایش و کارگر پیشتاز و شکنجه شده و مقاومتی همانند اسماعلی بخشی، ناچار به توضیح شدند که اعتصاب ادامه دارد و پایان نیافته و تعلیق نشده است. شایعه پردازان اما دست بر نمی‌داشتند.

هفت تپه، درباره ادامه اعتصاب در هفت تپه و واکنش به برخی تناقض‌های خبری توضیح داد:

شایعه تعلیق و پایان‌یابی اعتصاب

«درباره این دوره از اعتصابات ما مصاحبه‌ها و نوشته‌های مختلفی منتشر شده است که ممکن است برخی جنبه‌های آن برای برخی مخاطبان و مدافعان مطالبات کارگری روشن نباشد. چند نکته را توضیح می‌دهیم و سند آنها را هم ضمیمه می‌کنیم. با فشار بر روی کلماتی که در تلگرام به صورت آبی می‌بینید می‌توانید آن سند و مطلب مورد اشاره را ببینید.

درباره اعتصاب از جمله مصاحبه‌هایی توسط نمایندگان کارگری در این زمینه در مقاطع زمانی مختلف انجام شده که برخی از گفته‌های این عزیزان در مورد اعتصاب در مصاحبه‌های بعدی تصحیح شده است. مثلا مصاحبه یوسف بهمنی با امتداد در روز هفتادم انجام شده (و البته چند روز بعد و با تاخیر منتشر شد) که ایشان به تعلیق اشاره میکند اما بعد همگان دیدند که در روز هفتاد و یکم به اراده و تصمیم جمعی خود کارگران و نه خواست و یا سلیقه یکی یا دو نفر، تعلیق مورد قبول واقع نشد و اعتصاب ادامه پیدا کرد و یوسف بهمنی و هر نماینده کارگری دیگر هم به این تصمیم جمعی احترام گذاشت و مشخصا و مثلا یوسف بهمنی هم در مصاحبه بعدی خود که مقارن با روز هشتاد و سوم اعتصاب بود به ادامه اعتصاب اشاره میکند. بهمنی در مصاحبه با رادیو جوان وقتی از اعتصابات هفتاد روزه صحبت میشود بلافاصله اضافه میکند که "ولی اعتصاب هنوز ادامه دارد و تمام نشده است" و ایشان علت آن را منجمله اعتراض همکاران به تکمیل نشدن تایم شیت‌ها اعلام میکند.»

یوسف بهمنی در هشتاد و سومین روز می‌گوید: «اعتصاب ادامه دارد پس مثلا در این مورد خاص نمیشود به صورت انتخابی و دلخواه فقط به مصاحبه ده روز قبل او استناد کرد و ادعا کرد که اعتصابات هفتاد و یک روزه بوده و بعد از آن تعلیق شده است.»

اسماعیل بخشی نیز در اینستاگرام خود به اعتصابات بعد از روز هفتاد و یک و مثلا در روز هفتاد ونهم اشاره میکند و تصویر آنرا میگذارد و اعلام حمایت میکند. پس یعنی اعتصاب در روز هفتاد و یک معلق نشده و ادامه دارد.

اصلا فرض کنید حتی یوسف بهمنی هم در مصاحبه دومش به ادامه اعتصاب در روز هشتاد و سوم و تعلیق نشدن اعتصاب تاکید نمیکند و اسماعیل بخشی هم از روز هفتاد و نهم اعتصاب نمی‌گوید، خوب، واقعیت تجمع مقابل فرمانداری را چطور میشود انکار کرد؟ اعتصاب درون شرکت را چطور؟ ما متوجه نیستیم کدام انگیزه یا چه رسم و اخلاق و یا چه موضوعی در میان است که در حالی که همکاران در اعتصابند برخی بر اعلام خلاف آن اصرار دارند.

کارگران در کانال مستقل هفت تپه می‌گویند: «میدانیم که اعتصاب فقط به شکل تجمع نیست اگرچه همین امروز هم هشتاد و ششمین روز تجمع مقابل فرمانداری به عنوان نماد روشنی از ادامه اعتصاب ادامه پیدا کرده و تصاویر

آنهم منتشر شده است. چه کسانی و به چه علتی تجمع این همکاران را به رسمیت نمی‌شناسند؟ پاسخ با خود آنهاست.»

این روزها تعدادی از همکاران کشاورزی برای عقب نماندن عملیات کشت مشغول به کارند و تاکید میکنیم که همزمان، تعداد زیادی از همکاران در داخل شرکت به شکل دست از کار کشیدن به اعتصاب خود ادامه میدهند. مگر اینکه کسی بخواهد به تصاویر کانال اسدیگی استناد کند که به دروغ "همه" را مشغول به کار نشان میدهد. در این مورد هم همکاران در پیام هایشان از نقاط مختلف شرکت توضیح دادند که ترفند روابط عمومی اسدیگی در این مورد به چه روشی است و آنرا افشا کردند.

مبارزه برای خلع ید خصوصی سازی به ساعات آخرش نزدیک میشود. ترجیح هر کسی که به برای این مبارزه دلش می‌تپد این است که از تغییر اخبار و واقعیات و از حمله و تندخویی به کسانی که در میدان این مبارزه نفسگیر و وجود تمام سختی او و مشقات در حال کمک به این مبارزه هستند پرهیز کند.

ما قبلا نیز تاکید کردیم که خبر تعلیق اعتصاب را بدوا رسانه‌های حکومتی و منجمله دانشجویان بسیجی و امثالهم منتشر کردند ولی وضوحا تصریح کردیم که البته هستند برخی منابع که به علل دیگر و منجمله شاید به علت اشتباه در گزارشات ارسالی به آنها خبر اشتباه دال بر تعلیق اعتصاب را بازنشر داده اند. [منظور سایت تلگرامی سندیکایی که وجود نداشت. داخل گروه از نگارنده] از همگان درخواست داریم که وارد بازی‌های حاشیه ای نشوند و کماکان روی موضوع اصلی مبارزه و اعتصاب تمرکز شود. قضاوت اصلی درباره صحت و سقم این یا آن ادعا و اینکه چه کسی یا کسانی واقعا در این میدان حضور و گزارش و مواضع صحیح دارند با کارگران هفت تپه و مخاطبان دقیق و هشیار خواهد بود.

جمعی از کارگران هفت تپه از بخش های مختلف- سه شنبه - ۱۸ شهریور

۱۳۹۹

روز هفتم که در پی ایلنا اعتصاب را پایان یافته اعلام کرد، متأسفانه بی مسئولانه، به نام «سندیکای هفته تپه» و آقای علی نجاتی که سالها بود بازنشسته و دور از هفت تپه در شهری دیگر زندگی می‌کرد و اگر هم می‌خواست به دلیل پرونده سابق، تظاهرات شرکت نمی‌کرد، در حساس‌ترین شرایط اعتصاب در

روز هفتادم پس از خبر دروغین ایلنا، اعتصاب را تا پایان مذاکره تعلیق یافته اعلام کردند. برخی گروه‌های سیاسی چپ (نه همه) نیز متأسفانه بی‌خبر از اینکه تنها نامی از سندیکا باقی مانده، با تکیه و اعتماد به نام سندیکا، دانسته یا نادانسته از آنجا که برخی سندیکالیست بودند و جانبدار صنفی‌گرایی و رفرمیسم، و برخی بی‌خبر از همه‌جا علیه مجمع نمایندگان و رویکرد شورایی به این شایعه اعتصاب شکنانه و پایمال کردن تمامی تلاش‌های باشکوه کارگران هفت‌تپه تابستان دامن زدند.

این اعلام در روزهای رویارویی با نمایندگان مجلس اسلامی، و ضرورت حضور کارگران در خیابان برای فشار و عقب نشینی حکومت، به بیش از روز اعتصاب کوبنده، در اوج کشتار کرونا، گرمای بیش از ۵۰ درجه سانتیگراد خواهی نخواهی، یک اعتصاب شکنی بود. با این اخلال‌ها و با توجه به روزهای تاسوعا و عاشورا، بهانه‌ای به دست عوامل حکومتی و اعتصاب شکنان افتاد. روز هفتادم علیرغم تلاش فعالین کارگری، در برابر فرمانداری با شرکت بسیار کمی از کارگران فصلی، اعتصاب و همایش ادامه یافت. اخلال و اعلام تعلیق به ویژه در ادامه اعتصاب تأثیر گذار بود. روز هفتادم که نماینده‌های مجلس به شوش آمدند و وعده وعید دادند، تمام رسانه‌های ضد کارگری و نیز نمایندگان مجلس و به دروغ اعلام کردند اعتصاب تمام شده است.

روز هفتاد و هشتم اعتصاب خیابانی

نمایندگان مجلس در روز هفتادم اعتصاب به شوش آمدند و در میان اعتصابگران در مقابل فرمانداری از کارگران هفت تپه، پانزده روز مهلت خواستند و تعلیق اعتصاب را درخواست کردند و وعده دادند که آنها خصوصی سازی را لغو می‌کنند. مجمع نمایندگان کارگران با حضور کارگران اعتصابی تعلیق و لغو اعتصاب را یک اخلال و اعتصاب شکنی نامیدند. روز دوشنبه - ۱۰ شهریور ۱۳۹۹ جمعی از کارگران در هفت تپه، کانال مستقل اعلام کردند:

«قابل ذکر است که برای تعلیق اعتصاب یا تصمیم برای محل تجمعات باید نظر و خرد و تصمیم جمعی وجود داشته باشد و نه تصمیم یک یا دو نفر مشخص. تعلیق یا اتمام اعتصاب با نظر کارگران است و نه با اعلام سرخود

بلندگوهای تبلیغاتی که در خدمت اسد بیگی و همه کارفرماها هستند. نمایندگان کارگری ما هم بارها اعلام کرده‌اند که نظر خودشان را درباره ادامه اعتصاب تحمیل نمیکنند و هر چه نظر جمع کارگران باشد مورد قبول آنها هم هست. فعالین اعتصاب در هفت تپه، در تلاش برای خنثی سازی تبلیغات لغو اعتصاب در هفت تپه-کانال مستقل کارگران، بیانیه زیر نشر دادند:

«در این دو روز شنبه یکشنبه یعنی تاسوعا عاشورا امکان تجمع اختصاصی و نگه داشتن بنر نیست، از صبح دوشنبه شروع میشه. مقابل فرمانداری...»

مخصوصا این سه روز از دوشنبه تا چهارشنبه خیلی اهمیت داره که تا به چهارشنبه برسه و جلسه مجلس باشه، این چند روز باید همت کرد. دیگه مساله فقط غیرنیشکری و فنی و بقیه اخراجیا نیست، مساله همه ما است. فقط مساله قرارداد دفع آفات نیست... مساله مشترک همه کارگران هفت تپه است... یک بار برای همیشه باید از شر این عوضی‌ها راحت بشیم. خدمت بهاری و اون سرپرستایی که بچه‌ها رو تهدید و اذیت کردن هم میرسیم. هیچ شک نکنید...»
پیام همکار-

بازتاب یافته در هفت تپه-کانال مستقل کارگران

-«همکاران عزیز در غیرنیشکری، فنی-کارخانه، دفع آفات، نی بر، لیلیکو و تمام همکاران دیگر!

وقتی اسماعیل بخشی در زندان بود کانال مستقل شروع به کار کرد زیرا برخی کانال‌ها و یا افرادی که ادعای همراهی با ما داشتند ناگهان تغییر ریل دادند و به سمت کارفرما رفتند. در تمام ماههایی که اسماعیل در زندان بود و بعد هم که برای بار دوم دستگیر شد و در زندان بود ما کماکان از او دفاع کردیم! هنوز هم می‌گوییم اسماعیل بخشی از نمایندگان ما کارگران هفت تپه، باید بدون قید و شرط به کار بازگردد!

وقتی همکارانی نظیر خنیفر، بهمنی، عباسی و ... دستگیر میشدند و در زندان یا بازداشت بودند با تمام وجود از آنها دفاع کردیم و هنوز هم از تمام اقداماتی که به نفع کارگران هفت تپه میکنند حمایت میکنیم،

وقتی برای هر کدام از همکاران در هر بخش از شرکت مشکلی پیش آمد با تمام وجود از آنها دفاع کردیم،!
هر گاه یک خائن یا یکی از عوامل کارفرما دست به اقدام مخرب زد علیه ش نوشتیم و هنوز هم ادامه خواهیم داد!
هر مسئولی که علیه کارگران هفت تپه اقدامی کرد و با اختلاسگران و فاسدان بخش خصوصی همراهی کرد علیه ش نوشتیم و هنوز خواهیم نوشت!
تلاش کردیم تا جایی که ممکن است پیام ها و حرف های شما را منتشر کنیم و هنوز هم این کار را خواهیم کرد!
همیشه بر ضرورت اتحاد بین همه همکاران تاکید کردیم و هنوز هم خواهیم کرد!

مشکل همه ما یکی است! کارگری که قرارداد دارد باید از کارگری که اخراج شده حمایت کند! نمی شود وقتی بخشی از مشکل مان حل شد بقیه همکاران را فراموش کنیم زیرا در اینصورت وقتی برای ما مشکلی پیش آمد آنها از ما حمایت نخواهند کرد!

عزیزان و همکاران اخراجی! اگر تمام دنیا هم شما را فراموش کند ما در کانال مستقل کارگران هفت تپه با تمام توان از شما حمایت خواهیم کرد! شما تنها نیستید! ما کانال همه کارگران هفت تپه هستیم. حتی اگر فقط یکی از همکاران دچار مشکل شود وظیفه ما حمایت از اوست. چه این همکارمان اسماعیل بخشی و محمد خنیفر و عباسی و بهمنی و اخضری و بیژنی و کهنکی و عادل سرخه و آزادی و چشمه خاور و امیدوار باشد چه سید عزیز باشد که هر روز در تجمع مقابل فرمانداری حاضر میشود و به زبان شیرین عربی سخنانش را ساده و جاری و پاکیزه و محکم بیان میکند. چه اسماعیل بخشی باشد و خنیفر و عباسی و چه همکاران عزیز در غیر نیشکری و دفع آفات و بانک ماشین آلات و نی بر و لیلیکو و فنی-کارخانه و چه همکاران عزیز بازنشسته ای که مطالبات معوقه دارند!

امروز بار دیگر با تاکید بر ضرورت ادامه اعتصاب و اعتراض و تجمع، ضمن اینکه اعلام میکنیم کارگران اعتصابی از پلیس و تهدید و این گونه اقدامات مضحک و نخ نما هراسی ندارند، به صراحت اعلام میکنیم که ما گردانندگان کانال مستقل کارگران هفت تپه، هم پا و هم صدای سایر همکاران و با تمام وجود

از شما حمایت میکنیم! قدرت ما در اتحاد ماست. تا بازگشت به کار شما عزیزان در کنارتان هستیم! تا پرداخت تمام مطالبات همه همکاران و تا لغو خصوصی سازی از پا نخواهیم نشست».

اسماعیل بخشی‌ها با رویکرد شورایی، در مبارزه رویاروی با سرمایه‌داران و دولت‌اشان، باز تولید شده بودند. اینک دهها اسماعیل بخشی در مجمع نمایندگان و مجمع عمومی تکثیر شده‌اند.

فراخوان به اتحاد و مبارزه

فعالین کارگری در ادامه تلاش های مبارزاتی خویش، کارگران را به همبستگی، اتحاد و مبارزه فراخواندند:

کارگران غیرنیشکری، فنی-کارخانه، دفع آفات، نی بر، لیلیکو!

تجمع جلوی فرمانداری تصمیم جمعی است

همکاران گرامی، ما امروز جور همه همکاران دیگرمان را کشیدیم که نیامدند جلوی فرمانداری. تجمع جلوی فرمانداری تصمیم جمعی همه ما بود. تغییر این تصمیم هم باید جمعی و در محل تجمع صورت گیرد. اگر میخواهیم اعتصاب پایان یابد، اگر میخواهیم التیماتوم بدهیم و بگوییم تا فلان روز به دولت مهلت میدهیم، اگر میخواهیم اعتراضمان را ببریم داخل شرکت و در محل سنگر برگزار کنیم، اگر میخواهیم برویم در خیابان‌های شوش تظاهرات کنیم و یا هر عمل دیگری، باید تصمیم جمعی گرفته شود. غیب شدن عده ای بدون اینکه حداقل زحمت بکشند و یکبار هم شده بیایند جلوی فرمانداری در جمع و بگویند الان باید چکار کنیم، کار درستی نیست و از همکاران خود بیشتر از اینها انتظار داریم.

ما یک قول و قراری با یکدیگر داشتیم. طبق همه سخنرانیها و گفتگوهایی که داشتیم، به هم قول داده بودیم که تا برگشت به کار همکاران اخراجی ما، تا قطع دست بخش خصوصی ایستاده ایم. تا روز یکشنبه که همه همت کرده و آمدند، حتی یک نفر نیامد سخنرانی کنه و پیشنهاد دیگه ای بده. یکدفعه بعد از اینکه مطبوعات و خبرگزاری‌ها غوغاسالاری کردند که اعتصاب هفت تپه با پیشنهاد و

قول پیگیری نمایندگان مجلس پایان یافت، بسیاری از همکاران هم تحت تاثیر قرار گرفتند و جلوی فرمانداری را به ما سپردند .
ما از همکارانمان می‌خواهیم بیایید جلوی فرمانداری و در همینجا خودمان تصمیم جمعی میگیریم چکار کنیم. این توهین به همه ماست که مسئولین و مطبوعات برایمان تصمیم بگیرند. این توهین به کارگر هفت تپه است. این توهین را نمی‌پذیریم.»

هشتاد و چهارمین روز

اعتصاب کارگران هفت تپه از صبح روز یکشنبه - ۱۶ شهریور ۱۳۹۹ با حضور کارگران غیر نیشکری در مقابل فرمانداری شوش و نیز مقابل استانداری خوزستان در اهواز برگزار شد. کارگران اخراجی غیرنیشکری همچنان خواهان بازگشت به کار و تبدیل وضعیت قراردادی خود هستند. در این روزها متأسفانه شکار کمی در خیابان حضور می‌یابد.

عوامل نفوذی و مزدوران حکومتی مجال می‌یابند تادوباره برای پراکندن جو ناامیدی و توطنه خودنمایی کنند.

فعالین کارگری برای راندن آنان اعلام کردند:

نفوذ عوامل اسدیگی در اعتصاب، امروز یکشنبه، در هفت تپه به چه هدفی؟

و افزودند: در هفت تپه-امروز یکشنبه، - ۱۶ شهریور ۱۳۹۹ در هشتاد و چهارمین روز اعتصاب، ناگهان تعدادی از بوزینه‌ها و عوامل کارفرما شروع کردن به ادای اعتصاب درآوردن و جمع شدن و مثلاً محمد ظهیری کثافت سر دسته شده بود. هدف اینها از نفوذ کردن به اعتصاب کارگران هفت تپه چیه؟ خراب کردن اعتصاب و متوقف کردن اون! و کشاندن تجمع فرمانداری به داخل شرکت!

اینها دیدن با دور بودن از اعتصاب همیشه بهش زیاد ضربه زد بنابراین تصمیم گرفتن بیان داخلش و چون بدنام هستن با حضور در اعتصاب، کل اعتصاب رو بدنام کنن!

هدف بعدی عوامل خودفروخته اسدیگی منجمله ظهیری که البته با هماهنگی مسعود کثیف و امیر قالتاق فعالیت میکنه اینه که بگن اعتصاب و تجمع هر جا اتفاق می افته جزو همون برنامه های قدیمی کارفرما برای اعتصاب سازی است و اعتصاب جاری رو لوٹ و تخریب و کم رنگ و به مرور محو کنن.

هدف بعدی این خودفروش‌ها اینه که: دوستان غیرنیشکری رو به بهانه تجمع اعتصابی داخل شرکت از جلوی فرمانداری بکشن داخل شرکت. این تجمع غیرنیشکری‌ها برای اسدیگی گرون تموم شده و هر روز سعی میکنن با وعده‌های دروغین تجمع شون رو خاتمه بدن. یه روز میگن بیایید برا کشت یه روز میگن بنر حمایتی از اسدیگی بگیرید برگردونیم سر کار. یه روز یه قول دیگه میدن. اما دوستان غیرنیشکری تجمع رو متوقف نکردن. این روزهای بسیار بهشون فشار میارن که برید تو شرکت تا براتون بهتر بشه. این دروغه. تا زمانی که جلوی فرمانداری هستن رسانه‌ها اعلام میکنن و به مسئولین هم فشار میاد. به محض اینکه برن تو شرکت دیگه کسی محل بشون نمیذاره.

● برای همینه که تعدادی از عوامل کارفرما اعتصاب به شکل کار نکردن درون شرکت رو میخوان بدل کنن به چند تجمع موضعی با سردستگی خودشون در نقاط داخلی شرکت که اولاً اعتصاب کنندگان رو بکشونن سمت خودشون و در زمانی هم حتما بنر حمایت از اسدیگی رو به دست خواهند گرفت باید مراقب این مزدوران بود و دورشون ورو خالی کرد.»

این بیان، نشان‌دهنده خشم کارگران زا نقش و اعمال ضدکارگری عوامل کارفرما بود.

هشتاد و ششمین روز اعتصاب

روز هشتاد و ششم از این زاویه اهمیت داشت که وزیر اقتصاد سرمایه در همدستی با یکی از نمایندگان مجلس رژیم، برای حذف نمایندگان کارگری از مذاکره با نمایندگان حکومتی به راه افتاده بود. این تلاش‌ها برای گشودن راه زد و بند باندها در مجلس و دولت انجام می گرفت. کارگران بار دیگر، بایستی به سرعت برای گسترده کردن اعتصابات به شکل تجمعات پر شمارتر درون شهر آماده می شدند.

از کانال مستقل کارگران هفت تپه، بازتاب یافت:
پیگیری مطالبات مان با تکیه بر توانایی و اتحاد کارگران. اتحاد و آگاهی
و سازمانیابی کارگری و طبقاتی و توهم نداشتن به جناح های رنگارنگ و
مختلف تنها راه رسیدن به مطالبات است.»

بازهم تکذیبیه تعلیق و پایان یابی اعتصاب

در حالیکه هشتاد و پنجمین روز اعتصاب کارگران هفت تپه در شکل های
مختلف اعم از همایش در مقابل فرمانداری، دست از کار کشیدن در محیط کار و
... برگزار می شد اخبار دال بر #تعلیق اعتصاب کارگران هفت تپه بازهم
پراکنده شد.

چنین ادعایی از سوی نمایندگان مجلس و دانشجویان بسیجی و رسانه های
آنها طرح می شد و برخی منابع دیگر آگاهانه یا نادانسته و بی خبرانه از ماهیت
ضدکارگری چنین شایعاتی، به هر انگیزه ای آنرا باز نشر می دادند. یکی از این
برخی ها، سایت تلگرام «سندیکا» بی بود که تنها یک نام از آن باقی مانده بود و
همانگونه که تمامی کارگران در هفت تپه و حتی فولاد اهواز و هر فعال کارگری
که دستی در آتش دارد، می داند که سالها بود که دیگر حضوری مادی در
اعتصابها نداشت.

فعالین کارگری در هفت تپه مسئولانه برای هشدار به فرد یا افرادی که
پشت این رسانه مجازی بودند، اعلام کردند:
انگیزه برخی از این منابع برای ما روشن است که در صورت لزوم برای
عموم کارگران در این مورد روشنگری خواهیم کرد. برای روشنگری بیشتر
افزودند:

• قابل ذکر است که هیچ گونه جلسه و توافقی هم بین نمایندگان
مجلس و فعالین کارگری هفت تپه در مورد هرگونه مهلت و تعلیق اعتصاب
برگزار نشده است. این ادعا به صورت یکطرفه از سوی نمایندگان مجلس طرح
شد و مورد قبول کارگران قرار نگرفت. هر گونه خبر کذب در مورد توافق
نمایندگان کارگری با مجلسی ها تکذیب میشود و تاکید میکنیم این عزیزان مانند
همیشه نظر جمعی کارگران را مد نظر قرار میدهند و از آنجا که کارگران هفت
تپه تصمیم بر ادامه اعتصاب گرفتند و همین موضوع را نیز عملاً به پیش بردند

همین ادامه اعتصاب مورد تایید نمایندگان کارگری است. ادعای خلاف این بیش از هر چیز بی احترامی به خواست و اراده جمعی کارگران هفت تپه و همچنین بی احترامی به تصمیم نمایندگان کارگری است.

از مخاطبین و رسانه‌ها درخواست میشود در بازنشر و درج اخبار اعتراضات هفت تپه به منابع معتبر کارگری هفت تپه استناد کنند.»

جمعی از کارگران هفت تپه از بخش‌های مختلف - دوشنبه - ۱۷ شهریور ۱۳۹۹
انتشار : هفت تپه - کانال مستقل کارگران

خواست‌ها در هشتاد و هشتمین روز اعتصاب

اعتصاب در صبح روز، پنجشنبه - ۲۰ شهریور ۱۳۹۹ با حضور کارگران غیر نیشکری در مقابل فرمانداری شوش برگزار شد. کارگران اخراجی غیرنیشکری خواهان بازگشت به کار و تبدیل وضعیت قراردادی خود هستند. اعلام شد که:

تعداد دیگری از همکاران در داخل شرکت با دست از کار کشیدن به اعتصاب ادامه میدهند.

موارد زیر اهم خواسته‌های مشترک تمام بخش‌های دیگر کارگران هفت

تپه است.

- **خلع ید فوری کارفرمای اختلاسگر و بخش خصوصی از هفت تپه**
- **پرداخت فوری تمام حقوق‌های معوقه و تمدید دفترچه بیمه**
- **بازگشت به کار فوری برای همکاران اخراج شده در تمام بخش‌ها**
- **بازداشت فوری اسد بیگی و مجازات حبس ابد برای اسدبیگی-**

رستمی

- **بازگرداندن فوری ثروت‌های اختلاس شده به کارگران**
- **پایان کار مدیران بازنشسته**
- **تشکیل مجمع نمایندگان مستقل کارگران**

روز ۹۰ اعتصاب - تا هفته اول مهر ۱۳۹۹

در این روز، همایش خیابانی در برابر فرمانداری پایان یافت، کارگران با پشتیبانی از کارگران فصلی و اخراجی و خواست های طبقاتی آنان، اعتصاب را در بیرون و درون کارخانه و محیط کار به شیوه‌ای دیگر اعتصاب از جمله اعتصاب ایستاده، کم کاری، سخنرانی و همایش ادامه دادند. اسماعیل بخشی در اینستاگرام خود نوشت: «کارگران فصلی محرومترین و زیرستم ترین بخش ها کارگری هستند و باید از آنان پشتیبانی کرد» و اعلام داشت که «اعتصاب ادامه دارد».

اعتصاب تا روز نود و پنجم به شیوه‌های گوناگون در محیط کار، ادامه یافت.

دستاوردهای یک پایداری و مبارزه با شکوه کارگران با اعلام فسخ قرارداد با بخش خصوصی آغاز می‌شوند.

اعلام فسخ قرارداد به بخش خصوصی

روز چهارشنبه ۹ مهر ۱۳۹۹ / ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۰ اعلام فسخ قرارداد با بخش باند اسدیگی ها اعلام شد!

خبر گزارهای های حکومتی این خبر را منتشر کردند. (۲۳)

خبرگزاری‌های حکومتی اعلام کردند که عصر روز چهارشنبه نهم مهر ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۰ ماه «نشست بررسی مشکلات کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه با حضور علی نیکزاد نایب رئیس مجلس، علی خضریان نماینده تهران و سخنگوی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، سید نظام‌الدین موسوی نماینده مردم تهران و عضو کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، سید علی موسوی نماینده ملکان و عضو کمیسیون صنایع مجلس، رئیس سازمان خصوصی سازی، نمایندگان از وزارت کار و اقتصاد، همچنین نماینده استاندار خوزستان و جمعی از کارگران هفت تپه در مجلس شورای اسلامی برگزار شد.»

^{۲۳} <https://t.me/kargarane%taped/6163%taped/HYPERLINK>

علی نیکزاد نائب رییس مجلس شورای اسلامی در گفتگو با خبرنگار ایسنا، اعلام کرد: «تاکنون نزدیک به ۸ جلسه با هدف پیگیری حق و حقوق کارگران هفت تپه برگزار کرده‌ایم، اما جلسه امروز چند مصوبه داشت. نخست آنکه تا نیمه آبان ماه حداقل ۳ هزار هکتار نیشکر کشت شود چراکه اگر کشت صورت نگیرد ادامه حیات کارخانه منتفی می‌شود بنابراین خط قرمز مجلس در رابطه با فعالیت‌های شرکت هفت‌تپه انجام این ۳ هزار هکتار کشت است. البته تبعات عدم انجام این مهم با شخص آقای استاندار است چراکه چندین جلسه در این خصوص قول داده‌اند تا ۱۵ مهرماه؛ حقوق و اضافه کاری تیرماه و مردادماه کارگران پرداخت می‌شود.»



مجلس سرمایه‌داران باردیگر سرپاسدار شریعتی، رشوه خوار و دشمن شماره یک کارگران استاندار خوزستان را مسئولیت دادند که دستکم بر سه هزار هکتار کشت به عنوان خط قرمز سرمایه‌داران را نظارت کند.»
مانند همیشگی وعده‌های فریبکارانه حکومت پیرامون پرداخت دستمزدهای عقب افتاده و حقوق تیر و مرداد انجام نگرفت!
این جلسه سران حکومتی در روز نود و پنجمین روز اعتصاب که اکنون در محل کار ادامه داشت، بی آنکه نامی از اسد بیگی‌ها و مهرداد رستمی برده شود، تنها با اعلام فسخ قرار ... متولیان فعلی (که) تنها توان اهلیت ادامه اداره و مدیریت شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه را ندارند بسنده کردند. حکومت

اسلامی در تلاش بود تا به بهانه‌ی اهلیت نداشتن اسدیگی‌ها در رقابت باندها، گزینه‌های خود را به اسدیگی‌ها بنشانند.

اعلام کردند: «همچنین که از آنجا که مطابق نظر مسئولان حاضر در جلسه اعم از نمایندگان سازمان دیوان محاسبات، سازمان خصوصی‌سازی، وزارت اقتصاد، وزارت اطلاعات و... متولیان فعلی اهلیت ادامه تصدی و مدیریت شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه را ندارند. از همین روی وعده دادند که:

تا یک و نیم ماه آینده قرارداد شرکت با آن‌ها فسخ و مدیریت جدید جایگزین

شود.»

وعده تمدید دفترچه بیمه تامین اجتماعی کارگران تا آخر سال داده شد.

از تابستان ۹۹ تا آستانه‌ی اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۰ و آن اعتصاب با شکوه و الگوواره‌ی ۹۵ روزه‌ی کارگران نیشکر هفت تپه کمتر از یکسال می‌گذرد. از فردای پایان یابی اعتصاب ۹۵ روزه تا کنون در بخش‌های مختلف مجتمع نیشکر هفت تپه، روزی بی اعتراض و اعتصاب و فریاد نبوده است. اعتراض‌های بازنشسته گان کارگری، سراسری شده است و فریاد مرگ بر حکومت و روحانی در خیابان‌های آماده‌ی خیزش به گفتمان روزمره تبدیل شده است. بازنشسته گان تأمین اجتماعی برای سومین بار در اولین ماه سال ۱۴۰۰ بار دیگر همزمان در تهران و شهرهای کرج، قزوین، اراک، خرم‌آباد، اصفهان، مازندران، بهشهر، تبریز، بجنورد، کرمانشاه، شیراز، زنجان، نوشهر، نیشابور و... در اعتراض به وضعیت سخت گذران زندگی و وعده‌های دروغین مسئولان و نارضایتی شدید از وضعیت موجود به خیابان‌ها آمدند و تا لحظه ارسال این گزارش همچنان این اعتراضات ادامه دارد. کارگران هفته تپه در روز ۲۲ فروردین ماه ۱۴۰۰ که این نوشتار برای نشر آماده می‌شد در هفت تپه- کانال مستقل اعلام کردند:

نزدیک به ۲۰۰ تن از کارگران بخش دفع آفات شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه و شماردیگر از هم سنگرانشان از شنبه ۷ فروردین ماه به همایش اعتراضی برخاسته‌اند. اعتراض همچنان ادامه دارد. اعتراض به اخراج ۸ نفر از نمایندگان و همکارانشان، اعتراض به ایجاد ناامنی در محیط کار، ندادن لباس کار، سهمیه شرکت و کاهش مدت قرارداد بخشی از کارگران ووو از جمله خواسته‌های کارگران اعتصابی می‌باشند. هفت تپه-کانال مستقل کارگران-

کارگران در کانال مستقل خود نوشتند:

«نمی‌تونیم نفس بکشیم»

«بازار شوش و مدارس و مراکز تعطیل است. وضع همه جا تقریباً قرمز. از دیشب فوتی‌ها (از کرونا) بیشتر از ۲۵۰ نفر شده. وزیر بهداشت میگه وضع زیادی قرمز و داره به سیاهی میره. ما کارگران باید هر روز بریم کار و در کارخانه هم خبری از این حرفها نیست. چطور مطمئن باشیم که بیمار نمی‌شیم؟ واکسن هم که نیست. چرا کارمون را موقتا تعطیل یا کم نمیکنن، ما هم نمی‌تونیم نفس بکشیم.»

مجمع نمایندگان تشکل مستقل کارگران هفت تپه

توضیحاتی در مورد کار شورائی

نوشتاری از پیام همکار، در کانال تگرامی-هفت‌تپه‌کانال [۲۲-۰۴-۲۰۲۲]

همکاران و نمایندگان ما از کار شورائی، از خرد جمعی، از تصمیم جمعی، از منافع جمعی که به هفت تپه و همه کارگران و خانواده هایشان مربوط است حرف می‌زنند. حتما کار تاکنونی ما خالی از اشکال نبوده و حتما کمبودهایی داشته است. از جمله هر وقت و هر لحظه نتوانسته‌ایم کل خرد جمعی را در مورد یک موضوع جمع‌بندی کنیم و بر آن اساس عمل کنیم. در این یادداشتها در مورد این روال حرف می‌زنیم.

□ کار شورائی چیست؟ شورا یعنی چه؟

شورا و شور کردن سنتی قدیمی است که میان مردمان و زحمتکشان در گوشه و کنار جهان وجود داشته است. مشخصه اصلی روش شورائی این بوده که آدمهایی که منفعت یکسانی دارند از پائین در مورد مسائل و مشکلاتشان در تجمع یا جلسه ای باهم حرف زدند، شور و مشورت کردند، مسئله را از جوانب مختلف بررسی کردند، بعد به تصمیم رسیدند و تصمیم واحدشان را دستجمعی پیش بردند. این یک تصویر خیلی کلی است که میتواند میان اهالی یک محله، یک روستا، یک جمع، یک محیط کارگری یا حتی تعدادی افراد باشد که درد و مسئله مشترکی دارند. اما همین کار جمعی بتدریج ساختار و شکل پیدا کرده است و از هر تجربه عملی اصولی بعنوان مبنای کار حاصل شده است که همه این قواعد و اصول کنار هم مجموعا کار شورائی را توضیح میدهد که در قسمتهای بعدی یک به یک به آنها مختصر و مفید می‌پردازیم.

چرا به تشکل نیاز مندیم؟

ما در جامعه زندگی می کنیم و وابسته به هم هستیم. نمی توانیم به تنهایی هر کدام و بدون کمک دیگری به کوه و جنگل برویم و همه نیازهای خود را رفع کنیم. برای زنده ماندن به منزل و سرپناه، به غذا و خوراک، به دکتر و دارو، به مدرسه و آموزش، به کار و سهم گذاری در جامعه، به تولید نیازهای مردم، به علم و دانش و بسیاری مسائل دیگر نیاز داریم. در محیط کار نیز نمی توانیم هر کسی منفرد باشد و به تنهایی تصمیم بگیرد و به تنهایی عمل کند. چون درمان و مسائل مان مشترک است و به هم نیاز داریم. پس به سازمان و تشکل کارگری نیاز داریم که منافع ما را نمایندگی و دنبال و پیگیری کند. از قانون و مسائل روابط کارگر و کارفرما سردرپیورد و نگذارد به کارگران ظلم شود. تشکل مثل خانه است و نداشتن آن مثل خانه بدوشی یا خیابان خوابی. اما دلایل دیگری هم نیاز به تشکل را برجسته می کند.

بطور کلی در همه دنیا که کارگر مجبور است برای دستمزد و نان شب برای سرمایه دار کار کند، مرتباً و روزانه دچار تضاد منافع با کارفرما میشود. همه می بینیم که همکاران از روال کار و دستمزد و مزایا و زندگی راضی نیستند. اعتراض دارند و گاهی داد میزنند. ببینیم چرا؟ سرمایه دار کارش و هدفش اینست که بیشترین سود را ببرد و برای دریافت بیشترین سود باید کمترین مزد را بدهد، از مزایا و دیگر قسمتهای دستمزد بزند، بیمه و تعهد کارفرمایی را کسر کند یا ندهد، ساعات کار را اضافه کند، شتاب ماشین و کار را سرعت دهد، خلاصه به هر شکلی که میشود شیره جان کارگر را بیشتر بکشد و دستمزد کمتری بدهد. در مقابل سوانح و صدمات مسئولیتی نداشته باشد و برای امنیت محیط کار و امنیت جان کارگر خرج نکند. حالا خود ما تجربه نگرفتن دستمزدها را هم داریم. یعنی کار میکنیم و محصول کار را مرتب و منظم تحویل کارفرما و انبار میدهیم اما کارفرما دستمزد ما را سر وقت نمی دهد. دستمزدهای معوقه و اعتصاب برای گرفتن حقوق ها را همه ما تجربه کردیم. زمانی این کارفرمایان با تعدادی شلاق بدست روی سر کارگران بودند و مثل برده ها با آنها رفتار می کردند. بتدریج با مبارزات کارگری ناچار شدند عقب بروند. اینها وظیفه سرمایه دار و کارفرمایان است که سرمایه شان بتواند سود بیشتری کسب کند و بتواند با سرمایه های دیگر رقابت کند تا زنده بماند و ورشکست نشود. کارگر در این رقابت سرمایه دارها برای سود بیشتر گیر کرده و هرچه بیشتر عقبش برانند کار برای بقیه کارگرا مشکل تر میشود. این هدف کارفرمایان یعنی استحصال بیشترین سود و اعمال فشار به کارگران باعث تنش و یک درگیری دائمی و بی پایان است. چون توافقی دراز مدت و ماندگار نمی تواند از نظر سرمایه دار وجود داشته باشد.

در طرف مقابل هم کارگر حقش را میخواهد و به چشم خود می بیند که کارفرما دروغ میگوید که ندارم، بدهکارم، نمی صرفد و ضرر کردم. چون جلوی چشم ما این سود است که تلمبار میشود و این حقوق های بالا و بریز و پاش نشان میدهد که دروغ میگویند. وضع زندگی شان و تفاوتش با کارگران همینطور. فقر و ثروت بیخودی و از آسمان نیامده است. محصول یک روند است. روندی که یکی دزدیده و یکی غارت شده است. آنچه که استثمار اقتصادی نامیده میشود چیزی نیست جز اینکه من و شما در ازای دستمزد کار می کنیم و چند برابر این دستمزد به سرمایه دار سود میرسانیم. یعنی حاصل کار ما جیب ایشان می‌رود. چرا؟ چون اون مالک است و ابزار کار را در دستش دارد و من اگر برای او کار نکنم نان ندارم که بخورم.

در این کشمکش بین کارگر و سرمایه دار در یک کارخانه و مرکز تولیدی، و در مقیاسی کشوری بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار، نیاز به سازمان و تشکیلاتی کارگری فوراً حس میشود. بویژه این نکته مهم است که کارگران برخلاف هنرپیشه ها و نویسندگان و دانشجویان و سلبریتی ها، بصورت فردی قدرتی ندارند، قدرتشان در اتحاد شان است و اینکه اهرم اقتصادی در دست دارند که با اعتصاب میتوانند جریان خون سرمایه و سود را قطع کنند. اینجاست که معلوم میشود چرا تشکل کارگری را ممنوع کردند.

سرمایه داران دولت دارند، انواع حزب دارند، سندیکا و انجمن و غیره دارند، روزنامه ها و نشریات و رادیو و تلویزیون دارند، خبرنگار و اساتید و اقتصاد دان و مشاور دارند، ولی میگویند کارگران حق ندارند هیچ تشکلی داشته باشند و تشکلهای کارگری را ممنوع و سرکوب کردند. هدف شان اینست که کارگر تنها و بی کس و بی تشکل باشد تا احساس ضعف و ناتوانی کند و به هرچه سرمایه دار میگوید رضایت دهد. سرمایه دار راه خودش را هموار میکند و کارگر هم باید جاده خودش را بکوبد. این تضاد و کشمکش مابین طبقات دارا و ندار به عمر تاریخ بشری وجود داشته، در اشکال متنوع و تجارب مختلفی بروز یافته و بقولی آنچه جوامع کنونی را تا امروز جلو آورده است حاصل همین کشمکش بین کارگر و سرمایه دار بوده است. مابقی مسائل مطرح در جامعه، یعنی هر آنچه که به زندگی و اجتماع انسانی مربوط است، نیز از همین کشمکش کارگر و سرمایه دار و تقابل طبقات کارگر و سرمایه دار مایه میگیرند و از آن تأثیر می پذیرند.

جنبش کارگری و رویکرد شورائی

در جنبش کارگری رویکرد شورائی و ایجاد شوراهای کارگری تاریخی قدیمی و طولانی دارند. کارگران در مقاطع مختلف در مبارزه شان با کارفرمایان

و سرمایه داران، در کشورهای مختلف به روش شورائی و ایجاد سازمان شورایی رو آوردند. در یک قرن و نیم گذشته کارگران در فرانسه، انگلستان، آلمان، روسیه، مجارستان، ایتالیا، اسپانیا، کره، ترکیه، ایران و کشورهای دیگر، برای دوره هائی تجربه شوراها و کار شورائی را داشتند. رویکرد شورائی و ایجاد شوراها یک گرایش بین المللی و یک سنت مبارزاتی در درون طبقه کارگر است. شوراها بخصوص در دوره های تحول جامعه بیشتر از شرایط عادی و مقابل خود بشدت فعال شده اند. دلیل این تفاوت این بوده که شوراها با امر قدرت رابطه دارند و میتوانند یک نهاد برای جایگزینی قدرت قدیم با قدرت جدید باشند. کاری که از سازمان سندیکائی یا اتحادیه ای بر نمی آید و برعکس سندیکا و اتحادیه در دوره های تحول حاشیه‌ای تر می شوند یا از وضع سابق دفاع میکنند.

در ایران قبل و بعد از انقلاب ۵۷ و تا اوایل سال ۶۰، شوراها را در بسیاری از صنایع مانند نفت و گاز، صنایع سازمان گسترش، چاپخانه ها، صنایع متوسط، محلات کارگری و حتی مناطق تشکیل شدند. یعنی یک جنبش شورائی کارگری وجود داشت که نماینده منافع کارگران بود. شوراها در دوره های تحول بخشا بعنوان دولت و قدرت ظاهر شدند، یعنی بجای قدرت فروپاشیده قدرت و قوانین کارگری را گذاشتند. مثلا مراکز کار و کارخانجات را در تجاری به کنترل خویش درآوردند و قوانین کارگری را بجای قوانین کارفرمائی اجرا کردند، بر تولید و توزیع کنترل داشتند و از تخریب کارخانه و خروج اموال و غیره جلوگیری کردند. تجربه کنترل کارگری از سنت شوراها آمده است. شوراها در کارخانه ها بر چگونگی تقسیم کار و سازماندهی کار و تولید، ایمنی محیط کار، استخدام و اخراج، نمایندگی کارگران، دفاتر مالی و غیره کنترل داشتند. یعنی اگر کارفرمایان هم هنوز در کارخانه ها بودند، بدون نظر کارگران و شورای آنها کاری را انجام نمیدادند. شوراها در دوره های عادی تر و وقتی جامعه در حال تغییر یا در شتاب تغییرات شدید سیاسی نیست، یک سازمان کارگری است با رویکرد شورائی برای دفاع از منافع کارگران و کارکنان یک مرکز تولیدی یا خدماتی. یعنی شوراها تلاش میکند شرایطی را فراهم کند که همه کارگران یک واحد صنعتی، یا مجموعه واحدهای صنعتی و خدماتی در یک شهر یا منطقه و یا سراسری، در مسائل خود راسا دخالت کنند. این شرایط تنها با جاری کردن خرد جمعی بعنوان اصل و اس و اساس کار رویکرد شورائی ممکن میشود. یعنی اینطور نیست که شورا مخصوص موارد خاصی باشد بلکه در دوران قبل از تغییرات عمیق سیاسی هم میتوان با رویکرد شورایی حرکت کرد تا کارگران هر چه بیشتر در سرنوشت خود دخالت کنند. به جای اینکه همیشه تعدادی نماینده به جای کارگر حرف بزنند. تعداد نماینده ثابت و چند ساله هم

راحت تر سرکوب میشوند هم حمایت بدنه کارگری درباره آنها کم میشود. اما در رویکرد شورایی و خرد جمعی توسط اکثریت کارگران، خودش مستقیماً اعمال قدرت میکند و توازن قوا را به نفع خودش تغییر میدهد. در زمان خاص هم این شوراهای کارگری که قبلاً با رویکرد شورایی آبدیده شده اند میتوانند تشکیل حکومت کارگری بدهند.

تفاوت شورا و رویکرد شورایی

رویکرد و سنت کار شورایی یک اختلاف اساسی با رویکرد و سنت کار در اتحادیه و سندیکا و انجمن ها و کانون های صنفی و غیره دارد. آن اختلاف اساسی که مشخصه سنت شورایی است عمل مستقیم است. عمل مستقیم در مقابل سیستم نمایندگی است. در شورا هم در سطوح مختلف نمایندگان انتخاب میشوند و نماینده دارند اما سنت کار شورا بر اساس اصل نمایندگی نیست بلکه بر اساس خرد جمعی است و نماینده کارگری نمونه ای و فشرده ای از تصمیمات جمعی است. در سنت اتحادیه ای نماینده و کارگر دو پدیده جدا هستند، کارگران عمدتاً دخالتی ندارند و این نمایندگان هستند که تصمیم سازند و عمل میکنند. در رویکرد شورایی کارگران آقا بالاسر ندارند، کسی دستور نمیدهد و کسی اجرا کند، کسی یا کسانی روسا و نمایندگان مادام العمر و چند ساله نیستند و دیگران و کارگران مراجعه کننده، کسی امتیازی بر دیگری ندارد. برابری همه افراد نقطه شروع و یک اصل کار شورایی است. کار شورایی فرضیاتی دارد که آن فرضیات از ابتدا تا انتها وجود دارند و در یک اداره شورایی نیز خود را نشان میدهند.

شورای اسلامی، شورای ضد کارگری

همانطور که گفتیم در مقطع انقلاب ۱۳۵۷ در ایران شوراهای واقعی کارگری وسیعاً توسط کارگران ایجاد شدند و در میان آنها از جمله شورای کارگران صنعت نفت بدلیل موقعیتش بسیار قدرتمند بود. شوراها کلاً میان بسیاری از کارگران و مردم بسیار محبوب بودند. به این دلیل در دهه شصت، حکومت، شوراها را ممنوع و منحل کرد و بسیاری از فعالین و کارگرانی که در سرنوشت خودشان و از طریق شورا مداخله داشتند را سرکوب کرد. بعد از مدتی بجای شوراهای واقعی و منحل شده کارگران، "شورای اسلامی کار" را در کارخانه ها ایجاد کردند. تازه همین شورای اسلامی هم در بسیاری از صنایع بزرگ نمی گذاشتند تشکیل شود. یعنی با هر نوع نمادی از تشکل مخالف بودند. شورای اسلامی کار فقط اسمش شورا است. همینطور که شورای مدیریت داریم، شورای جنگ داریم، شورای علمای دینی داریم، شورای کارفرماها را داریم، یا

انجمن و سندیکای کارفرمایان را داریم، اتحادیه نظامی و جنگی و مالی داریم، همینطور که انواع جمهوری داریم. .. اسم به تنهایی و بدون پیشوند و پسوند معنی ندارد. مثل طبقه... کدام طبقه؟ طبقه کارگر یا طبقه سرمایه دار؟ طبقات میانی یا طبقات بالادست و یا طبقات فرودست؟ شورا هم همین است. اینجا از شورای واقعی کارگری یعنی سازمان خود کارگران و کارکنان حرف میزنیم.

شورای اسلامی همانطور که همکاران همه میدانند عامل کارفرما و دولت است، همه جا اینطور است، هیچ نماینده مورد اعتماد کارگران در این شوراهای اسلامی نیستند. در شورای اسلامی چشم و گوش کارفرمایان را جمع کردند تا هر حرف کارگر را سرکوب و اوامر کارفرما را پیش ببرند. پس نباید اسم شورای کارگری را با "شورای اسلامی" قاطی کرد. شورای کارگری سابقه ای بیش از یک قرن و نیم دارد در صورتیکه "شورای اسلامی" در دوره انقلاب توسط دولت و کارفرمایان علم شد که همین شوراهای واقعی کارگری را بکوبند و از صحنه خارج کنند. به همین دلیل کارگران ایران هیچوقت شورای اسلامی کار را بعنوان تشکل مستقل کارگری برسمیت نشناختند. در هفت تپه که همکاران در این شورای قلبی موسوم به شورای اسلامی را گل گرفتند.

ساختار و اصول اساسی شوراها

شورائی فکر کردن و شورائی عمل کردن، جز با تکرار و تمرین و جافتادن روش های کار شورائی میسر نمیشود. شورا یک شبه "ساخته" نمیشود. ما میتوانیم شورا درست کنیم یا تاسیس کنیم اما مثل مثلا سندیکا یا فلان انجمن و نهاد دیگر عمل کنیم. اسم خیلی مهم نیست، محتوا و روش مهم است. مثلا در ساختار شورائی همواره رابطه بدنه کارگری با نمایندگان کارگری وصل است و یکی تابع دیگری است. در سندیکا یا اتحادیه و تشکلات دیگر لزوما این رابطه وجود ندارد یا بسیار ضعیف و با واسطه است. اتحادیه و سندیکا سازمانی است که تعدادی از فعالان کارگران بر اساس رشته و حرفه تشکیل میدهند و در میان کارگران همان رشته عضوگیری می کنند. شورا اینگونه عمل نمیکند. شورا در عین اینکه تشکل محل کار در یک رشته یا واحد تولیدی یا خدماتی خاص است، می تواند تشکلهای کارگری دیگر در سطح شهر و منطقه را بخود وصل کند.

شورا، ساختمان شورا

شورا یک سازمان کارگری غیر رشته ای است که در یک شرکت یا مرکز کار تمامی کارگران و کارکنان آن محل کار - منهای مدیران و عوامل حکومت- به اعتبار کارگر و کارکن بودن در آن محل عضو شورا محسوب می شوند.

شورا برخلاف سندیکا و اتحادیه فقط تشکل اعضای رسمی نیست، شورا از میان کارگران عضوگیری نمی‌کند، بلکه هر کارگر در محل کار عضو شورا است و می‌تواند مثل بقیه کارگران در امور خود دخالت کند. اگر چیزی تحت نام شورا هم تبدیل به ساختار و روشی شود که فقط تعداد اندکی برای دیگران تصمیم بگیرند، دیگر شورا نیست بلکه فقط نام شورا را یدک میکشد.

مجمع عمومی _ رویکرد خرد جمعی

مجمع عمومی اجتماع و جلسه کارگران یک شرکت از بخشها و قسمتهای مختلف است. دقت کنید اجتماع کارگران و نه اجتماع نمایندگان. مجمع عمومی نمایندگان هم داریم. اما مجمع عمومی کارگران منظور است که در هفت تپه به آن جمع شدن همه همکاران برای تصمیم گیری با خرد جمعی می گوئیم. مجمع عمومی مثل یک مجلس کارگری است که همه کارگران و نه فقط تعدادی نماینده در آن شرکت میکنند، به هم گزارش میدهند، مشکلات را بررسی میکنند، در مورد مسائل تصمیم می گیرند و سیاست لازمه برای ادامه کار و مبارزه را تعیین می کنند، و افرادی را برای اجرای تصمیمات مجمع تعیین می کنند و ان افراد را موظف به پیگیری امور میکنند. نکته مهم این است که این مجمع عمومی شورایی هر چهار سال یا چند سال یکبار اتفاق نمی افتد بلکه مثل هفت تپه گاهی ممکن است طی چهل روز بیش از ده بار هم مجمع عمومی تشکیل شود و کارگران برای مساله خاصی رای و نظر بدهند. در سایر تشکلات مانند اتحادیه و سندیکا و امثالهم، مجمع عمومی عمدتا هر چهار سال یا چند سال یک بار تشکیل میشود. اما در روش شورایی، میتوان در طول سال ده ها بار مجمع عمومی داشت.

حقوق هر کارگر در مجمع عمومی

در مجمع عمومی همه کارگران با هر سابقه کار و با هر طرز تفکر و روشی برابر هستند، همه کارگران حق دارند کاندیدای نمایندگی کارگران شوند، یعنی خودشان راسا برای نمایندگی کارها انتخاب شوند یا افراد دیگر را انتخاب کنند. پس حق انتخاب کردن و انتخاب شدن بطور مستمر حق هر کارگر در مجمع عمومی است. کارگران در مجمع عمومی حق دارند در هر تصمیم خرد و کلان مجامع عمومی قبلی تجدید نظر کنند، تغییر دهند یا لغو کنند.

حق عزل

حق عزل یک رکن مهم و متمایز رویکرد شورائی و مجمع عمومی است. مجمع عمومی میتواند یک نماینده یا نمایندگان منتخب قبلی را عزل و نماینده یا نمایندگان دیگری را برای اجرای تصمیمات خود انتخاب کند. نماینده در رویکرد

شورائی تابع تصمیمات مجمع عمومی و قابل عزل است. در دمکراتیک ترین نهادها، انتخابات وجود دارد و زمان انتخاب شدن مثلا برای یکسال دو سال یا چند سال. اما حق عزل در این فاصله چند سال وجود ندارد تا انتخابات بعدی. در رویکرد شورائی حق عزل در هر مجمع عمومی وجود دارد و حق عزل از مهمترین اختیارات هر مجمع عمومی است. یعنی مجمع عمومی شورایی میتواند امروز یکی را نماینده کند و فردایش او را عزل کند و لازم نیست منتظر ماند تا چهار سال بعد.

رابطه مجمع عمومی و شورا

مجمع عمومی مهمترین و اساسی ترین خصلت و روش کار شورائی است. یک تشکل شورائی را بدون مجمع عمومی نمیتوان شورا نامید. اگر از شورا مجمع عمومی و اختیارات مجمع عمومی را بگیری، شیوه و سبک کار چیزی جز فعالیت اتحادیه ای و سندیکائی و دور شدن بدنه کارگری از نمایندگان نیست. پس مجمع عمومی چه در سطح یک شرکت، چه در سطح قسمتها و ادارات، چه در سطح نمایندگان کارگران، مهم و کلیدی و ویژه کار شورائی است.

عده ای از دوستان و همکاران به اشتباه به جمع نمایندگان یا فعالان کارگری "شورا" میگویند. اما این شورا نیست. شورا یعنی کلیه کارگران یک شرکت و اتکا به مجمع عمومی برای پیشبرد تصمیمات کارگران. پس تشکیل مجمع عمومی در هر قسمت یا کل شرکت یک روش کار است. اتکا به خرد جمعی بدون تشکیل مجمع عمومی ممکن نیست. هر وقتی مشکلی وجود دارد، میشود یکساعت در آن بخش یا قسمت مجمع گرفت و مسئله را بررسی و با تصمیم گیری جدید آنرا حل کرد. مجمع عمومی در رویکرد شورائی اصل کار و ستون فقرات است و مهم است که مرتب و منظم مجمع عمومی برای بهبود مشکلات و بررسی مسائل در سطوح مختلف و برای آموزش کارگران برای دخالت در امور جمعی برگزار شود.

مجمع عمومی در ساختار و روش شورایی تنها راه دخالت کارگران در سرنوشت خود و تمرین دخالت در اداره امور است. مجمع عمومی به کارگر این امکان را می دهد که مستقیم و بدون واسطه و بطور دائمی و مستمر در مسائل خود دخالت کند. به همین دلیل به مجمع عمومی موجود در ساختار و روش شورایی را "دمکراسی مستقیم" هم گفته اند. در مقابل "دمکراسی نمایندگی" یا "دمکراسی نیابتی" که در پارلمان و یا سازمان کارگری مانند اتحادیه و سندیکا جاری است. در این دومی یعنی دموکراسی نمایندگی، نمایندگان برای مدت چند سال به جای همه کارگران تصمیم گیری میکنند. که اشتباه است. اما در

دموکراسی مستقیم شورایی، کارگران هر لحظه بخواهند مجمع را تشکیل داده و تصمیم گیری میکنند.

یک تفاوت مهم وقتی از مجمع عمومی یا خرد جمعی حرف می زنیم، منظورمان روش کار دائمی شورا است. وگرنه همه سرمایه داران و نهادهایشان و حتی همین شوراهای اسلامی کار هم سالی یکبار نشست دارند که اسمش را میگذارند مجمع یا نشست سالیانه یا دو سالیانه. اینجا مدیران و افراد فقط میخواهند جنبه حقوقی و قانونی به خود بدهند و در فاصله یکی دو سال ضرورتی به تجمع ندارند. در رویکرد شورائی و سازمان شورائی کارگران، مجمع عمومی و خرد جمعی اساس کار و شکل دائمی کار شورائی است. یعنی همه کارگران تصمیم میگیرند و نه فقط عده معدودی، تصمیم گیری هم هر چند سال یکبار نیست بلکه هر وقت که کارگران بخواهند و احساس نیاز کنند و ممکن است در سال چندین بار مجمع عمومی کارگری و شورایی را تشکیل داده و تصمیم گیری کنند. این تفاوت مهم نباید اشتباه شود.

در سنت شورائی لزوماً "فعال کارگری" نیست که مورد تایید اکثریت کارگران است. در این سنت، رهبران عملی و نمایندگان منتخب مجمع عمومی داریم و تازه اینها هم دائمی نیستند. یعنی اگر کسی توسط کارگران و در مجمع عمومی انتخاب نشده یا تائید نشده است، نماینده کارگران نیست. شخصی میتواند کماکان فعال کارگری باشد اما نماینده کارگران نیست. یعنی آن شخص در راستای مسائل کارگری فعالیت میکند اما دیگر مورد تایید عموم کارگران نیست و به همین خاطر نماینده کارگران نیست. هر نماینده کارگران یک فعال کارگری هست اما هر فعال کارگری الزاماً نماینده کارگران نیست. نمایندگی کارگران قواعدی دارد از جمله نمایندگی تصمیمات مجمع عمومی کارگران و پیگیری آن و گزارش به مجمع عمومی که آن تصمیمات کارگران چگونه پیش برده شد یا نشد.

در رویکرد شورائی تصمیمات از پائین به بالا ساخته میشود، تصمیمات هر زمان که کارگران بخواهند لغو میشود و هر زمان که کارگران بخواهند نمایندگان عزل خواهند شد. مجمع عمومی بالاترین ارگان تصمیم گیرنده شورای کارگری است. هیچ نهادی در شورا قدرت و اختیارات مجمع عمومی را ندارد.

شورای نمایندگان یا مجمع نمایندگان

در قسمت قبلی، از مجمع عمومی بعنوان بالاترین نهاد و ارگان تصمیم گیری شورا یا رویکرد شورائی حرف زدیم. از اختیارات و مسئولیت مجمع

عمومی و حقوق برابر و بلاواسطه و دائمی کارگران برای دخالت و تلاش برای حل مشکلات و مسائل کارگران گفتیم. اشاره شد که مجمع عمومی در سطوح مختلف وسیله کار است، اصل ماشین و موتور، رویکرد شورائی است، مجمع عمومی کل مجتمع تا مجمع عمومی قسمتها و ادارات و مجمع عمومی نمایندگان کارگران از قسمتهای مختلف.

□ مجمع نمایندگان کارگری

امروز تشکل ما در هفت تپه "مجمع نمایندگان کارگری" است که ترکیبی از فعالین و کارگران مورد اعتماد در ادارات و قسمتهای مختلف هستند که حاصل سالها تجربه و کار مشترک است. اما این شکل از تشکل هنوز بدلیل محدودیتها راه دارد که به طور کامل رویکرد شورائی را در همه جا پیش ببرد و به طور کامل تبدیل به شورای کارگری شود. از جمله تفاوت نماینده کارگری با کسی که علاقه مند است فعالیت بیشتری بکند یا در مسائل کارگران فعال باشد معلوم نیست. دلیل این امر ساده است: ما مجمع عمومی و اتکا به خرد جمعی که به طور جداگانه در هر بخش و ادارات تشکیل شود را کمتر مورد توجه قرار دادیم و در بیشتر موارد به تجمع عمومی در مقابل سنگر و یا مقابل فرمانداری و تصمیمات نمایندگان مان اکتفا کردیم. گه البته محدودیت های زیادی هم در این راه داشتیم.

محدودیت ها را همه می فهمیم اما لازمست تلاش کنیم جای هیچ ابهامی نماند و تصویر هفت تپه و کاری که انجام شد شفاف باشد تا خودمان هم بتوانیم کار را بهتر پیش ببریم. راه رفع این خلاء و اینکه هر چیزی سر جای خود قرار گیرد همان بکارگیری خردجمعی در همه سطوح و از خشت اول است. یعنی مراجعه به خود کارگران در وهله اول در هر قسمت و بخش و ادارات مختلف. هر قسمت میتواند در فرصتی با هدف تعیین نماینده یا نمایندگان مجمع عمومی بگیرد. میشود مثلا گفت براساس هر پنجاه یا صد همکار یک نماینده.

حاصل این مجامع در قسمتها و انتخابات برای نماینده یا نمایندگان، معین شدن و رسمیت یافتن نماینده یا نمایندگان آن قسمت یا اداره است. مجموعه نمایندگان منتخب قسمتها و ادارات مجمع نمایندگان کارگری را تشکیل میدهد.

□ مجمع نمایندگان چیست؟

مجمع نمایندگان در تجارب مختلفی سهوا "شورا" نامیده شده است. این درست نیست و تعریفی محدود است. شورا یعنی تشکل کارگران که در برگزاری مرتب مجمع عمومی خود را نشان میدهد. مجمع نمایندگان اما یک محصول

مجامع عمومی است و به آنها جوابگوست. در واقع مجمع عمومی که بالاترین ارگان با بالاترین اختیارات است، مسئولیت پیگیری و اجرای تصمیمات خود را به نمایندگانش داده است. شاید بهتر باشد بگوییم که مجمع نمایندگان کارگری اگر نامش مجموعه نمایندگان کارگری یا گروه نمایندگان کارگری بود معنایش دقیق تر منتقل میشد.

از طرف دیگر مجمع نمایندگان کارگری، خودش یک شورای نمایندگان است، با روش شورائی کار میکند، به این معنا که نمایندگان که تعدادشان ممکن است در شرکتهای بزرگ به صد نفر هم برسد، باید برای پیشبرد کارهای محول شده و تعیین سیاست و کارهای شورا، نشست داشته باشند و مجمع عمومی برگزار کنند. تقسیم کار کنند و در صورت ضرورت کمیسیون های مختلف برای پیگیری مسائل مشخص تعیین کنند. سیاستها را بر اساس تصمیمات کارگران تعیین و پیگیری آن را مشخص کنند. روال اداری کار شورا و مجامع عمومی را تعیین می کنند، مثلا اینکه در هر مجمع نمایندگان هیئت رئیسه ای تعیین یا انتخاب میشود، تصمیم ها و روال پیگیری و اجرای آن ثبت شود و مسئولیت جمعی در قبال آنها بعده گرفته شود. همینطور پیشنهادهای که تصویب نشدند باید ثبت شود. اینها برای گزارش به مجمع عمومی لازمند و جزو اسناد و تصمیمات شورا هستند. ما امروز دفتر دستک نداریم اما میتوانیم در رویکرد شورائی یک روال کار اداری ساده و قابل مراجعه داشته باشیم.

□ وظایف و اختیارات مجمع نمایندگان

مجمع نمایندگان کارگری یا گروه نمایندگان کارگران هفت تپه، سخنگو و نماینده رسمی کارگران هفت تپه است و اختیارات و سیاست سازی را در چهارچوب تصمیمات مجمع عمومی کارگران دارد. مجمع نمایندگان در هر مورد سخنگو یا سخنگویانی دارد که از طرف کارگران هفت تپه با نهادهای طرف حساب حرف میزنند. نمایندگان ما هر زمان از جانب مجمع نمایندگان دنبال کار و مشکلات کارگران هستند، قطعا با اسم و نمایندگی کارگران هفت تپه حرف میزنند. دامنه این سخن گفتن به اسم کارگران هفت تپه مشروط است به تصمیمات و سیاستهای مجمع نمایندگان. نظر فردی هر نماینده عزیز و مورد اعتماد ما هنوز نظر فردی است و نباید از جانب کارگران هفت تپه یا به نام آنها بیان شود. نماینده کارگران تنها وقتی با این نام حرف میزند که مسئولیتی به او محول شده و براین اساس اختیار دارد که بنام کارگران در آن موضوع حرف بزند. حتی در اعتصاب و مذاکرات هر پیشنهاد کارفرما که خارج از تصمیمات ماست، باید برای قبول یا رد به مجمع عمومی کارگران برگردد و تنها در صورت تأیید مجمع

عمومی است که نمایندگان و مجمع نمایندگان میتوانند پای یک توافق با دولت و کارفرمایان بروند.

پس رابطه و نسبت "هیئت نمایندگان کارگری" یا "مجمع نمایندگان کارگری" یا "شورای نمایندگان کارگران هفت تپه"، یا هر اسمی که دوست داریم روی جمع نمایندگان منتخب بگذاریم، با شورای کارگران هفت تپه روشن است. مجمع نمایندگان از نظر روش کار همان رویکرد شورائی را دارد، به مجمع عمومی و خرد جمعی متکی است، سیاستگذار و مجری است و کارگران را در مقال کارفرما و دولت و نهادها بطور مستقل نمایندگی میکند. این نمایندگان همانطور که عنوان شد در هر قسمت و اداره و در مجمع عمومی آنها قابل عزل اند. هر زمان کارگران تشخیص بدهند و یا روشن شود که نماینده شان سیاست و تصمیم های آنها را دنبال نمی کند، میتوانند وی را عزل و نماینده دیگری را به مجمع نمایندگان بفرستند.

یک رویکرد مهم کار شورائی در مجمع نمایندگان اینست که مرتباً در ارتباطی دو سویه و فعال در ادارات و قسمتها با کارگران باشد، نمایندگان مرتباً کارگران قسمت خودش را در جریان روال کارها قرار دهند و نظرهای کارگران را در مجمع نمایندگان منعکس کنند. برگزاری مجامع و اجتماعات برای گزارش به کارگران و اینکه چه تصمیماتی گرفته شده، این رابطه دوسویه بدنه و نمایندگان را محکم و محکم تر میکند و این امکان را میدهد که کارگران مرتباً بر جریان کارها اشراف داشته باشند. یک خطر و انحراف اینست که نمایندگان تدریجاً از بدنه دور شوند، مجمع عمومی نگیرند، راساً تصمیم بگیرند، تکروری کنند، اینها علائم پاره شدن رشته‌ها و اصول کار شورائی است. در رویکرد شورائی، فضائی از وحدت بالا و اعتماد به نفس و روحیه همکاری و ابتکار عروج میکند. برعکس آن هم ممکن است، فضای رقابت و دشمنی و بی اعتمادی و هرز نیرو.

اگر بخواهیم در مورد تشکل در هفت تپه در این سالها حرف بزنیم، آنچه که ما قبلاً داشتیم و هنوز هم ادامه دارد به ابتکار اسماعیل بخشی و دیگر دوستان تشکل شد همان "گروه نمایندگان کارگری" یا "مجمع نمایندگان کارگری" بود که با شعار "اداره شورایی" همراه شد و بعد از آن هم روی "رویکرد شورایی و خرد جمعی" تاکید کرد. تعدادی از نمایندگان به دلیل عملکرد اشتباهشان از این مجموعه نمایندگان کنار گذاشته شدند و تعدادی افراد جدید به آن اضافه شدند. یعنی عملکرد برخی نمایندگان باعث شد توسط بدنه کارگری کنار گذاشته شوند. و عملکرد مثبت تعدادی دیگر از همکاران باعث شد که به عنوان نماینده کارگری به رسمیت شناخته شوند. بدون اینکه بخواهیم مثل روش اتحادیه و سندیکا، منتظر

باشیم هر چهار سال یک بار انتخابات برگزار شود. بلکه در جریان مبارزه روزمره به صورت خرد جمعی و شورایی این تغییرات را اعمال کردیم. شورا یک شبهه یا یک ماهه ساخته نمیشود بلکه به تمرین و تلاش مستمر نیاز دارد. ما هنوز تماما و به طور کامل شورا را تشکیل نداده ایم، بلکه تاکنون بر رویکرد جمعی و شورایی تاکید کردیم و با برگزاری مجمع عمومی ها مرتباً آنها قوی کردیم. از جمله در اعتصابات دور آخر هر روز به این خرد جمعی و تشکیل مجمع عمومی و در واقع روش شورایی متکی شدیم. این مجمع عمومی ها همانطور که گفته شد یک ستون اصلی کار است تا بشود از خرد جمعی سخن گفت. تا بشود شورا و ساختمانش را درست تر و محکم تر کرد، نمایندگانش مستقیماً منتخب کارگران باشند و هیئت نمایندگان رهبران با صلاحیت و مورد اعتماد و قانونی از نظر رای و انتخاب کارگران باشند. مهمتر از اینها کلیت کار شورائی است که نوع تصمیم گیری و دخالت را به خود کسانی که درد مشترکی دارند واگذار میکند و خود این سیستم جدید و نو رهبران و سخنگویان خودش را تربیت میکند.

یک جمع‌بندی و یک تصویر از تجربه عملی تا اصول

شوراها و مبارزات کارگری و سنت‌هایی که کارگران در این مبارزات به آن دست برده اند، از ابتدا تعریف شده نبوده بلکه ضرورتی باعث شده که مثلا کارگران در فلان مقطع دست به فلان اقدام یا فلان ابتکار بزنند. این تجارب عملی تدریجا اصولی از آنها استخراج شده که امروز ما میتوانیم در هر مورد صحبت کنیم. خود سازمان شورائی کارگران روشی بود که کارگران فرانسه برای اعمال حاکمیت برگزیدند و از مجالس و پارلمانهای تاکتونی فراتر رفتند. از آن زمان شورا و کار شورائی در جنبش کارگری یک گرایش، یک سنت مبارزاتی، یک مدل متشکل شدن، یک روش کار است. همانطور که اشکال دیگر تجارب عملی مانند جمع شدن در سازمانهای صنفی و رشته ای و اتحادیه‌ها و سندیکاها، یک گرایش، یک سنت مبارزاتی، یک مدل متشکل شدن و یک روش کار است.

سنت عمل مستقیم کارگری

رویکرد شورائی یک سنت بین المللی است مثل خود موجودیت طبقه کارگر که یک طبقه جهانی است. سنت شورائی در هر کشور و در هر مقطع تجاربتش تفاوت‌هایی دارد اما جوهر و روح یکسانی داشته و آن دخالت بدون واسطه و مستقیم کارگران در امور خویش است. این دخالت بلاواسطه و مستقیم، و طبیعا هر زمان که لازم باشد و به این معنا دخالت دائمی و مستمر، تنها ویژه سنت شورائی است. در سنت‌های دیگر بجای عمل مستقیم، عمل نیابتی و با واسطه با دوره های مشخص وجود دارد.

مجمع عمومی کارگری

ستون فقرات و محور اصلی سنت کار شورائی و عمل مستقیم کارگری، تنها با مجمع عمومی ممکن است. مجمع عمومی یعنی جلسه یا اجتماع و نشست کارگران یک کارگاه یا یک قسمت از خط تولید یا اداره یا مدرسه و مرکز کار. یا مجمع عمومی کل کارگران یک شرکت، یا مجمع عمومی شورای نمایندگان کارگران در یک مجتمع یا چند مرکز کارگری در یک شهر و منطقه.

اختیارات مجمع عمومی

مجمع عمومی اصولی دارد از جمله و اول، برابری همه همکاران در یک محل از نظر شورا و مجمع عمومی. دوم، مجمع عمومی بالاترین و صاحب اختیارترین نهاد شورا است و میتواند کلیه تصمیمات ریز و درشت و سیاستهای شورا را تعیین و تصویب کند. سوم، هر تصمیم قبلی را میتواند لغو یا تغییر دهد. چهارم، انتخاب نمایندگان کارگران، عزل نمایندگان هر زمان اکثریت انتخاب

کنندگان بخواهند، حق برابر هر فرد و همکار حاضر در مجمع عمومی برای ارائه پیشنهاد و طرح و سیاست و انتخاب شدن و انتخاب کردن و ... از اصول و اختیارات مجمع عمومی است. بعبارت دیگر یک بخش مهم ساختار شورا و روش کار آن در مجمع عمومی تبلور پیدا میکند.

مجمع عمومی رکن اساسی شورا

«مجمع عمومی وقتی بطور مرتب برگزار میشود و شکلی دائمی تر از کار را تعریف میکند، آنوقت میتوانیم از شورای کارگران حرف بزنیم. چرا؟ چون تنها برگزاری یک مجمع عمومی هنوز نمی گوید که این رویکرد است و اساس کار. اما وقتی بطور منظم و برای رفع هر مشکل و مسئله که ضروری باشد، مجمع عمومی تشکیل میدهیم، یعنی وقتی مجمع عمومی به روال کار تبدیل شده است، آنوقت شورا ساخته شده است. اگر طور دیگری بیان بکنیم، شورای کارگری یعنی کلیه کارگران و پرسنل یک شرکت که از طریق مجمع عمومی و با اختیارات مجمع عمومی کار میکنند. شورا بدون مجمع عمومی منظم ناقص است و مجمع عمومی موردی، هنوز بیانگر کامل رویکرد شورائی نیست. مجمع عمومی کارگری در سطوح مختلف رکن اساسی شورای کارگری است و شورای بدون مجمع عمومی و بدون دخالت کارگران شورا نیست.

می توانیم بگوئیم که مجمع عمومی یک ظرف است، یک فونکسیون است، یک روال کار است که رویکرد شورائی از طریق آن جاری میشود. مجمع عمومی خیلی ساده و آزادمنشانه است. همه، بدون تبعیض و فرق، صرفاً بعنوان کارگر و همکار، بصورت برابر جمع میشویم و در مورد مشکلات تصمیم می گیریم.

مجمع بعنوان رکن اساسی شورا

«مجمع عمومی وقتی بطور مرتب برگزار میشود و شکلی دائمی تر از کار را تعریف میکند، آنوقت میتوانیم از شورای کارگران حرف بزنیم. چرا؟ چون تنها برگزاری یک مجمع عمومی هنوز نمی گوید که این رویکرد است و اساس کار. اما وقتی بطور منظم و برای رفع هر مشکل و مسئله که ضروری باشد، مجمع عمومی تشکیل میدهیم، یعنی وقتی مجمع عمومی به روال کار تبدیل شده است، آنوقت شورا ساخته شده است. اگر طور دیگری بیان بکنیم، شورای کارگری یعنی کلیه کارگران و پرسنل یک شرکت که از طریق مجمع عمومی و با اختیارات مجمع عمومی کار میکنند. شورا بدون مجمع عمومی منظم ناقص است و مجمع عمومی موردی، هنوز بیانگر کامل رویکرد شورائی نیست. مجمع عمومی کارگری در سطوح مختلف رکن اساسی شورای کارگری است و شورای بدون مجمع عمومی و بدون دخالت کارگران شورا نیست.

می‌توانیم بگوئیم که مجمع عمومی یک ظرف است، یک فونکسیون است، یک روال کار است که رویکرد شورائی از طریق آن جاری میشود. مجمع عمومی خیلی ساده و آزادمنشانه است. همه، بدون تبعیض و فرق، صرفاً بعنوان کارگر و همکار، بصورت برابر جمع میشویم و در مورد مشکلات تصمیم می‌گیریم. «

هیت نمایندگان یا شورای نمایندگان

یک حاصل مجمع عمومی تصمیمات کارگران و روش پیگیری آنهاست. مجمع عمومی صالح ترین و مورد اعتمادترین افراد نزدیک به نظر جمع بیشتری از کارگران را برای پیگیری مسائل مطرح و نماینده یا نمایندگانی انتخاب میکند. نمایندگان در این سیستم همواره انتخابی اند و همواره قابل عزل اند. سیستم شورائی و اصول حاکم بر آن، ساختاری که ایجاد میکند، مدرن ترین و آزادترین شکل کار جمعی است.

اختیارات و وظایف نمایندگان

نمایندگان منتخب مجمع عمومی از نظر کارگران قانونی ترین و معتبرترین نمایندگان کارگران هستند و حق دارند در این موقعیت بنام کارگران حرف بزنند و مسئولیت پیشبرد و نمایندگی کارگری را بعهده گیرند. در عین حال نمایندگان مسئولیت سنگین دارند. یک نماینده تنها نماینده تصمیمات و سیاستهای تصویبی مجمع عمومی است و موظف است مجری آن تصمیمات باشد. یک نماینده در قبال مجمع عمومی مسئول است که گزارش بدهد.

تفاوت نماینده کارگران با عمل فردی و شخصی

موارد متعددی بوده که هر حرکت و رفتار و اظهارات نمایندگان عزیز ما را بحساب کل هفت تپه و تشکل ما گذاشته اند. این درست نیست و غیر منصفانه است. همکاران ما بعنوان شهروند در جاهای مختلفی حضور پیدا می کنند و این فرق دارد با نمایندگی ما. خارج از حیطه نمایندگی، هر اظهار نظر و فعالیت باید فردی محسوب شود. مثلاً ممکن است یک نماینده ما علاقه مند به تیم استقلال یا پرسپولیس باشد یا هوادار این حزب یا آن نهاد باشد. این حق شهروندی اوست، اما دفاع از تیم مثلاً پرسپولیس جزو حقوق نمایندگی وی نیست و نمیشود به اسم کارگران از یک تیم یا یک جریان یا افرادی حمایت کرد یا حرف زد. یا دوستانی مثلاً در سمینارها و جلسات مختلف شرکت می کنند. افرادی که بلطف مبارزات ما شناخته شده هستند. بسیار لازم است که این دوستان در هر مورد قید کنند که در ظرفیت شخصی حرف میزنند نه بعنوان نمایندگان کارگران در آن جلسه. چون کارگران بصورت جمعی تصمیمی در اینموارد نگرفتند.

کمیسیونهای کار

لازم است در مورد مسائل مختلف سازمان شورائی نظارت و استاندارد داشته باشد. مسائلی مانند ایمنی در محیط کار، رفتار سرپرست ها و روسا و

مدیران در قسمت ها، بهداشت و سلامت، قراردادهای، استخدام و اخراج، امور ورزشی و هنری، صندوق های کارگری، روبرو شدن و مذاکره با نهادهای دولتی و کارفرمایی، آموزش قوانین و حقوق کارگری، کار رسانه ای و تبلیغات رسمی شورا، روش و اصول برگزاری مجمع عمومی و غیره. یخشی از اینها برای اعمال نظارت دائمی شورا در محل کار است که کارگران در شرایط بهتر و ایمنی کار کنند و بخشی مربوط به فعالیتهای شورا هستند که بسار لازمند.

استقلال شورا

شورا یک نهاد مستقل از دولت و کارفرما است. شورا تشکل مستقل کارگران است و این استقلال بسیار مهم و حیاتی است. گفتیم که همه کارگران و پرسنل، منهای کارفرمایان و عوامل کارفرما و دولت، اتومات عضو شورا هستند و حق برابر دارند. این یعنی همکاران با عقاید مختلف عضو شورا هستند و شورا جمع افراد هم عقیده نیست. اینجا منافع کارگری مطرح است نه تقابل عقاید یا نه وابستگی های قومی. همه میتوانند هر پیشنهادی را طرح و همکاران را برای مطلوبیت آن قانع کنند و نهایتاً تصمیم گیری میشود که کدام سیاست و تاکتیک و طرح توسط شورا پیش برده میشود. اصل اینست که در همه حال استقلال شورا زیر سوال نرود. نمایندگان از جمله وظیفه دارند استقلال شورا را حفظ کنند.

الگوی هفت تپه

رویکرد شورائی در هفت تپه با افت و خیزهایی و با محدودیتهائی تاکنون الگوی موفق و جوابگویی بوده است و به همین میزان مورد توجه و لطف دیگر کارگران و فعالین عزیز قرار گرفته است. بخشا هم با آن مخالفت شده و حتی بی اهمیت تلقی شده است. ما برای انتقاد و واریسی باز هستیم و گوش میدهم. فرض ما اینست که تنوع در افکار و روش هم داریم. فرض مهم تر ما اینست که همکاران با تمام تنوع آنها مسائل مشترک دارند و وقت خودش یک تن واحد و پرخروش هستند. شورا روی این تن واحد و تقویت آن کار میکند و به نظر شخصی و متفاوت هر همکاری احترام میگذارد.

مسائل ریز دیگری هستند که برای طولانی نشدن بیش از حد صرف نظر میکنیم. هر سوال همکاران را با دل و جان پاسخ میدهم. روز کارگر پیشاپیش بر همه همکاران و خانواده های گرامی آنان و همینطور کارگران و زحمتکشان در ایران و جهان مبارک است.

پیام همکار

تماس با کانال @tapehvkargare

دستاوردهای این آزمون تاریخی تا این برهه

اعتصاب در نود و پنجمین روز خود، از خیابان به محل کار انتقال یافت
اعتصاب پایان نیافت، بلکه به اشکال دیگر در کارخانه ادامه یافت. این اعتصاب،
یکی از درخشانترین و طولانیترین اعتصابهای کارگری را نه تنها در این ۴۲
ساله‌ی حاکمیت جمهوری اسلامی، بلکه در کل تاریخ ایران را به نام خود ثبت
کرد.

کارگران برای نخستین بار به جمع‌بندی این آزمون پرداختن و به گونه‌ای
فشرده اطلاعاتی عمومی شماره یک را به مردم ایران صادر کردند:

از کارگران هفت تپه به مردم ایران، رونوشت به تمام رسانه ها:
کارگران-مزدبگیران-معلمان-پرستاران-دانشجویان-بازنشستگان و عموم
مردم شریف ایران!

▪ مستحضرید که بعد از سال ۹۷ که اعتراضات با شکوه ما با
دستگیری و شکنجه و اعتراف اجباری علیه همکاران ما ادامه پیدا کرد ما در
سال بعدش در ۹۸ و ۹۹ نیز چند ماه در اعتصاب بودیم. خواسته ما لغو
خصوصی سازی و واگذاری شرکت به کارگران و یا بازگشت شرکت به بخش
عمومی- دولتی با نظارت کامل شورای مستقل کارگری است.

▪ شاهد بوده‌اید که نمایندگان مجلس و رئیس قوه قضائیه و بسیاری
مسئولین و عده ها دادند که حق کارگران هفت تپه ضایع نخواهد شد ولی همه قوا
با همکاری حسن روحانی و معاون اولش و وزرایش تا کنون فقط و فقط به نفع
کارفرمای اختلاسگر هفت تپه عمل کرده‌اند. کارفرمایی که با اعتبار شرکت ما،
دو میلیارد دلار (برابر دستمزد سه نسل پنج هزار کارگر)، اختلاس کرده اما
آزاد است ولی برای دهها کارگر هفت تپه همین چند هفته قبل پرونده امنیتی
درست کردند.

▪ دادستان کل کشور، منتظری و معاون رئیس قوه قضائیه یعنی
الفت، کمال همکاری را با اختلاسگران می‌کنند و حتی دادگاه اختلاس را متوقف
کردند. دادگاهی هم که برای بررسی خلع ید از بخش خصوصی قرار است تشکیل
شود لابد با رشوه های اسدیگی اختلاسگر و با اعمال نفوذ منتظری و الفت به نفع
غارتگران بخش خصوصی رای خواهد داد. فرزندان منتظری دادستان کل کشور و

برادر جهانگیری از شرکای اختلاس‌های اسدیگی کارفرمای بخش خصوصی هستند.

■ قالیباف و نیکزاد و هیات رئیسه مجلس از وزیر اقتصاد روحانی حمایت میکنند و حتی اجازه نمایش استیضاح را نمیدهند ولی از طرفی می‌خواهند ادعا کنند دنبال عدالت هستند! ملاحظه میکنید که هر سه قوا با تمام قوا از اختلاسگران حمایت می‌کنند.»

کارگران در کانال مستقل خود اعلام کردند:

مخاطبان عزیز!

مبلغ اختلاس اسدیگی کارفرمای هفت تپه با همدستی لیستی از بیش از چهل مدیر ارشد و مسئول حکومتی، برای ایجاد بالغ بر یک میلیون شغل کفایت میکند اما حقوق کمتر از پنج هزار کارگر هفت تپه باید هر بار با جنگ پرداخت شود. تازه اعلام میکنند مازاد نیرو دارند در حالی که هفت تپه ظرفیت اشتغال هفت هزار کارگر را دارد.

هم سرنوشتان عزیز!

■ میدانید که جناح قالیباف-رئییسی و سایر اصولگرایان قصد دارند چهره‌ای به اصطلاح رؤف و عدالت محور از خود نشان بدهند که برای انتخابات ریاست جمهوری خودشان را بهتر و با "صلاحیت" تر از روحانی و سایر اصلاح طلبان نشان دهند در حالی که در ضد کارگری بودن یکی هستند. برای کسانی که مستقیماً تجربه نکرده اند از تجارب خودمان می‌گوییم: در این چند سال همه مسئولان و جناح‌ها، به طور مشترک در سرکوب مطالبات هفت تپه و تلاش برای خفه کردن صدای اعتراض ما شریک بوده اند و هیچ جناحی و مسئولی کوچکترین کمکی حتی به صورت نمایشی به کارگران هفت تپه نکرده است.

■ ما اعلام می‌کنیم که شاید کمتر جایی در مملکت باشد که مثل هفت تپه هر روز و هر هفته یک مسئول درباره اش سخنرانی نکرده باشد زیرا ما همیشه در حال حق خواهی و اعتراض بوده ایم و برای همین مستقیماً به چشم خود دیده‌ایم که هیچ کدام از این مسئولین و جناح‌ها چه اصلاح طلب و چه اصولگرا یا میانه یا... نه تنها با کارگران و مردم همراه نیستند بلکه هر کدام سهم خود از رشوه و فساد و مکیدن خون ما را طلب میکنند.

▪ ما اعلام میکنیم که دو آزمون و دو پرونده مهم هفت تپه یکی دادگاه اختلاس نجومی ارز و دیگری دادگاه برای تصمیم گرفتن درباره خلع ید کارفرمای فاسد هفت تپه، نشانه مشخصی است که ثابت میکند جناح اصولگرا هم عینا مثل روحانی-جهانگیری است. در مورد انتخابات هم باید ایندفعه قوی تر و متحدانه تر اعلام موضع کنیم.

مخاطبان عزیزی که همیشه با ما همدل بوده اید!

▪ مسئولین مختلف در سرکوب مطالبات برحق کارگران هفت تپه خودشان را به طور کامل نشان داده اند. الان هم دادگاه مربوط به خلع ید کاملاً بی سر و صدا و قطعاً تحت نفوذ منتظری در حال نقشه کشیدن علیه ماست. هر روز تکلیف تعداد بیشتری از همکاران ما با هر دو جناح روشن تر میشود! با توجه به اینکه اوضاع برای ما و شما به بدترین شکل رسیده است، ما تصمیماتی داریم و به اقدامات اعتراضی فکر کرده ایم که به تدریج با شما در میان خواهیم گذاشت. به نظر ما ضروری است که همه ما در هر کجای کشور که هستیم درباره سرنوشت مشترکمان و برای کسب مطالبات اجتماعی و سیاسی و طبقاتی و اقتصادی و برحق خودمان، اشتراک نظر و اقدام سراسری و متحدانه کنیم. ما به زودی درباره این اقدامات سراسری که در برنامه داریم رو به عموم اطلاعیه خواهیم داد و از شما میخواهیم که با ما همراهی کنید.

جمعی از کارگران هفت تپه - یکشنبه - ۱۲ بهمن ۱۳۹۹

پس از گذشت یکسال که از اعلام خلع ید، کارگران پاسخ قطعی نگرفته اند. در این یکسال، دستکم سه اعتصاب بیش از ۴۰ روزه و اینک در سومین دور اعتصاب همگانی کارگران هفت تپه و اعتراضهای خیابانی در شوش، برای روز هفتم (۱۲ مهر ماه ۱۴۰۰) همچنان برای دستیابی به خواستههای خود فریاد می‌زنند.

خواسته‌های این برهه نیز کم و بیش همانند گذشته اند:

باردیگر اعتصاب تا رسیدن به مطالبات، اعتصاب در هفت تپه

ششمین روز اعتصاب کارگران هفت تپه=یکشنبه - ۱۱ مهر ۱۴۰۰

همایش، در برابر فرمانداری و سپس راهپیمایی داخل شهر شوش.

- مهمترین خواست‌ها و مطالبات کارگران اعتصابی:
- تعیین تکلیف فوری مدیریت شرکت و شفاف سازی نحوه و قیمت واگذاری شرکت به دولت-بانک
- پرداخت فوری حقوق های معوقه و سایر مطالبات عرفی و قانونی
- تسریع در انجام عملیات کشت و اورهال-تعمیر کارخانه
- بازگشت به کار اخراجی های مطالبه گر
- تمدید قرارداد فصلی ها
- اعلام و اجرای حکم صادر شده علیه اسدبیگی-رستمی در پرونده اختلاس
- مختومه شدن پرونده خانم فرزانه زیلابی (وکیل کارگران هفت تپه)

کارگران و فعالین مستقل کارگری هفت تپه و درس شرافت و آزادی در سیستم سرمایه داری و رانت و اختلاس، صحبت از «حقوق بشر، حقوق شهروندی و حقوق کارگری»، شوخی‌ای بیش نیست. اگر به زندگی و سرنوشت هزاران کنشگر عرصه‌های مختلف در کشور نگاهی بیاندازید، رنج و مشقت «معیشتی_امنیتی» که پس از فعالیت شان به صورت سیستماتیک به آنها و خانواده‌شان تحمیل شده است را خواهید دید و بر این مدعی من صحه می‌گذارید. این شرایط را به کرات برای فعالین کارگری هفت تپه در این سال‌ها پیش آورده اند تا باعث بازدارندگی حق خواهی و حقگویی آنها شوند، امابه سود چه کسی؟ به سود کارفرمایی که ثنث رسوایی و اختلاس هایش از بام افتاده است . نمایندگان کارگران هفت تپه، از نظر فشارهای امنیتی بارها دستگیر شدند و چه شب‌ها که در بازداشتگاه خوابیدند، علیه‌شان پرونده سازی کردند و چندین ماه آنها را مشغول راه پله های دادگاه کردند، به کرات از طرف عوامل کارفرما امنیت خود و خانواده شان تهدید شد، مورد حمله فیزیکی قرار گرفتند، حریم خانه شان را یا آتش زدند یا شبانه به گلوله بستند و هرگز ضارین و عاملین این دست اقدامات تبهکارانه و ضد کارگری توسط هیچ نیروی امنیتی و قضایی شناسایی نشد!

- از نظر فشارهای معیشتی نیز بارها در این سال‌ها فعالین کارگری را به اشکال مختلف اخراج یا تعلیق از کار کردند. در مواردی که حتی این اقدامات با قانون موجود هم تضاد داشت باز هم این اقدامات با سکوت معنا دار مسئولین مواجه می‌شد.

کارفرمای بخش خصوصی هفت تپه پس از آنکه دید نمی‌تواند فعالین را جذب و با پول وعده و وعید آلوده‌شان کند در یک حرکت عجیب و ضد انسانی و تازه اما با همان ماهیت سرکوبگرانه کارفرمایی، به قائم مقامش (آمیلی) دستور می‌دهد از پرداخت حقوق و مزایا و اضافه کار نمایندگان کارگران، با وجود اینکه سرکار بودند و تایم کارت برایشان پر شده است جلوگیری شود تا با اینکار علاوه بر فشارهای امنیتی با فشارهای معیشتی سنگین بر نمایندگان حق خواه آنها را از ادامه‌ی راه منصرف کند و مجبورشان کند تا با او بر سر میز مذاکره بنشینند!»^(۲۴)

- اما نمایندگان شریف کارگران همچنان بر سر عهد خود با کارگران مانده‌اند. نمایندگان کارگری هفت تپه اصولاً کارفرمای بخش خصوصی را به رسمیت نمی‌شناسند. این فعالین شریف هرگز تن به ذلت مذاکره با کارفرمای فاسد نخواهند داد تا درس شرافت و آزادگی را به چند دسته از آدمهای پیرامون خود بدهند:

- اول به مسئولین و به مدیران بانکی که هیچ مشکل مالی نداشتند اما باز توسط رشوه و پول‌های کثیف اسدیگی-رستمی شرف و زندگی خود را آلوده کردند.

- دسته دوم مدیران شاغل در هفت تپه ست که برخی ادعای سواد و سابقه درخشان مدیریت نیشکری دارند بخصوص مهندس آمیلی که خود را پدر نیشکر ایران میدانند اما آلوده‌ی چنین دم و دستگاه فاسدی می‌شود.

^{۲۴} منبع: اینستاگرام اسماعیل بخشی، بازنشر: هفت تپه-کانال مستقل کارگران بنا به توضیح هفت تپه-کانال مستقل- پیاده کردن متن و ارسال به کانال: یک دانشجو از شیراز.

پول نداشتی؟ اعتبار نداشتی؟ کدام کمبود باعث شد در چنین دستگاه فاسدی آلوده شوید که اینهمه به دروغ از کارهای نکرده اسدیگی ها تعریف و تمجید میکنید، بشدت ضد کارگری عمل میکنید و اولین طرح تان برای هفت تپه تعدیل و اخراج حداقل ۱۵۰۰ کارگر است و امروز دستور می‌دهید حقوق نمایندگان کارگری پرداخت نشود... آن نام گذشته را به باد دادی، با نام خودت با گذشته ات چه کردی؟ امروز ایشان در تمام اعمال ضد انسانی و غیر قانونی کارفرمای هفت تپه شریک است و باید پاسخگوی کارگران رنج دیده باشد.

- دسته سوم متأسفانه نام کارگر را یدک می‌کشند هرچند تعدادشان اندک است اما در بدنه ی کارگری هفت تپه جای دارند؛ کسانی که صبح در اعتصاب کارگران حضور دارند و عصر در کنار کارفرما و تمام حجم فعالیت شان کوبیدن نمایندگان و کارگرانی بود که علیه کارفرما جمع می‌کردند و در آخرین دور اعتصابات کارگران هفت تپه وقتی اسدیگی را رفتنی دیدند بعد از پنج سال برای اعاده آبرو و جبران مافات در تجمعات شرکت کردند اما از یک تاریخ به بعد وقتی با عدم توجه و استقبال کارگران مواجه شدند به شکلی عجیب یکباره پلاکارد شان را عوض کرده و برای حمایت از کارفرما، به زدن انگ و تهمت علیه کارگران و نمایندگان مستقل کارگری پرداختند .

اما اسدیگی‌ها و عواملش می‌روند و هفت تپه می‌ماند و کارگران سرافرازش... و رو سیاهی به زغال ...

- امروز به کارفرما و مدیران و عوامل خود فروخته اش اعلام می‌کنیم ما کارگران هفت تپه با تمام وجود از نمایندگان راستین خود حمایت می‌کنیم و نخواهیم گذاشت حق شان ضایع شود. اتحاد کارگران و نمایندگانشان و حمایتشان از هم باعث اجرایی شدن خلع ید از بخش خصوصی شد و این اتحاد و حمایت متقابل کماکان ادامه خواهد داشت!

پیام اسماعیل بخشی در حمایت از فعالین مستقل کارگری در هفت تپه

۲۲ مهرماه ۱۳۹۹

- از اینستاگرام اسماعیل بخشی، بازنشر در کانال مستقل کارگران هفت تپه ۱۸ ژوئن ۲۰۲۱ پیامی روشنگرانه برای کسانی که فرهنگ

یزله را نمی‌دانستند یا دانسته در صدد تخریب رویکرد شورایی جنبش در هفت تپه بودند، اهمیت به‌سزایی داشت.

یزله، فرهنگی است که در هنگام رویارویی با دشمن برای آمادگی انجام می‌گیرد. برخی از کسانی‌که با این فرهنگ آشنایی ندارند، غیرمسئولانه انجام این «رجرخوانی» مبارزاتی به وسیله گارگران در هفت تپه، مراسم مذهبی نامیدند. از همین روی اسماعیل بخشی، یزله می‌خوانیم را برای همه‌گان روشن ساخت.

«یزله کنیم! یزله خوانی کنیم! یزله وار پایکوبی کنیم! سینه نزنیم!»

درست است که از نظر اقتصادی به فلاکت افتاده ایم اما تسلیم نشده ایم. بدترین وضع معیشت را داریم اما تسلیم نشده‌ایم. سفره‌هایمان خالی است اما تسلیم نشده‌ایم!

تسلیم نشده‌ایم و مقاومت می‌کنیم! می‌جنگیم و مقاومت می‌کنیم! علیه اسدیگی و رستمی مقاومت کردیم و هنوز مقاومت می‌کنیم! علیه رسانه‌های در یوزه‌گر و خودفروش مقاومت می‌کنیم! علیه مسئولین فاسد و رشوه خوار مقاومت می‌کنیم! ما تنها دفاع و مقاومت نمی‌کنیم بلکه حمله نیز می‌کنیم! علیه تمام این اختلاسگران حمله می‌کنیم! به تمام همدستان دولتی و غیر دولتی آنها حمله می‌کنیم! به تمام عوامل و جاسوسان اینها حمله می‌کنیم!

حمله ما کارگری است و به شکل متحدانه و در صفوف متشکل و باشکوه است. در خیابان هستیم و با شکوه و به زیبایی راهپیمایی می‌کنیم و این حمله ماست.

تمام همشهری‌ها از نوع راهپیمایی و اعتراض ما راضی اند و به ما خواهند پیوست اولاً که باعث زحمت برایشان نشده ایم و حواسمان بوده که مراقب سلامت و آرامش آنها باشیم و همزمان به سارقان و فاسدان و ظالمان هم حمله کنیم و دوماً اینکه بدون هفت تپه آباد، اقتصاد شوش و معیشت همشهری‌هایمان هم نابود خواهد شد پس حمله می‌کنیم برای خودمان و مردم شوش و کل منطقه! ما تنها دفاع و مقاومت نمی‌کنیم؛ حمله می‌کنیم!

ما گرسنه هستیم اما حمله می‌کنیم؛ ما ستم‌کشیده هستیم اما عزاداری نمی‌کنیم بلکه سرمان را با افتخار بالا می‌گیریم و رجز می‌خوانیم و واقعا حمله می‌کنیم! ما زجرکشیده هستیم اما حمله می‌کنیم!

ما بساط خصوصی سازی و غارت و تخریب را از هفت تپه و منطقه و خوزستان و کره زمین بر خواهیم چید و برای همین است که حمله میکنیم! حمله میکنیم به ظلم و ستم و جور و سرکوب و فقر و بدبختی! به همین خاطر عزاداری نمیکنیم بلکه حمله میکنیم!

ما ##سینه نمی‌زنیم ## بیزله میکنیم ## بیزله خوانی میکنیم؛ مشت‌ها را باز نمیکنیم و بر سینه نمی‌زنیم بلکه مشت‌ها را گره میکنیم و به بالا می‌بریم و پاکوبی و غرش بیزله وار میکنیم و حمله میکنیم! هفت تپه از آن ماست؛ آنرا پس می‌گیریم! حمله میکنیم!

همکاران! ما نیازی به عزاداری و سینه زدن نداریم بلکه با افتخار و غرور، بیزله میکنیم و پاکوبی میکنیم و میخوانیم و شعار میدهیم و فریاد می‌زنیم!

احد شواغیل هفت تپه!

یعنی: کارگران هفت تپه متحد شویم!»

نمایش انتخابات و هفت تپه در محاصره و تحریم اقتصادی-سیاسی-امنیتی

موضع کارگران در هفت تپه در برابر انتخابات حکومتی، تحریم فعال بود. «درحالی‌که حکومت ایران فقر و بدبختی مردم را محصول تحریم‌های کشورهای غربی میداند همین حکومت، هفت تپه را به طور کامل تحریم کرده است. اکنون هفت تپه در محاصره کامل است. گارد ویژه مستقر کردند، همکاران ما را ضرب و شتم کردند، وکیل مان را دادگاهی میکنند، اموال شرکت را غارت میکنند و تمامی مقامات از هر سه قوه در خشکاندن مزارع ما دست به‌یکدیگی شده‌اند. استانخوار کثیف خوزستان (سلیمانی دشتکی) که نماینده دولت جانی روحانی است، دادستان خوزستان و دادستان شوش، نمایندگان مجلس که میخواستند از هفت تپه برای انتخابات خودشان تبلیغات جور کنند اما الان همگی غیب شده‌اند، همگی در این شرایط با هم یکصدا هستند. دبی [حجم آبی که از رودخانه، کانال آب، دریچه سد، لوله یا هر سازه دیگر در مدت زمان مشخص بده یا دبی یا میزان آبدهی گفته می‌شود] ورودی آب برای آبیاری مزارع به یک چهارم رسیده است (کمتر از نه متر مکعب به جای سی و دو متر مکعب در ثانیه). تمام مقامات این را میدانند که معنی این نابود شدن هفت تپه.

اما چرا این کار را میکنند؟ میخواهند از کارگران هفت تپه انتقام بگیرند که در مقابل خصوصی سازی که مورد قبول تمام نظام بود ایستادگی کردیم. میخواهند بگویند حالا که ما را شکست دادید ما هم زمین سوخته تحویل میدهیم و میریم. میگویند میدانیم که نرساندن آب در یک دوره زراعی به مزارع نیشکر یعنی نابودی کل شرکت برای چند سال اما عمدا این کار را میکنند که به کارگران هفت تپه ضربه بزنند. این کار را میکنند که باز هم بتوانند مثلا شرکت را زیان ده نشان دهند و توسط رئیس جمهور بعدی شان بهانه داشته باشند که بخواهند شرکت را با یک بخش خصوصی دیگر واگذار کنند.

ما بارها گفته ایم که رئیسی هم مثل روحانی است و به او اجازه نمیدهیم شرکت را دوباره خصوصی سازی کند. ما بارها گفته ایم بخش خصوصی خوب و بد نداریم. خصوصی سازی در هر شکلش جنایت و خانه خرابی و فقر و فلاکت بیشتر برای کارگران است.

ما به رئیس جمهور بعدی شان هشدار میدهیم با خشکاندن مزارع نمیتوانید بهانه برای خصوصی سازی دوباره جور کنید.

کارگران هفت تپه به هیچ وجه اجازه خصوصی سازی مجدد نخواهند داد. ما این حصر اقتصادی-سیاسی-امنیتی که برای هفت تپه ایجاد کرده‌اید را خواهیم شکست.

ما این تحریم حکومت علیه کارگران هفت تپه را خواهیم شکست. کارگران هفت تپه اجازه ادامه این حصر اقتصادی و جنایت و خشکاندن را به شما نخواهند داد.

حق آبه ۳۲ متر مکعب را به هفت تپه برگردانید!
ما در روز نمایش انتخابات شما این متن را منتشر میکنیم تا بگوییم انتخابات شما برای ما اهمیتی ندارد. ما در همین روز نمایشی شما هم مطالبات خودمان را پیگیری میکنیم. رئیس جمهور بعدی‌تان هم از همین حالا بداند که هفت تپه پایتخت اعتصاب جهان است و با هیچ قدرتی نمیتوانید آنرا به زانو در بیاورید».

جمعی از کارگران هفت تپه از بخش های مختلف جمعه - ۲۸ خرداد ۱۴۰۰
«چه خوب است که همه جا هفت تپه است، کران تا کران هفت تپه!»

گام نخست پیروزی کارگران در هفت تپه،

برای رسیدن به دیگر خواست‌ها

حضور با شکوه کارگران در روز نوزدهم اردیبهشت ماه در همایش شادمانی هفت تپه، تنها جشن خلع ید برای خلع ید از باند اسدیگی‌های نبود. این حضور حتماً، تنها برای ابراز شادمانی پیروزی خواست خلع ید از بخش خصوصی نبود، بلکه فراتر از همه، جشن پیروزی اراده و یک گام تاریخی برهه‌ای از مبارزه طبقاتی سنگر به سنگر بود. این همایش، بر سکوی جنبش کارگری، اعلام پیروزی کارگران در رویارویی با حکومت و سرمایه‌داران برخوردار از پشتوانه‌های دولتی و سپاه و نیروهای سرکوب و امنیتی و تمامی ارگانهای ضد کارگری بود. حش پیروزی بر دسیسه‌ها و تلاش‌های ضد کارگری شورای اسلامی، امام جمعه اهواز، مجلس اسلامی، دادستانی‌ها و استاندار خوزستان و طلاب- بسیجیان و دیگر عوامل سرمایه‌داران بود. کارگران، در این رزم و مقاومت نفس گیر، دریافتند که حکومت، ابزار بوروکراتیک و سرکوب و سلطه‌ی طبقه‌ی سرمایه‌داران است. حضور و ابراز شادمانی کارگران و پشتیبانان و متحدین طبقاتی کارگران، برای نخستین گام پیروزی در این چالش طبقاتی، نمایانگر آگاهی، همبستگی و قدرت طبقاتی کارگرانی بود که تنها به ۵ سال مبارزه و مقاومت شبانه روزی در هفت تپه خلاصه نمی‌شود. این مبارزه، دستکم در هفت تپه، از سال ۱۳۸۴ که به فرمان سید علی خامنه‌ای دستور واگذاری بخش‌های تولیدی و اقتصادی در سراسر ایران، از دولت به بخش خصوصی آغاز شد، همچنان ادامه داشته و تا خلع ید از مالکیت خصوصی و دولتی بر ابزار تولید ادامه خواهد داشت. واگذاری به بخش خصوصی، ادامه و پیشبرد سیاست‌های نئولیبرالیستی، یعنی تبدیل تمامی عرصه‌های اقتصادی و تولیدی و خدماتی به بازار آزاد و جنایت‌بار چپاول و استثمار برای دسترسی به سود مافوق بود. در ایران، سپردن مراکز تولیدی و خدماتی به باندهای وابسته به حکومتگران، سران سپاه و خویشان و وابسته گان حکومتیان، به معنای رفع مسئولیت دولت در برابر قراردادهای، و قوانین کار خود سرمایه‌داران و اعلام فرمان آتش به اختیار، به باندهای فاسد و مافیایی وابسته در شمار اسدیگی‌ها و رستمی‌ها و صدها عنصر انگل بود. این باندهای وابسته به حکومت، با پرداخت سهمی از سرقت و

بهره‌مکشی به باند‌های سپاه و بیت رهبری و دولت، فساد نهادینه شده‌ی حاکم را تقویت و برای سرکوب مجرم‌سازان.

حضور شادمانانه در خط اول سنگر هفت تپه، از آن تنها نزدیک به ۸ هزار کارگر هفت تپه نبود، جشن پیروزی شهر هفت تپه بود با همه کارگران و فرودستان مقاوم‌اش، جشن پولادکاران خوزستان بود، جشن کارگران مبارز هپکو و آذربایجان بود، جشن کارگران در عسلویه و پتروشیمی‌های ماهشهر، جشن کارگران اتوبسرانی تهران و حومه و جشن کارگران و مردمان شوش و دانیال بود، جشن کارگران دشت مغان و ماشین سازی تبریز و همه کارگران بود، جشن کارگران شهرداری‌ها، جشن دانشجویان پشتیبان طبقه کارگر و سوسیالیسم و جشن زنان پیشتاز در تمامی همایش‌های اعتراضی بود.

اعلام قدردانی و سپاس و پشتیبانی از فرزانه زیلابی و کیل شجاع و وفادار به ارزش‌های انسانی بود. و اعلام قدردانی از مقاومت دختر هفت تپه، انسان آزاده و انقلابی، سیپده‌ی قلیان بود که دست و پای بسته در میدان آزادی گردانیده شد تا در اوین به سلول و شکنجه‌گاه نشانیده شود. جشن شادی بازنشسته‌گان هر روز در فریاد در سراسر ایران بود، جشن کودکان کار و کارگران مهاجر و جشن طبقه‌ای بود که برای تلاش‌ها و هزینه‌های خود ارزش گذار هستند.

کارگران در هفت‌تپه، به پیشتازی نمایندگان میدانی و وفادار خود، برای این نخستین گام پیروزی هزینه‌های سنگین پرداخته‌اند. کارگران، گرسنگی کشیده، اما عزت نفس انسانی و طبقاتی خویش را پاس داشتند و تا شکنجه‌های مرگبار، زندان و بیکاری، اخراج و تهدید و فریاد و ایستادگی در گرمای بالای ۵۰ درجه در اعتصاب ۹۵ روزه تاپستان از پای ننشستند. این جنس برای اعلام حضور در سکوی هفت تپه بود. اعلام ضرورت ادامه‌ی مبارزه برای دستیابی به تمامی خواست‌ها بود. این همایش و جشن و پایکوبی در هفت تپه در روز اعلام شکست به ویژه باند دولتی‌ها و اسد بیگی‌ها، برای اعلام ضرورت حرکت به پیش، برای برداشتن گام‌های ضروری بعدی بود، اعلام خواست نظارت و مداخله در اداره‌ی هفت تپه، اعلام ضرورت اداره شورایی امور هفت تپه، اعلام بی‌صلاحیتی و ناهلی دولت از وزارت اقتصاد گرفته تا قوه‌ی قضاییه و سپاه و دیگر ارگانهای حکومتی سرمایه بود. اعلام اهلیت شایستگی و بایستگی کارگران در اداره تولید

و تمامی امور بود. در این روز اعلام شکست دشمن طبقاتی در نخستین سنگر، اعلام پیروزی کارگران در نخستین سنگر نیز بود. این اعلام تداوم مبارزه و مقاومت و همبستگی، اعلام ضرورت سازمانیابی، اعلام ضرورت همبستگی طبقاتی سراسری بود.

- خواست های کارگران در تداوم گام‌های بعدی مبارز برای خواست‌ها، همچنان در دستور کار هستند:
 - نظارت کارگران به صورت شورایی در اداره مجتمع نیشکر هفت تپه
 - بازگشت به کار تمامی کارگران اخراجی و پرداخت دستمزدها و حقوق پرداخت نشده.
 - آزادی کارگران و فعالین کارگری بازداشت شده و رفع پیگرد، منع تعقیب و محکومیت‌های قضایی کارگرانی که در نتیجه اعتصاب و اعتراض‌های کارگری در هفت تپه، پرونده دار شده‌اند.
 - بازپس گیری تمامی اموال و ابزار به سرقت برده شده به مجتمع زیر نظر کارگران و زمین‌های اجاره داده شده و فروخته شده از سوی باند اسدیگی‌ها.
 - از جمله خواست‌هایی‌اند که در تداوم همبستگی و اتحاد طبقاتی و با مقاومت سراسری و پی گیری به دست خواهند آمد.
- سکوی هفت تپه، سکوی آگاهی‌بخش جنبش کارگری تبدیل شده است.
- شرایط سندیکا را از زبان دوتن از نمایندگان وقت آن در اوایل سال ۹۵ یعنی شش سال پیش گویای آن است که سندیکا در آن سالها جز بیانیه در برخی موارد و سازش با کارفرما برای بازگرداندن کارگران به کار نقش دیگری نداشته است. با توجه به این گفتگو، فریدون نیکوفرد نقش اصلی در این کارکرد دارد.
- سوال: یعنی مدیریت تقریباً الان سندیکا را قبول کرده؟
- نیکوفرد: الان این بخشنامه‌ای را دارند اجرا می‌کنند که توافق با سندیکا بوده است. من به آنها گفتم من و بچه‌های هیات مدیره سندیکا به کارگران می‌گوییم بروند سر کار.

.. گفتم ما شخصیت‌مان را گرو می‌گذاریم، اگر قرار است اعتصاب بشکند و تولید ضربه نخورد، بچه‌ها می‌روند سرکار...
سؤال: یک نتیجه‌گیری بکنیم، گرچه خسته تون کردیم. به رغم این که در خارج این طور منعکس شده که سندیکای هفت تپه دیگر مثل قبل فعال نیست و یک اسم از آن باقی مانده و بعضی‌ها می‌خواهند بگویند سندیکا بی نتیجه بوده تا کارگران را مایوس کنند، اما به نظر می‌رسد سندیکای هفت تپه بسیار قوی تر و بسیار عمیق تر از گذشته در حال فعالیت است؟

نیکوفرد: ما با توجه به شرایط زمانه حرکت کردیم با توجه به وضعیت موجود این که نگاهمان به دور و برمان هست و با توجه به این که شرایط را درک کردیم و می‌دانیم حساسیتها چیست، هزینه ندهیم. ما پی‌گیر بودیم که سندیکا باید فعال باشد و آزادانه فعالیت کند... من پارسال بود به شما گفتم سندیکای ما اینطوری است، ما ارتباطاتمان را داریم، نشستهایمان مرتب برگزار می‌شود، نه به شکل خیلی سازمانی، ولی به مناسبتها ما بیانیه دادیم....

بسحاق: سندیکای هفت تپه مثل جاهای دیگر نیست. واقعا ما دور افتاده‌ایم و واقعا مظلوم واقع شدیم ولی در این بین، ما مرتب پی‌گیر کار خودمان بودیم ولی ما امکاناتی نداریم به قول خودتان بچه‌ها با زندان رفتن هزینه دادند، هیچ حمایتی نشدند از هیچ جا...^(۲۰)

نمایش صندوق‌ها

اسماعیل بخشی: ما معترضیم و رای نمی‌دهیم!

«... این‌ها همه دروغ و فریب است. می‌گویند چرا مردم دیگر حاضر نیستند رای بدهند. رای دادن در ایران اعتراضی است. همه چیز در ایران اعتراضی است. مردم هر بار یک روش و شیوه‌ای را انتخاب می‌کنند برای اعتراض. یک دوره‌ای رای دادند، مثلا سال ۸۸ می‌گویند بالاترین حضور در انتخابات بود. این‌ها می‌گویند حضور در انتخابات یعنی این که مردم می‌خواهند به مقبولیت نظام رای بدهند. در حالی که سال ۸۸ که آن همه آدم شرکت کردند،

نیشکر هفت تپه خصوصی شد - ۲۰

بحث آن‌ها اعتراضی بود. امسال که هیچ کس ممکن است پای صندوق رای نیاید، باز هم اعتراضی است. به مردم می‌گویند یک اصل دموکراسی - همین اصل انتخاب مانده و اگر شرکت نکنید دیگر این را هم از دست می‌دهیم... مگر تا حالا دموکراسی بوده، چی بوده؟ چه اصل دموکراسی‌ای؟ فقط برای آن‌ها؟ ما را سرکوب می‌کنند. یک روز کارگر ما در ایران داریم؛ در آن روز هم نگذاشتند صدایمان در بیاید، آن همه مردم را گرفتند. یک تریک هم حتی توی صدا و سیما نگفتند، یک روز متعلق ما را هم امنیتی کردند، نکته‌ی جالب توجه این که کاندیداهایی که در انتخابات شرکت کرده‌اند و تایید صلاحیت هم می‌شوند، همه شان روزمه امنیتی دارند و در سرکوب‌ها نقش دارند و از خدایشان هم هست، بعد می‌آیند چهره‌ی زیبا به خودشان می‌گیرند و می‌گویند بیا بید به یکی از این‌ها که سرکوبتان کرده است رای بدهید. مسخره است. مردم نادان نیستند، شعور دارند، و رای نمی‌دهند، به کی رای بدهند؟ چیزی قرار نیست تغییر بکند. من به مردم می‌گویم، ما معترضیم و رای نمی‌دهیم ولی روی پای خودتان بایستید. جامعه‌ای که امیدش به یک شخص رئیس جمهور باشد، و خیال کند ما رای بدهیم یک شخص بیاید منجی بشود برایمان، هرگز امیدش تحقق پیدا نمی‌کند، مگر این که ما خودمان نهادهای اجتماعی را قوی کنیم، تشکل‌های اجتماعی را قوی کنیم، تشکلات کارگری را ایجاد کنیم و روی پای خودمان بایستیم و برای خودمان تصمیم بگیریم.

...آقای تاج زاده خودش هم از همه‌ی عالم بهتر می‌داند که تایید صلاحیت نمی‌شود و حضورش با اهداف دیگری است که خودش می‌داند. فرض کنیم این آقای را تایید صلاحیت هم کردند و خود این آقای شد رئیس جمهور. نظرات تندی هم دارد. آقای تاج زاده! شما مرید آقای خاتمی هستید. آقای خاتمی زمانی که زدند بیرون، گفت من یک تدارکچی بودم. کسی که تجربه‌ی ریاست جمهوری در این سیستم را دارد و بعد می‌آید می‌گوید من یک تدارکچی بودم یقه مرا نگیرید و بعد دوباره می‌آید و می‌گوید رای بدهید و از یک کاندیدای دیگر اعلام حمایت می‌کند، این آدم صادقی نیست و همه‌ی کسانی که این شکلی دارند فکر می‌کنند، صداقت ندارند. وقتی چیزی را تجربه کردی و متوجه شدی تهش هیچ چیزی نیست، دوباره بیایی و با کسان دیگری بخوای تجربه کنی، این دیگر فریب است. این دیگر درجا زدن است.

مردم خودشان را می‌فهمند، می‌دانند راهشان کجاست، باید احترام گذاشت به مردم، باید احترام گذاشت به خواست مردم، اگر تصمیمی گرفتند نگوئید نادانند...»

روز اول ماه می

بیانیه کارگران هفت تپه به مناسبت فرا رسیدن روز جهانی کارگری

امروز یک می (یازده اردیبهشت) روز جهانی کارگر است روزی که می‌بایست کار تعطیل می بود و کارگران با خیالی آسوده در کنار خانواده های خود دور هم جمع میشدند و جشن می‌گرفتند اما ما سالهاست که با آسودگی بیگانه ایم و امروز باید از دردها و تلاشها و حال و آینده مان بگوئیم و این روز را در وضعیت قرمز کرونا برای سرمایه دارن کار کنیم اما علیرغم این مشقت ها شعار ما "کارگر هفت تپه اتحاد اتحاد" در روز جهانی کارگر یعنی "کارگران جهان اتحاد اتحاد" است. ما از هفت تپه با ندای این اتحاد، روز کارگر را به طبقه کارگر در ایران و جهان تبریک می‌گوئیم .

اما امروز باید نگاهی به سال گذشته بیاندازیم و کارهایمان را مرور کنیم و ببینیم کجا هستیم و باید به کجا برویم. هفت تپه در سال گذشته اعتصابات و اعتراضات طولانی و قدرتمندی داشت که ماحصل اعتراضات سال گذشته و سالهای قبل تر کشیدن اسدیگی و یارانش به دادگاه، افشای فساد مدیران و همکاران فاسد ، گرفتن حقوق های معوق و تمدید دفترچه های بیمه بود.

سال گذشته تمرکز مبارزه ما بر نفی بخش خصوصی و خلع ید از اسدیگی بود اما خواسته‌های دیگرمان همچون بازگشت به کار همکاران اخراجی و بسیاری مطالبات عرفی هم وجود داشتند که کماکان در راه دستیابی به آنان مبارزه میکنیم، در این میان اما مسائل و مشکلات با کارفرما و عواملش و توطئه های آنها کم نبود که خوشبختانه کارگران هفت تپه هشیارند و یک به یک توطئه ها را خنثی کردند. در اعتصاب طولانی تابستان گذشته خلع از مالکان فعلی به مطالبه اصلی کارگران آسیب دیده از خصوصی بازی ها در سراسر ایران بدل شد و این نشاندهنده جایگاه کارگران هفت تپه در جامعه کارگری ایران است. ما حق خواهی را با تحمل هزینه های فراوان از اخراج و زندان و پرونده های متعدد قضائی پرداخت کردیم با اینحال امروز متحدتریم، امروز روشن تریم و

میدانیم چه نمی خواهیم و چه می‌خواهیم الان در مقطعی هستیم که ماحصل این اعتراض و اتحاد و خون دل خوردن های ما در حال نتیجه دادن است ما گفتیم بخش خصوصی را بیرون می‌کنیم و هفت تپه را پس می‌گیریم و اینک محکم‌تر از همیشه در روز کارگر اعلام می‌کنیم که روی این عهد می‌مانیم و آنرا به سرانجام خواهیم رساند چرا که معتقدیم اسدبگی و بخش خصوصی بزرگترین مانع تولید و ارتقا کیفیت زندگی کارگران بوده و باید بروند و این خواسته اصلی کارگران است. هفت تپه باید به دولت برگردد و با مدیریت و نظارت شورایی کارگران اداره شود.

در روز کارگر فرصت را غنیمت شمرده و از کلیه کارگران و کسانی که از اعتصاب و اعتراضات ما و از نمایندگان ما حمایت کردند و در سخت‌ترین شرایط کنار ما بودند تشکر ویژه نموده و این پیام را میرسانیم که همراهی شما هیچگاه از نظر ما پنهان نخواهد شد. ما کارگران هفت تپه از اعتراضات برحق مراکز مختلف کارگری و آموزشی و درمانی و خدماتی حمایت می‌کنیم و خواستار آزادی کارگران و فعالین بازداشت شده و همه زندانیان سیاسی هستیم.

اعتراض کارگران فولاد و هپکو و نفت و گاز و پتروشیمی‌ها، کارگران شهرداری‌ها، معلمان، بازنشستگان این نور دیدگان ما، پرستاران و کادر درمان که در قلب ما جای دارند و با فداکاری درس شرافت و آزادی می‌دهند بیانگر این است که همه جا درد یکی است. علیه خصوصی سازی، علیه شرکتهای پیمانی و قراردادهای موقت ظالمانه، علیه فقر و تبعیض، علیه دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر، علیه ایجاد تفرقه و تحریک میان کارگران، هدف این اعتراضات دستیابی به زندگی بهتر و در خور شان مردم عزیز ایران است، درد کارگر درد نان شب است و زندگی بهتر و این روزها درد درمان است و دارو و واکسن. دردها مشترک است و راه هم قطعاً مشترک است.

تجربه ما می‌گوید که ایجاد اتحاد گسترده کارگری ساده نیست اما عملی است. هرگاه کارگران با خرد جمعی وارد عمل شوند میتوانند به قدرت اتحادشان تکیه کنند و به اهداف خود برسند. ما تاکنون اساساً با اتکا به خرد جمعی و شورایی حرکت کرده ایم چرا که ما کارگریم و منافع واحد داریم و ناچاریم به یکدیگر تکیه کنیم. پس می‌بایست رمز موفقیت یعنی اتکا به خرد جمعی را تکثیر کنیم و مشکلات را یکی پس از دیگری از سر راه برداریم.

در این ایام ما کارگران هفت تپه با هموطنانی که گرفتار این بیماری منحوس بوده و یا داغدار عزیزانشان هستند ابراز همدردی میکنیم و به فداکارانی که در این دوران سخت امید جامعه بودند بویژه کادر درمان درود میفرستیم و از صمیم قلب برایشان بهروزی آرزو مندیم. با کارگران بخشهای مختلف کشور برای تهیه سریع واکسن استاندارد و رایگان و همگانی همصدا هستیم و تامین هزینه زندگی و معیشت مردم و تامین رایگان نیازهای درمانی و بهداشتی را وظیفه دولت و حق همه مردم ایران میدانیم.

در پایان مجدداً درود میفرستیم به تمام کارگران ایران و جهان و دستشان را به گرمی میفشاریم.^(۲۶)

جان باختن کارگر هفت تپه در کار

روز سه شنبه چهارم خرداد (۲۵ می) محمد سرخه، کارگر نیشکر هفت تپه در میان تندر و برق به کار اجباری در نزارها فرستادند که تندر به جانش زد و بازنگشت. او به همراه چند تن از رفقای کارگر خود دچار رعد و برق شد. همراه با ابراز همدردی و غم در این سوگ که به ویژه در ایران هر روزه در نبود شرایط ایمنی و کارگرکشی در نتیجه مناسبات سرمایه داری و ابزار حکومت سرمایه داران صورت می گیرد، یاد این عزیز و این جنایت نیز هرگز فراموش نخواهد شد.

همکاران این کارگر جان باخته در کانال مستقل خود، گزارش دادند که: "محمد سرخه" یکی از همکارانمان در بخش دفع آفات شرکت در اثر برخورد صاعقه در حین انجام کار کشته شد و چند تن دیگر از همکاران مصدوم شده‌اند. "نوروز چناری"، "مهدی لطیفی" و "عظیم امیری اصل" همکارانی هستند که در اثر صائقه مصدوم شدند. قاتل این کارگر کرناسی دلال مدیر دفع آفات است که کارگر را در رعد و برق توی مزرعه فرستاده. قاتلین، اسدیگی و امیلی و کرناسی و کریم پور هستند ما درگذشت همکار عزیزمان را به خانواده و

بستگان محمد سرخه و همکاران با دلی پر از غم و درد تسلیت می گوئیم. ما صدای محمد سرخه را فریادی خواهیم کرد علیه سرمایه داران ضد کارگر.»
در گزارش کارگری از هفت تپه، چنین افزوده شده:
«این ابزار کار همکاران محمد سرخه است که امروز در اثر صاعقه فوت کرد. به جای تجهیزات قوی و سیستم مکانیزه کارگران با این شیوه کار میکنند و جانشان رو از دست میدن. در عوض اسدیگی آنقدر اختلاس کرده که سهم هر کارگر میشه سیصد هزار دلار. ولی چیزی که به کارگر میرسه ابزاری است که صد سال قبل و قرن ها قبل ازش استفاده میشده. مسئول جان این همکاران و مسئول رنج های کارگران هفت تپه اسدیگی است و استانخوراهایی مثل شریعتی و دشتکی. مقامات قوه قضاییه مثل نظری و جعفری چگنی و حسینی پویا و منتظری که سردسته باند فساد و اختلاس است. مسئول این مصیبت ها تمام مقامات مملکت هستن.

مروری بر مبارزات طبقاتی درخشان جنبش کارگری در هفت تپه

اسدیگی‌ها سال ۱۳۹۴، بنا به پشتوانه‌ی فرمان ولی فقیه، سید علی خامنه‌ای مبنی بر خصوصی سازی با پرداخت ۱۰ میلیارد تومان در مزایده نیشکر هفت‌تپه شرکت کرده و برنده شدند. این باند مافیایی مجموعه را به ۱۲۰۰ میلیارد تومان یعنی صدبرابر کمتر از ارزش واقعی خریدند که می‌بایست در ۱۰ سال پرداخت شود. آنان تنها با پرداخت شش میلیارد تومان از این مبلغ که از بانک اعتبار گرفتند مالک هفت تپه شدند. به اینگونه امید اسدیگی بر هرم قدرت نشانیده شد. وی تا فوق دیپلم درس خوانده و از ۸ سالگی نزد پدر در اختلاس و فساد تجربه اندوخته و فارغ التحصیل شده بود.

با وجود انتشار خبر لغو مالکیت بخش خصوصی در مجتمع نیشکر هفت‌تپه، و موضع مشخص و حداقل کارگران در خلع ید از مالکیت خصوصی و برقراری مدیریت شور اگر ایانه کارگران، قوه قضاییه ی رژیم در دست باند خامنه‌ای در اعلام رسمی خلع ید، وقت کشی می‌کرد.

اعلام دولتی شدن، برای حکومت، یک خودزنی بود. واگذاری هفت‌تپه به بخش خصوصی در چهارچوب ابلاغیه اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی علی خامنه‌ای، و بنا به روند نئولیبرالیسم جهانی شدن انجام شده بود.

اعتصاب بر سر چیست؟

این پرسش از سوی مجتبی یوسفی نماینده حکومتی از اهواز "عدم توانمندی و صلاحیت برخی مدیران" تعریف می‌شود و نماد یک تپه کاری به نمایش گذارده می‌شود! او شکایت می‌کند که «چرا خوزستان در اعتصاب، رتبه اول در کشور را دارد؟» چرا "دغدغه صنفی کارگران به اعتصاب و تحصن تبدیل می‌شود"؟ وی مامور است و به خوبی می‌داند که اعتصاب، اعتراض کارگر علیه ستم طبقاتی و مناسبات ضدانسانی این سیستم استبدادی است و نه تنها علیه دولت و یا شیوه ی مدیریت.

کارگران علت اعتصاب را اینگونه تعریف کردند: «اسدیگی بی شرف اختلاسگر تا اونجا حقوق هایمان را نداد که همکار ما به بچه نوزادش بجای شیرخشک آب و شکر میداد. بعد وقتی ما اعتصاب میکنیم که ظالم چرا برات کار

کردم دستمزدم را نمیدی، اون مدیران بی همه چیز شما یگان ویژه و بازجو و اداره امنیت را خبر می کنند که ما را سرکوب کنند. تو و امثال تو از اعتصاب کارگری ناراحت هستی... تا "مدیران" فاسد و رشوه خوار و سرکوبگری مانند شریعتی استاندار و دیگران در کنار اسدبیگی ها هستند، دزدی اموال ما کارگران ادامه داره و ما ناچاریم اعتصاب کنیم که حقوق مون را از گلوی هر اژدهایی دربیاریم. حاجی، علیه اعتصاب کارگری شعار نده! اگر یک جو شرف داشته باشی از اعتصاب کارگری دفاع میکنی و علیه کارفرمایان فاسد و زورگویان می ایستی.»

کارگران در تجربه در روند استثمار و ستم طبقاتی و موضع حکومت و کارگزاران و و باندهای حکومتی در عمل به این دریافت رسیدند که «اصولگرا، اصلاح طلب، میانه رو، چپ، راست، کج، ولایی، فنایی، غربگرا، شرق گرا، معتدل، مرطوب، خشک، گرم، سرد، همه سر ته یک کریاسن و این مورد در فساد مربوط به اسدبیگی ها در هفت تپه کاملاً مشهود است، قبلاً برخی از کارگران فکر می کردند که فساد، فقط مربوط به دولت روحانی است و با رفتن روحانی همه چیز گل و بلبل می شود، ولی مشاهده شد که با رفتن روحانی هم مشکلی حل نشد و مشکل در جایی بالاتر از ریاست جمهوری می باشد و فساد در تار و پود نظام رخنه کرده و چپ و راست و بالا و پایین آلوده شدند و خون کارگران و مردم رو در حال مکیدن هستند.

اینجا ایران، جایی که نماینده مجلس رو میخری، قاضی رو میخری، رییس جمهور رو میخری، وزیر میخری، اینجا هر کی قیمتی داره! حالا یکی بالاتر یکی پایین تر!»

فساد سرپای رژیوم و تمامی گوشه های زیر فرمان اسلامی سرمایه داری او را فرا گرفته، حکومت به مانند یک ارگان فاسد به عفونت و عفونت زایی دچار شده. کارگران تجربه کردند که ابراهیم رئیسی برای انتخابات از کارگران از ابزار هفت تپه سوء استفاده کرد، رای خلع ید را چندین ماه بایگانی کرد تا کارگران را بفریبد. پس از آنکه به کارگزاری حکومت سرمایه نشانیده شد، در اجرای خلع ید سنگ اندازی کرد. کارگران با ادامه اعتصاب اعلام کردند: «ولی ما کارگران هفت تپه دیگه دست شما رو خوندم و روبروی شما خواهیم ایستاد.» سرانجام فریبی به نام «ایدرو» را مطرح کردند. ایدرو که تاریچهی آن به سالهای ۱۳۴۰ خورشیدی بازمی گردد، طرح گسترش و نو سازی صنایع و در ایران بود.

ترفند ایدرو و هفت طرح

ایدرو زیرمجموعه وزارت صنایع معادن و تجارت (صمت) بار دیگر به میدان آورده شد. ایدرو همان ابزاری بود که مالکیت را در دست داشت و در سال ۱۳۹۳ با فریب طرح واگذاری به بخش خصوصی را به این بهانه که شرکت زیان آور است باید به بخش خصوصی واگذار شود، زمینه سازی کرده بود. پس از اعلام خبر خلع ید و پایداری کارگران، ایدرو به میدان آورده شد تا دوباره شرکت را به ناچار و برای وقت گذرانی از اسدیگی‌ها به خود بازگرداند تا در فرصت مناسبی به یک «اختلاس بیگی» دیگری و وابسته به جناح دیگری از حکومتگران واگذار شود.

با این ترفند و فریب که مجتمع نیشکر از ایدرو و وزارت صمت به وزارت اقتصاد با بانک‌های دولتی بسیاری که در زیرمجموعه دارد، طرح توسعه نیشکر یا همان هفت طرح به اجرا درآید و هفت تپه به هشتمین طرح این وزارت تبدیل شود.

حکم بازگشت و لغو واگذاری به بخش خصوصی، حکم لغو دیگر بخش های خصوصی شده از جمله ماشین سازی تبریز، مجتمع فولاد، دشت مغان، هپکو و آذرآب ووو که همچنان در ابهام مانده بودند در پی داشت. با این وقت کشی‌ها بود که هنوز احسان‌الله اسدیگی، رئیس هیات مدیره هولدینگ های بسیار و شرکت گروه صنعتی آریاک صنعت داتیس و مالک شرکت هفت‌تپه، به ایلنا می گفت: "رای لغو واگذاری شرکت هنوز به این مجموعه ابلاغ نشده است."

کارگران بار دیگر در انتظار مجلس سرمایه داران حاکم ماندند. آب بر نیزارها بسته شد، حق آبه نیشکر هفت تپه به دستور حکومت باید لغو می شد تا کارگران و شوش و هفت تپه نابود شوند. کارگران از خود گله کردند که باید خرداد و تیر (۱۴۰۰) اعتصاب را ادامه می دادند. بنا به ارزیابی کارگران، اعتصاب برای تعیین تکلیف نهایی، ضروری بود. کارگران دلایل اعتصاب را اعلام کردند:

دلایل اعتصاب ما:

- برای تسریع در روند تعیین تکلیف!
- سه ماه حقوق معوقه داریم!
- اورهال^{۲۷} انجام نشده است!
- کشت انجام نگرفته است!
- تعیین و تکلیف نیروهای اخراجی فصلی
- تعیین و تکلیف نیروهای اخراجی مطالبه گر
- شورا (اسلامی) همچنان خیانت میکند!

^{۲۷} اورهال (overhaul) یا بازآماد، به تعمیرات اساسی هر چیزی، از کوچکترین قطعات و لوازم مکانیکی و الکترونیکی گرفته تا دستگاه‌ها و ابزار صنعتی گفته می‌شود.

- پرداخت فوری حقوق‌های معوقه و تمدید دفترچه بیمه
- بازگشت به کار فوری برای همکاران اخراج شده
- بازداشت فوری امید اسد بیگی
- خلع ید فوری کارفرمای اختلاسگر و بخش خصوصی از هفت تپه
- بازگرداندن فوری ثروت‌های اختلاس شده به کارگران
- پایان کار مدیران بازنشسته

کارگران این بار در شرایطی دیگر به خیابان آمده‌اند. شدت یابی فقر و فلاکت عمومی، شیوع گسترده کرونا و محاکمه ۲۱ «اخلالگر کلان ارزی» در دادگاه و از جمله اتهام یک و نیم میلیارد دلار فساد مالی که امید اسد بیگی، متهم ردیف اول آن نشسته بود. حکومت تلاش دارد تا به روش گذشته با وعده و زجر با پرداخت قطره ای بخشی از مطالبات گذشته با ترفند تفرقه و فریب و تهدید کارگران را از اعتصاب منصرف سازد.

فعالین مجمع نمایندگان و فعال کارگری، آگاهانه با خرد جمعی کارگران، اعتصاب را فراخواندند. «همکاران گرامی فردا برای تعیین تکلیف خودمان و شرکت‌مان درب مدیریت شرکت جمع می‌شویم تا برای اعتصاب تصمیم جمعی بگیریم. خرد جمعی و رای گیری یعنی به این شکل، پس حضور صد درصدی لازم است.

موج دیگر اعتصاب، مهر ماه ۱۴۰۰

روز سه شنبه - پنجم مهر در هفت تپه، کانال مستقل، برای اعتصاب فراخوان داده شد:

«فردا شروع اعتصاب جدید هفت تپه، درب مدیریت شرکت!»^(۲۸)

اهم مطالبات کارگران اعتصابی:

- تعیین تکلیف فوری مدیریت شرکت و شفاف سازی نحوه و قیمت واگذاری شرکت
- پرداخت فوری حقوق‌های معوقه.

^{۲۸} - پیام همکاران در گروه‌های واتساپی، باز نشر: هفت تپه-کانال مستقل کارگران.

- تسریع در انجام عملیات کشت و ترمیم کارخانه
- بازگشت به کار اخراجی ها
- تمدید قرارداد فصلی ها
- اعلام و اجرای حکم صادر شده علیه اسدبیگی-رستمی در پرونده اختلاس

- مختومه شدن پرونده خانم فرزانه زیلابی
تا رسیدن به مطالبات، اعتصاب در هفت تپه ادامه دارد.

سازمانیابی مجمع نمایندگان کارگری (پنج شنبه - ۱۵ مهر ۱۴۰۰)

کارگران به این نتیجه رسیده بودند که حکومت در ادامه فریبکاری‌های ۴۰ ساله‌ی خود در حال خرید وقت و به سان ابزار سرکوب و فرمانروایی طبقه سرمایه دار ادامه همان وظایف طبقاتی خود است. با این شناخت از ماهیت حکومت، اعلام اعتصاب، سلاح کارگران بود. مجمع نمایندگان برای مجمع عمومی در کارخانه فراخوان داد. از کانال مستقل هفت تپه اعلام شد: «نتیجه رای گیری شورایی امروز در مجمع عمومی کارگران هفت تپه بین سه گزینه پیشنهادی کارگران:

1 - راه آهن ایستگاه هفت تپه،

۲- جاده ترانزیتی و یا

۳- مقابل استانداری اهواز بود.

نظرخواهی شد و خرد جمعی موافقان و مخالفان شنیده شد. نتیجه‌ی رای گیری و تصمیم جمعی کارگران هفت تپه اعتراض در برابر استانداری خوزستان بود. کارگران اعلام کردند: «روز شنبه به اهواز و مقابل استانداری می رویم و اعتراضمان را به بلا تکلیفی شرکت در آنجا اعلام می کنیم. ما خواهان پیوستن به هفت طرح هستیم و تا وضعیت به این شکل باشد ما دست از اعتصاب و اعتراض برنخواهیم داشت.» (جمعی از کارگران هفت تپه از بخش های مختلف).

زنده باد هفت تپه، پایتخت اعتصاب جهان!

زنده باد اتحاد و هشیاری کارگری!

اراده‌ی جمعی بنا بر خردجمعی بر ادامه اعتصاب و برگزاری همایش اعتراضی در برابر استانداری خوزستان به سان نماد حاکمیت اسلامی سرمایه در ایران بود: تا رسیدن به مطالبات به اعتراض و اعتصاب ادامه خواهیم داد!

«همکاران عزیز. همانطور که از دیروز اعلام شده و رای جمعی همه ما بوده به اهواز میریم تا ادامه اعتراض خودمون رو دم استانداری انجام بدیم. از فعالین مستقل هم درخواست داریم اگر توسط استانداری به داخل و برای مذاکره دعوت شدند به استاندار بگن بیاد بیرون از دفترش و در جمع همه کارگران تجمع کننده هر حرفی داره بزنه. اینکه استاندار می‌گه نامه نوشتن و تماس گرفتن مشکل ما رو حل نمیکنه.»

کارگران افزودند: «تصمیم به حضور در اهواز و مقابل استانداری تصمیم جمعی همه ما بوده و نه نمایندگان ما در مجمع نمایندگان کارگری. اگر این دوستان زحمتی میکشند فقط زحمتی از طرف ما بر گردنشون هست و اگر هم قرار باشه فردا برن جلسه همونجا باید رای گیری کنیم و بگیم خط قرمز ما چه چیزهایی هستن.» کارگران دریافته بودند که به رهبری ابراهیم رئیسی، توطئه برای خصوصی سازی ادامه دارد. کارگران اعلام کردند: «میخواد اول مقداری تعمیرات بشه بعد شرکت رو بده خصوصی سازی بعد بدن به ستاد اجرایی یا سپاه یا بنیاد یا... ما به هیچ عنوان این روش و فریب رو قبول نداریم. بارها اعلام کردیم یا شرکت باید تماما به اسم کارگران بشه یا موقتا دولتی و زیر نظر هفت طرح اون هم با نظارت شورایی کارگری و با خرد جمعی همه کارگران.»

خبر فراخوان در کانال مستقل کارگران هفت تپه: «ساعت هفت صبح از میدان ورودی شرکت حرکت میکنیم به سمت اهواز و استانداری خوزستان. فردا شرکت رو تعیین تکلیف خواهیم کرد.»

گِل گرفتن در شورای اسلامی

«فردا چهارشنبه در اتاق شورای اسلامی را خواهیم بست!» کارگران

اعلام کردند:

کارگران در شورای اسلامی مجتمع را گِل گرفتند. اعلام انحلال شورای اسلامی کار را با امضا بیش از ۲۰۰۰ کارگر در سال ۹۷ به طور رسمی انجام گرفته بود. در این اقدام سمبلیک برای انحلال انقلابی شورای اسلامی کار، یعنی ارگان سرکوب و ایدئولوژیک حکومتی و طبقاتی، با تصمیم جمعی و اعلام قبلی اجرا شد. کارگران اعلام کردند:

«ما به راحتی توان این را داریم که هر فردی که علیه کارگر هفت تپه و علیه فعالیت های هفت تپه حرف میزند و گرای امنیتی میدهد را رسوا کنیم. هر کسی باشد و هر اسم و رسمی داشته باشد. مهم این است برخی با ظاهر دفاع از کارگر دارند تخریب میکنند. برای روشن شدن ذهن همکاران، انبوهی از اسناد و اموالی که با نام کارگر هفت تپه جمع کردی و به جیب خودت زدی رو اعلام خواهیم کرد...»

جمعی از کارگران هفت تپه از بخش های مختلف - چهارشنبه - ۷ مهر ۱۴۰۰

همایش در برابر استانداری خوزستان

دومین روز چهارشنبه هفتم مهرماه ۱۴۰۰. فردا، روز سوم برای همایش

در برابر استانداری با خرد جمعی اعلام شد.



«پس از ۳ روز اعتصاب در داخل کارخانه برای ادامه اعتصاب به درب استانداری خوزستان یا فرمانداری شوش، رای گیری خواهیم کرد.»
بین سه گزینه پیشنهادی کارگران یعنی راه آهن ایستگاه هفت تپه، جاده ترانزیتی و در برابر استانداری اهواز و ارائه استدلال موافقان و مخالفان، سرانجام رای گیری شد و تصمیم جمعی کارگران هفت تپه، همایش شنبه در اهواز و در برابر «استانداری برویم و اعتراضمان را به بلاتکلیفی شرکت در آنجا اعلام کنیم. ما خواهان پیوستن به هفت طرح هستیم و تا وضعیت به این شکل باشد ما دست از اعتصاب و اعتراض برنخواهیم داشت.»

جمعی از کارگران هفت تپه از بخش های مختلف - پنج شنبه - ۱۵ مهر ۱۴۰۰

- حقوق خود را می گیریم،

- واکسیناسیون همگانی و معتبر،

- پایان دادن کارگری و عملی به جاسوس خانه شورای اسلامی خیانت کار،

- حمایت از وکیل با شرافت کارگران هفت تپه خانم زیلابی،

هفت تپه دارد می میرد، نجات دهنده شرکت فقط ما کارگران و فرزندان

هفت تپه هستیم.

تشکل پایدار

«تشکل پایدار ما مجمع نمایندگان و شورای مستقل ماست»

ماهیت انقلابی طبقه کارگر به حکم دیالکتیک مبارزه طبقاتی، با هر گام در تجربه و آزمون و خطا، شکل های تاریخ گذشته را پشت سر نهاد و فرم های نوینی را بر گزید تا پاسخگوی نیازهای مبارزاتی و طبقاتی خود باشد.

مبارزات طبقاتی کارگران در ایران، با حضور کارگران در سراسر ایران در خیابان ها، اما پراکنده از یکدیگر مشخصه ی سال ۱۴۰۰ است. اعلام اعتصاب سراسری کارگران پیمانی نفت و گاز در بیش از ۱۰۰ شهر ایران از سوی شورای سازماندهی اعتصاب ها در تابستان همین سال، اعتصاب های روزمره و رادیکال و حضور کارگران اعتصابی مجتمع نیشکر در هفت تپه، آموزگاران و فرهنگیان در سراسر ایران، کارگران بازنشسته، زنان، خیزش فورانی و صدها هزار نفره در خوزستان با فریاد آب و سپس در چهارمحال و

بختیاری و اصفهان و صدها حضور همه روزه ی اعتراضی و مطالبات کارگری و تهی دستان در سراسر ایران، جامعه شاهد یک مبارزه طبقاتی رادیکال و رو به اعتلا است که از مرزهای تدافعی به سوی روند مطالباتی و سیاسی رویکرد می یابد.

در چنین شرایطی است که دیگر از کلی گویی‌ها، خاموشی و حاشیه‌گرایی‌های توریستی برخی عناصر و محافل و گروه‌بندی‌های سیاسی چپ و راست که ویژگی دوران رکود است، خبری نیست. با اوج‌یابی مبارزات طبقاتی، گروه‌بندی‌های سیاسی نیز به جنب و جوش و به واکنش می‌گیرند. در چنین جامعه‌ی در گرداب بحرانی، هیچ نیرو و نیز فردی حنا، بسته به دوری و نزدیکی به گروه‌بندی‌های اجتماعی و طبقاتی و یا دست کم برای اعلام هویت و حضور و حیات خویش نمی‌توانند خاموش بمانند

در تابستان ۱۴۰۰ در برابر و واکنش به جنبش کارگری به ویژه در مجتمع نیشکر هفت تپه، در برخی رسانه‌های اینترنتی و به ویژه اتاق‌های گفتگو (کلاب هاوس) گرایشی از سوی کسانی برجستگی می‌یابد تا جنبش کارگری را دو قطبی جلوه دهند. اینان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد.

دسته نخست، ترکیبی از گرایش سندیکالیستی و اتحادیه‌گرایی صنفی مطلق است که از سوی برخی به ویژه در خارج کشور از سوی طیف صنفی‌گرایان و رفرمیست‌ها تقویت می‌شود. این گرایش، سابقه‌ای هم‌زاد با جنبش کارگری دارد و در جنبش و مبارزه طبقاتی واقعی و امری است طبیعی و مزمن به‌سان یک آسیب رسان کهنه که هر از گاهی سر باز می‌کند و بیدار می‌شود. اما گرایش دوم، شورآگرایانه در هفت تپه و پیشتر در فولاد اهواز روند ضروری و پاسخگو به نیازهای مبارزاتی این برهه بوده است. این فرایند **مجمع نمایندگان** است که از سوی برخی از نیروهای چپ در ایران، تلاش می‌شود **مجمع عمومی** نامیده شود و چپ میانه میانه و راست آنرا «ناپایداری» بنامند! در عمل شورآگرایانه و پایدار از سال ۹۶ به بعد نزدیک به ۵ سال، در هفت تپه، با سازماندهی مسئولانه اعتصاب‌ها را به پیش برده بود. این روند به تجربه و آزمون کارگران به چهره‌ی بارز جنبش جاری کارگری در آمد و در چنین مسیری به سازماندهی اعتصاب‌ها، طرح مطالبات، اعتراض‌ها، همایش‌ها و شعارها و تاکتیک‌ها و آزمون و خطاها می‌پردازد.

در خیابان‌های اعتصاب و اعتراض، این یک اعلام ضروری بود که: «سندیکا قبلاً بوده اما ما مجمع نمایندگان را انتخاب کردیم و بهتر جواب داده. تشکل پایدار ما مجمع نمایندگان و شورای مستقل ماست. ما در هفت تپه اثبات کردیم که مجمع نمایندگان برتر از سندیکا و شورای اسلامی است.» و اعلام اینکه، «افرادی در فضای مجازی با اهداف خاص علیه ما صحبت میکنند که از روی غرض و مرض است» افشای اخلاگری‌ها بود.

اعلام ضروری از سکوی کارگران:

«تشکل پایدار ما مجمع نمایندگان و شورای مستقل ماست» این اعلام، فشارگر سندیکای مجازی و اخلاگران و شورای اسلامی کار بود.

کارگران پیش‌تاز در روز دوشنبه - ۱۲ مهر ۱۴۰۰ در هفتمین روز موج جدید همایش و اعتصاب‌های مداوم در هفت تپه - در برابر فرمانداری شوش و سپس راهپیمایی در بازار شوش، از عزت نفس کارگری و اعتبار و دستاوردهای خود دفاع کردند. این اعلام هزاران کارگری شورایی بود با دهها هزار کارگر و پشتیبانان جنبش کارگری. این اعلام از سکوی کارگران در خیابان‌ها شوش و هفت تپه بود که اعلام کرد:

«سندیکا قبلاً بوده اما ما مجمع نمایندگان را انتخاب کردیم» و فریاد زد: «تشکل پایدار ما مجمع نمایندگان و شورای مستقل ماست» و «ما در هفت تپه اثبات کردیم که مجمع نمایندگان برتر از سندیکا و شورای اسلامی است» و به بعضی‌ها پاسخ دندان شکنی داد که: «افرادی در فضای مجازی با اهداف خاص علیه ما صحبت میکنند که از روی غرض و مرض است.» کسانی که علم انکار و حمله به شورآگرایان و شورآگرایی باید به ابراهیم عباسی منجزی و شورایی با بیش از ۵ هزار عضو در هفت تپه و طبقه کارگر، جنبش کارگر و جنبش سوسیالیستی سراسر ایران پاسخ دهند.

سخنان نماینده شجاع کارگران هفت تپه، پاسخی مسئولانه و ضروری کارگران هفت تپه است. پاسخی به یک پروژه و به کسانی که مدتهاست به تحریف موضوع پرداخته و به شعور و فهم کارگران همچنان توهین می‌کنند. اعلام آشکار این واقعیت گامی در جهت نیرومندسازی رویکرد شورایی و مبارزه کارگران بوده است. پاسخگویی کارگران شورایی در هفت تپه و پشتیبانان

این رویکرد، زمانی ضرورت یافت که فرصت‌طلبان با دست‌آویز و با سوء استفاده به نام سندیکا، دست به اقداماتی زدند. مجمع نمایندگان کارگران در هفت تپه، در برابر این هجوم که مورد بهره برداری‌های امنیتی و ضربه علیه کارگران نشان گرفته بود، برآمد. جنجال سندیکالیست‌ها و محفلی که فرصت را مناسب شمرده بود تا در میان سرها، سری بیرون آورد، نه سندیکالیستی بود و نه رفرمیستی، تلاشی بود تخریبی علیه رویکرد ساختار نوین شورآگرایی. این فرصت طلبی خطرناک به بهای تخریب، آن هم در شرایط حاد مبارزه طبقاتی که هفت تپه را زیر ضرب می‌گرفت، باید بدون آنکه رژیم و کارفرما از آن بهره‌ای ببرند، باید درجا رسوا می‌شد. پاسخ مسئولانه و کوبنده‌ی کارگران از سکوی هفت تپه و جلو فرمانداری از زبان ابراهیم عباسی در شوش و واکنش مسئولانه‌ی برخی از فعالین و پشتیبانان جنبش کارگری، به خوبی کارساز افتاد.

پای پروژه‌های مخرب در میان بود که برای نفی و انکار نهادها و ساختارهای نوین و پیشتاز رویکرد شورایی و دخالگتری‌های مستقل و سرنوشت ساز جنبش کارگری، اخلاگرایانه، به کار گرفته شده بود.

تلاش نوشتارهای و گفتارهای شورآگرایان از یک ضرورت طبقاتی و مبارزاتی سرچشمه می‌گرفت و آن فقط و فقط، در میان گذاردن واقعیت و ضرورت زیر بود:

که کارگران در عمل با عبور از صنفی‌گرایی و پای نهادن در ساختار نوین شورآگرایی که پایدارانه به ویژه بیش از ۶ سال است عرصه را بر رژیم تنگ کرده، دست آورده‌ای ارزنده ای داشته، الگویی برای سراسر ایران شده و با ادغام سازماندهی نوین، به نام مجمع نمایندگان که با مجمع عمومی تفاوت دارد، به میدان و ساختار و سبک کار نوینی دست یافته اند.

نکته بارز این برهه آن بود که جنبش کارگری رو به اعتلاء و فرارویی است. سازمانیابی جنبش کارگری در ایران، به میدان نوینی پای گذارده بود. کارگران هفت تپه، نماد طبقاتی و سکوی این رویکرد است. این یک رویکرد، اعتلایی و شورآگرایانه است. این برآمد، سبب شده بود که نه تنها شیفته‌گان رفرم و صنفی‌گرایی و نیز سکت‌هایی مزم، بلکه رضا پهلوی هم از اتحادیه‌های کارگری و ضرورت حضور و تشکل‌یابی کارگران سخن بگوید. اگر جنبشی در میان نبود و جنبش کارگری در رکود بود، این همه جنجال و فریاد نیز در میان

نمود. جنبش کارگری به بیانی دیگر، یک «برند» شده است که هرکسی حتا سکت‌های خانوادگی، به تکاپو افتاده تا کالای خود را با مارکی عامه پسند به بازار آورند. شیفته‌ای با پسوند کارگری و سوسیالیستی که با فریب «دوم خرداد» و پروژه خاتمیسم به اصلاحات دخیل بسته بودند پس از نزدیک به ۱۸ سال هویدا شدند و غوغا کردند. این نگرش با اصلاحات خاتمیسم به جای «تشکل محوری» به تز «هژمونی بر جنبش توده‌ای» دخیل بسته به «اصلاحات سیاسی» خاتمیسم، نزدیک به ۲۰ سال در یگزاگ، گویی دوران جدیدی آغاز شده رخ نمودند. این خیزش دوباره در برابر خیزش نوین که یک «هیاهو» نبود، بلکه واکنشی از یک کارزار طبقاتی پرخروش و امیدوارکننده بود.

اخلالگران در هفت تپه

در چنین شرایطی، عوامل اخلالگر و وابسته به کارفرما، از جمله سه نفر از افراد باقیمانده از سندیکای سابق که به دستگاه سرکوب رژیم پیوسته اند، و سوء استفاده گرانی اخلال می کنند. کانال مستقل کارگران هفت تپه اعلام کرد: «جلیل احمدی که قبلا عضو هیات مدیره سندیکای کارگری هفت تپه بوده و الان دبیر شورای اسلامی کار در هفت تپه است!» یکی از آن سه نفر بود.

از سوی دیگر، رفرمیست‌ها و سندیکالیست‌ها، با تبلیغات میان تپی، در برابر روند شورآفریانه **مجمع نمایندگان** یا همان شورایی که در هفت تپه اعلام شد، به اخلالگری برخاسته بودند. اینان، در کشاکش شدت یابی مبارزه طبقاتی، باید خودی نشان می دادند. اینان در پروپاگانداهای خود، به ترفند انحرافی سندیکا در برابر شورا روی آوردند و وارونه نمایی کردند. مجمع نمایندگان هفت تپه را انکار کردند و به همین هدف آنرا «مجمع عمومی» و ناپایدار نامیدند و از نام سندیکایی در ناکجا ویران، به عنوان یک «تشکل پایدار» به اخلالگری پرداختند. در واکنش به این سوء استفاده ها و شوراشکنی ها بود که نماینده آگاه شورایی هفت تپه ابراهیم عباسی در در برابر فرمانداری هفت تپه اعلام کرد:

ابراهیم عباسی منجری، دوشنبه - ۱۲ مهر ۱۴۰۰ روز هفتم اعتصاب از سوی مجمع نمایندگان اعلام کرد: "ما در هفت تپه اثبات کردیم که **مجمع نمایندگان برتر از سندیکا و شورای اسلامی است**"

"در هفت تپه ما یک شورا داریم که پنج هزار نفری است و ما با خرد جمعی تصمیم میگیریم. تشکل ما **مجمع نمایندگان** است که اگر کم و کسری هم داشته اما موفق بوده. ما در شورای اسلامی را گل گرفتیم چون خائن است. **سندیکا** قبلا بوده اما ما **مجمع نمایندگان** را انتخاب کردیم و بهتر جواب داده. تشکل پایدار ما **مجمع نمایندگان و شورای مستقل ماست**. ما در هفت تپه اثبات کردیم که **مجمع نمایندگان برتر از سندیکا و شورای اسلامی** است. افرادی در فضای مجازی با اهداف خاص علیه ما صحبت میکنند که از روی غرض و مرض است، از روی حسادت است و نه برای نقد".

این پاسخی کوبنده و کارگری به پروپاگاندیست‌ها و غوغاسالاری‌هایی که سامانیایی نوین **مجمع نمایندگان** که تداعی کننده ی شوراگرایی را «بی ثبات» و «مجمع عمومی» می نامیدند بود.

«آلترناتیو ما_شوراهای_کارگری_است!» غوغاسالاران حتا این اعلام کارگران را ناشنیده و انکار کردند.

به سوی ستاد مرکزی سرکوب، استانداری

نتیجه رای گیری شورایی در مجمع عمومی

یک روز پیش از همایش اعتراضی کارگران هفت تپه در برابر استانداری خوزستان در اهواز که در نوع خود هم سهمگین بود و هم شجاعانه، تراکت زیر برای نخستین بار در هفت تپه-کانال مستقل اعلام شد:

خبر فوری از هفت تپه
با رای شورایی کارگران هفت تپه
روز شنبه به جای شهر شوش
به اهواز و استانداری خوزستان میرویم
(اعتراض به بلاتکلیفی شرکت)
مطالبه: پیوستن به هفت طرح

با توجه به بلاتکلیفی شرکت و سنگ اندازی دهقان (معاون رئیس)، وعده های پوچ مسئولان و ناپود شدن شرکت هفت تپه، حقوق معوقه، مشخص نبودن وضعیت قراردادی فصلی ها، مختومه نشدن پرونده خانم زیلابی، تصمیم گرفته شد روز شنبه به جای شهر شوش به اهواز و استانداری خوزستان برویم و اعتراضمان را ادامه دهیم.

✿ خواسته فوری: پیوستن به هفت طرح خوزستان

کانال هفت تپه-کانال مستقل کارگران این همایش به سوی اهواز را منتشر

کرد:

اعلام شد که: «تصمیم به حضور در اهواز و مقابل استانداری تصمیم جمعی همه ما بوده و نه نمایندگان ما در مجمع نمایندگان کارگری. اگر این دوستان زحمتی میکشند فقط زحماتی از طرف ما بر گردنشان هست و اگر هم قرار باشه فردا برن جلسه همونجا باید رای گیری کنیم و بگیریم خط قرمز ما چه چیزهایی هستن.»

کارگران با خرد جمعی اعلام کردند: «تا رسیدن به مطالبات به اعتراض و اعتصاب ادامه خواهیم داد!»

«بارها اعلام کردیم یا شرکت باید تماما به اسم کارگران بشه یا موقتا دولتی و زیر نظر هفت طرح اون هم با نظارت شورایی!» این یک اعلام آگاهانه و پیشتازانه بود.

دوازدهمین روز اعتصاب و اعتراض شنبه - ۱۷ مهر ۱۴۰۰

«خیل عظیم جمعیت کارگران هفت تپه برای اعلام اعتراض به اهواز میره. سختی راه و هزینه و مشقات رو به تن میخویم. استاندار وظیفه خود می دانست تا در برابر کارگران بایستد و در جمع کارگران نیامد تا مطالبات کارگران را نشنود. کارگران به اهواز رفتند و اعلام کردند: «استاندار و رئیس جمهور باید از کارگران هفت تپه ادب بیاموزن. خلیلیان (استاندار جدید) داره راه همون شریعتی رو میره. اونا اسمشون اصلاح طلب بود اینا اسمشون اصولگرا و انقلابی! همه سر و ته یک کرباسند!»

اسماعیل بخشی باید به کار برگردد!

این خواست مرکزی کارگران بود: «همکار و نماینده عزیز ما اسماعیل

بخشی هنوز به کار برنگشته است.»

بازگشت به کار کارگران اخراجی از جمله اسماعیل بخشی یکی از خواست‌های اصلی اعتصاب و اعتراض‌ها بود. اسماعیل جرمی مرتکب نشده بود. اسماعیل از حقوق قانونی کارگران دفاع کرده بود و پرونده فساد اسدیگی‌ها را برملا و حکومت به ناچار اسدیگی را به زندان و رد مال محکوم کرد. اما، اسدیگی هنوز آزاد و رها می‌چرخید، در حالیکه اسماعیل بخشی هنوز به خانه نشینی محکوم و حکم اخراجش لغو نشده است. کارگران اعلام کردند: «به چنین آدم سالمی باید جایزه داد و روی چشم گذاشت. اما در مملکت ما باید زندان برود و رنج ببیند و از کار اخراج شود. ما این بی عدالتی را تحمل نمی‌کنیم. اسماعیل باید سریعاً به کار بازگردد.»

اسماعیل بخشی از مجمع نمایندگان و پایدار هفت تپه، «جرم» بزرگی مرتکب شده بود. او بر سکوی هفت تپه در سال ۱۳۹۷ بر سکوی هفت تپه اعلام کرده بود:

آلترناتیو ما جمعی و شورائی است، ما فرد محور نیستیم، فردطلب نیستیم، فرصت طلبان و ناسیونالیستها و نژاد پرست‌ها و مرتجعین خودشان را به ما نجسپانند، آلترناتیو ما شوراهای کارگری است، یعنی جمعی تصمیم بگیریم برای سرنوشت خودمون، از پایین حکم صادر می‌کنیم، هر چی از بالا زدن تو سرمون بسه!!



همایش کارگران فصلی در برابر نقشه اختلاف

ایجاد اختلاف بین کارگران فصلی هفت تپه توسط مدیران اسدیگی و مدیریت جدید و سیاست استخدام نکردن فصلی‌ها ترغیب مدیریت جدید بود. خواست کارگران استخدام همه همکاران نیبر و لیلکو بود. همه غیرنیشکری‌ها هم باید استخدام بشوند بهانه‌هایی مانند سال استخدام، ایجاد اختلاف بین کارگران فصلی بود.

روز جمعه ۵ آذر ۱۴۰۰ سه نفر از نمایندگان کارگران فصلی با نماینده شوش و رییس اداره کار شوش و فرماندار کرخه در دفتر فرماندار جلسه‌ای برگزار کردند که خواست تعیین وضعیت و قرارداد فصلی‌ها پیگیری شود. نتیجه این جلسه و وعده‌ها به گزارش کارگران اینست:

قرار شد روز سه شنبه با مدیریت هفت تپه فتیحه مکوندی و ناصری مدیریت ۷ طرح، جلسه‌ای برگزار کنند و نتیجه این جلسه را به کارگران فصلی اعلام کنند.

در این جلسه، کعب عمیر نماینده شوش و عبدالخانی رئیس اداره کار برای ایجاد تفرقه و چند دستگی به نمایندگان فصلی گفتند که «ما فعلا استخدام فصلی‌ها را به دو قسمت تقسیم میکنیم. قسمت اول کارگران ۹۵ و ۹۶ که از ۳۰۰ روز تا

۵۱۴ روز سابقه دارند استخدام میکنیم و قسمت دوم از ۱ روز تا ۳۰۰ روز را استخدام می‌کنیم.» نمایندگان در برابر این نقشه ضد انسانی، فراخوان دادند:

همکاران فصلی اتحاد! اتحاد!

روز شنبه ۶ آذرماه ۱۴۰۰، شماری از کارگران فصلی شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، ابتدا در برابر ساختمان اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی شهرستان شوش و سپس در برابر ساختمان فرمانداری این شهرستان، دست به همایش اعتراضی زدند. کارگران معترض خواستار رسیدگی به وضعیت استخدامی و شغلی خود بودند. در ۱۸ مهر ۱۴۰۰ در نشست مشترک هیئت دولت و قوه قضائیه، مجتمع نیشکر هفت تپه، هشتمین طرح شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی شناخته شد.

به اینلنا: اسمش اسماعیل بخشی است!

اینلنا خبر زده که کارگران هفت تپه خواهان عملی شدن وعده ها هستند. سپس به خلع ید اشاره میکند و انتقال به هفت طرح و مطالبات زمین مانده و میگوید: «آن‌ها با بیان اینکه در حال حاضر اجرای طرح همسان‌سازی حقوق و بازگشت به کار یکی از همکاران دو مطالبه کارگران است، افزودند: اجرای کامل طرح تجمیع و طبقه‌بندی مشاغل، پرداخت دوباره برخی مزایای قانونی و عرفی، کنار گذاشتن چندین قوانین چندگانه در پرداخت‌ها و قراردادهای و همسان کردن سطح دستمزد بین تمام طرح‌های شرکت هفت طرح، بخش دیگری از مطالبات کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه است که هنوز منتظر وصول این مطالبات قدیمی هستیم.»

اینلنا اسم «یکی از همکاران» را نمیداند یا زبانش میسوزد اسمش را ببرد یا دستور دارد اسمش را نیاورید؟ آن همکار نور چشم ما کارگران هفت تپه است: اسمش اسماعیل بخشی است، افشا کننده فساد و ارتشا در مجتمع هفت تپه، کسی که طایفه فاسدبیبگی ها را بیرون کرد و برای ۲۰۰۰ کارگر موقت قرارداد گرفت و از تعطیلی و نابودی شرکت جلوگیری کرد. همانی که بجرم حقیقت گویی و شهادت زندانی و شکنجه شد و نانش را بریدند. اما فاسدین مسلم و محکوم هنوز در پناه قانون آزادند، هنوز آنقدر زور دارند که اینلنا را به سکوت

و ادار کردند. از ایلنا انتظار بیشتری نداریم که سخنگوی اداره کار و شوراهای فاسد اسلامی و کارفرمایان خاصی است .

اینکه ایلنا به هر دلیل از آوردن اسم اسماعیل بخشی خودداری کند، بفرموده یا از روی غرض، تنها نشان میدهد آن صف ضد اسماعیل هنوز تنگ هم و پشت به پشت هم ایستادند و تنها قدرت اتحاد کارگران هفت تپه است که میتواند بار دیگر این دیوار ضد کارگری را ویران کند. بازگشت به کار اسماعیل بخشی مطالبه اول ما کارگران هفت تپه است .

پیام همکار

کارگران با شعار نان، کار، آزادی و اداره شورایی از سال ۹۶ با رویکرد پیشروتری در صحنه مبارزات طبقاتی - اجتماعی پای نهاده‌اند. این رهیافت، نیز در برخی مراکز کارگری در حال تجربه و مادیت یابی است.

دستاوردها و مطالبات این دوره

- سازمانیابی رویکرد شورایی در مجمع نمایندگان و بیش از ۵ سال مبارزه پی گیر به رهبری این ارگان پایدار طبقاتی
- خلع ید حکم گرفت و حکم هم به دستگاه های دولتی ابلاغ شد.
- بازگشت به کار بیش از ۱۵ کارگر اخراجی از جمله محمد خنیفر و ایمان اخضری. بازگشت به کار اسماعیل بخشی، سالار بیژن پور و عظیم سرخه که باگذشت حدود سه سال هنوز نا مشخص است.
- پیشبرد خواست کیفرخواست. روز ۲۱ مهرماه، قوه قضاییه حکم بیست سال حبس قطعی برای مهرداد رستمی و امید اسد بیگی به جرم «مشارکت در اخلاص در نظام ارزی کشور»
- تعیین تکلیف فوری مدیریت شرکت و شفاف سازی نحوه و قیمت واگذاری شرکت به دولت و بانک،
- پرداخت فوری حقوق های معوقه و سایر مطالبات قانونی،
- سرعت بخشی به انجام عملیات کشت و اورهال. تمدید قرارداد فصلی ها،
- و مختومه شدن پرونده فرزانه زیلابی و کیل شجاع کارگران، هنوز در صدر مطالبات کارگران هفت تپه قرار دارند.

یکشنبه ۷ آذر ۱۴۰۰ هشتمین روز اعتصاب و تجمع کارگران فصلی هفت تپه در مقابل فرمانداری شوش. و اعتصاب و همایش تا روز تنظیم این نوشتار (دهم دی ماه ۱۴۰۰ / دسامبر ۲۰۲۱) همچنان ادامه دارد.

اینها خیر زده که کارگران هفت تپه خواهان عملی شدن وعده ها هستند. سپس به خلع ید اشاره میکند و انتقال به هفت طرح و مطالبات زمین مانده و میگوید: «آن ها با بیان اینکه در حال حاضر اجرای طرح همسان سازی حقوق و بازگشت به کار یکی از همکاران دو مطالبه کارگران است، افزودند: اجرای کامل طرح تجمیع و طبقه بندی مشاغل، پرداخت دوباره برخی مزایای قانونی و عرفی، کنار گذاشتن چندین قوانین چندگانه در پرداخت ها و قراردادهای و همسان کردن

سطح دستمزد بین تمام طرح‌های شرکت هفت طرح، بخش دیگری از مطالبات کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه است که هنوز منتظر وصول این مطالبات قدیمی هستیم».

ایلنا اسم «یکی از همکاران» را نمیداند یا زبانش میسوزد اسمش را ببرد یا دستور دارد اسمش را نیلورید؟ آن همکار نور چشم ما کارگران هفت تپه است: اسمش اسماعیل بخشی است، افشا کننده فساد و ارتشا در مجتمع هفت تپه، کسی که طایفه فاسدبیبگی‌ها را بیرون کرد و برای ۲۰۰۰ کارگر موقت قرارداد گرفت و از تعطیلی و نابودی شرکت جلوگیری کرد. همانی که بجرم حقیقت‌جویی و شهادت‌زدانی و شکنجه‌شد و نانش را بریدند. اما فاسدین مسلم و محکوم هنوز در پناه قانون آزادند، هنوز آنقدر زور دارند که ایلنا را به سکوت وادار کردند. از ایلنا انتظار بیشتری نداریم که سخنگوی اداره کار و شوراهای فاسد اسلامی و کارفرمایان خاصی است.

اینکه ایلنا به هر دلیل از آوردن اسم اسماعیل بخشی خودداری کند، بفرموده یا از روی غرض، تنها نشان میدهد آن صف ضد اسماعیل هنوز تنگ هم و پشت به پشت هم ایستادند و تنها قدرت اتحاد کارگران هفت تپه است که میتواند بار دیگر این دیوار ضد کارگری را ویران کند. بازگشت به کار اسماعیل بخشی مطالبه اول ما کارگران هفت تپه است.

پیام همکار

دست‌آوردهای مبارزات با شکوه این دوره

- کارگران در عمل بیش از پیش ماهیت و معنای حکومت را دریافتند. دریافتند که حکومت با تمامی ارگان‌هایش، مجلس، قوه قضاییه، دولت، نیروهای سرکوب و انتظامی، رسانه‌های حکومتی، شورای اسلامی، استانداری، دادستانی، قانون کار و ... را نماینده و ابزار فرمانروایی طبقه سرمایه‌دار هستند.
- در این اعتصاب و آموزش‌در میدان مبارزه طبقاتی از سال ۹۶ به بعد و به جای تجربه سال ۹۷ به جای تنها یک اسماعیل بخشی، دهها نماینده شجاع و آگاه را در کنار اسماعیل بخشی آفریده شدند و به میدان و بر سکوی هفت تپه به شایستگی رهبری شورایی را به دست گرفتند. بخشی‌ها در آموزشگاه اعتصاب پرورش یافته و پرشمار شده و بر سکوی اعتصاب‌ها سخن می‌رانند.

- کارگران به نیروی اتحاد و شورایی خود پی بردند و با اعتماد به نفس و شجاعانه در برابر بالاترین مقاوم قضایی حکومتی ایستادند، و از حق خود دفاع کردند،
- کارگران هفت تپه، شورای اسلامی کار را منحل اعلام کردند.
- کارگران با خرد و تصمیم جمعی، با بیش از دوهزار امضاء به انحلال شورای اسلامی کار، رای دادند.
- نقد شعار «اعدام باید گردد» یکی از مهمترین دستاور کارگران در این اعتصاب بود.
- کارگران، اعدام را قتل عمد دولتی اعلام کردند.
- کارگران همانگونه که در کانال مستقل کارگری هفت تپه بازتاب یافت،، کشتار کوله‌بران در کردستان که به دست تک تیراندازان حکومتی به قتل می‌رسند را محکوم شمردند و کوله بران را همه طبقه‌ای خود نامیدند و از حقوق و امنیت آنان پشتیبانی کردند.
- کارگران، اعلام کردند که با هیچ ارگان حکومتی سرسازش ندارند.
- کارگران با تصمیم و خرد جمعی، اعتصاب در کارخانه را به درستی انتخاب کردند و دام‌ها و دسیسه‌های عوامل کارفرما و اطلاعاتی‌ها را خنثی و نقش بر آب کردند و لحظه‌ی مناسب را برای حضور خیابانی پس از دو هفته را به درستی انتخاب کردند.
- کارگران با فرموله کردن مطالبات اقتصادی و سیاسی خود، بر خواست‌های خود پای فشردند.
- طرح تعاونی خودگردان یکی از خواست‌های درخشان و آگاهانه و پیشرو کارگران در این دوره بود که مناسفانه از سوی نیروهای پشتیبان طبقه کارگر و نیز بخشی مهمی از کارگران هفت تپه درست فهمیده و پشتیبانی نشد.
- طرح دولتی کردن با مدیریت کارگری نیز همانند طرح تعاونی خودگردان، طرح‌های دوران گذاری بوده و هستند که پافشاری به آن‌ها از سوی کارگران در هفت تپه، می‌تواند به خواست سراسری طبقه کارگر تبدیل شوند.
- همبستگی با کارگران اعتصابی در اراک و کنگان و ماه شهر و دیگر مراکز کارگری و اعتصابی همبستگی با تھی دستان روستایی نمونه

روستای ابونخلیات، انتشار نام زنان زندانی در زندانهای اهواز... نمونه‌های برجسته‌ای از تجربیات اعتصاب ۹۹ را در تاریخ به یادگار گذاشت.

• ارائه و انتشار ۲۷ نام و مشخصات به رگبار بسته شدگان
نیزارهای جراحی در ماهشهر، به افکار عمومی، در برابر غلامرضا شریعتی (استاندار خوزستان) که منکر کشتار دستجمعی زحمتکشان در نیزارهای جراحی شده بود و درخواست کرده بود که اسامی کشته شدگان را اگر که واقعیت دارد به او بدهند! دروغ‌های سرکوبگران را افشا کردند.

• اعتصاب، زد و بندهای امید اسدبیگی و پاسدار غلامرضا شریعتی استاندار خوزستان و همسر او و مجتبی شهیدزاده رئیس صندوق توسعه ملی، مدیر شعب استان تهران بانک کشاورزی و بانک مرکزی و ... بیش از پیش فاش کرد.

• کارگران در این دوره، ماهیت مجلس، رئیس آن قالیباف، و نمایندگان و دانشجویان بسیجی، طلاب و امام جمعه و دادستانی‌ها و نیروهای سرکوب از جمله سپاه، و سازمان اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات و ابراهیم رئیسی، رئیس قوه قضاییه وقت و تمامی جناح‌های حکومتی را در برابر خود داشت.
• کارگران به نیروی اتحاد و هشیاری خود به سندهای دست یافتند که اسدبیگی‌ها و پشتیبانان و همدستان سارق آنها را به اعتراف، تسلیم و شکست واداشتند.

• به خلع ید از اسد بیگی و دزدانی مانند او در هفت تپه و پایان دادن به پرونده خصوصی سازی‌ها و پایان دادن به امنیتی کردن کارخانه و محیط کار پای فشرددند و به خواست سراسری تبدیل کردند.

• نقاب از چهره‌های امام جمعه، طلاب و دانشجویان بسیجی، مجلس اسلامی و استاندار فاسد خوزستان، دیگر مقامات حکومتی در خوزستان، نفوذی‌ها و عوامل اطلاعاتی و جاسوسان را برداشتند و آنانرا از صفوف خود بیرون راندند.

• استخدام قرار دادی ۲۰۰ کارگر بدون قرارداد

• افشا هرچه بیشتر ماهیت دولت، قوه‌قضاییه، و مقننه به‌سان ابزار سرکوب و فرماروایی سرمایه‌داران در ایران.

- حکومت را واداشتند تا دفترچه‌های بیمه را تمدید کنند
- سه ماه دستمزدهای پرداخت نشده را دریافت کردند.
- به بازگشت به کار همکاران اخراجی و وفاداری به آنها پای فشردند.
- کارگران با اعلام ضرورت مدیریت کارگری و شورا و مجمع نمایندگان دریافتند که سندیکای بی خاصیت و روی کاغذ که تنها در بهترین حالت برای چانه زنی پیرامون چند خواست روزمره به کار می‌آید، و با رادیکالترین حالت، بر یک صنف کارگری و نه طبقه‌کارگر محدود می‌شود، به ارگانی دارای ضریب‌های امنیتی بالا و در ضمن با تلفیق راه کارهای علنی، حاضر در میدان اعتصاب و اعتراض‌ها، سازمانده، مبلغ دست یافتند.
- در این دوره، کانال مستقل کارگران هفت تپه، ساختار یافت. کارگران به ارگانی ضروری که پاسخگوی نیازهای این دوره از مطالبات خود باشد، نیاز داشتند و با استفاده از واتس‌آپ لحظه به لحظه رهنمودها و خبرها بازتاب داده می‌شدند.
- مجمع نمایندگان، از سال ۹۶ به بعد از میدان مبارزه زاده شد، ساختار یافت و شورآگرایانه از دخالتگری و خردجمعی کارگران و پشتیبانی مجمع عمومی برخوردار گردید.
- اعضا انتخابی مجمع نمایندگان هر لحظه قابل برگماری و برگماری بودند. نمونه‌هایی تجربه شد که به نماینده‌ی مجمع فرصت داده می‌شد تا در صورت خطا، اشتباه خود را ترمیم کند. در صورت عبور از توافق برکنار می‌شد، اما ارزش تلاش‌ها و مبارزه‌ی گذشته او را ارزشگذاری کرده و به نیکی از گذشته و کارکرد مثبت او یاد می‌شد.
- مجمع نمایندگان، با پایداری در پیشبرد وظایف رهبری جمعی، همانند نهادی پایدار، شبیه کمیسیون کارگری و نهادی شورایی عمل کرد.
- کارگران در هفت تپه در اعتصاب‌های خود نشان دادند که پیشتازان جنبش کارگری ایران هستند.
- اعتصاب ۹۵ روزه‌ای که از ۲۵ خردادماه ۱۳۹۹ تا هفته اول شهریور ۱۳۹۹ پایدار ماند در ۴۲ سال حاکمیت جمهوری اسلامی و تاریخ جنبش کارگری در ایران بی‌همانند بود.

• در این اعتصاب بود که کارگران در هفته تپه بودند که اعلام کردند:
«همه جا هفت تپه! خوزستان، اراک، فارس، اصفهان، بوشهر،
کنگان، عسلویه و ...»

کارگران در هفت تپه های ایران، همه جا پرخروش، برخاستند و نشان دادند که لشکر استثمار شوندگان و ناجیان ستمکشان، از کارخانه به خیابان ها جاری می شوند. به بیان کارگران هفت تپه «سیل جاری می شود، در آنجا که شعار «مرگ بر ستمگر، درود بر کارگر!» در سپهر مبارزات طبقاتی طنین افکن می شود. زمان خروش کارگران؛ بردگان، اسیران و مزدبگیران دستمزد پرداخت نشده علیه زالسیرتان سرمایه دار که جان و نان کارگران را به گروگان گرفته اند بر سکوهای مبارزاتی هفت تپه و فولاد و هپکو و اراک و عسلویه و ماه شهر ووو معین و فرهنگیان و بازنشسته گان و در پیشاپیش همه زنان انقلابی نوید داده شد.

• کارگران هفت تپه، همه روزه در یک سوی در کشاکش مرگ از گرسنگی، پنجه های مرگ آور ویروس تاجدار (کرونا) و گرمای سوزان افزون بر ۵۰ درجه سانتیگراد خوزستان، در تشنگی و محاصره سپاه سرکوب، از بام تا شام فریاد زنان ایستاده اند. کارگران، در این روزهای دست به گریبان مرگ و بی وقفه، در حال کشف و خنثی سازی نقشه های حکومت اسلامی در یکسو و در سوی دیگر پیشروی به سوی سنگرهای پیشروی هستند. اینک پیشتازان طبقه در سنگر هفت تپه، سنگرهای دیگر مبارزه طبقاتی در سراسر ایران پیوند می یابند.

• در اعتصاب ۹۵ روزه در هفته تپه کارگران بار دیگر آزمون درخشانی را در تاریخ مبارزاتی این طبقه به یادگار گذاردند.

• کارگران با طرح خواست تعاونی خودمدریتی، به صورت دستجمعی مالک مشترک مجتمع می شدند و به مالکیت خصوصی و به توهم دولتی کردن پایان می دادند. تاکتیک «تعاونی خودگردان» در شرایط ایران، می تواند پیش- شرط کنترل کارگری باشد و در گرو استراتژی «تعاونی های خودگردان سراسری» شور اگر ایانه زمانی ضمانت پیروزی می یابد که قدرت اجرایی داشته باشد و به سوی افق لغو مناسبات استثماراری و تحقق برابری فراروید.

• کارگران با یکصدایی با خواست لغو مالکیت خصوصی در

هفت تپه و اراک و اهواز و کارگران گروه تولیدی و صنعتی هفت تپه، در این برهه، به این آگاهی دست یافته بودند که با این شعار، دولت در بن بست قرار می‌گیرد. حکومت سرمایه‌داران با نپذیرفتن خواست دولتی کردن به ناچار ماهیت و نقش خود را به عنوان ابزار فرمانروایی طبقه نشان داد.

● در پی ۹۵ روز اعتصاب با شکوه، تلاش نیمه دولتی کردن و نیمه خصوصی سازی گزینه‌ی سپاه و قوه‌ی قضاییه با نفی قاطعانه کارگران در خیابان‌های هفت تپه، نقش بر آب شد.

● فعالین کارگران در هفت تپه، توطئه‌ی «شستا» یا «شرکت سرمایه گذاری تأمین اجتماعی» را افشا کردند. و نشان دادند که این شبکه فساد دولتی، هلدینگ است در بردارنده‌ی بیش از ۱۷۰ شرکت و بنگاه مالی، بازرگانی و تولیدی و دلالی و... که عناصری همانند سعید مرتضوی، بر آن ریاست داشت به تباهی و ورشکستگی نشانیده شده، با بدهکاری و سرقت میلیاردها دلار، آینه تمام نمای فساد نهادینه و آلترناتیو این شرکت دولتی است که بار دیگر برای بلعیدن هفت تپه دهان گشوده است.

● نبی‌الله موسوی فرد، امام جمعه و نماینده خامنه‌ای در اهواز، پس از طرح و اگذاری شرکت به سپاه، با واکنش قاطع کارگران و ناچار به فرار شد. سه نماینده مجلس اسلامی اعزامی از تهران، تنها نیمساعت توان تحمل هوای آتش‌بیز شوش شدند و به کف خیابان افتادند و کارگران با آب سرد و تیمار، نجاتشان دادند. نمایندگان باندها برای لاپوشانی نقش سیاسی و مناسبات سرمایه‌داری، مطرح کردند که ما در باره‌ی تاثیرات «نئولیبرالیسم در تئوری خوانده بودیم، اما اینک نقش آنرا در عمل می‌بینیم!» کارگران با پافشاری بر خواست‌هایشان، آنان را به پادگان مجلس روانه ساختند. این نمایندگان پیک بالایی‌ها بودند تا پایینی‌ها را به سازش بکشانند که رسوایی و طرد نصیب آنان شد.

اینک در این بحران تاریخی، که علم و دانش آگاهی در برابر ایدئولوژی و سیاست حاکم قرار گرفته، در اینجا که کارفرما و قدرت‌اش نیز در هم ریخته و در حال زانو زدن است، در اینجا که بحران کرونا بر گلوی کارگزاران سرمایه نیز، پنجه افکنده، و همزمان جان‌پناه حکومت سرمایه‌داران شده است، در اینجا جامعه کارگری و تهی‌دستان نزدیک به هفتاد میلیونی در برابر گزینه مرگ و زندگی قرار گرفته اند، وظیفه نیروهای ضداستثمار و ضد سرمایه داری چیست؟

باید که بیش از همیشه به سازماندهی حضور مادی و عینی در این برآمد طبقاتی و سراسری بپردازند. اینک همبستگی بین‌المللی در برابر ملت‌پرستی و ناسیونالیسم و عوام‌فریبی و اصلاح‌طلبی، شناخت در برابر ناآگاهی و استثمار شوند در برابر استثمارگران به پا می‌خیزد. جهان در حال سوختن است و در ایران، سارقین را باید که مجال بست، باید سازمان یافت، باید جبهه کارگران برای عمل مستقیم، یعنی اقدام برای گسستن زنجیر بردگی را فراخواند.

در سال ۱۳۹۷ کارگران در هفت تپه، هپکو و آذرآب در اراک و پولاد اهواز و همه جا پرخروش، برخاستند و نشان دادند که لشکر استثمار شونده‌گان و ناجیان ستمکشان، از کارخانه به خیابان‌ها جاری می‌شوند.

اینک در این بحران تاریخی، که علم و دانش آگاهی در برابر ایدئولوژی و سیاست حاکم قرار گرفته، در اینجا که کارفرما و قدرت‌اش نیز در هم ریخته و در حال زانو زدن است، در اینجا که بحران کرونا بر گلوی کارگزاران سرمایه نیز، پنجه افکنده، و همزمان جان‌پناه حکومت سرمایه‌داران شده است، در اینجا جامعه کارگری و تهی‌دستان نزدیک به هفتاد میلیونی در برابر گزینه مرگ و زندگی قرار گرفته‌اند، وظیفه نیروهای ضداستثمار و ضد سرمایه‌داری چیست؟

باید که بیش از همیشه به سازماندهی حضور مادی و عینی در این برآمد طبقاتی و سراسری بپردازند. اینک همبستگی بین‌المللی در برابر ملت- دولت پرستی و ناسیونالیسم و عوام‌فریبی و اصلاح‌طلبی، شناخت در برابر ناآگاهی و استثمار شونده در برابر استثمارگران به پا می‌خیزد. جهان در حال سوختن است و در ایران، سارقین را باید که مجال بست، باید سازمان یافت، باید طبقه کارگر برای عمل مستقیم، یعنی اقدام برای گسستن زنجیر بردگی، اعتصاب عمومی را برای تعیین تکلیف نهایی فراخواند.

This writing is an attempt to share the a class camp experience of the historical struggle in Sugarcane industry in Iran. Learning lessons, achievements, discovering and criticizing of this experience is also a necessity of the labor movement in Iran and the purpose of the narrative of this movement. This report and overview of the class struggle in Haft Tapeh is also presented to be recorded in history so that it is useful for the labor movement and for experience and avoiding mistakes, as well as a memory and record of a class struggle. The names of those who remained stable, those who gave up halfway, some disturbances and... which are given in this book with the testimony and citation of reliable labor activists and Haft Tapeh telegram channel - the independent workers' channel.